

مولف علی نعمتو ممکن نیست که کس بحر در صنو ممکن نیست

علی نعمتو ممکن نیست که کس بحر در صنو ممکن

بدر پول آمد دو در این عالم کوه شاد

امتحانی سخت تر از پول نیست

هر کس که گذشت مرد است فهم باشد

دین و دنیا نقیض یکدیگرند

هرکی دین دارد درم سخن زند

۸۷

وينصرك الله نصرا عزيزا الحمد لله الذي

٣٩٢٧٩

بياض

٣٩٢٨٠

بياض

٣٩٢٨١

بياض

٣٩٢٨٢

بياض

هذا كتاب الصحيفة الكاملة

بسم الله الرحمن الرحيم

حدثنا السيد الأجل نجم الدين بهاء الشرف ابو
حدیث کرد ما را سید بزرگتر ستاره دین روشنی شرف ابو
الحسن محمد بن الحسن بن احمد بن علي بن محمد بن
الحسن محمد پسر حسن پسر احمد پسر علی پسر محمد پسر
عمر بن يحيى العلوي الحسيني رحمه الله قال
عمر پسر یحیی علوی حسینی رحمت کند خدا او را گفت
اخبرنا الشيخ السعيد ابو عبد الله محمد بن احمد
خبر داد ما را شیخ بزرگوار ابو عبد الله محمد پسر احمد
بن شهريار الخازن لخزانة مولينا امير المؤمنين
پسر شهریار خزینه دار خزینه آقای ما امیر المؤمنین

علی

على بن ابي طالب عليه السلام في شهر ربيع
علی ابن ابو طالب علیه السلام در ماه ربیع
الأول من سنة ست عشرة وخمسمائة قراءة عليه
الاول از سال شانزده و پانصد خوانده میشد بر او
وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ الصدوق ابي
و من شنیدم گفت شنیدم صحیفه را بر شیخ راست گو ابو
منصور محمد بن احمد بن عبد العزيز العكبري
منصور محمد پسر احمد پسر عبد العزیز عکبری
المعدل رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن عبد
معدل رحمت کند خدا او را از ابو المفضل محمد پسر عبد
الله بن المطلب الشيباني قال حدثنا الشريف
الله پسر مطلب شیبانی گفت حدیث کرد ما را شریف
ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن
ابو عبد الله جعفر پسر محمد پسر جعفر پسر حسن
بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن امير المؤمنين
پسر جعفر پسر حسن پسر حسن پسر امیر المؤمنین
عليهم السلام قال حدثنا عبد الله بن عمر بن
گفت حدیث کرد ما را عبد الله پسر عمر پسر
الخطاب الزيات سنة خمس وستين ومائتين قال
خطاب زیتون فروش در سال دویست و شصت و پنج گفت
حدثني خالي علي بن النعمان الأعلم قال حدثني
حدیث کرد مرا خالویم علی پسر نعمان لب شکافته گفت حدیث کرد مرا

عمیر

عمر بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل بن
عمر پسر متوكل ثقفي بلخي از پدرش متوكل پسر
هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلام
هارون گفت ملاقات كردم يحيى پسر زيد پسر علي را
وهو متوجه الى خراسان فسلمت عليه فقال
در حالى كه او متوجه خراسان بود پس سلام كردم برو پس گفت
لي من اين اقبلت قلت من الحج فسالني عن اهله
مرا كه از كجا مى آيى گفتم از حج پس پرسيد مرا از اهلش
وبني عمه بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر
و پسر عمانش كه در مدينه بودند و مبالغه نمود در سوال از حال جعفر
بن محمد عليه السلام فاخبرته بخبره وخبرهم
بن محمد صادق ع پس خبر دادم اورا بخبر آنحضرت و خبر ايشان
وحزنهم على ابيه زيد بن علي عليهما السلام
و اندوه ايشان بر پدر او زيد پسر علي ع كه شهيد شده بود
فقال لي قد كان عمي محمد بن علي اشار على
پس گفت مرا كه بود عم من محمد ابن علي ع كه اشاره فرمود بر
ابي بترك الخروج وعرفه ان هو خرج وفارق
پدر من بترك خروج و شناسانيده بود اورا كه اگر او خروج كند و جدا
المدينة ما يكون اليه مصير امره فهل لقيت
شود از مدينه آنچه خواهد بود بسوى آن بازگشت كار او پس آيا ملاقات
ابن عمي جعفر بن محمد عليهما السلام قلت نعم
كردى پسر عم مرا جعفر ابن محمد ع گفتم بلى

قال

عن ابيه خ ل

فرد علي السلام خ ل

قال فهل سمعته يذكر شيئا من امري قلت نعم
گفت پس آيا شنيدى اورا كه ياد كند چيزيرا از كار من گفتم بلى
قال بم ذكرني خبرني قلت جعلت فداك ما احب
گفت بچه چيز ياد كرد مرا خبر ده مرا گفتم فداى تو شوم دوست نميدارم
ان استقبلك بما سمعته منه فقال ابالموت
كه رو آورم ترا بآنچه شنيده ام ازو پس يحيى گفت آيا بمرگ
تخوفني هات ما سمعته فقلت سمعته يقول
ميترسانى مرا بيار آنچه ازو شنيده پس گفتم كه شنيدم اورا كه ميفرمود
انك تقتل وتصلب كما قتل ابوك وصلب
كه تو كشته ميشوى و بردار كشيده ميشوى چنانكه كشته شد پدر تو و بردار زده شد
فتغير وجهه وقال يمحو الله ما يشاء ويثبت
پس متغير شد روى يحيى و گفت محو ميكند خدا هرچه ميخواهد و ثابت ميدارد
وعنده ام الكتاب يا متوكل ان الله عز وجل
و در نزد اوست ام الكتاب اى متوكل بدرستى كه خداى
ايد هذا الامر بنا وجعل لنا السيف والعلم
قوت داد اين امررا بما و گردانيد براى ما شمشير و علم را
فجمعا لنا وخص بني عمنا بالعلم وحده فقلت
پس جمع شد براى ما و مخصوص شدند پسر عمان ما بعلم تنها پس گفتم
جعلت فداك اني رايت الناس الى ابن عمك
كه فداى تو شوم بدرستى كه من ديدم مردمانرا بسوى پسر عم تو
جعفر عليه السلام اميل منهم اليك والى
جعفر ع مايل ترند از ايشان بسوى تو و بسوى

خ ل فجمعهما

ابيك

ابيك فقال ان ابن عمّي محمّد بن عليّ وابنه جعفراً
پدر تو گفت یحیی که بدرستی پسر عم من محمد ابن علی و پسر او جعفر
عليهما السلام دعوا النّاس الى الحيوة ونحن
علیهما السلام خواندند مردم را بر زندگانی و ما
دعوناهم الى الموت فقلت يا ابن رسول الله اهم
خواندیم ایشان را بمرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا ایشان
اعلم ام انتم فاطرق الى الارض مليّاً ثمّ رفع
داناترند یا شما پس نظر کرد بسوی زمین مدتی پس برآورد
رأسه وقال كلّنا له علم غير انّهم يعلمون كلّما
سر خود را و گفت همه ما را علم است لیکن ایشان میدانند هرچه
نعلم ولا نعلم كلّما يعلمون ثمّ قال لي اكتبت من
ما میدانیم و ما نمیدانیم هرچه ایشان میدانند پس گفت مرا که آیا نوشتی
ابن عمّي شيئاً قلت نعم قال ارنيه فاخرجت اليه
از پسر عم من چیزی را گفتم بلی گفت بنما بمن آنرا پس بیرون آوردم بسوی او
وجوهاً من العلم واخرجت له دعاءً املاه عليّ
انواع از علم را و بیرون آوردم برای او دعائی را که املا کرده بود بمن
ابو عبد الله عليه السلام وحدّثني انّ اباه
امام جعفر علیه السلام و حدیث کرده بود مرا که پدرش
محمّد بن عليّ عليهما السلام املاه عليه واخبره
محمد بن علی باقر املا کرده بود از برو و خبر داده او را
انّه كان من دعاء ابيه عليّ بن الحسين عليهما السلام
اورا که آن بود از دعای پدرش علی بن حسین ع

من

من دعاء الصّحيفة الكاملة فنظر فيه يحيى
از دعای صحیفه کامله پس نظر کرد در آن یحیی
حتّى اتى على آخره وقال لي أتأذن لي في نسخه
تا آمد بآخرش و گفت مرا که آیا رخصت میدهی مرا در نقل آن
فقلت يا ابن رسول الله اتستأذن فيما هو عنكم
خ ل عندكم
پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا رخصت میطلبی در چیزی که آن از شما
فقال اما لاخرجنّ اليك صحيفة من الدّعاء
پس فرمود آگاه باش هر آینه بیرون میآورم بسوی تو صحیفه را از دعای
الكامل ممّا حفظه ابي عن ابيه وانّ ابي اوصاني
کامل از آنچه حفظ کرده بود آنرا پدرم از پدرش و بدرستیکه پدرم وصیت کرد
بصونها ومنعها غير اهلها قال عمير قال ابي
بحفظ آن و منع آن از غیر اهلش گفت عمیر که گفت پدرم
فقمت اليه فقبّلت رأسه وقلت له والله
که برخواستم بسوی یحیی پس بوسیدم سر او را و گفتم او را که بخدا قسم
يا ابن رسول الله انّي لأدين الله بحبّكم وطاعتكم
ای پسر رسول خدا که بدرستی من دین داری میکنم خدا را بدوستی شما و طاعت
وانّي لارجو ان يسعدني الله في حياتي ومماتي
بدرستی که من امیدوارم که رستگار سازد مرا خدا در زندگی من و مردن من
بولايتكم فرمى بصحيفتي الّتي دفعتها اليه الى
بسبب دوستی شما پس افکند صحیفه مرا که داده بودم او را باو بجوان
غلام كان معه وقال اكتب هذا الدّعاء بخطّ
که با او بود و گفت که بنویس این دعا را بخطی

مبين

بن حسن واعرضه على لعلي احفظه فاني كنت
اطلبه من جعفر حفظه الله فيمنعنيه قال
متوكل فندمت على ما فعلت ولم ادر ما اصنع
ولم يكن ابو عبد الله عليه السلام تقدم الي
الا ادفعه الى احد ثم دعا بعيبة فاستخرج
منها صحيفة مقفلة مختومة فنظر الى الخاتم
فقبله وبكى ثم فضه وفتح القفل ثم نشر الصحيفة
ووضعها على عينه وامرها على وجهه وقال
والله يا متوكل لولا ما ذكرت من قول ابن عمي
انني اقتل واصلب لما دفعتها اليك ولكنت
بها ضنينا ولكني اعلم ان قوله حق اخذه عن

ابائه عليهم السلام وانه سيصح فخفت ان يقع
مثل هذا العلم الى بني امية فيكتموه ويدخروه
في خزائنهم لانفسهم فاقبضها واكفنيها وتربص
بها فاذا قضى الله من امري وامر هؤلاء القوم
ما هو قاض فهي امانة لي عندك حتى توصلها
الى ابني عمي محمد وابراهيم ابني عبد الله بن
الحسن بن الحسن بن علي عليهما السلام فانهما
القائمان في هذا الامر بعدي قال المتوكل
فقبضت الصحيفة فلما قتل يحيى بن زيد صرت
الى المدينة فلقيت ابا عبد الله عليه السلام
فحدثته الحديث عن يحيى فبكى واشتد وجده

بِهِ وَقَالَ رَحِمَ اللّٰهُ ابْنَ عَمِّي وَ أَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَ
بیحیی در فرمود رحمت کناد خدا پسر عم مرا و ملحق سازاناد او را به پدرانش

أَجْدَادِهِ وَ اللّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ
و بجدانش بخدا ای متوکل که منع نیکرد مرا از دادن دعا

إِلَيْهِ إِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلَى صَحِيفَةِ أَبِيهِ وَ أَيْنَ
بیحیی مگر چیزی که ترسید او بر صحیفه پدرش و کجاست

الصَّحِيفَةُ فَقُلْتُ هَا هِيَ فَفَتَحَهَا وَ قَالَ هٰذَا وَ
صحیفه پس گفتم آن اینست پس گشود آنرا و گفت اینها

اللّٰهِ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ وَ دُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ
بخدا که خط عمم زید است و دعای جدم علی ابن حسین است

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ قُمْ يَا
پس فرمود مر پسر خود را که برخیز ای

إِسْمٰعِيلُ فَأْتِنِي بِالدُّعَاءِ الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ
اسمعیل پس بیاور دعا را که فرمودم ترا بحفظ آن

وَ صَوْنِهِ فَقَامَ إِسْمٰعِيلُ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَأَنَّهَا
و نگاهداشتن آن پس برخواست اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه را که گویا آن

الصَّحِيفَةُ الَّتِي دَفَعَهَا إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ فَقَبَّلَهَا
صحیفه است که یحیی بن زید مرا داده بود

أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ
پس بوسید آنرا ابو عبد الله و بر چشم خود نهاد

وَ قَالَ هٰذَا خَطُّ أَبِي وَ إِمْلَاءُ جَدِّي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
و فرمود که این خط پدر من و املای جد من است

بِمَشْهَدٍ مِنِّي فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ إِنْ رَأَيْتَ
در حضور من پس گفتم که ای پسر رسول خدا اگر روا بینی

أَنْ أَعْرِضَهَا مَعَ صَحِيفَةِ زَيْدٍ وَ يَحْيَى فَأَذِنَ لِي
که عرض کنم این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی پس رخصت داد مرا

فِي ذٰلِكَ وَ قَالَ قَدْ رَأَيْتُكَ لِذٰلِكَ أَهْلًا فَنَظَرْتُ
درین و فرمود بتحقیق که ترا سزاوار این کار دیدم پس نظر کردم

وَ إِذَا هُمَا أَمْرٌ وَاحِدٌ وَ لَمْ أَجِدْ حَرْفًا وَاحِدًا مِنْهَا يُخَالِفُ
و دیدم که آن دو صحیفه یکی بودند و نیافتم یک حرف از آن را که مخالف باشد

مَا فِي الصَّحِيفَةِ الْأُخْرَى ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ
با آنچه در صحیفه دیگر بود پس دستوری خواستم از ابا عبد

اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى ابْنَي
الله در دادن صحیفه به پسران

عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ
عبد الله بن حسن پس فرمود امام بدرستی که خدا امر میکند شما را که

تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا نَعَمْ فَادْفَعْهَا إِلَيْهِمَا
برسانید امانتها را بسوی اهل آنها بلی پس برسان صحیفه را باین دو

فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِي مَكَانَكَ ثُمَّ وَجَّهَ
پس چون برخواستم از برای ملاقات آن دو حضرت مرا فرمود که بجای خود باش پس فرستاد

إِلَى مُحَمَّدٍ وَ إِبْرٰهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ هٰذَا مِيرَاثُ ابْنِ
بطلب محمد و ابراهیم پس آمدند پس حضرت فرمود که این میراث پسر

عَمِّكُمَا يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمَا بِهِ دُونَ إِخْوَتِهِ وَ نَحْنُ
عم شما یحیی است از پدرش بتحقیق مخصوص ساخته شما را بآن غیر برادرانش و ما

مشترطون عليكما فيه شرطاً فقالا رحمك الله
شرط کننده ایم برشما درباب آن شرط را گفتند رحمت کند ترا خدا

قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا بهذه الصحيفة
بگو پس قول تو مقبول است پس حضرت فرمود که بیرون مبرید این صحیفه را

من المدينة قالا ولم ذلك قال ان ابن عمكما
از مدینه ایشان گفتند که برای چیست این شرط حضرت فرمود بدرستی که پسر عم شما

خاف عليها امراً اخافه انا عليكما قالا انما خاف
ترسید بر این صحیفه امری را میترسم من آن امر را بر شما ایشان گفتند که او برای این ترسید

عليها حين علم انه يقتل فقال ابو عبد الله عليه
که میدانست کشته میشود پس حضرت فرمود ابوعبدالله علیه

السلام وانتما فلا تامنا فوالله انى لاعلم انكما
اگر شما پس ایمن مباشید پس بخدا من میدانم که شما

ستخرجان كما خرج وستقتلان كما قتل فقاما
خروج خواهید کرد چنانکه او خروج کرد و کشته خواهید شد چنانکه او کشته شد پس برخواستند

وهما يقولان لا حول ولا قوة الا بالله العلى
و ایشان گفتند که نیست حولی و نه قوتی مگر بخدای بلند

العظيم فلما خرجا قال لى ابو عبد الله عليه السلم
مرتبه پس چون بیرون رفتند فرمود بمن ابوعبدالله ع م

يا متوكل كيف قال لك يحيى ان ابن عمى محمد بن
که ای متوکل چگونه گفت ترا یحیی که پسر عم من محمد بن

على وابنه جعفراً دعوا الناس الى الحيوة ونحن
علی و پسر او جعفر خواندند مردم را بزندگانی و ما

دعوناهم الى الموت قلت نعم اصلحك الله قد قال
خواندیم ایشان را بمرگ گفتم بلی باصلاح آورد ترا خدا بتحقیق گفت

لى ابن عمك يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى ان ابى
با من پسر عم تو یحیی این سخن را پس حضرت فرمود که رحمت کند خدا بر یحیی بدرستی که پدرم

حدثنى عن ابيه عن جده عن على عليهم السلم
حدیث کرد مرا از پدرش از جدش از علی ع م

ان رسول الله صلى الله عليه واله اخذته نعسة
اینکه پیغمبر خدا ص فرا گرفت او را ابتدای خواب

وهو على منبره فراى فى منامه رجالاً ينزون
در حالیکه بر منبر شده بود پس دید در خوابش مردانی را که می جستند

على منبره نزو القردة يردون الناس على اعقابهم
بر منبر او مانند جستن بوزینه و برمیگردانیدند مردمان را بر عقبهای ایشان

القهقرى فاستوى رسول الله صلى الله عليه
پس پس پس درست نشست رسول خدا ص

واله والحزن يعرف فى وجهه فاتاه جبرئيل
در حالیکه اندوه شناخته میشد در روی آنحضرت پس آمد آنحضرت را جبرئیل

عليه السلام بهذه الاية وما جعلنا الرؤيا
علیه السلام باین آیه که نگردانیدیم ما خوابی را

التى اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة
که نمودیم ترا مگر آزمایشی برای مردمان و درخت لعنت شده

فى القران ونخوفهم فما يزيدهم الا طغياناً كبيراً
در قرآن و میترسانیم ایشان را پس نمیافزاید ایشان را مگر سرکشی بزرگ

يعني بني أمية فقال يا جبرئيل أعلى عهدي يكونون
مراد بني امية اند پس پيمبر گفت اي جبرئيل آيا بر عهد من مي باشند
وفي زمني قال لا ولكن تدور رحى الاسلام من
و در روزگار من گفت نه وليكن ميگردد آسياي اسلام از
مهاجرك فتلبث بذلك عشراً ثم تدور رحى
هجرت تو پس درنگ ميكند باين دوران ده سال پس ميگردد آسياي
الاسلام على رأس خمسة وثلثين من مهاجرك فتلبث
اسلام بر سر سال سي و پنج از هجرت تو پس درنگ
بذلك خمساً ثم لا بد من رحى ضلالة هي قائمة
ميكند بر اين گردش پنج سال پس ناچار است از آسياي گمراهي كه ايستاده باشد
على قطبها ثم ملك الفراعنة قال وأنزل الله تعالى
بر قطب خود پس ملك فراعنه است فرمود صادق عليه السلم كه فرستاد خداي
في ذلك إنا أنزلناه في ليلة القدر وما أدريك
درين باب كه بدرستي ما فرو فرستاديم قرآن را در شب قدر و چه چيز دانا ساخت ترا
ما ليلة القدر ليلة القدر خير من ألف شهر
كه چيست شب قدر شب قدر بهتر است از هزار ماهي
تملكها بنو أمية ليس فيها ليلة القدر قال
كه مالك ميشود او را بني امية نيست در آن شب قدر فرمود صادق ع م
فأطلع الله عز وجل نبيه صلى الله عليه وآله
پس مطلع گردانيد خداي تعالي بعز خود محمد را ص
إن بني أمية تملك سلطان هذه الأمة و
اينكه بني امية مالك ميشوند پادشاهي اين امت را

ملكها

ملكها طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال
مدت ملك ايشان درازي اين مدت است پس اگر گردن كشي كنند با ايشان كوهها
لطالوا عليها حتى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم
در مدت هر آينه ايشان بر كوهها فايق تا اينكه حكم كند خداي تعالي بزوال ملك ايشان
وهم في ذلك يستشعرون عداوتنا أهل البيت
و ايشان در مدت در خاطر دارند دشمني ما اهل بيت را
وبغضنا أخبر الله نبيه بما يلقى أهل بيت محمد
و بغض ما را خدا خبر داده به پيمبرش بانچه ميرسد اهل بيت محمد ص را
صلى الله عليه وآله وأهل مودتهم وشيعتهم
از آزار و محنت و اهل دوستي ايشان را و شيعه ايشان را
منهم في أيام ملكهم قال وأنزل الله تعالى فيهم
از ايشان در ايام پادشاهي ايشان صادق فرمود و فرستاد خداي تعالي در ايشان
ألم تر إلى الذين بدلوا نعمة الله كفراً وأحلوا قومهم
كه آيا نمي بيني بسوي كساني كه بدل نمودند نعمت خدا را بكفر و فرود آورده گروه خود را
دار البوار جهنم يصلونها وبئس القرار ونعمة الله
در خانه هلاك كه جهنم است در ميايند در آن و بد آرامگاهي است و نعمت خدا
محمد وأهل بيته حبهم إيمان يدخل الجنة و
محمد است و اهل بيت او كه حب ايشان ايمان است كه داخل بهشت ميكند
بغضهم كفر ونفاق يدخل النار فأسر رسول
و دشمني ايشان كفر و نفاق است كه داخل آتش مياورد پس به پنهاني رسانيد
الله صلى الله عليه وآله ذلك إلى علي وأهل
پيغمبر خدا ص اين خبر را بسوي علي و اهل

بيته

بَيْنَه قال ثم قال ابو عبد الله عليه السلام ما خرج
بت او گفت متوكل پس فرمود ابو عبد الله ع كه بيرون نيامد
ولا يخرج منا اهل البيت الى قيام قائمنا احد
و بيرون نيايد از ما اهل بيت تا قيام قائم ما هيچ احد
ليدفع ظلما او ينعش حقا الا اصطلمته البلية
براى اينكه دفع كند ظلمى را يا بردارد حقى را مگر اينكه بركند او را بلا
وكان قيامه زيادة في مكروهنا وشيعتنا قال
و ميباشد سبب قيام او سبب زيادتى در مكروه ما و مكروه شيعيان ما گفت
المتوكل بن هرون ثم املى علىّ ابو عبد الله عليه
متوكل پسر هرون كه پس املا نمود بر من ابو عبد الله ع
السلام الادعية وهي خمسة وسبعون بابا
دعاها را و آن هفتاد و پنج باب بود
سقط عنى منها احد عشر بابا وحفظت منها نيفا
ساقط شد از من از آنها يازده باب حفظ كردم از آن
وستين بابا وحدثنا ابو المفضل قال حدثني
شصت و چهار باب را و حديث كرد ما را ابو المفضل گفت حديث كرد مرا
محمد بن الحسن بن روزبه ابو بكر المدائني الكاتب
محمد بن حسن پسر روزبه ابوبكر مدائنى نويسنده
نزيل الرحبة في داره قال حدثني محمد بن احمد
ساكن رحبه در خانه اش گفت حديث كرد محمد پسر احمد
بن مسلم المطهري قال حدثني ابي عن عمير بن
پسر مسلم مطهرى گفت حديث كرد مرا پدرم از عمير پسر

المتوكل البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون قال
متوكل بلخى از پدرش متوكل پسر هرون گفت
لقيت يحيى بن زيد عليهما السلام فذكر الحديث
ملاقات كردم يحيى پسر زيد بر ايشان باد سلام پس ذكر كرد حديث را
بن علي
بتمامه الى رؤيا النبي صلى الله عليه واله
بتمامش تا حكايت خواب پيغمبر صلى الله عليه و آله
التي ذكرها جعفر بن محمد عن آبائه صلوات
آن خوابى كه ذكر كرد او را جعفر بن محمد از پدرانش درود خداى
الله عليهم وفي رواية المطهري ذكر الابواب و
بر ايشان باد و در روايت مطهرى ذكر ابواب شده
هي بلفظ ابي عبد الله الحسني رحمه الله حدثنا
اين بلفظ ابى عبد الله حسنى است رحمت كند خدا حديث كرد ما را
ابو عبد الله جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا
ابو عبد الله جعفر پسر محمد حسنى گفت حديث كرد ما را
عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات قال حدثني
عبد الله پسر عمر پسر خطاب روغن فروش گفت حديث كرد مرا
خالي علي بن النعمان الاعلم قال حدثني عمير بن
خالوى من على پسر نعمان گفت حديث كرد مرا عمير پسر
متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل بن هرون
متوكل ثقفى بلخى از پدرش متوكل پسر هرون
قال املى علي سيدي الصادق ابو عبد الله جعفر بن
گفت املا كرد بر من سيد من ابو عبد الله امام جعفر صادق

محمد قال املى جدى على بن الحسين على ابى محمد
بن على عليهم السلم بمشهد منى
وكان من دعائه اذا ابتدأ
بالدعاء بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله والاخر بلا
اخر يكون بعده الذى قصرت عن رؤيته ابصار
الناظرين وعجزت عن نعته اوهام الواصفين
ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا واخترعهم على
مشيته اختراعا ثم سلك بهم طريق ارادته و
بعثهم فى سبيل محبته لا يملكون تاخيرا عما
قدمهم اليه ولا يستطيعون تقدما الى ما اخرهم
عنه وجعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما

من رزقه

من رزقه لا ينقص من زاده ناقص ولا يزيد من نقص
منهم زائد ثم ضرب له فى الحيوة اجلا موقوتا ونصب
له امدا محدودا يتخطاء بايام عمره ويرهقه باعوام
دهره حتى اذا بلغ اقصى اثره واستوعب حساب
عمره قبضه الى ما ندبه اليه من موفور ثوابه
او محذور عقابه ليجزى الذين اساؤا بما عملوا و
يجزى الذين احسنوا بالحسنى عدلا منه تقدست
اسماؤه وتظاهرت الاؤه لا يسئل عما يفعل وهم
يسئلون والحمد لله الذى لو حبس عن عباده
معرفة حمده على ما ابلاهم من مننه المتتابعة
واسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة لتصرفوا فى مننه

اليه

فلم

فلم يحمدوه وتوسعوا في رزقه فلم يشكروه ولو
پس حمد نکردند او را و فراخی کردند در رزق او پس شکر او نکردند و اگر

كانوا كذلك لخرجوا من حدود الانسانية الى حد
چنین میبودند بیرون رفتند از حدود انسانیت به

البهيمة فكانوا كما وصف في محكم كتابه ان هم الا
چارپایان و میبودند چنانکه وصف کرده در کتاب محکم خود که نیستند ایشان مگر

كالانعام بل هم اضل سبيلا والحمد لله الذي
مانند چارپایان بلکه ایشان گمراه ترند و سپاس مر خدای را

على ما عرفنا من نفسه والهمنا من شكره وفتح لنا من
بر آنچه شناسانید بما خود را و الهام کرد ما را از شکر خود و گشود برای ما

ابواب العلم بربوبيته ودلنا عليه من الاخلاص
درهای علم به پروردگاری خود و دلالت کرد ما را بر خود از اخلاص

له في توحيده وجنبنا من الالحاد والشك في امره
در توحید او و دور داشت از گردیدن و شک کردن در امر او

حمدا نعمر به فيمن حمده من خلقه ونسبق به من
حمدی که زنده باشیم بآن در کسانی که او گفتند از خلق او و پیشی گیریم بآن کسی را

سبق الى رضاه وعفوه حمدا يضيء لنا به ظلمات
که پیش گرفت بخوشنودی او و عفو او حمدی که روشن شود برای ما بآن تاریکیهای

البرزخ ويسهل علينا به سبيل المبعث ويشرف
برزخ و آسان کند بر ما بآن راه برانگیختن را و شرف سازد

به منازلنا عند مواقف الاشهاد يوم تجزى
بآن منازل ما را نزد ایستادن گواهان روزی که جزا داده

كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون يوم لا يغني مولى
هر نفسی بآنچه کسب کرده و ایشان ستم دیده نشوند روزی که باز نمیدارد دوستی

عن مولى شيئا ولا هم ينصرون حمدا يرتفع منا الى
از دوستی چیزی را و ایشان یاری داشته نشوند حمدی که بلند شود از ما به

اعلى عليين في كتاب مرقوم يشهده المقربون حمدا
اعلی علیین در کتابی نوشته شده که حاضر میشوند او را مقربان حمدی

تقر به عيوننا اذا برقت الابصار وتبيض به وجوهنا
که برقرار شود بآن چشمهای ما وقتی که حیران شوند چشمها و سفید کند بآن رویهای

اذا اسودت الابشار حمدا نعتق به من اليم نار الله الى
وقتی که سیاه شوند رویها حمدی که آزاد شویم از او از عذاب الیم خدا بسوی

كريم جوار الله حمدا نزاحم به ملائكته المقربين و
کریم جوار خدا حمدی که زحمت رسانیم بآن فرشتگان مقرب او را

نضام به انبيائه المرسلين في دار المقامة التي
و ضم شویم بآن به پیغمبران مرسل او در خانه اقامت او که بر

لا تزول ومحل كرامته التي لا تحول والحمد لله
طرف نمیشود و جای کرامت او که تغییر نیابد و سپاس مر خدا را

الذي اختار لنا محاسن الخلق واجرى علينا
که بر گزید برای ما نیکوهای خلقت را و روان ساخت

طيبات الرزق وجعل لنا الفضيلة بالملكة على
بر ما پاکیزهای روزی را و گردانید برای ما زیادتی را بالملک بودن به

جميع الخلق فكل خليقته منقادة لنا بقدرته
همه خلق پس همه آفریدگان او فرمان بردارند ما را بقدرت او

وصائرة الى طاعتنا بعزته والحمد لله الذي اغلق
عنا باب الحاجة الا اليه فكيف نطيق حمده ام متى
نؤدي شكره لا متى والحمد لله الذي ركب فينا
آلات البسط وجعل لنا ادوات القبض ومتعنا
بارواح الحيوة واثبت فينا جوارح الاعمال وغذانا
بطيبات الرزق واغنانا بفضله واقنانا بمنه ثم
امرنا ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلي شكرنا فخالفنا
عن طريق امره وركبنا متون زجره فلم يبتدرنا
بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته بل تانانا برحمته
تكرما وانتظر مراجعتنا برافته حلما والحمد لله
الذي دلنا على التوبة التي لم نفدها الا من فضله

فلو لم نعتدد من فضله الا بها لقد حسن بلاؤه
عندنا وجل احسانه الينا وجسم فضله علينا
فما هكذا كانت سنته في التوبة لمن كان قبلنا لقد
وضع عنا ما لا طاقة لنا به ولم يكلفنا الا وسعا
ولم يجشمنا الا يسرا ولم يدع لاحد منا حجة ولا
عذرا فالهالك منا من هلك عليه والسعيد
منا من رغب اليه والحمد لله بكل ما حمده به ادنى
ملائكته اليه واكرم خليقته عليه وارضى حامديه
لديه حمدا يفضل سائر الحمد كفضل ربنا على جميع
خلقه ثم له الحمد مكان كل نعمة له علينا وعلى
جميع عباده الماضين والباقين عدد ما احاط

بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ مَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا
بآن علم او از همه چیزها و بجای هر یک از آنها
عَدَدَهَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً أَبَداً سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ
بعدد آنها اضعاف مضاعف آن همیشه پاینده تا بروز
الْقِيٰمَةِ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ وَ لَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ
قیامت سپاسی که نهایت نباشد حد او را و حساب نباشد شمار او را
وَ لَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ وَ لَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ حَمْداً يَكُونُ
و بپایان نرسد نهایت آن و منقطع نشود مدت آن سپاسی که باشد
وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَ عَفْوِهِ وَ سَبَباً إِلَى رِضْوَانِهِ
رساننده بسوی طاعت آن و عفو او و سبب شود بخوشنودی او
وَ ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَ طَرِيقاً إِلَى جَنَّتِهِ وَ خَفِيراً
و وسیله شود بآمرزش او و راه رسنده بسوی بهشت او و پناهی
مِنْ نَقِمَتِهِ وَ أَمْناً مِنْ غَضَبِهِ وَ ظَهِيراً عَلَى طَاعَتِهِ
از عذاب او و ایمنی از غضب او و یاری دهنده باشد بر طاعت او
وَ حَاجِزاً عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ عَوْناً عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَ
و پناه باشد از نافرمانی او و یاری دهنده باشد بر ادای حق او
وَظَائِفِهِ حَمْداً نَسْعَدُ بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ
و وظیفه‌های او سپاسی که رستگار شویم بآن در جمله رستگاران از دوستان او
وَ نَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ
و بگردیم بسبب آن در جمله شهیدان بشمشیرهای دشمنان او بدرستی که او دوست
وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هٰذَا التَّحْمِيدِ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
دهنده و ستوده شده … و بود از جمله دعاهای آن حضرت علیه السلام بعد از این حمد … صلوات …

والحمد

وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
و سپاس مر خدا را که منت داد ما را بمحمد پیغمبر او درود دهد خدا بر او
وَ آلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ
و آل او غیر امتهای گذشته و قرنهای از پیش گذشته
بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَ إِنْ عَظُمَ وَ لَا يَفُوتُهَا
بقدرت او که عاجز نمیباشد از چیزی و اگر چه بزرگ باشد و فوت نمیشود از او
شَيْءٌ وَ إِنْ لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ وَ جَعَلَنَا
چیزی اگر چه کوچک باشد پس ختم فرمود ما را بر همه کسانی که آفریده و گردانید ما را
شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ كَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ
گواهان بر کسی که انکار نمود و بسیار گردانید ما را بنعمت خود بر آنانی که کم بودند
اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَ نَجِيبِكَ
خداوندا پس درود ده بر محمد و آل او امین تو بر وحی تو و برگزیده
مِنْ خَلْقِكَ وَ صَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَ
از مخلوقات تو و پسندیده تو از بندگان تو پیشوای رحمت
قَائِدِ الْخَيْرِ وَ مِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ
و کشاننده نیکی و کلید برکت چنانکه نصب افکند از برای
نَفْسَهُ وَ عَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَ كَاشَفَ فِي
اجرای امر تو تن خود را و موهوم ساخت در راه تو ازبرای ناخوشی بدن خود را و دشمنی
الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ
نمود در خواندن بسوی تو با نزدیکان خود و جنگ کرد در طلب خوشنودی تو با گروه
وَ قَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ وَ أَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى
خود و قطع نمود در زنده ساختن دین تو رحم خود را و دور ساخت نزدیکان را

والحمد

جحوده

جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَ
انکار نمودن ایشان دین حق را و نزدیک ساخت دوران را برای اجابت نمودن ایشان مر ترا

وَالَى فِيكَ الأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ الأَقْرَبِينَ
و دوستی کرد در راه تو با دوران و دشمنی نمود در راه تو با نزدیکان

وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا
و مشقت افکند خود را در رسانیدن پیغام تو و به تعب انداخت خود را

بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لأَهْلِ دَعْوَتِكَ
بخواندن بسوی ملت تو و مشغول ساخت نفس خود را بنصیحت نمودن مر اهل دعوت ترا

وَهَاجَرَ إِلَى بِلادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ
و مهاجرت نمود بشهرهای غریب و جای دوری از جای

رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ — رِجْلِه
آرام خویش و جای پای خویش و محل فرود آمدن سرش و محل آرام نفس اش

إِرَادَةً مِنْهُ لإِعْزَازِ دِينِكَ وَاسْتِنْصَاراً عَلَى
برای ارادت او عزت دادن دین ترا و طلب یاری نمودن بر

أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي
اهل کفر بتو تا آنکه مهیا شد برای او آنچه اراده داشت در

أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ
باب دشمنان تو و تمام شد برای او آنچه تدبیر نمود در ماده دوستان تو پس برخاست

إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ
بسوی ایشان ابتدا کننده بیاری تو و قوت جوینده بر ضعف خود

بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي
بنصرت تو پس جنگ کرد با ایشان در اصل شهرهای ایشان و ناگهان داخل شد برایشان

بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ
میان قرار ایشان تا آنکه ظاهر شد امر تو و بلند شد کلمه تو

وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ
اگر چه ناخوش داشتند مشرکان خداوندا پس بلند گردان او را بجهت سعی نمود در راه تو

إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لا يُسَاوَى فِي
بدرجه بلندتر از بهشت تو تا آنکه برابر کرده نشود

مَنْزِلَةٍ وَلا يُكَافَأَ فِي مَرْتَبَةٍ وَلا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ
در آن درجه و برابری کرده نشود در مرتبه و برابر او نباشد در نزد تو

مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ
هیچ فرشته مقرب و هیچ پیغمبر مرسل و بشناسان آنحضرت را در اهل بیت

الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ
پاکیزه او و امت مؤمنین او از خوبی شفاعت

أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ يَا نَافِذَ الْعِدَةِ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ
بزرگتر آنچه وعده داده او را ای جاری سازنده وعده ای وفا کننده بقول ای بدل

السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
کننده گناهان بچندین برابر آن از حسنات بدرستی که تو صاحب بخشش بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الصَّلاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَكُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ
و بود از دعای آنحضرت برای طلب رحمت بر حاملان عرش و بر هر فرشته مقرب

اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ
خداوندا بردارندگان عرش تو که سست نمی‌شوند از عبادت تو

وَلا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلا يَسْتَحْسِرُونَ
و ملول و تنگ نمی‌شوند از پاکی یاد کردن تو و مانده نمی‌شوند

مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ
از عبادت تو و اختيار نميكنند تقصير را بر سعى مشغول در امر تو

وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ
و غافل نمى‌شوند از واله بودن بسوى تو و اسرافيل كه صاحب

الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ
صور است ايستاده كه انتظار ميكشد از تو رخصت و فرود آمدن

الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ وَ
امر را پس آگاه ميسازد بدميدن صور افتادگان گروهاى قبرها را

مِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ
و ميكائيل صاحب منزلت نزد تو و جاى بلند از

طَاعَتِكَ وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ
طاعت تو و جبرئيل كه امين است بر وحى تو و فرمان برده شده

فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ
در اهل آسمانهاى تو صاحب منزلت نزد تو نزديک شده در نزد تو

وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحُ الَّذِي
و روحى كه او موكل بر فرشتگان حجابها و روح كه او

هُوَ مِنْ أَمْرِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ
امر است از تو خدايا پس درود ده بر ايشان و بر فرشتگان

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ
كه غير ايشانند از ساكنان آسمانهاى تو و اهل امانت

عَلَى رِسَالَاتِكَ وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَآمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ
بر پيغامهاى تو و آنانى كه داخل نميشود ايشان را ملالتى از تعب در رنج

وَلَا

وَلَا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ
و نمى‌يابد ايشان را عجزى از تعب و ماندگى و نه سستى در عبادت و باز نميدارد ايشان را از

تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ
تسبيح تو خواهشها و باز نمى‌دارد ايشان را از تعظيم تو سهو

الْغَفَلَاتِ الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ
غفلتها ترسناک چشمهاى ايشان پس قصد نميكنند نظر

إِلَيْكَ النَّوَاكِسُ الْأَذْقَانِ الْأَعْنَاقِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ
بسوى تو بزير افكنده سرهاى ايشان كه دراز گرديده است

رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ
رغبت ايشان در آنچه نزد تست لذت برندگانند بذكر نعمتهاى تو

وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ كِبْرِيَائِكَ
و فروتنى كنندگانند نزد عظمت تو بزرگى كبرياى تو

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ
و كسانى كه ميگويند چون نظر كنند بسوى جهنم كه نفس ميكشد بر اهل

مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ
نافرمانى تو كه پاكى و منزهى تو پرستش نكرديم ترا چنانكه حق پرستش تست

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرَّوْحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ
پس درود ده بر ايشان و بر روحانيون از فرشتگان تو

أَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ
اهل قرب و منزلت نزد تو و بردارندگان غيب بسوى پيغمبران تو

وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ
و امينان بر وحى تو و قبيله‌ها فرشتگان كه

اختصصتهم

اختصصتهم لنفسك واغنيتهم عن الطعام و
الشراب بتقديسك واسكنتهم بطون اطباق
سمواتك والذين على ارجآئها اذا نزل الامر بتمام
وعدك وخزان المطر وزواجر السحاب والذي بصوت
زجره يسمع زجل الرعود واذا سبحت به خفيفة
السحاب التمعت صواعق البروق ومشيعي الثلج
والبرد والهابطين مع قطر المطر اذا نزل والقوام
على خزائن الرياح والموكلين بالجبال فلا تزول
والذين عرفتهم مثاقيل المياه وكيل ما تحويه
لواعج الامطار وعوالجها ورسلك من الملئكة
الى اهل الارض بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب

الرخاء والسفرة الكرام البررة والحفظة الكرام
الكاتبين وملك الموت واعوانه ومنكر ونكير
ورومان فتان القبور والطائفين بالبيت المعمور
ومالك والخزنة ورضوان وسدنة الجنان
والذين لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما
يؤمرون والذين يقولون سلام عليكم بما صبرتم
فنعم عقبى الدار والزبانية الذين اذا قيل لهم خذوه
فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه سراعا ولم
ينظروه ومن اوهمنا ذكره ولم نعلم مكانه منك
وباي امر وكلته وسكان الهواء والارض والماء
ومن منهم على الخلق فصل عليهم يوم تاتي كل

نفس معها قائم وشهيد وصل عليهم صلوة تزيدهم كرامة على كرامتهم وطهارة على طهارتهم اللهم وإذا صليت على ملئكتك ورسلك وبلغتهم صلاتنا عليهم فصل عليهم علينا بما فتحت لنا من حسن القول فيهم إنك جواد كريم

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على أتباع الرسل ومصدقيهم

اللهم وأتباع الرسل ومصدقوهم من أهل الأرض بالغيب عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب والاشتياق إلى المرسلين بحقائق الإيمان في كل دهر وزمان أرسلت فيه رسولا وأقمت لأهله دليلا من لدن آدم إلى

محمد صلى الله عليه وآله من أئمة الهدى وقادة أهل التقى على جميعهم السلام فاذكرهم منك بمغفرة ورضوان اللهم وأصحاب محمد خاصة الذين أحسنوا الصحابة والذين أبلوا البلاء الحسن في نصره وكانفوه وأسرعوا إلى وفادته وسابقوا إلى دعوته واستجابوا له حيث أسمعهم حجة رسالاته وفارقوا الأزواج والأولاد في إظهار كلمته وقاتلوا الآباء والأبناء في تثبيت نبوته وانتصروا به ومن كانوا منطوين على محبته يرجون تجارة لن تبور في مودته والذين هجرتهم العشائر إذ تعلقوا بعروته وانتفت منهم القرابات إذ سكنوا

وشارعوا
وفادته
منطقون
وانتفت

ظلّ قرابته فلا تنس لهم اللهم ما تركوا لك وفيك وأرضهم
من رضوانك وبما حاشوا الخلق عليك وكانوا مع رسولك
دعاة لك إليك واشكرهم على هجرهم فيك ديار قومهم و
خروجهم من سعة المعاش إلى ضيقه ومن كثّرت في إعزاز
دينك من مظلومهم اللهم وأوصل إلى التابعين لهم
بإحسان الذين يقولون ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذين
سبقونا بالإيمان خير جزائك الذين قصدوا سمتهم
وتحرّوا وجهتهم ومضوا على شاكلتهم لم يثنهم ريب
في بصيرتهم ولم يختلجهم شك في قفو آثارهم والائتمام
بهداية منارهم مكانفين وموازرين لهم يدينون
بدينهم ويهتدون بهديهم يتفقون عليهم ولا يتهمونهم

فيما

فيما أدّوا إليهم اللهم وصلّ على التابعين من يومنا
هذا إلى يوم الدين وعلى أزواجهم وعلى ذرياتهم وعلى
من أطاعك منهم صلوة تعصمهم بها من معصيتك
وتفسح لهم في رياض جنتك وتمنعهم بها من كيد بها
الشيطان وتعينهم بها على ما استعانوك عليه
من برّ وتقيهم طوارق الليل والنهار إلا طارقا
يطرق بخير وتبعثهم بها على اعتقاد حسن الرجاء
لك والطمع فيما عندك وترك التهمة فيما تحويه
أيدي العباد لتردّهم إلى الرغبة إليك والرهبة منك
وتزهدهم في سعة العاجل وتحبّب إليهم العمل للآجل
والاستعداد لما بعد الموت وتهوّن عليهم كل كرب

يحلّ

وَيُحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا وَتُعَافِيهِمْ
مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا وَكَبَّةِ النَّارِ وَ
طُولِ الْخُلُودِ فِيهَا وَتُصَيِّرُهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَفْسِهِ وَلِأَهْلِ وِلَايَتِهِ
يَا مَنْ لَا تَنْقَضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
احْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَنْتَهِي
مُدَّةُ مُلْكِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ
نَقِمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ وَيَا مَنْ
تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْأَبْصَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَأَدْنِنَا إِلَى قُرْبِكَ وَيَا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ

الأخطار

الْأَخْطَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرِّمْنَا عَلَيْكَ وَيَا مَنْ
تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهِبَتِكَ
وَاكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ حَتَّى لَا نَرْغَبَ إِلَى
أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ
اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكِدْ لَنَا وَلَا تَكِدْ عَلَيْنَا
وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَأَدِلْ لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا بِكَ وَاهْدِنَا
إِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ
تَهْدِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ وَشَرَّ مَصَائِدِ

صل على محمد وآله

وفضلك

وكد لنا ولا تكد علينا

الشيطان

الشيطان و مرارة صولة السلطان اللهم انما يكتفي
المكتفون بفضل قوتك فصل على محمد و اله و اكفنا
و انما يعطي المعطون من فضل جدتك فصل على محمد
و اله و اعطنا و انما يهتدي المهتدون بنور وجهك فصل
على محمد و اله و اهدنا اللهم انك من واليت لم يضرره
خذلان الخاذلين و من اعطيت لم ينقصه منع المانعين
و من هديت لم يغوه اضلال المضلين فصل على محمد
و اله و امنعنا بعزك من عبادك و اغننا عن غيرك
بارفادك و اسلك بنا سبيل الحق بارشادك اللهم
صل على محمد و اله و اجعل سلامة قلوبنا في ذكر
عظمتك و فراغ ابداننا في شكر نعمتك و انطلاق

السنتنا في وصف منتك اللهم صل على محمد و اله
و اجعلنا من دعاتك الداعين اليك و هداتك الدالين
عليك و من خاصتك الخاصين لديك يا ارحم الراحمين

و كان من دعائه عليه السلام عند الصباح و المساء

الحمد لله الذي خلق الليل و النهار بقوته و ميز
بينهما بقدرته و جعل لكل واحد منهما حدا محدودا
و امدا ممدودا يولج كل واحد منهما في صاحبه و
يولج صاحبه فيه بتقدير منه للعباد فيما يغذوهم
به و ينشئهم عليه فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من
حركات التعب و نهضات النصب و جعله لباسا
ليلبسوا من راحته و منامه فيكون ذلك لهم جماما

وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق لهم النهار مبصرا

ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا الى رزقه ويسرحوا

في ارضه طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم و

درك الآجل في اخريهم بكل ذلك يصلح شانهم و

يبلو اخبارهم وينظر كيف هم في اوقات طاعته ومنازل

فروضه ومواقع احكامه ليجزي الذين اساؤا بما عملوا

ويجزي الذين احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد على

ما فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار

وبصرتنا من مطالب الاقوات ووقيتنا فيه من طوارق

الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء كلها بجملتها لك

سماؤها وارضها وما بثثت في كل واحد منهما ساكنه

ومتحركه

ومتحركه ومقيمه وشاخصه وما علا في الهواء وما

كن تحت الثرى اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك

وتضمنا مشيتك ونتصرف عن امرك ونتقلب في

تدبيرك ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا من الخير

الا ما اعطيت اللهم وهذا يوم حادث جديد وهو

علينا شاهد عتيد ان احسنا ودعنا بحمد وان

اسأنا فارقنا بذم اللهم صل على محمد وآله وارزقنا

حسن مصاحبته واعصمنا من سوء مفارقته

بارتكاب جريرة او اقتراف صغيرة او كبيرة واجزل لنا

فيه من الحسنات واخلنا فيه من السيئات واملأ لنا

ما بين طرفيه حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا

اللهم صل على محمد وآل محمد

واحسانا

واحسانا اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا و
املاء لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم
بسوء اعمالنا اللهم اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته صل على محمد وآله
حظا من عبادتك ونصيبا من شكرك وشاهد
صدق من ملائكتك اللهم صل على محمد وآله و
احفظنا من بين ايدينا ومن خلفنا وعن ايماننا و
عن شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظا عاصما من ومن فوق رؤسنا ومن تحت اقدامنا
معصيتك هاديا الى طاعتك مستعملا لمحبتك
اللهم صل على محمد وآله ووفقنا في يومنا هذا و وآل محمد
ليلتنا هذه وفي جميع ايامنا لاستعمال الخير وهجران وليلتنا
الشر وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة البدع

والامر

والامر بالمعروف والنهي عن المنكر وحياطة الاسلام واجلاله
وانتقاص الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه
وارشاد الضال ومعاونة الضعيف وادراك اللهيف
اللهم صل على محمد وآله واجعله ايمن يوم عهدناه
وافضل صاحب صحبناه وخير وقت ظللنا فيه
واجعلنا من ارضى من مر عليه الليل والنهار من
من جملة خلقك اشكرهم لما اوليت من نعمك واقومهم
بما شرعت من شرائعك واوقفهم عما حذرت من نهيك
اللهم اني اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد
سماءك وارضك ومن اسكنتهما من ملائكتك و
سائر خلقك في يومي هذا وساعتي هذه وليلتي هذه

هٰذِهِ وَمُسْتَقَرِّي هٰذَا اِنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي
این وجای قرار من این که گواهی میدهم بدرستی که تو معبود بحق که
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ رَؤُفٌ
نیست معبودی جز تو برپای دارنده انصاف داد ده در حکم مهربان
بِالْعِبَادِ مَالِكُ الْمُلْكِ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ
به بندگان مالک پادشاهی مهربان بخلق و گواهی میدهم محمد بنده تست
وَرَسُولُكَ وَخِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ
و پیغمبر تو و برگزیده تو از خلق تو بار کردی او را پیغمبری خود
فَاَدَّاهَا وَاَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِاُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ
پس ادا نمود او را و امر کردی او را به نصیحت نمودن مر امتش پس نصیحت کرد مر ایشان را خداوندا پس درود فرست
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ
بر محمد و آل او بیشتر از آنچه درود داده بر یکی از خلق خود
آتِهِ عَنَّا اَفْضَلَ مَا آتَيْتَ اَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا
و بده او را از ما بهترین آنچه داده یکی را از بندگان خود و جزا ده او را از ما
اَفْضَلَ وَاَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ اَحَدًا مِنْ اَنْبِيَائِكَ عَنْ اُمَّتِهِ
بهترین و گرامی ترین آنچه جزا دادی یکی را از پیغمبران خود از امتش
اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ وَاَنْتَ اَرْحَمُ
بدرستی که تو نعمت دهنده نعمت بزرگ آمرزنده گناهان بزرگ و تو مهربان تر
مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
از همه مهربانان پس درود فرست بر محمد و آل او که پاکانند از گناه و پاکیزگان
الْاَخْيَارِ الْاَنْجَبِينَ
نیکانند برگزیدگانند

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ اِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ اَوْ نَزَلَتْ لَهُ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ

يَا مَنْ

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَا بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ
ای آنکه گشوده میشود باو گرهای ناخوش و ای آنکه ساکن میشود باو تیزی سختیها
وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ اِلٰى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ
و ای آنکه طلب کرده میشود از او بیرون رفتن بسوی راحت گشایش رام شده قدرت ترا
الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْاَسْبَابُ وَجَرٰى بِقُدْرَتِكَ
دشوارها و سبب شده بلطف تو سببها و جاری شده بقدرت تو
الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلٰى اِرَادَتِكَ الْاَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ
قضا و روان شده بر اراده تو چیزها پس همه چیزها بخواهش تو
دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَبِاِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ
بغیر گفتن تو فرمان بردارند و باراده تو بغیر نهی تو بازمانده
اَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَاَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا
توئی خوانده شده برای مهمات و توئی پناه برده شده در سختیها
يَنْكَشِفُ مِنْهَا اِلَّا مَا كَشَفْتَ وَلَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا اِلَّا مَا
برطرف نمیشود از آن مگر آنچه برطرف سازی و دفع نمیشود از آن مگر آنچه
دَفَعْتَ وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَاَلَمَّ
دفع کنی و بتحقیق که فرود آمده بمن ای پروردگار من امری که دشوار است برمن گرانی آن و فرود آمده
بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ اَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ
بمن آنچه گرانست مرا برداشتن آن و بقدرت خود وارد ساخته او را برمن
وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ اِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ لِمَا اَوْرَدْتَ
و بسلطنت خود فرستادی او را بسوی من پس باز گردانیده نیست چیزی را که تو وارد
وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا فَاتِحَ لِمَا اَغْلَقْتَ وَلَا
سازی و گردانیده نیست چیزی را که تو فرستی و گشاینده نیست چیزی را که تو ببندی و

مغلق

مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ

خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ

بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَأَنِلْنِي حُسْنَ

النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ

وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِيئاً وَاجْعَلْ لِي — فرجاً / رحيباً

مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِيّاً وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاِهْتِمَامِ عَنْ

تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ — وموالاة أوليائك / ومعاداة أعدائك / ص

لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ

هَمّاً وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا

وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا

الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ فِي الْاِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ

اللهم

وشراسة

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ

وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ

الْخُلُقِ وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى

وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ

وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ

الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَ

الْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَتَرْكِ

الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعْضُدَ

ظَالِماً أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفاً أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ

أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَنَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ

عَلَى غِشِّ أَحَدٍ وَأَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَنَمُدَّ فِي آمَالِنَا وَ

ونعوذ

نعوذ بك من سوء السريرة واحتقار الصغيرة وان
و پناه میبریم بتو از بدی باطن و از کوچک شمردن گناه خرد و اینکه
يستحوذ علينا الشيطان او ينكبنا الزمان او
چیره شود بر ما شیطان یا بنکبت اندازد ما را روزگار یا
يتهضمنا السلطان ونعوذ بك من تناول الاسراف
ستم کند بر ما پادشاه و پناه میبریم بتو از گرفتن اسراف
ومن فقدان الكفاف ونعوذ بك من شماتة الاعداء
و از نیافتن قدر کفاف و پناه میبریم بتو از سرزنش کردن دشمنان
ومن الفقر الى الاكفاء ومن معيشة في شدة وميتة
و از احتیاج بسوی همسران خود و از زندگانی در سختی و از مردن
على غير عدة ونعوذ بك من الحسرة العظمى والمصيبة
بر غیر تهیه و پناه میبریم بتو از حسرت بزرگتر و از مصیبت
الكبرى واشقى الشقاء وسوء المآب وحرمان الثواب
بزرگتر و از بدبختی بالاترین و از بدی بازگشت و محرومی ثواب
وحلول العقاب اللهم صل على محمد وآله واعذني
و واقع شدن عذاب خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا
من كل ذلك برحمتك وجميع المؤمنين والمؤمنات
از همه اینها برحمت خود و همه مؤمنان را و مؤمنات
يا ارحم الراحمين
ای مهربانترین مهربانان

وكان من دعائه عليه السلام في الاشتياق الى طلب المغفرة من الله عز وجل

اللهم صل على محمد وآله وصيرنا الى محبوبك من التوبة
خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را بسوی آنچه دوست میداری از توبه

وازلنا

وازلنا عن مكروهك من الاصرار اللهم ومتى وقفنا بين
و دور ساز ما را از آنچه ناخوش داری که آن اصرار است خداوندا و هرگاه بایستیم میان
نقصين في دين او دنيا فاوقع النقص باسرعهما فناء
تقصیر در دین یا تقصیر در دنیا پس بگردان نقصان را در آنچه زودتر فانی شود
واجعل التوبة في اطولهما بقاء واذا هممنا بهمين
و بگردان توبه را در آنچه درازتر است بقای آن و هرگاه قصد کنیم دو کار را
يرضيك احدهما عنا ويسخطك الآخر علينا فمل
که راضی سازد ترا یکی از آن دو کار از ما و بخشم آورد ترا آن کار دیگر بر ما پس میل ده
بنا الى ما يرضيك عنا واوهن قوتنا عما يسخطك
ما را بسوی کاری که ترا خوشنود میسازد از ما و سست گردان توانائی ما را از آن کار که بخشم میآورد
علينا ولا تخل في ذلك بين نفوسنا واختيارها فانها
ترا بر ما و وامگذار در میان نفسهای ما و اختیار آنها پس بدرستیکه
مختارة للباطل الا ما وفقت امارة بالسوء الا
اختیار کننده است باطل را مگر آنچه توفیق دهی فرماینده است به بدی مگر
ما رحمت اللهم وانك من الضعف خلقتنا وعلى
آنچه تو رحم کنی خداوندا بدرستیکه تو از ناتوانی آفریده ای ما را و بر
الوهن بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا فلا حول
سستی بنا نهاده ما را و از آب خوار و حقیر ابتدا نموده ما را پس نیست گردیدن
لنا الا بقوتك ولا قوة لنا الا بعونك
ما را مگر بقوت تو و نیست قوت ما را مگر بیاری تو
فايدنا بتوفيقك وسددنا بتسديدك واعم
پس قوت ده ما را بتوفیق خود و درست گردان ما را بهدایت خود و کور گردان

ابصار

ابصار قلوبنا عمّا خالف محبّتك ولا تجعل لشيءٍ
چشمهای دلهای ما را از آنچه مخالف محبت تست و مگردان هیچ چیزی را از
من جوارحنا نفوذاً فی معصیتك اللهمّ فصلّ علی
اعضای ما فرو رفتن در نافرمانی تو خداوندا پس درود بر
محمّدٍ واله واجعل همسات قلوبنا وحرکات اعضائنا
محمد و آل او و بگردان رازهای نهانی دلهای ما را و حرکتهای عضوهای ما را
ولحظات اعیننا ولهجات السنتنا فی موجبات ثوابك
و نگریستن چشمهای ما را در چیزهایی که موجب ثواب تو
حتّی لا تفوتنا حسنةٌ نستحقّ بها جزائك ولا تبقی
تا آنکه فوت نشود از ما نیکی که بسبب آن مستحق جزای تو شویم و باقی نماند
لنا سیّئةٌ نستوجب بها عقابك
برای ما بدی که بسبب آن مستوجب عقاب تو گردیم

وکان من دعائه علیه السلام فی اللجاء الی الله تعالی

اللهمّ ان تشأ تعف عنّا فبفضلك وان تشأ تعذّبنا — نسخة
خداوندا اگر خواهی عفو میکنی از ما بفضل خودت و اگر خواهی عذاب میکنی ما را
فبعدلك فسهّل لنا عفوك بمنّك واجرنا من
بعدل خودت پس آسان کن برای ما عفو خود را بنعمت خود و زنهار ده ما را از
عذابك بتجاوزك فانّه لا طاقة لنا بعدلك ولا — نجاة
از عذاب خود بدرگذشتن خود پس بدرستیکه طاقت نیست ما را بعدل خود و نجات نیست
لأحدٍ منّا دون عفوك یا غنیّ الأغنیاء ها نحن
یکی از ما را بغیر عفو تو ای بی نیاز کننده بی نیازان اینک ما

عبادك بین یدیك وانا افقر الفقراء الیك فاجبر
بندگان توئیم پیش دست قدرت تو و منم محتاج ترین محتاجان بسوی تو پس جبر کن
فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجائنا بمنعك فتکون
احتیاج ما را بتوانگری خود و مبر امید ما را بمنع خود پس بوده باشی چنین
قد اشقیت من استسعد بك وحرمت من استرفد
که بدبخت کرده باشی کسی را که طلب کرده بتو و محروم نموده باشی کسی را
فضلك فالی من حینئذٍ منقلبنا عنك والی این
فضل و احسان ترا پس بسوی که خواهد بود در آن هنگام بازگشت ما از جناب
مذهبنا عن بابك سبحانك نحن المضطرّون الذین
رفتن ما از درگاه تو پاک و منزهی تو مائیم بیچارگان که واجب گردانیده
اوجبت اجابتهم واهل السّوء الذین وعدت الکشف
اجابت دعای ایشان را و مائیم بدحالانی که وعده فرموده که دفع کنی
عنهم واشبه الاشیاء بمشیّتك واولی الامور بك
از ایشان و شبیه ترین چیزها بمشیت تو و سزاوارترین کارها بتو
فی عظمتك رحمة من استرحمك وغوث من
در بزرگی تو رحمت کردن کسی است که طلب کند رحمت ترا و بفریاد
استغاث بك فارحم تضرّعنا الیك واغننا اذ
کسی رسیدن که طلب فریاد رسی کند از تو پس رحم کن زاری ما را بسوی تو و غنی ساز ما را چون
طرحنا انفسنا بین یدیك اللهمّ انّ الشّیطان
افکندیم خود را پیش دست قدرت تو خدایا بدرستیکه شیطان
قد شمت بنا اذ شایعناه علی معصیتك فصلّ
شماتت کرد بما هرگاه متابعت کنیم او را بر نافرمانی تو پس درود

علی محمد و آله ولا تسمه بنا بعد ترکنا ایاه لک
ورغبتنا عنه الیک

وکان من دعائه علیه السلام بخواتم الخیر

الحادی عشر

یا من ذکره شرف للذاکرین ویا من شکره فوز للشاکرین
ویا من طاعته نجاة للمطیعین صل علی محمد و آله و
اشغل قلوبنا بذکرک عن کل ذکر والسنتنا بشکرک
عن کل شکر وجوارحنا بطاعتک عن کل طاعة فان
قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامة
لا تدرکنا فیه تبعة ولا تلحقنا فیه سأمة حتی
ینصرف عنا کتاب السیئات بصحیفة خالیة من
ذکر سیئاتنا ویتولی کتاب الحسنات عنا مسرورین
بما کتبوا من حسناتنا واذا انقضت ایام حیوتنا وتصرمت

مدد

مدد اعمارنا واستحضرتنا دعوتک التی لا بد منها
ومن اجابتها فصل علی محمد و آله واجعل ختام ما
تحصی علینا کتبة اعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا
بعدها علی ذنب اجترحناه ولا معصیة اقترفناها
ولا تکشف عنا سترا سترته علی رؤس الاشهاد
یوم تبلوا اخبار عبادک انک رحیم بمن دعاک و
مستجیب لمن ناداک

وکان من دعائه علیه السلام فی الاعتراف وطلب التوبة الی الله تعالی

الثانی عشر

اللهم انه یحجبنی عن مسئلتک خلال ثلاث و
تحدونی علیها خلة واحدة یحجبنی امر امرت به فابطأت
عنه ونهی نهیتنی عنه فاسرعت الیه ونعمة انعمت
بها علی فقصرت عن فی شکرها ویحدونی علی مسئلتک

مسئلتک

تفضلك على من اقبل بوجهه اليك ووفد بحسن
ظنه اليك اذ جميع احسانك تفضل واذ كل نعمك
ابتداء فها انا ذا يا الهي واقف بباب عزك وقوف المستسلم
الذليل وسائلك على الحياء مني سؤال البائس المعيل
مقر لك باني لم استسلم وقت احسانك الا بالاقلاع
عن عصيانك ولم اخل في الحالات كلها من امتنانك
فهل ينفعني يا الهي اقراري عندك بسوء ما اكتسبت
وهل ينجيني منك اعترافي لك بقبيح ما ارتكبت ام
اوجبت لي في مقامي هذا سخطك ام لزمني في وقت
دعائي مقتك سبحانك لا ايأس منك وقد فتحت
لي باب التوبة اليك بل اقول مقال العبد الذليل

الظالم لنفسه المستخف بحرمة ربه الذي عظمت
ذنوبه فجلت وادبرت ايامه فولت حتى اذا رأى مدة
العمل قد انقضت وغاية العمر قد انتهت وايقن انه لا
محيص له منك ولا مهرب له عنك تلقاك بالانابة
واخلص لك التوبة فقام اليك بقلب طاهر نقي ثم
دعاك بصوت حائل خفي قد تطأطأ لك فانحنى و
نكس رأسه فانثنى قد ارعشت خشيته رجليه و
غرقت دموعه خديه يدعوك بيا ارحم الراحمين
ويا ارحم من انتابه المسترحمون ويا اعطف من اطاف
به المستغفرون ويا من عفوه اكثر من نقمته ويا من
رضاه اوفر من سخطه ويا من تحمد الى خلقه بحسن

خامل

التجاوز ويا من عوّد عباده قبول الانابة ويا من
استصلح فاسدهم بالتوبة ويا من رضي من فعلهم
باليسير ويا من كافى قليلهم بالكثير ويا من ضمن لهم
اجابة الدعاء ويا من وعدهم على نفسه بتفضّله حسن
الجزاء ما انا باعصى من عصاك فغفرت له وما انا
بالوم من اعتذر اليك فقبلت منه وما انا باظلم من
تاب اليك فعدت عليه اتوب اليك في مقامي هذا
توبة نادم على ما فرط منه مشفق مما اجتمع عليه خالص
الحياء مما وقع فيه عالم بان العفو عن الذنب العظيم
لا يتعاظمك وان التجاوز عن الاثم الجليل لا يستصعبك
وان احتمال الجنايات الفاحشة لا يتكأدك وان

احبّ عبادك اليك من ترك الاستكبار عليك و
جانب الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرأ اليك من
ان استكبر واعوذ بك من ان اصرّ واستغفرك لما
قصّرت فيه واستعين بك على ما عجزت عنه اللهم
صلّ على محمد وآله وهب لي ما يجب عليّ لك وعافني
مما استوجبه منك واجرني مما يخافه اهل الاساءة
فانك مليء بالعفو مرجوّ للمغفرة معروف بالتجاوز
ليس لحاجتي مطلب سواك ولا لذنبي غافر غيرك
حاشاك ولا اخاف على نفسي الا اياك انك اهل
التقوى واهل المغفرة صلّ على محمد وآل محمد واقض
حاجتي وانجح طلبتي واغفر ذنبي وآمن خوف نفسي

إنك على كل شيء قدير وذلك عليك يسير آمين رب العالمين

الثالث عشر

وكان من دعائه عليه السلام في باب الحوائج إلى الله تعالى

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات ويا من عنده نيل
بارخدايا اى منتهاى جاى طلب حاجتها واى آنكه نزد اوست يافتن
الطلبات يا من لا يبيع نعمه بالأثمان ويا من لا يكدر
مطلبها واى آنكه نميفروشد نعمتهاى خود را بقيمتها واى آنكه مكدر
عطاياه بالامتنان ويا من يستغنى به ولا يستغنى عنه
نميكند بخششهاى خود را بمنت نهادن واى آنكه بى نياز ميشود باو وبى نياز نميشوند از او
ويا من يرغب إليه ولا يرغب عنه ويا من لا تفنى خزائنه
واى آنكه رغبت كرده ميشود بسوى او ورغبت كرده نميشود از او واى آنكه فانى نميسازد خزانه هاى او را
المسائل ويا من لا تبدل حكمته الوسائل ويا من
سؤالها واى آنكه تغيير نميدهد حكمتهاى او را وسيلها واى آنكه
لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين ويا من لا يعنيه دعاء
بريده نميشود از او حاجتهاى محتاجان واى آنكه تنگ نميسازد او را
الداعين تمدحت بالغناء عن خلقك وأنت أهل الغنى
خوانندگان ستوده خود را به بى نيازى از خلقت وتوئى سزاوار بى نيازى
عنهم ونسبتهم إلى الفقر وهم أهل الفقر إليك فمن
از ايشان ونسبت داده بندگان را باحتياج وايشانند سزاوار احتياج بسوى تو پس
حاول سد خلته من عندك ورام صرف الفقر عن
كه قصد بستن كرد رخنه احتياج خود را از نزد تو وخواست برطرف كردن احتياج

نفسه

نفسه بك فقد طلب حاجته في مظانها وأتى طلبته
از نفس خود را بتو پس بتحقيق كه طلب نمود حاجت خود را در جايگاه وآمده است مطلب خود
من وجهها ومن توجه بحاجته إلى أحد من خلقك أو
از پيش روان وهر كه متوجه سازد حاجتش بسوى يكى از خلق تو
جعله سبب نجحها دونك فقد تعرض للحرمان واستحق من
يا گرداند او را سبب بر آمدن آن غير تو پس بتحقيق كه متعرض شده محرومى را
عندك فوت الإحسان اللهم ولي إليك حاجة قد قصر
نزد تو فوت احسان را خداوندا ومرا بسوى تو حاجتى است كه كوتاه
عنها جهدي وتقطعت دونها حيلي وسولت لي نفسي رفعها
از آن طاقت من ومنقطع نزد آن چاره هاى من وزينت داده براى من نفس من
إلى من يرفع حوائجه إليك ولا يستغني في طلباته عنك
آن حاجت را بنزد كسى كه مى آورد حاجتهاى خود را بسوى تو وبى نياز نيست در مطلبهاى
وهي زلة من زلل الخاطئين وعثرة من عثرات المذنبين
واين لغزشى است از لغزشهاى خطاكاران وبسر در آمدنى است از بسر در آمدنهاى
ثم انتبهت بتذكيرك لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك
پس آگاه شدم بسبب آگاهانيدن تو مرا از غفلتم وبرخاستم بتوفيق تو
من زلتي ونكصت بتسديدك عن عثرتي وقلت سبحان
از لغزش خود وبرگشتم براست كردان تو از بسر در آمدن خود وگفتم پاك
ربي كيف يسأل محتاج محتاجا وأنى يرغب معدم
پروردگار من چگونه سؤال محتاجى محتاجى را وكجا رغبت كند فقيرى بسوى
إلى معدم فقصدتك يا إلهي بالرغبة إليك وأوفدت
بسوى فقيرى پس قصد كردم ترا اى خداى من برغبت نمودن بسوى تو ووارد ساختم

عليك

عليك رجائي بالثقة بك وعلمت أن كثير ما أسألك
يسير في وجدك وأن خطير ما أستوهبك حقير في
وسعك وأن كرمك لا يضيق عن سؤال أحد وأن
يدك بالعطايا أعلى من كل يد اللهم فصل على محمد
وآله واحملني بكرمك على التفضل ولا تحملني بعدلك
على الاستحقاق فما أنا بأول راغب رغب إليك
فأعطيته وهو يستحق المنع ولا بأول سائل سألك
فأفضلت عليه وهو يستوجب الحرمان اللهم صل
على محمد وآله وكن لدعائي مجيبا ومن ندائي قريبا
ولتضرعي راحما ولصوتي سامعا ولا تقطع رجائي
عنك ولا تبت سببي منك ولا توجهني في حاجتي

هذه وغيرها إلى سواك وتولني بنجح طلبتي وقضاء
حاجتي ونيل سؤلي قبل زوالي عن موقفي هذا بتيسيرك
لي العسير وحسن تقديرك لي في جميع الأمور وصل
على محمد وآله صلاة دائمة نامية لا انقطاع
لأبدها ولا منتهى لأمدها واجعل ذلك عونا لي
وسببا لنجاح طلبتي إنك واسع كريم ومن حاجتي
يا رب كذا وكذا وتذكر حاجتك ثم تسجد وتقول
في سجودك فضلك آنسني وإحسانك دلني فأسألك
بك وبمحمد وآله صلواتك عليهم أن لا تردني خائبا

الرابع عشر

وكان من دعائه عليه السلام إذا اعتدي عليه أو رأى من الظالمين ما لا يحب

يا من لا يخفى عليه أنباء المتظلمين ويا من لا يحتاج

فی قصصهم الی شهادات الشاهدین ویا من قربت
در خصومتهای ایشان بگواهی دادن گواهان و ای آنکه نزدیک است
نصرته من المظلومین ویا من بعد عونه عن الظالمین
یاری او از ستم رسیدگان و ای آنکه دور است مدد او از ستمکاران
قد علمت یا الهی ما نالنی من فلان بن فلان مما حظرت
بتحقیق که دیدی ای الهی آنچه رسید مرا از فلان پسر فلان از آنچه حرام کرده
وانتهکه منی مما حجزت علیه بطرا فی نعمتک عنده
و دانسته آنچه غلبه کرده بر آن از من از آنچه منع فرموده او را از روی در نعمت تو که نزد او
واغترارا بنکیرک علیه اللهم فصل علی محمد وآله
و غفلت او از انکار تو برو خداوندا درود ده بر محمد و آل او
وخذ ظالمی وعدوی عن ظلمی بقوتک وافلل حده
و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا از ستم کردن بر من بقوت خود و بشکن تندی او را
عنی بقدرتک واجعل له شغلا فیما یلیه وعجزا
از من بقدرت خود و بگردان برای او شغلی در نزد خود و عجزی
عما یناویه اللهم وصل علی محمد وآله ولا تسوغ
از آنچه قصد میکند از دشمنی خداوندا درود ده بر محمد و آل او و روا مدار
له ظلمی واحسن علیه عونی واعصمنی من مثل
برای او ستم کردن مرا و نیکو گردان یاری مرا بر او و نگهدار مرا از مانند
افعاله ولا تجعلنی فی مثل حاله اللهم صل علی
کردهای او و مگردان مرا در مانند حال او خداوندا درود ده بر
محمد وآله واعدنی علیه عدوی حاضرة تکون من
محمد و آل او و یاری ده مرا بر او یاری حاضر بوده باشد از

غیظی

غیظی به شفاء ومن حنقی علیه وفاء اللهم صل
خشم من برو شفائی و از کینه من برو وفائی خداوندا درود
علی محمد وآله وعوضنی من ظلمه لی عفوک وابدلنی
بر محمد و آل او و عوض ده مرا از ستم او بر من عفو خود را و بدل کن بد
بسوء صنیعه بی رحمتک فکل مکروه جلل دون
کردار او با من رحمت خود را پس هر ناخوش اندک است نزد
سخطک وکل مرزئة سواء مع موجدتک اللهم فکما
قهر تو و هر مصیبتی هموار است با وجود غضب تو خداوندا پس چنانکه
کرهت الی ان اظلم فقنی من ان اظلم اللهم لا اشکو
ناخوش داشتی بر من اینکه ستم کرده شود بمن نگهدار مرا از اینکه ستم کنم خداوندا
الی احد سواک ولا استعین بحاکم غیرک حاشاک
بسوی کسی غیر تو و یاری نمیجویم بحاکمی غیر از تو حاشا از تو
فصل علی محمد وآله وصل دعائی بالاجابة واقرن
پس درود بر محمد و آل او و پیوند ساز دعای مرا باجابت و نزدیک
شکایتی بالتغییر اللهم لا تفتنی بالقنوط من انصافک
شکایت مرا بتغییر خداوندا مبتلا مساز مرا بنومیدی از عدل تو
ولا تفتنه بالامن من انکارک فیصر علی ظلمی ویحاضرنی
و مبتلا مساز او را بایمنی از عذاب تو پس اصرار نماید بر ستم بر من
بحقی وعرفه عما قلیل ما اوعدت الظالمین وعرفنی
بحق من و بشناسان برو اندکی آنچه وعده داده ستمکاران را و بشناسان مرا
ما وعدت من اجابة المضطرین اللهم صل علی محمد
آنچه وعده فرموده در اجابت بیچارگان خداوندا درود بر محمد

واله

رضيت

وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي
بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي
بِمَا هُوَ أَسْلَمُ اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي
تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ
الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي
مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ
الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ
مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ
وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَباً لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ
وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وكان

الخامس عشر

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ
بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي
فَمَا أَدْرِي يَا إِلَهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ
الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّأْتَنِي
فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ
وَفَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ
أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا وَالنِّعَمِ الَّتِي أَتْحَفْتَنِي
بِهَا تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَى ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ
وَتَطْهِيراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهاً
لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ

بقديم

وَفِي خِلالِ ذلِكَ مَا كَتَبَ لِيَ الْكاتِبانِ مِنْ زَكِيِّ

در میانهای این بیماری آنچه نوشتند برای من نویسندگان اعمال از کردارهای پاکیزه

الْأَعْمالِ مَا لا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلا لِسانٌ نَطَقَ بِهِ

نیکو آنچه نه دل در آن فکر کرده و نه زبان گویا شده

وَلا جارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ بَلْ إِفْضالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسانًا

و عضوی مشقت آن کشیده بلکه از روی تفضل تو بر من و از راه احسان

مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ

از کرامت تو بسوی من خداوندا پس رحمت ده بر محمد و آل او و دوست گردان

إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا أَحْلَلْتَ بِي وَطَهِّرْنِي

بسوی من چیزی را که پسندیده برای من و آسان گردان برای من چیزی را که فرود آوردی بمن از بیماری و پاک گردان

مِنْ دَنَسِ مَا أَسْلَفْتُ وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَأَوْجِدْنِي

مرا از چرک آنچه پیش کرده ام و محو کن از من بدی آنچه که پیش فرستادم و بچشان

حَلاوَةَ الْعافِيَةِ وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلامَةِ وَاجْعَلْ

شیرینی تندرستی را و بچشان مرا خنکی سلامتی را و بگردان

مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي

بیرون شدن مرا از بیماری بسوی عفو تو و گردیدن مرا از این افتادن من

إِلى تَجاوُزِكَ وَخَلاصِي مِنْ كَرْبِي إِلى رَوْحِكَ وَ

بسوی تجاوز تو و خلاصی مرا از این اندوه من بسوی راحت تو

سَلامَتِي مِنْ هذِهِ الشِّدَّةِ إِلى فَرَجِكَ إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسانِ

و سلامتی مرا از این سختی بسوی گشایش تو بدرستیکه تو تفضل کننده به احسان

الْمُتَطَوِّلُ بِالْامْتِنانِ الْوَهّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ

و عطا کننده بنعمت بسیار بسیار بخشنده کریم صاحب بزرگی و اکرامی

وكان

السادس عشر

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَ إِذا اسْتَقالَ مِنْ ذُنُوبِهِ أَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ

اللّهُمَّ يا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ وَيا مَنْ إِلى ذِكْرِ

خداوندا ای آنکه برحمت او طلب فریاد رسی میکنند گناهکاران و ای آنکه بسوی یاد

إِحْسانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ وَيا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخاطِئُونَ

احسان او پناه میبرند بیچارگان و ای آنکه از ترس او بآواز بلند میگریند خطاکاران

يا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَيا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَئِيبٍ

ای انس هر رمیده شده غریبی و ای گشایش هر محزون دلشکسته

وَيا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيا عَضُدَ كُلِّ مُحْتاجٍ طَرِيدٍ

و ای فریادرس هر خوار شده تنهایی و ای مددکار هر محتاج رانده شده

أَنْتَ الَّذِي وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا وَأَنْتَ الَّذِي

تویی آنکه گنجایش دادی هر چیز را از روی رحمت و علم و تویی آنکه

جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْمًا وَأَنْتَ الَّذِي عَفْوُهُ

گردانیدی هر آفریده را در نعمتهای خود بهره و تویی آنکه بخشیدن او

أَعْلى مِنْ عِقابِهِ وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعى رَحْمَتُهُ أَمامَ غَضَبِهِ

بلندتر است از عقاب او و تویی آنکه میرود رحمت او پیش پیش غضب او

وَأَنْتَ الَّذِي عَطاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنْعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ

و تویی آنکه عطای او بیشتر است از منع او و تویی آنکه گنجایش دارد

الْخَلائِقُ كُلُّهُمْ فِي وُسْعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي لا يَرْغَبُ فِي جَزاءِ

خلایق همه در فراخی او و تویی آنکه رغبت نمیکند در پاداش

مَنْ أَعْطاهُ وَأَنْتَ الَّذِي لا يُفْرِطُ فِي عِقابِ مَنْ عَصاهُ وَأَنا

کسی که عطا کرده و تویی آنکه از حد در نمیگذرد در عقاب کسی که نافرمانی او کرده و منم

يا الهي

يا إلهي عبدك الذي أمرته بالدعاء فقال لبيك و

سعديك ها أنا ذا يا رب مطروح بين يديك أنا الذي

أوقرت الخطايا ظهره وأنا الذي أفنت الذنوب عمره

وأنا الذي بجهله عصاك ولم تكن أهلاً منه لذاك

هل أنت يا إلهي راحم من دعاك فأبلغ في الدعاء أم

أنت غافر لمن بكاك فأسرع في البكاء أم أنت متجاوز

عمن عفر لك وجهه تذللاً أم أنت مغن من شكى

إليك فقره توكلاً إلهي لا تخيب من لا يجد معطياً

غيرك ولا تخذل من لا يستغني عنك بأحد دونك

إلهي فصل على محمد وآله ولا تعرض عني وقد أقبلت

عليك ولا تحرمني وقد رغبت إليك ولا تجبهني

بالرد

بالرد وقد انتصبت بين يديك أنت الذي وصفت

نفسك بالرحمة فصل على محمد وآله وارحمني وأنت

الذي سميت نفسك بالعفو فاعف عني قد ترى

يا إلهي فيض دمعي من خيفتك ووجيب قلبي من خشيتك

وانتقاض جوارحي من هيبتك كل ذلك حياء مني

بسوء عملي ولذلك خمد صوتي عن الجأر إليك وكل

لساني عن مناجاتك يا إلهي فلك الحمد فكم من عائبة

سترتها علي فلم تفضحني وكم من ذنب غطيته علي فلم

تشهرني وكم من شائبة ألممت بها فلم تهتك عني سترها

ولم تقلدني مكروه شنارها ولم تبد سوآتها لمن يلتمس

معايبي من جيرتي وحسدة نعمتك عندي ثم لم

ينهني

يَنْهَنِي ذٰلِكَ عَنْ اَنْ جَرَيْتُ اِلٰى سُوْءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّي فَمَنْ

اَجْهَلُ يَا اِلٰهِي بِرُشْدِهِ وَمَنْ اَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ اَبْعَدُ

مِنِّي مِنِ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِيْنَ اُنْفِقُ مَا اَجْرَيْتَ عَلَيَّ

مِنْ رِزْقِكَ فِيْمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ اَبْعَدُ

فِي الْبَاطِلِ وَاَشَدُّ اِقْدَامًا عَلَى السُّوْءِ مِنِّي حِيْنَ اَقِفُ بَيْنَ

دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَاَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلٰى غَيْرِ

عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وَاَنَا حِيْنَئِذٍ

مُوْقِنٌ بِاَنَّ مُنْتَهٰى دَعْوَتِكَ اِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهٰى دَعْوَتِهِ

اِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا اَعْجَبَ مَا اَشْهَدُ بِهِ عَلٰى نَفْسِي

وَاُعَدِّدُهُ مِنْ مَكْتُوْمِ اَمْرِي وَاَعْجَبُ مِنْ ذٰلِكَ اَنَاتُكَ

عَنِّي وَاِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذٰلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ

مِنِّي

بل تأنيا

بَلْ تَاَنِّيًا مِنْكَ لِي وَتَفَضُّلًا مِنْكَ لِاَنْ اَرْتَدِعَ عَنْ

عَلَيَّ

مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَاُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِيَ الْمُخْلِقَةِ وَ

لِاَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي اَحَبُّ اِلَيْكَ مِنْ عُقُوْبَتِي بَلْ اَنَا يَا اِلٰهِي

اَكْثَرُ ذُنُوْبًا وَاَقْبَحُ آثَارًا وَاَشْنَعُ اَفْعَالًا وَاَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ

تَهَوُّرًا وَاَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا وَاَقَلُّ لِوَعِيْدِكَ

انْتِبَاهًا وَارْتِقَابًا مِنْ اَنْ اُحْصِيَ لَكَ عُيُوْبِي اَوْ اَقْدِرَ عَلٰى

ذِكْرِ ذُنُوْبِي وَاِنَّمَا اُوَبِّخُ بِهٰذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا

صَلَاحُ اَمْرِ الْمُذْنِبِيْنَ وَرَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ

الْخَاطِئِيْنَ اَللّٰهُمَّ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي قَدْ اَدَقَّتْهَا الذُّنُوْبُ

اَرَقَّتْهَا

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَاَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ وَهٰذَا ظَهْرِي

قَدْ اَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ

عنه

بمنّك يا الهي لو بكيت اليك حتّى تسقط اشفار عيني
وانتحبت حتّى ينقطع صوتي وقمت لك حتّى تتنشّر
قدماي وركعت لك حتّى ينخلع صلبي وسجدت لك
حتّى تتفقّا حدقتاي واكلت تراب الارض طول عمري
وشربت ماء الرّماد آخر دهري وذكرتك في خلال
ذلك حتّى يكلّ لساني ثمّ لم ارفع طرفي الى آفاق السّماء
استحياء منك ما استوجبت بذلك محو سيّئة
واحدة من سيّئاتي وان كنت تغفر لي حين استوجب
مغفرتك وتعفو عنّي حين استحقّ عفوك فانّ ذلك
غير واجب لي باستحقاق ولا انا اهل له باستيجاب
اذ كان جزائي منك في اوّل ما عصيتك النّار فان

تعذّبني فانت غير ظالم لي الهي فاذ قد تغمّدتني بسترك
فلم تفضحني وتانّيتني بكرمك فلم تعاجلني وحلمت عنّي
بتفضّلك فلم تغيّر نعمتك عليّ ولم تكدّر معروفك
عندي فارحم طول تضرّعي وشدّة مسكنتي وسوء موقفي
اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وقني من المعاصي واستعملني
بالطّاعة وارزقني حسن الانابة وطهّرني بالتّوبة
وايّدني بالعصمة واستصلحني بالعافية واذقني
حلاوة المغفرة واجعلني طليق عفوك وعتيق رحمتك
واكتب لي امانا من سخطك وبشّرني بذلك في العاجل
دون الآجل بشرى اعرفها وعرّفني فيه علامة اتبيّنها
انّ ذلك لا يضيق عليك في وسعك ولا يتكادك

انك على كل شيء قدير وذلك عليك يسير آمين رب العالمين

الثالث عشر

وكان من دعائه عليه السلام في باب الحوائج الى الله تعالى

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات ويا من عنده نيل
الطلبات يا من لا يبيع نعمه بالاثمان ويا من لا يكدر
عطاياه بالامتنان ويا من يستغنى به ولا يستغنى عنه
ويا من يرغب اليه ولا يرغب عنه ويا من لا تفني خزائنه
المسائل ويا من لا تبدل حكمته الوسائل ويا من
لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين ويا من لا يعنيه دعاء
الداعين تمدحت بالغناء عن خلقك وانت اهل
الغنى عنهم ونسبتهم الى الفقر وهم اهل الفقر اليك فمن
حاول سد خلته من عندك ورام صرف الفقر عن

نفسه

من الهدى بمثل ضلالته وزودنا من التقوى ضد
غوايته واسلك بنا من التقى خلاف سبيله من
الردى اللهم لا تجعل له في قلوبنا مدخلا ولا توطنن
له فيما لدينا منزلا اللهم وما سول لنا من باطل فعرفناه
واذا عرفتناه فقناه وبصرنا ما نكايده به والهمنا
ما نعده له وايقظنا عن سنة الغفلة بالركون
اليه واحسن بتوفيقك عوننا عليه اللهم واشرب
قلوبنا انكار عمله والطف لنا في نقض حيله اللهم
صل على محمد وآله وحول سلطانه عنا واقطع رجاءه
منا وادراه عن الولوع بنا اللهم صل على محمد وآله
واجعل آباءنا وامهاتنا واولادنا واهالينا وذوي

قراباتنا

أرحامنا وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات
في حرز حارز وحصن حافظ وكهف مانع وألبسهم منه
جُنناً واقية وأعطهم عليه أسلحة ماضية اللّهمّ
واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية وأخلص لك
بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة العبودية واستظهر
بك عليه في معرفة العلوم الربانية اللّهمّ احلل ما
عقد وافتق ما رتق وافسخ ما دبّر وثبّطه إذا عزم و
انقض ما أبرم اللّهمّ واهزم جنده وأبطل كيده واهدم
كهفه وأرغم أنفه اللّهمّ اجعلنا في نظم أعدائه واعزلنا
عن عداد أوليائه لا نطيع له إذا استهوانا ولا نستجيب
له إذا دعانا نأمر بمناواته من أطاع أمرنا ونعظ عن

متابعته

متابعته من اتّبع زجرنا اللّهمّ صلّ على محمّد وآله
خاتم النبيين وسيّد المرسلين وعلى أهل بيته الطاهرين الطيبين
وأعذنا وأهالينا وإخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات
ممّا استعذنا منه وأجرنا ممّا استجرنا بك من خوفه
واسمع لنا ما دعونا به وأعطنا ما أغفلناه
واحفظ لنا ما نسيناه وصيّرنا بذلك في درجات
الصالحين ومراتب المؤمنين آمين ربّ العالمين

الثامن عشر

وكان من دعائه إذا دفع عنه ما يحذر أو عجّل له مطلبه

اللّهمّ لك الحمد على حسن قضائك وبما صرفت عنّي
من بلائك ولا تجعل حظّي من رحمتك ما عجّلت
لي من عافيتك فأكون قد شقيت بما أحببت وسعد

غيري

غيرى بما كرهت وان يكن ما ظللت فيه او بت من
هذه العافية بين يدى بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع
فقدم لى ما اخرت واخر عنى ما قدمت فغير كثير ما
عاقبته الفناء وغير قليل ما عاقبته البقاء و
صلى الله على محمد وال محمد وسلم

منه

التاسع عشر

وكان من دعائه عليه السلام في الاستسقا بعد الجدب

اللهم اسقنا الغيث وانشر علينا رحمتك بغيثك
المغدق من السحاب المنساق لنبات ارضك المونق
فى جميع الآفاق وامنن على عبادك بايناع الثمرة
واحى بلادك ببلوغ الزهرة واشهد ملئكتك
الكرام السفرة بسقى منك نافع دائم غزره واسع
درره وابل سريع عاجل تحيى به ما قد مات وترد

به ما قد فات وتخرج به ما هو آت وتوسع به فى
الأقوات سحابا متراكما هنيئا مريئا طبقا مجلجلا
غير ملث ودقه ولا خلب برقه اللهم اسقنا غيثا
مغيثا مريعا ممرعا عريضا واسعا غزيرا ترد به النهيض
وتجبر به المهيض اللهم اسقنا سقيا تسيل منه الظراب
وتملاء منه الجباب وتفجر به الأنهار وتنبت به الأشجار ص
وترخص به الأسعار فى جميع الأمصار وتنعش به
البهائم والخلق وتكمل لنا به طيبات الرزق وتنبت لنا ص
به الزرع وتدر به الضرع وتزيدنا به قوة الى قوتنا لنا
اللهم لا تجعل ظله علينا سموما ولا تجعل برده
علينا حسوما ولا تجعل صوبه علينا رجوما ولا تجعل

تجعل ثمنه علينا اجاجا اللهم صل على محمد وآل محمد

وارزقنا من بركات السموات والارض انك على كل شيء قدير

وكان من دعائه عليه السلام في مكارم الاخلاق ومرضي الافعال

يوم العشرين

اللهم صل على محمد وآله وبلغ بايماني اكمل الايمان

واجعل يقيني افضل اليقين وانته بنيتي الى احسن

النيات وبعملي الى احسن الاعمال اللهم وفر بلطفك

نيتي وصحح بما عندك يقيني واستصلح بقدرتك

ما فسد مني اللهم صل على محمد وآل محمد واكفني

ما يشغلني الاهتمام به واستعملني بما تسئلني

غدا عنه واستفرغ ايامي فيما خلقتني له واغنني

واوسع علي في رزقك ولا تفتني بالنظر واعزني

ولا

ولا تبتليني بالكبر وعبدني لك ولا تفسد عبادتي

بالعجب واجر للناس على يدي الخير ولا تمحقه بالمن

وهب لي معالي الاخلاق واعصمني من الفخر اللهم

صل على محمد وآله ولا ترفعني في الناس درجة الا

حططتني عند نفسي مثلها ولا تحدث لي عزا

ظاهرا الا احدثت لي ذلة باطنة عند نفسي بقدرها

اللهم صل على محمد وآل محمد ومتعني بهدى صالح

لا استبدل به وطريقة حق لا ازيغ عنها و

نية رشد لا اشك فيها وعمرني ما كان عمري

بذلة في طاعتك فاذا كان عمري مرتعا للشيطان

فاقبضني اليك قبل ان يسبق مقتك الي او

يستحكم

يستحكم غضبك علي اللهم لا تدع خصلة تعاب
مني الا اصلحتها ولا عائبة اونب بها الا حسنتها
ولا اكرومة في ناقصة الا اتممتها اللهم صل
على محمد وال محمد وابدلني من بغضة اهل الشنان
المحبة ومن حسد اهل البغي المودة ومن ظنة
اهل الصلاح الثقة ومن عداوة الادنين
الولاية ومن عقوق ذوي الارحام المبرة ومن
خذلان الاقربين النصرة ومن حب المدارين
تصحيح المقة ومن رد الملابسين كرم العشرة و
من مرارة خوف الظالمين حلاوة الامنة اللهم
صل على محمد وال محمد واجعل لي يدا على من

ظلمني

ظلمني ولسانا على من خاصمني وظفرا بمن عاندني
وهب لي مكرا على من كايدني وقدرة على من
اضطهدني وتكذيبا لمن قصبني وسلامة ممن
توعدني ووفقني لطاعة من سددني ومتابعة
من ارشدني اللهم صل على محمد وال محمد وسددني — واله
لان اعارض من غشني بالنصح واجزي من هجرني
بالبر واثيب من حرمني بالبذل واكافي من قطعني
بالصلة واخالف من اغتابني الى حسن الذكر و
ان اشكر الحسنة واغضي عن السيئة اللهم صل
على محمد واله وحلني بحلية الصالحين والبسني
زينة المتقين في بسط العدل وكظم الغيظ واطفاء

النائرة

النائرة وضم اهل الفرقة واصلاح ذات البين وافشاء
العارفة وستر العائبة ولين العريكة وخفض
الجناح وحسن السيرة وسكون الريح وطيب
المخالقة والسبق الى الفضيلة وايثار التفضل
وترك التعيير والافضال على غير المستحق والقول
بالحق وان عز واستقلال الخير وان كثر من قولي
وفعلي واكمل ذلك لي بدوام الطاعة ولزوم الجماعة
ورفض اهل البدع ومستعملي الرأي المخترع اللهم
صل على محمد واله واجعل اوسع رزقك علي اذا
كبرت واقوى قوتك في اذا نصبت ولا تبتليني
بالكسل عن عبادتك ولا العمى عن سبيلك ولا

بالتعرض لخلاف محبتك ولا مجامعة من تفرق
عنك ولا مفارقة من اجتمع اليك اللهم اجعلني
اصول بك عند الضرورة واسئلك عند الحاجة
واتضرع اليك عند المسكنة ولا تفتني بالاستعانة
بغيرك اذا اضطررت ولا بالخضوع لسؤال غيرك
اذا افتقرت ولا بالتضرع الى من دونك اذا رهبت
فاستحق بذلك خذلانك ومنعك واعراضك
يا ارحم الراحمين اللهم اجعل ما يلقي الشيطان
في روعي من التمني والتظني والحسد ذكرا
لعظمتك وتفكرا في قدرتك وتدبيرا على عدوك
وما اجرى على لساني من لفظة فحش او هجر او شتم

عرض او شهادة باطل او اغتياب مؤمن غائب او

سبّ حاضر وما اشبه ذلك نطقا بالحمد لك واغراقا

في الثناء عليك وذهابا في تمجيدك وشكرا

لنعمتك واعترافا باحسانك واحصاء لمننك اللهم لمننك

صلّ على محمد واله ولا اظلمنّ وانت مطيق للدفع

عنّي ولا اظلمنّ وانت القادر على القبض منّي ولا

اضلنّ وقد امكنتك هدايتي ولا افتقرنّ ومن

عندك وسعي ولا اطغينّ ومن عندك وجدي

اللهم الى مغفرتك وفدت والى عفوك قصدت

والى تجاوزك اشتقت وبفضلك وثقت وليس

عندي ما يوجب لي مغفرتك ولا في عملي ما استحق

به عفوك وما لي بعد ان حكمت على نفسي الا فضلك

فصلّ على محمد واله وتفضّل عليّ اللهم وانطقني بالهدى

والهمني التقوى ووفقني للتي هي ازكى واستعملني

بما هو ارضى اللهم اسلك بي الطريقة المثلى واجعلني

على ملتك اموت واحيى اللهم صلّ على محمد واله ومتعني

بالاقتصاد واجعلني من اهل السداد ومن ادلة

الرشاد ومن صالحي العباد وارزقني فوز المعاد

وسلامة المرصاد اللهم خذ لنفسك من نفسي ما

يخلصها وابق لنفسي من نفسي ما يصلحها فان نفسي

هالكة او تعصمها اللهم انت عدتي ان حزنت و

انت منتجعي ان حرمت وبك استغاثتي ان كرثت

وَعِنْدَكَ مِمّا فاتَ خَلَفٌ وَلِما فَسَدَ صَلاحٌ وَفيما

أَنْكَرْتَ تَغْييرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلاءِ بِالْعافِيَةِ وَ

قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلالِ بِالرَّشادِ وَ

اكْفِني مَؤُنَةَ مَعَرَّةِ الْعِبادِ وَهَبْ لي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعادِ

وَامْنَحْني حُسْنَ الْإِرْشادِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَادْرَأْ عَنّي بِلُطْفِكَ وَاغْذُني بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْني

بِكَرَمِكَ وَداوِني بِصُنْعِكَ وَأَظِلَّني في ذَراكَ وَ

جَلِّلْني رِضاكَ وَوَفِّقْني إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ

لِأَهْداها وَإِذا تَشابَهَتِ الْأَعْمالُ لِأَزْكاها وَإِذا

تَناقَضَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضاها اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَتَوِّجْني بِالْكِفايَةِ وَسُمْني حُسْنَ الْوِلايَةِ وَهَبْ لي

صِدْقَ الْهِدايَةِ وَلا تَفْتِنّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْني حُسْنَ

الدَّعَةِ وَلا تَجْعَلْ عَيْشي كَدّاً كَدّاً وَلا تَرُدَّ دُعائي عَلَيَّ

رَدّاً فَإِنّي لا أَجْعَلُ لَكَ ضِدّاً وَلا أَدْعُو مَعَكَ نِدّاً

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْني مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ

رِزْقي مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ مَلَكَتي بِالْبَرَكَةِ فيهِ وَأَصِبْ بي

سَبيلَ الْهِدايَةِ لِلْبِرِّ فيما أُنْفِقُ مِنْهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِني مَؤُنَةَ الْاِكْتِسابِ وَارْزُقْني مِنْ

غَيْرِ احْتِسابٍ فَلا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبادَتِكَ بِالطَّلَبِ

وَلا أَحْتَمِلَ إِصْرَ تَبِعاتِ الْمَكْسَبِ اَللّٰهُمَّ فَاطْلُبْني

بِقُدْرَتِكَ ما أَطْلُبُ وَأَجِرْني بِعِزَّتِكَ مِمّا أَرْهَبُ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهي بِالْيَسارِ وَلا تَبْتَذِلْ

جاهي بالاقتار فاسترزق اهل رزقك واستعطي
شرار خلقك فافتتن بحمد من اعطاني وابتلي بذم
من منعني وانت من دونهم ولي الاعطاء والمنع
اللهم صل على محمد واله وارزقني صحة في عبادة
وفراغا في زهادة وعلما في استعمال وورعا في
اجمال اللهم اختم بعفوك اجلي وحقق في رجاء
رحمتك املي وسهل الى بلوغ رضاك سبلي وحسن
في جميع احوالي عملي اللهم صل على محمد واله ونبهني
لذكرك في اوقات الغفلة واستعملني بطاعتك
في ايام المهلة وانهج لي الى محبتك سبيلا سهلة
واكمل لي بها خير الدنيا والاخرة اللهم صل على

محمد واله كافضل ما صليت على احد من خلقك
قبله وانت مصل على احد بعده وآتنا في الدنيا
حسنة وفي الاخرة حسنة وقني برحمتك عذاب النار

وكان من دعائه اذا احزنه امر واهمته الخطايا

اللهم يا كافي الفرد الضعيف وواقي الامر المخوف افردتني
الخطايا فلا صاحب معي وضعفت عن غضبك فلا
مؤيد لي واشرفت على خوف لقائك فلا مسكن
لروعتي ومن يؤمنني منك وانت اخفتني ومن
يساعدني وانت افردتني ومن يقويني وانت اضعفتني
لا يجير يا الهي الا رب على مربوب ولا يؤمن الا غالب
على مغلوب ولا يعين الا طالب على مطلوب وبيدك

يا الهي جميع ذلك السبب واليك المفر والمهرب فصل
على محمد وآله واجر هربي وانجح مطلبي اللهم انك ان
صرفت عني وجهك الكريم او منعتني فضلك الجسيم
او حظرت علي رزقك او قطعت عني سببك لم
اجد السبيل الى شيء من املي غيرك ولم اقدر على
ما عندك بمعونة سواك فاني عبدك وفي قبضتك
ناصيتي بيدك لا امر لي مع امرك ماض في حكمك
عدل في قضاؤك ولا قوة لي على الخروج من سلطانك
ولا استطيع مجاوزة قدرتك ولا استميل هواك
ولا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك الا بطاعتك
وبفضل رحمتك الهي اصبحت وامسيت عبدا داخرا

لك لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا بك اشهد
بذلك على نفسي واعترف بضعف قوتي وقلة حيلتي
فانجز لي ما وعدتني وتمم لي ما آتيتني فاني عبدك
المسكين المستكين الضعيف الضرير الذليل
الحقير المهين الفقير الخائف المستجير اللهم صل
على محمد وآله ولا تجعلني ناسيا لذكرك فيما اوليتني
ولا غافلا لاحسانك فيما ابليتني ولا آيسا من
اجابتك لي وان ابطات عني في سراء كنت او ضراء
او شدة او رخاء او عافية او بلاء او بؤس او نعماء
او جدة او لأواء او فقر او غنى اللهم صل على محمد
وآله واجعل ثنائي عليك ومدحي اياك وحمدي

لك في كل حالاتي حتى لا افرح بما اتيتني من الدنيا
ولا احزن على ما منعتني فيها واشعر قلبي تقواك و
واستعمل بدني فيما تقبله مني واشغل بطاعتك نفسي
عن كل ما يرد علي حتى لا احب شيئا من سخطك
ولا اسخط شيئا من رضاك اللهم صل على محمد وآله
وفرغ قلبي لمحبتك واشغله بذكرك وانعشه بخوفك
وبالوجل منك وقوه بالرغبة اليك وامله الى
طاعتك واجر به في احب السبل اليك وذلله
بالرغبة فيما عندك ايام حيوتي كلها واجعل
تقواك من الدنيا زادي والى رحمتك رحلتي وفي
مرضاتك مدخلي واجعل في جنتك مثواي وهب لي

قوة احتمل بها جميع مرضاتك واجعل فراري اليك
ورغبتي فيما عندك والبس قلبي الوحشة من شرار
خلقك وهب لي الانس بك وباوليائك واهل
طاعتك ولا تجعل لفاجر ولا كافر علي منة ولا
له عندي يدا ولا بي اليهم حاجة بل اجعل سكون
قلبي وانس نفسي واستغنائي وكفايتي بك وبخيار
خلقك اللهم صل على محمد وآله واجعلني لهم قرينا
واجعلني لهم نصيرا وامنن علي بشوق اليك وبالعمل
لك بما تحب وترضى انك على كل شيء قدير وذلك
عليك يسير وكان من دعائه عند الشدة والجهد وتعسر الامور
اللهم انك كلفتني من نفسي ما انت املك به مني

وقدرتك عليه وعلى ما اغلب من قدرتي فاعطني
من نفسي ما يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها من
نفسي في عافية اللهم لا طاقة لي بالجهد ولا صبر لي
على البلاء ولا قوة لي على الفقر فلا تحظر علي رزقي
ولا تكلني الى خلقك بل تفرد بحاجتي وتول كفايتي
وانظر الي وانظر لي في جميع اموري فانك ان وكلتني الى نفسي عجزت
عنها ولم اقم ما فيه مصلحتها وان وكلتني الى خلقك
تجهموني وان الجأتني الى قرابتي حرموني وان اعطوا
اعطوا قليلا نكدا ومنوا علي طويلا وذموا كثيرا فبفضلك
اللهم فاغنني وبعظمتك فانعشني وبسعتك فابسط
يدي وبما عندك فاكفني اللهم صل على محمد وآله و

خلصني من الحسد واحصرني عن الذنوب وورعني
عن المحارم ولا تجرئني على المعاصي واجعل هواي
عندك ورضاي فيما يرد علي منك وبارك لي فيما
رزقتني وفيما خولتني وفيما انعمت به علي واجعلني
في كل حالاتي محفوظا مكلوءا مستورا ممنوعا معاذا
مجارا اللهم صل على محمد وآله واقض عني كل ما
الزمتنيه وفرضته علي لك في وجه من وجوه
طاعتك او لخلق من خلقك وان ضعف عن ذلك
بدني ووهنت عنه قوتي ولم تنله مقدرتي ولم
يسعه مالي ولا ذات يدي ذكرته او نسيته هو يا رب
مما قد احصيته علي واغفلته انا من نفسي فاده

عني من جزيل عطيتك وكثير ما عندك فإنك واسع
كريم حتى لا يبقى علي شيء منه تريد أن تقاصني به من
حسناتي أو تضاعف به من سيئاتي يوم ألقاك يا رب
اللهم صل على محمد وآله وارزقني الرغبة في العمل
لك لآخرتي حتى أعرف صدق ذلك من قلبي وحتى
يكون الغالب علي الزهد في دنياي وحتى أعمل
الحسنات شوقا وآمن من السيئات فرقا وخوفا وهب لي
نورا أمشي به في الناس وأهتدي به في الظلمات
وأستضيء به من الشك والشبهات اللهم صل على
محمد وآله وارزقني خوف غم الوعيد وشوق ثواب
الموعود حتى أجد لذة ما أدعوك له وكآبة ما

أستجير بك منه اللهم قد تعلم ما يصلحني من أمر
دنياي وآخرتي فكن بحوائجي حفيا اللهم صل
على محمد وآله وارزقني الحق عند تقصيري في الشكر
لك بما أنعمت علي في اليسر والعسر والصحة والسقم
حتى أتعرف من نفسي روح الرضا وطمأنينة النفس
مني بما يجب لك فيما يحدث في حال الخوف والأمن
والرضا والسخط والضر والنفع اللهم صل على محمد
وآله وارزقني سلامة الصدر من الحسد حتى لا
أحسد أحدا من خلقك على شيء من فضلك وحتى
لا أرى نعمة من نعمك على أحد من خلقك في دين
أو دنيا أو عافية أو تقوى أو سعة أو رخاء إلا

رجوت لنفسي افضل ذلك بك و منك وحدك لا شريك
امید داشتم برای نفس خود بهتر از آن را بسبب تو و از تو تنها بی شریک برای

لك اللهم صل على محمد و آله وارزقني التحفظ من
تو خداوندا درود ده بر محمد و آل او و روزی کن مرا نگاه داشتن از

الخطايا والاحتراس من الزلل في الدنيا والآخرة
خطاها و پرهیز کردن از لغزشها در دنیا و آخرت

في حال الرضا والغضب حتى اكون بما يرد علي منهما
در حال رضا و غضب تا اینکه بوده باشم بآنچه وارد میشود بر من از این دو

بمنزلة سواء عاملا بطاعتك مؤثرا لرضاك على ما
بمنزله برابر در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده باشم رضای ترا بر آنچه

سواهما في الاولياء والاعداء حتى يامن عدوي من
سوای آنهاست در دوستان و دشمنان تا اینکه ایمن باشد دشمنم از

ظلمي وجوري وييأس وليي من ميلي وانحطاط هواي
ظلم و ستم من و نومید باشد دوستم از میل من و فرود آمدن خواهش من

واجعلني ممن يدعوك مخلصا في الرخاء دعاء المخلصين
و بگردان مرا از جمله کسانی که میخوانند ترا از روی اخلاص در حالت رفاهیت چون خواندن

المضطرين لك في الدعاء انك حميد مجيد
درماندگان مر ترا در حال دعا بدرستیکه تو ستوده شده بزرگی

وكان من دعائه عليه السلام اذا سال الله تعالى العافية وشكرها

اللهم صل على محمد وآله والبسني عافيتك وجللني
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت خود و فراگیر مرا

عافيتك

عافيتك وحصني بعافيتك واكرمني بعافيتك و
بعافیت خود و نگاهدار مرا بعافیت خود و گرامی گردان مرا بعافیت خود و

اغنني بعافيتك وتصدق علي بعافيتك وهب لي
غنی گردان مرا بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا

عافيتك وافرشني عافيتك واصلح لي عافيتك ولا
عافیت خود و بگستران برای من عافیت خود را و شایسته گردان برای من عافیت خود را و

تفرق بيني وبين عافيتك في الدنيا والآخرة اللهم
جدائی میفکن میان من و میان عافیت خود در دنیا و آخرت خداوندا

صل على محمد وآله وعافني عافية كافية شافية
درود ده بر محمد و آل او و عافیت ده مرا عافیتی کار گذارنده شفا دهنده

عالية نامية عافية تولد في بدني العافية عافية
بلند مرتبه فزاینده عافیتی که متولد سازد در بدن من عافیت را عافیت

الدنيا والآخرة وامنن علي بالصحة والامن والسلامة
دنیا و آخرت و انعام کن بر من بدرستی و ایمنی و سلامتی

في ديني وبدني والبصيرة في قلبي والنفاذ في اموري
در دین من و بدن من و بینائی در دل من و روانی در کارهای من

والخشية لك والخوف منك والقوة على ما امرتني
و ترس برای تو و خوف از تو و توانائی بر آنچه امر کرده

به من طاعتك والاجتناب لما نهيتني عنه من
بآن از طاعت تو و دوری از آنچه نهی فرموده مرا از آن از

معصيتك اللهم وامنن علي بالحج والعمرة وزيارة
نافرمانی تو خداوندا و انعام کن بر من بگذاردن حج و عمره و زیارت

قبر

بِرَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ
برحمت تو درود تو برا و و آل او و رحمت تو و برکتهای تو
عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا مَا
برا و و بر آل او و بر آل رسول تو بر ایشان سلام همیشه مادام
أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا
که باقی داری مرا در سال این و در هر سالی و بگردان آنرا پذیرفته
مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ وَأَنْطِقْ
پسندیده یاد کرده شده نزد تو ذخیره کرده نزد تو و گویا ساز
بِحَمْدِكَ وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ
بحمد خود و شکر خود و ذکر خود و نیکی ثنا بر خود
لِسَانِي وَاشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي
زبان مرا و گشاده ساز برای مقاصد دین تو دل مرا و پناه ده مرا و ذریه مرا
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ
از شر شیطان رانده شده و از شر سامه و از شر هامه
وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ
و از شر عامه و از شر لامه و از شر کل سلطان جبار
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ
و از شر هر شیطان سرکشی و از شر هر ناتوان
شَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ
و توانایی و از شر هر فرو رفته در نعمت و از شر هر شریف
وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ
و پستی و از شر هر کوچک و بزرگی و از شر هر نزدیک

وبعيد

وَبَعِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ
و دوری و از شر هر که برپا کرد از برای پیغمبر تو و برای اهل بیت او
حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا
جنگی از جن و انس و از شر هر جنبنده که تو گیرنده پیشانی او
إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
بدرستی که تو بر راه راستی خدایا درود ده بر محمد و آل او و
مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَأْ
هر که قصد کند مرا به بدی پس بگردان از من و دفع کن از من مکر او و دور ساز
عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدًّا حَتَّى
از من شر او و برگردان مکر او را در گردن خودش و بگردان پیش او سدی تا
تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ
کور گردانی از من چشم او و کر سازی از ذکر من گوش او و قفل کنی نزد
إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ وَ
خاطر کردن بیدن او دل او و لال کنی از یاد من زبان او و بکوبی سر او را
تُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ
و خوار کنی عزت او و در هم شکنی جبروت او و خوار کنی گردن او و باطل کنی تکبر او
وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَحَسَدِهِ
و ایمن سازی مرا از همه ضرر او و شر او و غمز او و همز او و حسد او
وَلَمْزِهِ
و عیب او
وَعَدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجِلِهِ وَخَيْلِهِ إِنَّكَ
و دشمنی او و دامهای او و شکارهای او و پیادگان او و سواران او بدرستی که تو
عَزِيزٌ قَدِيرٌ كَمَا دَعَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
غالب توانایی

اللهم

الرابع والعشرون

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله عبدك ورسولك واهل
خداوندا درود ده بر محمد و آل او بنده تو و فرستاده تو و اهل
بيته الطّاهرين واخصصهم بافضل صلواتك و
بیت پاکیزه او و مخصوص کن ایشان را بهترین صلواتهای تو و
رحمتك وبركاتك وسلامك واخصص اللّهمّ
رحمت تو و برکتهای تو و سلام تو و مخصوص ساز خداوندا
والدیّ بالكرامة لديك والصّلوة منك يا ارحم
والدین مرا بگرامی بودن نزد تو و درود از جانب تو ای مهربانتر
الرّاحمين اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله والهمني علم
مهربانان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و در دل من انداز علم
ما يجب لهما علىّ الهامًا واجمع لي علم ذلك كلّه
آنچه واجب است برای ایشان بر من الهام نمودنی و جمع کن برای من علم اینها همه را
تمامًا ثمّ استعملني بما تلهمني منه ووفّقني للنّفوذ
باتمام پس بکار بندم آنچه در دل من افکنی از آن و توفیق ده مرا
فيما تبصّرني من علمه حتّى لا يفوتني استعمال شيءٍ
در آنچه بینا سازی مرا از علم آن تا آنکه فوت نشود مرا استعمال چیزی که
علّمتنيه ولا تثقل اركاني عن الحفوف فيما الهمتنيه
تعلیم کردی مرا و گران نشود اعضای من از خدمت کردن در آنچه الهام کردی
اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله كما شرّفتنا به وصلّ على محمّدٍ
خداوندا درود ده بر محمد و آل او چنانکه شرف دادی ما را باو و درود ده بر محمد
وآله كما اوجبت لنا الحقّ على الخلق بسببه اللّهمّ
و آل چنانکه واجب ساختی برای ما حق را بر خلق بسبب او خداوندا

اجعلني

اجعلني اهابهما هيبة السّلطان العسوف وابرّهما
بگردان مرا چنین که بترسم از ایشان چون ترسیدن از سلطان ستمکار و مهربانی کنم با ایشان
برّ الامّ الرّؤف واجعل طاعتي لوالدیّ وبرّي بهما
چون مهربانی مادر مهربان و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادرم و نیکی مرا با ایشان
اقرّ لعيني من رقدة الوسنان واثلج لصدري من
روشن کننده‌تر چشم مرا از خواب کردن بیداری کشیده و آرام دهنده‌تر سینه مرا از
شربة الظّمآن حتّى اوثر على هواي هواهما واقدّم على
آب آشامیدن تشنه تا آنکه اختیار کنم بر خواهش خود خواهش ایشان را و پیش دارم بر
رضاي رضاهما واستكثر برّهما بي وان قلّ واستقلّ
رضای خود رضای ایشان را و بسیار دانم نیکی ایشان را با خود هر چند کم باشد و کم شمرم
برّي بهما وان كثر اللّهمّ خفّض لهما صوتي واطب لهما
نیکی خود را با ایشان اگرچه بسیار باشد خداوندا پست کردن برای ایشان آواز مرا و خوش کن
كلامي والن لهما عريكتي واعطف عليهما قلبي و
سخن مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان کن بر ایشان دل مرا و
صيّرني بهما رفيقًا وعليهما شفيقًا اللّهمّ اشكر لهما
بگردان مرا با ایشان رفیق و بر ایشان مهربان خداوندا جزا ده ایشان را
تربيتي واثبهما على تكرمتي واحفظ لهما ما حفظاه
ایشان را بر تربیت من و مزد ده ایشان را بر گرامی داشتن من و حفظ کن برای ایشان آنچه نگاه داشتند
منّي في صغري اللّهمّ وما مسّهما منّي من اذًى او خلص
از من در خوردی من خداوندا و آنچه رسیده باشد از من از آزار یا رسیده
اليهما عنّي من مكروهٍ او ضاع قبلي لهما من حقٍّ فاجعله
ایشان را از من از ناخوشی یا ضایع شده جانب من برای ایشان از حقی

حطّة

حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوّاً فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي
حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ
اللّٰهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ اَوْ اَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ
مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ اَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ
فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ اِلَيْكَ
فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَاِنِّي لَا اَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِي
وَلَا اَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا اَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ اَمْرِي
يَا رَبِّ فَهُمَا اَوْجَبُ حَقّاً عَلَيَّ وَاَقْدَمُ اِحْسَاناً اِلَيَّ وَاَعْظَمُ
مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ اَنْ اُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ اَوْ اُجَازِيَهُمَا عَلَى
مِثْلٍ اَيْنَ اِذاً يَا اِلٰهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي وَاَيْنَ شِدَّةُ
تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَاَيْنَ اِقْتَارُهُمَا عَلَى اَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ

عَلَيَّ

عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا اُدْرِكُ مَا يَجِبُ
عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا اَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَوَفِّقْنِي يَا اَهْدَى
مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي اَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ
وَالْاُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا
يُظْلَمُونَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ
اَبَوَيَّ بِاَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ
وَاُمَّهَاتِهِمْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي
اَدْبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي كُلِّ آنٍ مِنْ آنَاءِ لَيْلِي وَفِي سَاعَةٍ
مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ
لِي بِدُعَائِي لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْماً وَارْضَ

عَنْهُمَا
از ایشان

عنهما بشفاعتي لهما رضىً عزماً وبلّغهما بالكرامة مواطن
از ایشان بشفاعت من برای ایشان رضای باشد و برسان ایشان را بکرامت خود بر جایهای
السلامة اللهم وان سبقت مغفرتك لهما فشفّعهما فيّ
سلامت خداوندا اگر پیش گذشته باشد آمرزش تو برای ایشان پس شفاعت بکن ایشان را در من
وان سبقت مغفرتك لي فشفّعني فيهما حتى نجتمع برأفتك
و اگر پیش گذشته باشد آمرزش تو برای من پس شفاعت ده مرا درباره ایشان تا جمع شویم بمهربانی تو
في دار كرامتك ومحل مغفرتك ورحمتك انك ذو
در خانه کرامت تو و محل آمرزش تو و رحمت تو بدرستیکه تو صاحب
الفضل العظيم والمنّ القديم وانت ارحم الراحمين
فضل بزرگی و صاحب منت قدیمی و انت مهربان ترین مهربانی

وكان من دعائه عليه السلام بولده عليهم السلام

اللهم ومنّ عليّ ببقاء ولدي وباصلاحهم لي وبامتاعي
خداوندا انعام کن بر من بباقی ماندن فرزندان من و بصلاح ایشان برای من و ببرخوردار
بهم الهي امدد لي في اعمارهم وزد لي في آجالهم وربّ لي
گردانیدن بایشان خداوندا بکشش برای من در عمرهای ایشان و بیفزای برای من در مدت اجلهای ایشان و پرورش
صغيرهم وقوّ لي ضعيفهم واصحّ لي ابدانهم واديانهم
خورد ایشان را و توانا بکن برای من ناتوان ایشان را و تندرست گردان برای من بدنهای ایشان و دینهای
واخلاقهم وعافهم في انفسهم وفي جوارحهم وفي كل
و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در هر چه
وفي كل ما عنيت به من امرهم وادرر لي وعلى يدي
و در هر چه اهتمام دارم آن از امر ایشان و روان کن برای من و بر دست من

(margin: ومتعني — واصلح)

ارزاقهم

ارزاقهم واجعلهم ابراراً اتقياء بصراء سامعين
روزیهای ایشان را و بگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران بینایان شنوایان
مطيعين لك ولأوليائك محبين مناصحين ولجميع
فرمانبرداران مر ترا و مر دوستان ترا دوستداران نصیحت کنندگان و برای همه
اعدائك معاندين ومبغضين آمين اللهم اشدد بهم
دشمنان تو دشمنان و کینه ورزندگان اجابت کن خداوندا محکم گردان بایشان
عضدي واقم بهم اودي وكثّر بهم عددي وزيّن بهم محضري
بازوی مرا و راست گردان بسبب ایشان کجی مرا و بسیار کن بسبب ایشان شمار مرا و زینت ده بایشان مجلس
واحي بهم ذكري واكفني بهم في غيبتي واعنّي بهم على
و زنده دار بایشان ذکر مرا و کفایت کن بایشان در غیبت من و یاری ده مرا بایشان بر
حاجتي واجعلهم لي محبين وعليّ حدبين مقبلين
حاجت من و بگردان ایشان را برای من دوستان و بر من مهربانان روی آورندگان
مستقيمين لي مطيعين غير عاصين ولا عاقّين ولا
و راستان برای من فرمانبران نه عصیان کنندگان و نه بدکاران و نه
مخالفين ولا خاطئين واعنّي على تربيتهم وتأديبهم
مخالفت کنندگان و نه خطاکاران و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و ادب نمودن
وبرّهم وهب لي من لدنك معهم اولاداً ذكوراً واجعل
و نیکویی ایشان و ببخش مرا از جانب خود با ایشان فرزندان نرینه و بگردان
ذلك خيراً لي واجعلهم لي عوناً ما سألتك واعذني
این بهتر برای من و بگردان ایشان را برای من یاری دهنده بر آنچه سوال کردم ترا
وذريتي من الشيطان الرجيم فانك خلقتنا وامرتنا
و فرزندان مرا از شر شیطان رانده شده درگاه بدرستیکه تو آفریدی ما را و امر کردی ما را

(margin: على)

ونهيتنا

وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ
ونهی کردی ما را و رغبت فرمودی ما را در مزد آنچه امر کردی ما را و ترسانیدی ما را عقاب آن
وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ
و گردانیدی برای ما دشمنی که مکر میکند با ما مسلط ساختی او را از ما بر آنچه
تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَأَجْرَيْتَهُ
مسلط نساختی ما را بر او از او ساکن کردی او را در سینهای ما و روان ساختی او را
مَجَارِيَ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا وَلَا يَنْسَى إِنْ
در راههای خون ما غافل نمیشود اگر ما غافل شویم و فراموش نمیکند اگر
نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ إِنْ هَمَمْنَا
اگر ما فراموش کنیم ایمن میکند ما را از عقاب تو و می ترساند ما را بغیر تو اگر قصد کنیم
بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا عَلَيْهَا وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ
کار بدی را ما را بر آن دلیر میگرداند و اگر قصد کنیم کار خوبی را
ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَيَنْصِبُ لَنَا
ما را از آن باز میدارد متعرض میشود بخواهشها و بر پا میکند برای ما
بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدَنَا كَذَبَنَا وَإِنْ مَنَّانَا أَخْلَفَنَا وَ
شبهها را اگر با ما وعده کند دروغ میگوید و اگر آرزو فرماید خلاف میکند
إِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَإِلَّا تَقِنَا خَبَالَهُ يَسْتَزِلَّنَا
و اگر نگردانی تو از ما کید او را گمراه میسازد ما را و اگر نگاه نداری ما را از فساد او در لغزش می‌اندازد
اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ
خداوندا پس مغلوب کن سلطنت او را از ما بسلطنت خود تا آنکه باز داری او را
عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَنُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ
از ما به بسیاری خواندن ما ترا پس بگردیم از کید او در جمله نگاه داشته شدگان

بك

بِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي
بتو خداوندا عطا کن مرا همه سؤال مرا و برآور [illegible] حاجتهای مرا و منع مکن از من
الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ
اجابت را و حال آنکه ضامن شده برای من و منع مکن دعای مرا از خود و حال آنکه
أَمَرْتَنِي بِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي مَا
امر کردی مرا به آن و انعام کن بر من به هر چه مصلحت من در آن باشد در دنیای من و آخرت من آنچه
ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ — او نسيت
یاد داشته باشم از آن یا فراموش کرده باشم یا اظهار کرده باشم یا مخفی داشته باشم یا آشکار کرده
أَوْ أَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي — ذلك
پنهان کرده باشم و بگردان مرا در جمله ... آنهائی که مصلح شدند بسؤال کردن
إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ
ترا یافته اند مطلب خود را بسبب طلب کردن بسوی تو و ممنوع نیستند از توکل کردن
عَلَيْكَ الْمُعَوَّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ
بر تو عادت فرموده شده اند به پناه بردن بتو سود کننده کانند در تجارت کردن
عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ
بتو پناه برنده کان اند بعزت تو فراخ شده است بر ایشان روزی حلال
مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ
از فضل واسع تو بجود تو و کرم تو عزت یافته اند از خواری
بِكَ وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ
بتو و زنهار داده شده اند از ستم بعدل تو و عافیت داده شده اند از بلا
بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ
برحمت و بی‌نیاز شده اند از درویشی بتوانگری تو و نگاه داشته شده اند

مي

من الذنوب والزلل والخطاء بتقواك والموفقين للخير

از گناهان و لغزشها و خطا بپرهیزکاری تو و توفیق یافته اند در کار خیر

والرشد والصواب بطاعتك والمحال بينهم وبين الذنوب

و راه راست یافتن و صواب بسبب طاعت و مانع در آمده میان ایشان و میان گناهان

بقدرتك التاركين لكل معصيتك الساكنين في

بقدرت تو واگذاشته اند همه نافرمانیهای ترا ساکن شده اند در

جوارك اللهم اعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك

همسایگی خداوندا بده ما را همه اینها بتوفیق خود و رحمت خود

واعذنا من عذاب السعير واعط جميع المسلمين والمسلمات

و پناه ده ما را از عذاب دوزخ و بده همه مسلمانان و مسلمات

والمؤمنين والمؤمنات مثل الذي سئلتك لنفسي ولولدي — ولولدي

و مؤمنان و مؤمنات مثل آنچه سؤال کردم ترا برای و برای

في عاجل الدنيا وآجل الآخرة انك قريب مجيب سميع

در حاضر دنیا و آینده آخرت بدرستی که تو نزدیکی اجابت کننده

عليم عفو غفور رؤف رحيم وآتنا في الدنيا حسنة

دانائی عفو کننده آمرزنده مهربانی و عطا کن ما را در دنیا نیکی

وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار — وقنا برحمتك عذاب النار

و در آخرت نیکی نگاه دار ما را از عذاب آتش

وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه واوليائه اذا ذكرهم

اللهم صل على محمد وآله وتولني في جيراني وموالي

خداوندا درود ده بر محمد و آلش و متولی ساز مرا در باره همسایگان من و دوستان

العارفين بحقنا والمنابذين لاعدائنا بافضل

که شناسائید بحق ما و خلاف کنندگانند با دشمنان ما به بهترین نحوی

ولايتك

ولايتك ووفقهم لاقامة سنتك والاخذ بمحاسن

که داری نیکو و توفیق ده ایشان را برپا داشتن طریقه تو و فرا گرفتن خوبیهای

ادبك في ارفاق ضعيفهم وسد خلتهم وعيادة مريضهم

در هموار کردن با ناتوان ایشان و بستن رخنه فقر ایشان و پرسش بیماران

وهداية مسترشدهم ومناصحة مستشيرهم

و راه نمائی راه جوینده ایشان و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان

وتعهد قادمهم وكتمان اسرارهم وستر عوراتهم

و دیدن از سفر آمده ایشان و پوشیدن اسرار ایشان و پوشیدن عورتهای

ونصرة مظلومهم وحسن مواساتهم بالماعون

و یاری دادن ستم رسیده ایشان و نیکی مواسات ایشان بکار گذار

والعود عليهم بالجدة والافضال واعطاء ما

و نفع رسانیدن ایشان بخشش و فضل کردن و عطا کردن آنچه

يجب لهم قبل السؤال واجعلني اللهم اجزي بالاحسان

واجب است ایشان را پیش از سؤال و بگردان مرا خداوندا چنین که جزا دهم

مسيئهم واعرض بالتجاوز عن ظالمهم واستعمل

بدکار ایشان و اعراض کنم بدرگذشتن از ستمکار ایشان و بکار برم

حسن الظن في كافتهم واتولى بالبر عامتهم و

نیکی گمان در باره همه ایشان و دوست دارم به نیکی تمام ایشان

اغض بصري عنهم عفة والين جانبي لهم تواضعا

بپوشم چشم خود را از ایشان برای عفت و نرم سازم جانب خود را برای تواضع

وارق على اهل البلاء منهم رحمة واسر لهم بالغيب

و رقت کنم بر اهل بلا از ایشان از روی رحمت و ظاهر سازم برای ایشان

مودة

مودّة واجب بقاء النعمة عندهم نصحاً واوجب لهم
ما اوجب لحامّته وارع لهم ما ارعى لخاصّته اللهم
صلّ على محمد واله وارزقني مثل ذلك منهم واجعل
لي اوفى الحظوظ فيما عندهم وزدهم بصيرة في حقّي
ومعرفة بفضلي حتى يسعدوا بي واسعد بهم امين
رب العالمين

وكان من دعائه عليه السلام لاهل الثغور

السابع والعشرون

اللهم صلّ على محمد واله وحصّن ثغور المسلمين
بعزّتك وايّد حماتها بقوّتك واسبغ عطاياهم
من جدتك اللهم صلّ على محمد واله وكثّر عدّتهم
واشحذ اسلحتهم واحرس حوزتهم وامنع حومتهم
والّف جمعهم ودبّر امرهم وواتر بين ميرهم وتوحّد

بكفاية مؤنهم واعضدهم بالنصر واعنهم بالصبر
والطف لهم في المكر اللهم صلّ على محمد واله و
عرّفهم ما يجهلون وعلّمهم ما لا يعلمون وبصّرهم
ما لا يبصرون اللهم صلّ على محمد واله وانسهم عند
لقائهم العدوّ ذكر دنياهم الخدّاعة الغرور و
امح عن قلوبهم خطرات المال الفتون واجعل
الجنّة نصب اعينهم ولوّح منها لابصارهم ما
اعددت فيها من مساكن الخلد ومنازل الكرامة
والحور الحسان والانهار المطّردة بانواع الاشربة
والاشجار المتدلّية بصنوف الثمر حتى لا يهمّ
احد منهم بالادبار ولا يحدّث نفسه عن قرنه بفرار

اَللّٰهُمَّ اَفْلِلْ بِذٰلِكَ عَدُوَّهُمْ وَاَقْلِمْ عَنْهُمْ اَظْفَارَهُمْ
خداوندا بشکن بسبب این دشمن ایشان را وببر از ایشان ناخنهای ایشان را
وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اَسْلِحَتِهِمْ وَاخْلَعْ وَثَائِقَ اَفْئِدَتِهِمْ
وجدائی افکن میان ایشان ومیان حربهای ایشان وبرکن بندهای دلهای ایشان را
وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ وَ
ودور کن میان ایشان ومیان زادهای ایشان وحیران ساز ایشان را در راههای ایشان
ضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ
وگمراه ساز ایشان را از جهت ایشان وببر از ایشان مدد را وکم کن
مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَاْ اَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَاقْبِضْ اَيْدِيَهُمْ
از ایشان شماره را وپر ساز دلهای ایشان را از ترس وفرو بند دستهای ایشان را
عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ اَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ
از گشادن ومهار کن زبانهای ایشان را از حرف زدن وپراکنده کن بسبب ایشان
مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَائَهُمْ وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ
آنانی را که از پس ایشانند وبعبرت ساز بسبب ایشان کسی را که از عقب ایشانند وببر بسبب خواری ایشان
اَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اَللّٰهُمَّ عَقِّمْ اَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَ
طمعهای کسی را که بعد ایشان هست خدایا از زائیدن باز دار رحمهای زنان ایشان را
يَبِّسْ اَصْلَابَ رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَاَنْعَامِهِمْ
خشک کن صلبهای مردان ایشان را وقطع کن نسل چارپایان وحیوانات ایشان را
لَا تَاْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا لِاَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ اَللّٰهُمَّ
رخصت مده آسمان ایشان را در قطره باریدن ونه زمین ایشان را در روئیدن گیاه خدایا
وَقَوِّ بِذٰلِكَ مِحَالَ اَهْلِ الْاِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ
قوت ده باین اطراف مسلمانان را ومحکم ساز باین

دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ اَمْوَالَهُمْ وَفَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ
شهرهای ایشان را وزیاد کن باین مالهای ایشان را وفارغ کن ایشان را از جنگ کردن با ایشان
لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتّٰى لَا يُعْبَدَ
برای عبادت تو واز کارزار ایشان برای خلوت نمودن با تو تا آنکه پرستیده نشود
فِي بِقَاعِ الْاَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِاَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ
در بقعهای زمین کسی غیر تو ودر خاک مالیده نشود پیش کسی از ایشان پیشانی
دُونَكَ اَللّٰهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلٰى
سوای نزد تو خداوندا بجنگ بدار هر ناحیه را از مسلمانان بر آنان
مَنْ بِاِزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَاَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ
که در برابر ایشانند از مشرکان ومدد ده ایشان را بفرشتگانی از
عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ حَتّٰى يَكْشِفُوهُمْ اِلٰى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ
نزد تو از پی هم درآینده تا آنکه دفع کنند دشمنان را تا منتهای خاک
قَتْلًا فِي اَرْضِكَ وَاَسْرًا اَوْ يُقِرُّوا بِاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي
کشته شده در زمین تو واسیر شده یا آنکه اقرار کنند بآنکه توئی معبود بحق که
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ
نیست معبود بجز تو یگانه در خدائی که شریکی نیست مر ترا خداوندا وعام گردان
بِذٰلِكَ اَعْدَائَكَ فِي اَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ
باین دشمنان خود را در اطراف شهرها از هند وروم
وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ
وترک وخزر وحبشه ونوبه وزنگ وسقالبه
وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ اُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ تَخْفٰى اَسْمَاؤُهُمْ
ودیالمه وسایر امتهای شرک که پوشیده است بر ما نامهای ایشان

وَصِفَاتِهِمْ وَقَدْ اَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَاَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ
وصفات ايشان در تحقيق كه شمرده ايشان را بشناسائى خود و مطلع شده بر ايشان

بِقُدْرَتِكَ اَللّٰهُمَّ اَشْغِلِ الْمُشْرِكِيْنَ بِالْمُشْرِكِيْنَ عَنْ
بقدرت خود خداوندا مشغول كردان مشركان را بمشركان از

تَنَاوُلِ اَطْرَافِ الْمُسْلِمِيْنَ وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ
از فرا گرفتن اطراف مسلمانان و بگير ايشان را بكم شدن از كم كردن

وَثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اَخْلِ
و باز دار ايشان را بپراكندگى از گرد آمدن بر مسلمانان خداوندا خالى ساز

قُلُوْبَهُمْ مِنَ الْاَمَنَةِ وَاَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَاَذْهِلْ قُلُوْبَهُمْ
دلهاى ايشان را از ايمنى و بدنهاى ايشان را از قوت و غافل ساز دلهاى ايشان را

عَنِ الْاِحْتِيَالِ وَاَوْهِنْ اَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ
از حيله كردن و سست كردان اعضاى ايشان را از زياده جنگ كردن با مردان

وَجَبِّنْهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْاَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا
و ترسو گردان ايشان را از كوفتن دليران و برانگيز بر ايشان لشكرى

مِنْ مَلٰئِكَتِكَ بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ
از فرشتگان تو بعذابى از عذابهاى تو مثل كردار تو در روز بدر

تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ بِهِ
كه ببرى بآن بيخ ايشان را و درو كنى بآن شوكت ايشان را و پراكنده سازى بآن

عَدَدَهُمْ اَللّٰهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ وَاَطْعِمَتَهُمْ
شماره ايشان را خداوندا و آميخته گردان آبهاى ايشان را بوبا و خوراكهاى ايشان را

بِالْاَدْوَاءِ وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوْفِ وَاَلِحَّ عَلَيْهَا بِالْقُذُوْفِ
بدردها و بينداز شهرهاى ايشان را بفرو رفتن و مبالغه كن بر شهرها بانداختنها

وافرغها

وَاَفْرِغْهَا بِالْمُحُوْلِ وَاجْعَلْ مِيَرَهُمْ فِىْ اَحَصِّ اَرْضِكَ
و تهى ساز آنها را بقحطيها و بگردان آذوقه ايشان را در خشكترين زمين تو

وَاَبْعَدِهَا عَنْهُمْ وَامْنَعْ حُصُوْنَهَا مِنْهُمْ اَصِبْهُمْ بِالْجُوْعِ
و دورترين آنها از ايشان و محكم كن حصارها را از ايشان برسان بايشان گرسنگى

الْمُقِيْمِ وَالسُّقْمِ الْاَلِيْمِ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ اَهْلِ
ثابت و بيمارى دردناك خداوندا و هر غزا كننده كه جنگ كند با ايشان از اهل

مِلَّتِكَ اَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ اَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُوْنَ
ملت تو يا جنگ كننده كه جنگ كند با ايشان از پيروان طريقه تو تا باشد

دِيْنُكَ الْاَعْلٰى وَحِزْبُكَ الْاَقْوٰى وَحَظُّكَ الْاَوْفٰى
دين تو بلندتر و لشكر تو قويتر و بهره تو تمامتر

فَلَقِّهِ الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْاَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ لَهُ
پس ملاقات ده او را آسانى و مهيا كن براى او كار را و متولى او شو بظفر و برگزين براى او

الْاَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ وَاَسْبِغْ عَلَيْهِ فِى النَّفَقَةِ
ياران را و درست كن پشت او را و تمام كن بر او در نفقه كه خرج كند

وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَاَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ
و بهره مند ساز او را بنشاط و فرونشان از او گرمى شوق دنيا را

وَاَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَاَنْسِهِ ذِكْرَ الْاَهْلِ وَالْوَلَدِ
و زنهار ده او را از غم تنهايى و فراموش ساز او را ياد زن و فرزند

وَاْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ وَاَصْحِبْهُ
و اختيار كن براى او نيكى نيت را و متولى او شو بعافيت و رفيق او كن

السَّلَامَةَ وَاَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَاَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ وَ
سلامتى را و عافيت ده او را از ترس و در دل او افكن دليرى و

ارزقه

وارزقه الشدة وايده بالنصرة وعلمه السير والسنن
وسدده في الحكم واعزل عنه الرياء وخلصه
من السمعة واجعل فكره وذكره وظعنه واقامته
فيك ولك فاذا صاف عدوك وعدوه فقللهم
في عينه وصغر شانهم في قلبه وادل له منهم
ولا تدلهم منه فان ختمت له بالسعادة وقضيت
له بالشهادة فبعد ان يجتاح عدوك بالقتل
وبعد ان يجهد بهم الاسر وبعد ان تامن اطراف
المسلمين وبعد ان يولي عدوك مدبرين اللهم
وايما مسلم خلف غازيا او مرابطا في داره او تعهد
خالفيه في غيبته او اعانه بطائفة من ماله

او امده

او امده بعتاد او شحذه على جهاد او اتبعه في وجهه
دعوة او رعى له من ورائه حرمة فاجر له مثل
اجره وزنا بوزن ومثلا بمثل وعوضه من فعله
عوضا حاضرا يتعجل به نفع ما قدم وسرور ما
اتى به الى ان ينتهي به الوقت الى ما اجريت له من
فضلك واعددت له من كرامتك اللهم وايما
مسلم اهمه امر الاسلام واحزنه تحزب اهل
الشرك عليهم فنوى غزوا او هم بجهاد فقعد
به ضعف او ابطات به فاقة او اخره عنه حادث
او عرض له دون ارادته مانع فاكتب اسمه في
العابدين واوجب له ثواب المجاهدين واجعله

بخط نظام

فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
در شمار شهیدان و نیکوکاران خداوندا درود بر محمد
عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً عَالِيَةً عَلَى
بندهٔ تو و فرستادهٔ تو و بر آل محمد درودی که بلند باشد بر
الصَّلَوٰةِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلٰوةً لَا يَنْتَهِي أَمَدُهَا
درودها مشرف باشد بالای تحیتها درودی که منتهی نشود مدت آن
وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَأَتَمِّ مَا مَضٰى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلٰى
و منقطع نشود شمارهٔ آن مانند تمامتر آنچه گذشته از رحمتهای تو بر
أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ
یکی از دوستان تو بدرستی که تو نعمت دهنده ستوده شده ابتدا کننده اعاده
الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ
فرماینده کننده هرچه خواهی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَفَزِّعًا إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

الثامن والعشرون

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي
خداوندا بدرستیکه من خود را خالص ساخته‌ام به بریده شدن از غیر تو و رو آورده‌ام به همه خود
عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلٰى رِفْدِكَ وَ
بر تو و گردانیده‌ام روی خود را از کسی که محتاج است بعطاء تو و
قَلَبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ وَرَأَيْتُ
گردانیدم سؤال خود را از کسی که بی نیاز نیست از فضل تو و دانستم که
أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌ مِنْ رَأْيِهِ وَضَلَّةٌ
طلب کردن محتاج بسوی محتاج دیگر سبکی است از رای او و گمراهی است
مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلٰهِي مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ
از عقل او پس بسا دیده‌ام ای خدای من مردمانی را که طلب عزت کردند

بغيرك

بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا
بغیر تو پس خوار شدند و قصد توانگری کردند از غیر تو پس فقیر شدند
وَحَاوَلُوا الْاِرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ
و آهنگ بلند مرتبه شدن نمودند پس پست شدند پس درست شد بسبب دیدن امثال ایشان
حَازِمٌ وَفَّقَهُ اعْتِبَارُهُ وَأَرْشَدَهُ إِلٰى طَرِيقِ صَوَابِهِ
دوراندیشی که توفیق داده او را عبرت گرفتن و راه نموده او را براه صواب
اخْتِيَارُهُ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْؤُولٍ مَوْضِعُ
اختیار او پس توئی ای سید من نه هر سؤال کرده شده محل
مَسْأَلَتِي وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي
سؤال کردن من و نه هر طلب کرده شده بسوی او بارسنده حاجت من
أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي لَا يَشْرَكُكَ
توئی مخصوص پیش از هر خوانده شده بدعای من شریک نمیشود ترا
أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي وَلَا
یکی در امید من و متفق نمیشود دیگری با تو در دعای من و
يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي لَكَ يَا إِلٰهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ
جمع نمیکند او را با تو ندای من مر تراست ای خدای من یگانگی شمار
وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ
و صفت قرار گرفته قدرتی که پرستش و صفت کمالی که آن قدرت و توانائیست
وَدَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَالرِّفْعَةِ وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي
و مرتبه بلندی و رفعت و هر که غیر تست رحم کرده شده است در
عُمُرِهِ مَغْلُوبٌ عَلٰى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلٰى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ
عمر خویش غلبه کرده شده است بر کارش غلبه کرده شده است بر حالش مختلف

الحالات

الحالات منتقل في الصفات فتعاليت عن الأشباه

حالهای او گردنده است در صفتها پس برتری تو از مانندها

والأضداد وتكبرت عن الأمثال والأنداد فسبحانك

و ضدها و عظمت ورزیدی از شبها و ندها پس پاکی تو

لا إله وكان من دعائه عليه السلام إذا قتر عليه الرزق إلا أنت

نیست معبودی جز تو

التاسع والعشرون

اللهم إنك ابتليتنا في أرزاقنا بسوء الظن وفي

خداوندا بدرستی تو آزمایش کرده ما را در روزیهای ما به بدگمانی و در

آجالنا بطول الأمل حتى التمسنا أرزاقك من عند

عمرهای ما به درازی آرزو تا آنکه طلب کردیم روزیهای ترا از نزد

المرزوقين وطمعنا بآمالنا في أعمار المعمرين فصل

روزی داده شدگان و طمع نمودیم بسبب امیدهای خود در عمرهای عمر داده شدگان پس درود

على محمد وآله وهب لنا يقينا صادقا تكفينا به من

بر محمد و آل او و عطا کن ما را یقین راستی که باز رهاند ما را از

مؤونة الطلب وألهمنا ثقة خالصة تعفينا بها

مشقت طلب و در دل ما انداز اعتماد خالصی که عافیت دهی ما را بآن

من شدة النصب واجعل ما صرحت به من عدتك

از سختی تعب و بگردان آنچیز را که تصریح کرده بآن از وعده خود

في وحيك وأتبعته من قسمك في كتابك قاطعا

در وحی خود و از پی کرده آنرا از قسم خود در کتاب خود قطع کننده

لاهتمامنا بالرزق الذي تكفلت به وحسما

اهتمام ما را بروزی که ضامن آن شده و قطع کننده

للاشتغال

للاشتغال بما ضمنت الكفاية له فقلت وقولك

مشغول بودن ما را بآنچه تو ضامن کارگذاری آن شده پس گفته و گفته تو

الحق الأصدق وأقسمت وقسمك الأبر الأوفى وفي

حق و راست تر است و قسم یاد کرده و قسم تو راست تر و بوفا رسنده تر و در

السماء رزقكم وما توعدون ثم قلت فورب

در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده شده اید پس فرموده که بحق پروردگار

السماء والأرض إنه لحق مثل ما أنكم تنطقون

آسمان و زمین که این هر آینه حق است همچنانچه حرف میزنید شما

وكان من دعائه عليه السلام في المعونة على قضاء الدين

الثلاثون

اللهم صل على محمد وآله وهب لي العافية من دين

خداوندا درود ده بر محمد و آل او و ببخش مرا عافیت از قرضی که

تخلق به وجهي ويحار فيه ذهني ويتشعب له فكري

کهنه میکند بآن روی مرا و حیران میشود در آن ذهن من و پراکنده میشود

ويطول بممارسته شغلي وأعوذ بك يا رب من

و دراز میشود بسبب معالجه آن کار من و پناه میبرم بتو ای پروردگار من

هم الدين وفكره وشغل الدين وسهره فصل على

از اندوه قرض و فکر آن و از شغل قرض و بیخوابی آن پس درود

محمد وآل محمد وأعذني منه وأستجير بك يا رب

بر محمد و آلش و پناه ده مرا از آن و زنهار میخواهم بتو ای پروردگار

من ذلته في الحياة ومن تبعته بعد الوفاة فصل

از خواری قرض در زندگی و از وبال آن بعد از مردن پس درود

ا/ر/١٥

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ اَوْ كَفَافٍ

بر محمد و آلش و در نهاده مرا از آن بتوانگری زیاده در بکفاف رساننده

وَاصِلٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ

رساننده خداوندا درود ده بر محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف

وَالْاِزْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَالْاِقْتِصَادِ وَعَلِّمْنِي

و زیاده خرج کردن و مستقیم ساز مرا بخشش و میانه روی و بیاموز مرا

حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ وَ

نیکی اندازه در خرج و باز دار مرا بلطف خود از تبذیر و

اَجْرِ مِنْ اَسْبَابِ الْحَلَالِ اَرْزَاقِي وَوَجِّهْ فِي اَبْوَابِ

جاری ساز از اسباب حلال روزیهای مرا و بگردان در ابواب

الْبِرِّ اِنْفَاقِي وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً

خیر سوی نفقه کردن و باز گیر از من از مال چیزی که پدید آرد در من

اَوْ تَاَدِّيًا اِلٰى بَغْيٍ اَوْ مَا اَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا اَللّٰهُمَّ

یا رسیدن بسوی سرکشی یا آنچه باشم در عاقبت آن بطغیان خداوندا

حَبِّبْ اِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَاَعِنِّي عَلٰى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ

دوست گردان بسوی من مصاحبت درویشان را و یاری ده مرا بر مصاحبت ایشان

الصَّبْرِ وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ هٰذِهِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ

صبر و آنچه باز گرفتی از من از متاع دنیای فانی شونده

فَادَّخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي

پس ذخیره کن در خزینه‌های باقی خود و بگردان چیزی را

مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً اِلٰى

از حطام دنیا و شتاب انداختی بمن از متاع آن سبب رسیدن

جِوَارِكَ وَوُصْلَةً اِلٰى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً اِلٰى جَنَّتِكَ

بهمسایگی تو و رسیدن نزدیکی تو و وسیله بهشت تو

اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَاَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ

بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی و تو بسیار بخشنده کریمی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَطَلَبِهَا

الحادی و الثلثون

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا

خداوندا ای آنکه نمیتواند وصف کرد او را وصف کنندگان و ای آنکه

يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ اَجْرُ

درنگذرد از او امید امیدواران و ای آنکه ضایع نگردد نزد او مزد

الْمُحْسِنِينَ وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهٰى خَوْفِ الْعَابِدِينَ وَيَا

نیکوکاران و ای آنکه او است منتهای ترس عبادت کنندگان و ای

مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ هٰذَا مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ

آنکه او است نهایت ترس پرهیزکاران این جای کسی است که نوبت

اَيْدِي الذُّنُوبِ وَقَادَتْهُ اَزِمَّةُ الْخَطَايَا وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ

گرفته او را دستهای گناهان و کشیده او را مهارهای خطایا و غلبه کرده

الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا اَمَرْتَ بِهِ تَفْرِيطًا وَتَعَاطٰى

بر او شیطان پس تقصیر کرده از آنچه امر نموده بآن از روی تقصیر و فرا گرفته

مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيرًا كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ

که نهی نموده از آن از روی فریفتن خود مانند کسی که جاهل باشد بقدرت تو بر او

اَوْ كَالْمُنْكِرِ فَضْلَ اِحْسَانِكَ اِلَيْهِ حَتّٰى اِذَا انْفَتَحَ

یا کسی که منکر باشد زیادتی احسان ترا بسوی او تا چون گشوده شد

له بصر الهدى وتقشعت عنه سحائب العمى احصى ما ظلم به
نفسه وفكر فيما خالف به ربه فرأى كبير عصيانه كبيرا
وجليل مخالفته جليلا فاقبل نحوك مؤملا لك
مستحييا منك ووجه رغبته اليك ثقة بك
فامّك بطمعه يقينا وقصدك بخوفه اخلاصا قد خلا
طمعه من كل مطموع فيه غيرك وافرخ من كل
محذور منه سواك فمثل بين يديك متضرعا و
غمض بصره الى الارض متخشعا وطأطأ راسه لعزتك
متذللا وابثك من سره ما انت اعلم به منه خضوعا
وعدد من ذنوبه ما انت احصى لها خشوعا واستغاث
بك من عظيم ما وقع به في علمك وقبيح ما فضحه

في حكمك من ذنوب ادبرت لذاتها فذهبت واقامت
تبعاتها فلزمت لا ينكر يا الهي عدلك ان عاقبته ولا
يستعظم عفوك ان عفوت عنه ورحمته لانك الرب
الكريم الذي لا يتعاظمه غفران الذنب العظيم اللهم
فها انا ذا قد جئتك مطيعا لامرك فيما امرت به من
الدعاء متنجزا وعدك فيما وعدت به من الاجابة
اذ تقول ادعوني استجب لكم اللهم فصل على محمد
واله والقني بمغفرتك كما لقيتك باقراري وارفعني
عن مصارع الذنوب كما وضعت لك نفسي واسترني
بسترك كما تانيتني عن الانتقام مني اللهم وثبت
في طاعتك نيتي واحكم في عبادتك بصيرتي ووفقني

مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَرَنَ الْخَطَايَا عَنِّي وَتَوَفَّنِي

از کردارها بانچه بشوئی بآن چرک گناهان را از من و بمیران مرا

عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي

بر دین خود و دین پیغمبرت محمد بر او باد سلام هرگاه که بمیرانی مرا

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي

خداوندا بدرستیکه من توبه میکنم بسوی تو در این مقام که هستم از بزرگهای گناهانم

وَصَغَائِرِهَا وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ

و از خردهای آن و پوشیدهای گناهانم و آشکارهای آن و گذشتهای

زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ

لغزشهای خودم و تازهای آن مثل توبه کسی که گفتگو نکند خود بنفس خود بمعصیتی

وَلَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا إِلٰهِي فِي

و پنهان نکند اینکه عود کند در گناه و بتحقیق که تو گفته ای خدای من در

مُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُو

کتاب محکم خود که تو می پذیری توبه را از بندگانت و در میگذری

عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ

از گناهان و دوست میداری توبه کاران را پس در پذیر توبه مرا چنانکه وعده کرده

وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمِنْتَ وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا

و درگذر از گناهان من چنانکه ضامن شده و ثابت کن برای من دوستی خود را

شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي أَلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ

چنانکه شرط کرده و برای تست ای پروردگار من شرط من اینکه عود نکنم در آنچه تو ناخوش

وَضَمَانِي أَلَّا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ

و ضمان من اینست که رجوع نکنم در آنچه تو نپسندی و عهد من اینست که دوری کنم

جميع

جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَاغْفِرْ لِي

از همه نافرمانیهای تو خداوندا بدرستیکه تو داناتری بآنچه کرده ام پس بیامرز برای من

مَا عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ اَللّٰهُمَّ وَعَلَيَّ

آنچه میدانی و بگردان مرا بقدرت خود بسوی آنچه دوست میداری خداوندا و بر من

تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ

مظلمهاست که آنها را بخاطر دارم و مظلمهاست که آنها را فراموش کرده ام و همه آنها بچشم تست

الَّتِي لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ مِنْهَا أَهْلَهَا

که هرگز بخواب نمیرود و در علم تو که هیچ چیز فراموش نمیکند پس عوض ده از آنها

وَاحْطُطْ عَنِّي وِزْرَهَا وَخَفِّفْ عَنِّي ثِقْلَهَا وَاعْصِمْنِي مِنْ

صاحبهای آنها را و بینداز از من گرانی آنها را و سبک ساز از من ثقل آنها را و نگاه دار مرا از

أَنْ أُقَارِفَ مِثْلَهَا اَللّٰهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا

اینکه نزدیکی کنم مانند آنها را خداوندا و بدرستیکه وفا نیست مرا بتوبه مگر

بِعِصْمَتِكَ وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ

بنگاه داشتن تو و باز ایستادن نیست مرا از گناهان مگر از

قُوَّتِكَ فَقَوِّنِي بِقُوَّةٍ كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ

قوت تو پس قوت ده مرا بقوتی که بس باشد و یاری شو مرا بنگاه داشتنی که مانع باشد

اَللّٰهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ

خداوندا و هر بنده که بازگشت کند بسوی تو و حال آنکه در علم غیب که نزد تست

فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ فَإِنِّي

رفع کند که او شکننده است توبه خود را و عود کننده در گناه و خطای خود است پس بدرستیکه من

أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذٰلِكَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هٰذِهِ تَوْبَةً

پناه میبرم بتو از اینکه همچنین بوده باشم پس بگردان این توبه مرا همچنان توبه

توبة

لا احتاج بعدها الى توبة توبة موجبة لمحو ما سلف

که محتاج نباشم بعد از آن بتوبهٔ دیگر توبه که واجب سازد محو کردن آنچه گذشت

والسلامة فيما بقي اللهم اني اعتذر اليك من جهلي و

وسلامتی در آنچه باقی ماند خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از نادانی خود و

استوهبك سوء فعلي فاضممني الى كنف رحمتك

و میخواهم از تو بخشش بدکرداری خود را پس ضم کن مرا به پناه رحمت خود

تطولا واسترني بستر عافيتك تفضلا اللهم واني

از روی احسان و بپوشان بستر عافیت خود از روی تفضل خداوندا بدرستیکه من

اتوب اليك من كل ما خالف ارادتك او زال عن محبتك

بازگشت میکنم بسوی تو از هرچه مخالف اراده تست یا گشته است از محبت تو

من خطرات قلبي ولحظات عيني وحكايات لساني توبة

از اندیشه کردن های دل من و نگریستنهای چشم من و گفتگوهای زبان من چنین توبه

تسلم بها كل جارحة على حيالها من تبعاتك وتامن

که سلامت ماند بسبب آن هر عضوی بر سر خود از عقوبتهای تو و ایمن باشد

مما يخاف المعتدون من اليم سطواتك اللهم فارحم

از آنچه میترسند بیدادگران از قهرهای دردناک تو خداوندا پس رحم کن

وحدتي بين يديك ووجيب قلبي من خشيتك و

تنهائی مرا پیش دست تو و تپیدن دل مرا از ترس تو و

اضطراب اركاني من هيبتك فقد اقامتني يا رب

لرزهای اعضای مرا از بیم تو بتحقیق که بازداشته مرا ای پروردگار

ذنوبي مقام الخزي بفنائك فان سكت لم ينطق عني

گناهان من در مقام رسوائی در ساحت کبریای تو اگر خاموش شوم سخن نمیگوید از جانب من

احد

احد وان شفعت فلست باهل الشفاعة اللهم صل

دیگری و اگر شفاعت کنم پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا درود ده

على محمد واله وشفع في خطاياي كرمك وعد على

بر محمد و آلش و شفیع ساز در گناهان من کرم خود را و تفضل کن بر

سيئاتي بعفوك ولا تجزني جزائي من عقوبتك وابسط

گناهان من بعفو خود و جزا مده مرا بآنچه سزاوار آنم از عقوبت خود

علي طولك وجللني بسترك وافعل بي فعل عزيز

بگستران بر من احسان خود و بپوشان مرا بستر خود و بکن با من کردار عزیزی

تضرع اليه عبد ذليل فرحمه او غني تعرض له عبد

که زاری نمود باو بنده خوار پس رحم کرد او را یا توانگری که متعرض شد او را بنده

فقير فنعشه اللهم لا خفير لي منك فليخفرني عزك

محتاج پس بلند ساخت او را خداوندا پناه دهنده نیست مرا از تو پس باید که پناه دهد مرا عزت تو

ولا شفيع لي اليك فليشفع لي فضلك وقد اوجلتني

شفاعت کننده نیست مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند مرا فضل تو و بتحقیق که

خطاياي فليؤمني عفوك فما كل ما نطقت

ترسانیده مرا گناهان من پس باید که ایمن سازد مرا عفو تو پس نیست همه آنچه گویا شدم

به عن جهل مني بسوء اثري ولا نسيان لما سبق من

بآن از نادانی من ببدی کردار من و نه از فراموشی آنچه گذشته است از

ذميم فعلي لكن لتسمع سماؤك ومن فيها وارضك

نکوهیده کار من لیکن از برای آنکه بشنود آسمان تو و آنکه در اوست و زمین تو

ومن عليها ما اظهرت لك من الندم ولجات اليك

و هرکه بر اوست آنچه اظهار کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو

فيه

فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي
در آن از بازگشت پس شاید که بعضی از ایشان برحمت تو رحم کند مرا
لِسُوءِ مَوْقِفِي أَوْ تُدْرِكُهُ الرِّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالَنِي
برای بدی جایگاه من یا دریابد او را رقت بر من برای بدی حال من پس دریابد
مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي أَوْ شَفَاعَةٍ
مرا بدعایی که آن شنیده تر باشد نزد تو از دعای من یا شفاعتی
أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ
که استوارتر باشد نزد تو از شفاعت من که بوده باشد بآن رستگاری من از
غَضَبِكَ وَفَوْزِي بِرِضَاكَ اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ
غضب تو و رستگاری من بخوشنودی تو خداوندا اگر باشد پشیمانی از گناه توبه
تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ
بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم و اگر ترک
لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ
نافرمانی تو بازگشت پس من اول بازگردندگانم و اگر
الِاسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ
استغفار و طلب آمرزش باعث برطرف کردن گناهان میشود پس بدرستیکه من ترا از جمله طلب آمرزش کنندگانم
اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ
خداوندا پس چنانکه امر کرده بتوبه و ضامن شده پذیرفتن را و تحریص نموده
عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بر دعا و وعده کرده اجابت را پس درود ده بر محمد و آل او
وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ
و بپذیر توبه مرا و باز مگردان مرا بازگشت نومیدی از رحمت تو

إنك

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ
بدرستیکه تو پذیرنده توبه گنهکاران و بخشنده خطاکاران
الْمُنِيبِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ
و بازگشت کنندگانی خداوندا درود ده بر محمد و آل او چنانکه راه نمودی ما را بآن
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى
و درود ده بر محمد و آل او چنانکه رهانیدی ما را بآن و درود ده بر محمد
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ
و آل او درودی که شفاعت کند ما را در روز قیامت و در روز حاجت
إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ
بسوی تو بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی و آن بر تو آسان است

الثاني والثلثون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ
خداوندا ای صاحب پادشاهی همیشه بدوام و سلطنت منیع
بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ
بی لشکرها و نه مددکارها و عزت پاینده بر مرور روزگارها
وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ عَزَّ
و سالهای رفته و زمانها و روزهای گذشته غالب است
سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ
سلطنت تو غلبه که نیست مر او را حدی باولیت و نه منتهائی مر او را
بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ
بآخریت و بلندست پادشاهی تو بلندیی که در افتادند همه چیزها

دون

دون بلوغ أمده ولا يبلغ أدنى ما استأثرت به من
بى آنكه برسند بنهايت او و نمى رسد بپائين ترين آنچه متفردى تو بآن
ذلك أقصى نعت الناعتين ضلت فيك الصفات
رفعت نهايت وصف كنندگان گم شده است در تو صفتها
وتفسخت دونك النعوت وحارت في كبريائك لطائف
و باطل شده نزد تو نعتها و حيران شده در بزرگوارى تو انديشهاى
الأوهام كذلك أنت الله الأول في أوليتك وعلى
باريك همچنين تو اى خداى اول كه در اوليت خودت و بر اين
ذلك أنت الله دائم لا تزول وأنا العبد الضعيف
توئى هميشه كه زوال نميپذيرى و منم بندهٔ كه ضعيف است
عملا الجسيم أملا خرجت من يدي أسباب الوصلات
در عمل و بزرگ در اميد بيرون رفته از دست من اسباب پيوندها
إلا ما وصله رحمتك وتقطعت عني عصم الآمال
مگر آنچه پيوند داده رحمت تو و بريده شده از من رشتهٔ اميدها
إلا ما أنا معتصم به من عفوك قل عندي ما أعتد به من
مگر آنچه من دست در آن زده ام از عفو تو كم است نزد من آنچه بشمارم آنرا
طاعتك وكثر علي ما أبوء به من معصيتك ولن
از طاعت تو و بسيار است بر من آنچه اقرار دارم بآن از نافرمانى تو و دشوار
يضيق عليك عفو عن عبدك وإن أساء فاعف عني
دشوار نيست بر تو عفو كردن از بندهٔ خودت هر چند بد كرده پس عفو كن
اللهم وقد أشرف على خفايا الأعمال علمك وانكشف
خداوندا و بتحقيق كه مطلع است بر عملهاى پوشيده علم تو و ظاهر است

أبوء

كل

كل مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك دقائق
هر پوشيده نزد آگاهى تو و در نورديده نميشود از تو كارهاى باريك
الأمور ولا تعزب عنك غيبات السرائر وقد استحوذ
و پوشيده نيست از تو پنهانيهاى رازها و بتحقيق كه غالب
علي عدوك الذي استنظرك لغوايتي فأنظرته واستمهلك
شده بر من دشمن تو كه مهلت طلبيده از تو از براى گمراهى من پس مهلتش دادى و مهلت
إلى يوم الدين لإضلالي فأمهلته فأوقعني وقد هربت
تا روز قيامت براى گمراه كردن من پس مهلتش دادى پس افكند مرا در گناه و بتحقيق گريختم
إليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر أعمال مردية
بسوى تو از گناهان كوچك كه هلاك كننده اند و از عملهاى بزرگ كه هلاك كننده
حتى إذا قارفت معصيتك واستوجبت بسوء سعيي
تا وقتى كه نزديك گردم بنافرمانى تو و سزاوار شدم بسبب بدى سعى خود
سخطك فتل عني عذار غدره وتلقاني بكلمة كفره
خشم ترا پيچيد از من عنان حيلهٔ خود را و پيش آمد مرا بكلمهٔ كفرش
وتولى البراءة مني وأدبر موليا عني فأصحرني لغضبك
و بيزارى جست از من و برگشت پشت كننده از من پس برد مرا بصحراى غضب تو
فريدا وأخرجني إلى فناء نقمتك طريدا لا شفيع يشفع
تنها و بيرون برد مرا بساحت انتقام تو رانده شده نيست شفاعت كننده
لي إليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا حصن يحجبني
مرا بسوى تو و نه زنهار دهنده كه ايمن سازد مرا بسوى تو و نه مانعى كه باز دارد
عنك ولا ملاذ ألجأ إليه منك فهذا مقام العائذ
از تو و نه پناهى كه پناه برم بسوى او از تو پس اين جاى كسيست كه پناه برد

بك

بِكَ وَمَحَلُّ الْمَعْرُوفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ وَلَا
بتو و مکان کیست کرا عزاف میکند برای تو پس باید که تنگ نشود از من فضل تو و
يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ
کوتاهی نکند نزد من عفو تو و نه چه باشم من نومیدترین بندگان توبه کار تو
وَلَا أَقْنَطَ وُفُودِكَ الْآمِلِينَ فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ
و نه بی بهره ترین گروه گروهی نزد تو آینده و امیدوارنده پس بیامرز مرا بدرستیکه تو بهترین آمرزندگانی
اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ
خداوندا بدرستیکه تو امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی نمودی مرا از آن پس مرتکب شدم و زینت داد
لِيَ الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى
برای من گناه را اندیشهٔ بد پس از حد درگذشتم و گواه نمیگیرم بر
صِيَامِي نَهَاراً وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلاً وَلَا تُثْنِي
روزهٔ خود روز را و پناه نمیبرم بشب زنده داری خود شب را و ثنا نمیکند
عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا
بر من بزنده داشتن من سنتی را مگر فرضهای تو که هر که آنها را ضایع کرد
هَلَكَ وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ
هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم بسوی تو بزیادتی نافله با بسیاری آنچه
مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ
آنچه غفلت ورزیده از شرایط فرضهای تو و درگذشته از
مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ
مقامهای حدود تو بسوی حرمتهایی که بی حرمتی کردم در آن و گناهان بزرگ
ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا
که کردم آنها را بود عافیت دادن تو مرا از رسوائیهای آن

سِتْراً

سِتْراً وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ
پرده و این مقام کسیست که شرمنده است از خود و از تو و خشمناک گشت

خ ل بِقَلْبٍ خَاشِعٍ

عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ
بنفس خود و راضی شده از تو پس پیش آمد ترا با دلی ترسنده و گردنی
خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفاً بَيْنَ الرَّغْبَةِ
فروتنی کننده و پشتی گران شده از گناهان ایستاده میان رغبت
إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ
بسوی تو و ترس از تو و تو سزاوارتری از کسی که امید زده دارد
مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي
کسی که از او ترسد و پرهیز کرده شود پس بده مرا ای پروردگار من آنچه امید دارم و ایمن کن مرا
مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ
از آنچه میترسم و تفضل کن بر من بنفع رساننده رحمت تو بدرستیکه تو کریمترین
الْمَسْئُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي
سؤال کرده شدگانی خدایا و چنین پوشیدی مرا بعفو خود و پنهان ساختی مرا
بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي
بفضل خود در خانه فنا که دنیا است در حضور همسران پس پناه ده
مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ
از رسوائیهای خانه بقا که آخرت است نزد ایستادن گواهان از
الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ
فرشتگان مقرب و پیغمبران گرامی شده و شهیدان
وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي
و نیکوکاران از همسایه که بودم که میپوشیدم از وی گناهان خود را و از

رَحِمٍ

رحم كنت احتشم في سرائري لم اثق بهم رب في الستر منه
خویشتن داری که شرم میداشتم ازو در نهانیهای خودم و اعتماد نمیکردم بر ایشان پروردگارا در پوشیدن

علي ووثقت بك رب في المغفرة لي وانت اولى من
بر من و اعتماد کردم بتو پروردگارا در آمرزش برای من و تو بهتر کسی که اعتماد

وثق به واعطى من رغب اليه وارأف من استرحم
با و کنند و عطا کننده تر کسی که بسوی او رغبت کنند و مهربانتر کسی که ازو طلب

فارحمني اللهم وانت حدرتني ماء مهينا من صلب
بخشش کنند پس ببخش مرا خداوندا و تو پایین آوردی مرا آبی خوار حقیر از پشتی

متضايق العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة
درهم رفته استخوانهایش تنگ راههایش به رحمی تنگ که پوشیده

سترتها بالحجب تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت فيها
پوشیدی آنها به پردهها گردانیدی مرا در آنجا از حالی بحالی تا رسانیدی مرا

بي الى تمام الصورة واثبت في الجوارح كما نعت في
بتمامی صورت و درست کردی در من عضوها را چنانکه وصف کردی در

كتابك نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظما ثم كسوت العظام
کتاب خود که اول نطفه بعد از آن علقه بعد از آن مضغه بعد از آن استخوان پس پوشیدی

لحما ثم انشأتني خلقا آخر كما شئت حتى اذا
بگوشت پس آفریدی مرا خلقی دیگر چنانکه خواستی تا آنکه وقتی

احتجت الى رزقك ولم استغن عن غياث فضلك
که محتاج شدم برزق تو و بی نیاز نبودم از زیادتی فضل تو

جعلت لي قوتا من فضل طعام وشراب اجريته لامتك
گردانیدی برای من قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساختی از برای کنیز خود

الّتي

التي اسكنتني جوفها واودعتني قرار رحمها ولو تكلني
که ساکن کردی مرا در اندرون او و سپردی مرا در ته رحم او و اگر وا گذاری مرا

يا رب في تلك الحالات الى حولي او تضطرني الى قوتي
ای پروردگار من در این حالتها بسوی قدرت خودم یا مضطر سازی مرا بقوت خودم

لكان الحول معتزلا ولكانت القوة مني بعيدة فغذوتني عني
هر آینه قدرت از من کناره میگیرد و قوت از من دور میبود پس پرورش دادی مرا

بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا
بفضل خود مانند پرورش دادن مهربان لطیف میکنی این با من از روی تفضل

علي الى غايتي هذه لا اعدم برك ولا يبطئ بي حسن
بر من تا باین غایت که رسیده ام هرگز گم نکرده ام نیکی ترا و درنگ نکرده با من

صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما
نیکی نعمت تو بسوی من و محکم نیست با وجود این اعتماد من پس بپردازم بآنچه

هو احظى لي عندك قد ملك الشيطان عناني
بهره آن تمامترست برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا

في سوء الظن وضعف اليقين فانا اشكو سوء مجاورته
در بدگمانی و سستی یقین پس من شکوه میکنم بد همسایگی او

لي وطاعة نفسي واستعصمك من ملكته واتضرع له
مرا و فرمانبرداری نفس من او را و طلب عصمت میکنم ترا از تسلط او و زاری

اليك في ان تسهل الى رزقي سبيلا فلك الحمد
بسوی تو در این که آسان کنی بسوی روزی راه مرا پس مر تراست ستایش

على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر على الاحسان والانعام
بر ابتدا کردن تو نعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو شکر را بر احسان

وَالْاِنْعَامِ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِيْ وَاَنْ تُقَنِّعَنِيْ
و انعام پس درود ده بر محمد و آلش و آسان کن بر من روزی مرا و اینکه قانع [illegible]
بِتَقْدِيْرِكَ لِيْ وَاَنْ تُرْضِيَنِيْ بِحِصَّتِيْ فِيْمَا قَسَمْتَ لِيْ وَاَنْ تَجْعَلَ
بآنچه مقدر کرده برای من و آنکه خوشنود سازی مرا بحصه خودم در آنچه قسمت من کرده و آنکه
مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِيْ وَعُمُرِيْ فِيْ سَبِيْلِ طَاعَتِكَ اِنَّكَ خَيْرُ
آنچه رفته از جسم من و عمر من در راه طاعت تو بدرستیکه تو بهترین
الرَّازِقِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلٰى
روزی دهندگانی خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم بتو از آتشی که تغلیظ کرده اظهار کینه
مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ
گناهکار تو کند و وعده داده بآن کسی را که گشته است از رضای تو و از
نَارٍ نُوْرُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا اَلِيْمٌ وَبَعِيْدُهَا قَرِيْبٌ وَمِنْ نَارٍ
آتشی که روشنائی آن تاریکی است و آسان او سخت است و دور آن نزدیک است و از آتشی
يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَيَصُوْلُ بَعْضُهَا عَلٰى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ
که میخورد پاره از آن پاره دیگر را و حمله میکند پاره از آن بر پاره دیگر و از آتشی که
تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيْمًا وَتَسْقِيْ اَهْلَهَا حَمِيْمًا وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِيْ
میگذارد استخوانها را پوسیده و میآشامد اهلش را آب گرم و از آتشی که ابقا نمیکند
عَلٰى مَنْ تَضَرَّعَ اِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ
بر کسی که زاری کند بسوی او و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند از او و نمیتواند
عَلَى التَّخْفِيْفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ اِلَيْهَا تَلْقٰى سُكَّانَهَا
که تخفیف دهد از کسی که خشوع کند برای او و فروتنی کند بسوی او میرساند ساکنانش
بِاَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ اَلِيْمِ النَّكَالِ وَشَدِيْدِ الْوَبَالِ وَاَعُوْذُ
گرم ترین آنچه نزد اوست از عذاب دردناک و مصیبت سخت و پناه میبرم

بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ اَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ
بتو از عقربهای دوزخ که گشوده اند دهنها را و ماران که میزنند
بِاَنْيَابِهَا وَشَرَابِهَا الَّذِيْ يُقَطِّعُ اَمْعَاءَ وَاَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا
بنیشها را و از شراب آن که پاره پاره میسازد روده ها و دلهای ساکنان آنرا
وَيَنْزِعُ قُلُوْبَهُمْ وَاَسْتَهْدِيْكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَاَخَّرَ عَنْهَا
و میکند دلهاشان را و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور گرداند از آن آتش و موخر [illegible]
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَجِرْنِيْ مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ
خداوندا درود ده بر محمد و آل او و زنهار ده مرا از آن آتش بزیادتی رحمت خود
وَاَقِلْنِيْ عَثَرَاتِيْ بِحُسْنِ اِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِيْ يَا خَيْرَ
و درگذر از لغزشهای مرا به نیکوئی درگذشتن خود و خوار مگردان مرا ای بهترین
الْمُجِيْرِيْنَ اِنَّكَ تَقِي الْكَرِيْهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا
زنهار دهندگان بدرستیکه تو نگاه میداری از ناخوش و عطا میکنی خوبی را و میکنی آنچه
تُرِيْدُ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ
میخواهی و تو بر همه چیز توانائی خداوندا درود ده بر محمد و آل
اِذَا ذُكِرَ الْاَبْرَارُ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ
هرگاه که یاد کرده شوند نیکان و درود ده بر محمد و آل او مادام که تردد کنند شب
النَّهَارُ صَلٰوةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصٰى عَدَدُهَا
و روز چنان درودی که منقطع نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن
صَلٰوةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَاُ الْاَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلَّى
درودی که پر کند هوا را و مملو سازد زمین و آسمان را رحمت کند
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ حَتّٰى يَرْضٰى وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ بَعْدَ الرِّضَا
خدا بر او و آل او تا آنکه خوشنود شود و رحمت فرستد خدا بر او و آل او بعد از [illegible]

صلوة لا أحد لها و لا منتهى يا أرحم الراحمين
درودی که نهایتی نباشد آنرا و آخری ای مهربانترین مهربانان

ثلث و ثلثون

وكان من دعائه عليه السلام في الاستخارة

اللهم إني أستخيرك بعلمك فصل على محمد وآله واقض
خداوندا بدرستیکه من طلب خیر میکنم ترا بسبب علم تو پس درود ده بر محمد و آل او و حکم
لي بالخيرة وألهمنا معرفة الاختيار واجعل ذلك ذريعة
برای من بخیر و در دل افکن ما را دانستن اختیار را و بگردان این دانستن را
إلى الرضا بما قضيت لنا والتسليم لما حكمت فأزح
بسوی خوشنودی بآنچه حکم کرده برای ما و گردن نهادن برای آنچه حکم کرده پس زایل کن
عنا ريب الارتياب وأيدنا بيقين المخلصين ولا تسمنا
از ما تهمت شک را و تقویت کن ما را بیقین مخلصان و داغ مکن ما را
عجز المعرفة عما تخيرت فنغمط قدرك ونكره موضع رضاك
بعجز شناسائی از آنچه اختیار فرموده پس سبک شماریم قدر ترا و ناخوش داریم موضع رضای تو را
وتجنح إلى التي هي أبعد من حسن العاقبة وأقرب إلى
و میل کنیم بسوی آنچه آن دورتر است از خوبی عاقبت و نزدیکتر است به
ضد العافية حبب إلينا ما نكره من قضائك و
ضد عافیت دوست گردان بسوی ما چیزی را که ناخوش داریم از قضای تو و
سهل علينا ما نستصعب من حكمك وألهمنا الانقياد
آسان گردان بر ما چیزی را که دشوار میشماریم از حکم تو و در دل ما انداز گردن نهادن
لما أوردت علينا من مشيتك حتى لا نحب تأخير
برای آنچه وارد ساختی بر ما از مشیت خود تا آنکه دوست نداریم پس افکندن

ما عجلت

ما عجلت ولا تعجيل ما أخرت ولا نكره ما أحببت
آنچه تعجیل فرموده و نه زود آمدن آنچه تاخیر کرده و ناخوش نداریم چیزی را که دوست داشتی
ولا نتخير ما كرهت واختم لنا بالتي هي أحمد عاقبة
و اختیار نکنیم آنچه را تو ناخوش داشته و ختم کن برای ما بآنچه آن عاقبتش ستوده‌تر
وأكرم مصيرا إنك تفيد الكريمة وتعطي الجسيمة
و بازگشتش گرامی‌تر بدرستیکه تو میدهی چیز گرامی را و عطا میکنی نعمتهای بزرگ
وتفعل ما تريد وأنت على كل شيء قدير
و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی

الرابع و الثلثون

وكان من دعائه عليه السلام إذا ابتلى ورأى بفضيحة

اللهم لك الحمد على سترك بعد علمك ومعافاتك
خداوندا تراست سپاس بر پوشیدن تو بعد از علم تو و بر عافیت دادن
بعد خبرك فكلنا قد اقترف العائبة فلم تشهره و
بعد از آگاهی تو پس همه ما بتحقیق که کسب نموده عیب را پس مشهور نساختی او را
ارتكب الفاحشة فلم تفضحه وتستر بالمساوي
و مرتکب شده کار بد را پس رسوا نساختی او را و پوشید خود را بعیبها
فلم تدلل عليه كم نهي لك قد أتيناه وأمر قد وقفتنا
پس راه ننمودی بر او بسا نهی مر ترا بتحقیق که اتیان بآن کردیم و امری که آگاه
عليه فتعديناه وسيئة اكتسبناها وخطيئة
کردی ما را بر آن پس تعدی کردیم از او و بسا گناهی که کردیم آنرا و خطائی
ارتكبناها كنت المطلع عليها دون الناظرين
که مرتکب آن شدیم بودی تو آگاه بر آن غیر بینندگان

والقادر

وَالْقَادِرِ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ
و توانا بر آشکار کردن آن بالای همه توانایان بود عافیت تو
لَنَا حِجَاباً دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْماً دُونَ أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ
ما را پرده پیش چشمهای ایشان و سدی نزد گوشهای ایشان پس گردان
مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَأَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظاً لَنَا
آنچه را که پوشیدی از عورت بندیها و پنهان کردی از عیب پند دهنده ما را
وَزَاجِراً عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعْياً إِلَى
و باز دارنده ما از زشتی خلق و کسب کردن گناه و شتافتن بسوی
التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ وَقَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ
محو کننده گناه و راه ستوده شده و نزدیک گردان وقت را در آن
وَلَا تَسِمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَمِنَ
و وادار مساز ما را بغفلت از تو بدرستیکه ما بسوی تو رغبت کنندگانیم و از
الذُّنُوبِ تَائِبُونَ وَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ
گناهان توبه کنندگانیم و درود فرست بر برگزیده تو خداوندا از آفریدگان تو
مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا
که محمد است و فرزندان او که برگزیدگانند از آفریدگان تو پاکانند از گناه و بگردان ما را
لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ
برای ایشان شنونده و فرمانبرداران چنانچه امر فرمودی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ فِي الرِّضَا بِالْقَضَاءِ إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا

الخامس والثلثون

الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضاً بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ
سپاس مر خدا را خوشنودی بحکم خدا گواهی میدهم که خدا قسمت کرده معیشتهای

عباده

عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اللَّهُمَّ
بندگانش را بانصاف و فرا گرفت بر همه خلقش بفضل خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَفْتِنْهُمْ
درود ده بر محمد و آل او و در فتنه میفکن مرا بانچه بایشان عطا کردی و
بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَأَغْمَطَ حُكْمَكَ اللَّهُمَّ
بانچه باز داشته از من پس حسد برم خلق ترا و خوار شمارم حکم ترا خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ
درود ده بر محمد و آل او و خوشدار بقضای خود نفس مرا و گشاده دار
بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَهَا
بمواقع حکم خود سینه مرا و عطا کن مرا اعتماد که اقرار کنم با آن
بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي
بانکه حکم تو جاری نشده مگر بخیر و بگردان شکر مرا
لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا
برای تو بانچه باز داشته از من تمامتر از شکر من ترا بر آنچه
خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً
عطا کرده مرا و نگاه دار مرا از اینکه گمان برم بصاحب فقر پستی را
أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلاً فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ
یا گمان برم بصاحب توانگری زیادتی را پس بدرستیکه بزرگ کسی است که
طَاعَتُكَ وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى
طاعت تو او را بزرگ سازد و عزیز کسی است که عبادت تو او را عزیز کند پس درود ده بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ
محمد و آل او و برخوردار کن ما را بتوانگری که فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی

[illegible]

وَأَسْرِحْنَا فِي مُلْكِ الْأَبَدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ
در ماکن ما را در پادشاهی جاودانی بدرستیکه تویی یگانه یکتا بی نیاز
الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ
که فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و نیست مر ترا همتا هیچ یکے

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ

اللَّهُمَّ إِنَّ هٰذَيْنِ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِكَ وَهٰذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ
خداوندا بدرستیکه این دو نشانند از نشانهای تو و این هر دو دو یاری کننده
أَعْوَانِكَ يَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نَقِمَةٍ
یاری دهندگان تو میشتابند بطاعت تو با آوردن رحمتی نفع دهنده یا عقوبتی
ضَارَّةٍ فَلَا تُمْطِرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا بِهِمَا
مضرت رساننده پس مباران بر ما بسبب اینها باران بد و مپوشان ما را
لِبَاسَ الْبَلَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ(آلِهِ) وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ
بلباس بلا خداوندا درود ده بر محمد و آل او و فرود آر بر ما نفع
هٰذِهِ السَّحَائِبِ وَبَرَكَتَهَا وَاصْرِفْ عَنَّا أَذَاهَا وَمَضَرَّتَهَا
این ابر و برکت آنرا و بگردان از ما آزار آن و مضرت آنرا
وَلَا تُصِبْنَا فِيهَا بِآفَةٍ وَلَا تُرْسِلْ عَلَى مَعَايِشِنَا عَاهَةً
و مرسان ما را در آن با آفتی و مفرست بر روزی ما بلائی
اللَّهُمَّ وَإِنْ كُنْتَ بَعَثْتَهَا نِقْمَةً وَأَرْسَلْتَهَا سَخْطَةً فَإِنَّا
خداوندا و اگر بوده باشی تو که فرستاده باشی آنرا از روی عذاب و فرستاده باشی آنرا از روی خشم پس بدرستیکه ما
نَسْتَجِيرُكَ مِنْ غَضَبِكَ وَنَبْتَهِلُ إِلَيْكَ فِي سُؤَالِ
پناه میبریم بتو از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو در طلب عفو

عفوك

عَفْوِكَ فَمِلْ بِالْغَضَبِ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَأَدِرْ رَحَى نَقِمَتِكَ
عفو تو پس بگردان غضب خود را بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود
عَلَى الْمُلْحِدِينَ اللَّهُمَّ أَذْهِبْ مَحْلَ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ وَأَخْرِجْ
بر ملحدان خداوندا ببر خشکی شهرهای ما را بباران خود و بیرون کن
وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ وَلَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ
کینه سینهای ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را از خود بغیر خود
وَلَا تَقْطَعْ عَنْ كَافَّتِنَا مَادَّةَ بِرِّكَ فَإِنَّ الْغَنِيَّ مَنْ أَغْنَيْتَ
و مبر از همه ما ماده نیکی خود را پس بدرستیکه بی نیاز کسیست که بی نیاز کردی
وَإِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ
و بدرستیکه سلامت کسیست که تو نگاه داری نیست نزد کسی غیر تو دفع کردنی
وَلَا بِأَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى
و نیست کسی را از خشم تو مجال سرباز زدنی حکم میکنی بهر چه خواهی بر هر که خواهی
مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ
و حکم میکنی بهر چه اراده کنی درباره هر که اراده کنی پس ترا است حمد
عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا
بر آنچه نگاه داشتی ما را از بلا و ترا است شکر بر آنچه عطا کردی
مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْداً يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْداً يَمْلَأُ
از نعمتها سپاسی که پس سر خود اندازد سپاس همه سپاس کنندگان را سپاسی که پر کند
أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ
زمین و آسمان ترا بدرستیکه تو نعمت دهنده بنعمتهای بزرگ بخشنده عطا
لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ
بزرگ را در پذیرنده اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر را

المحسن

المحسن المجمل ذو الطول لا اله الا انت اليك المصير
نیکوکار نیکو کننده خداوند نعمت نیست معبودی جز تو بسوی توست بازگشت

وكان من دعائه عليه السلام اذا اعترف بالتقصير عن تأدية الشكر

السابع والثلثون

اللهم ان احدا لا يبلغ من شكرك غاية الا حصل
خداوندا بدرستیکه هیچکس نمیرسد از شکر تو بمرتبه مگر اینکه حاصل میشود
عليه من احسانك ما يلزمه شكرا ولا يبلغ مبلغا
بر او از احسان تو آنچه لازم میسازد او را شکری و بمرتبه‌ای نمیرسد
من طاعتك وان اجتهد الا كان مقصرا دون
از طاعت تو هرچند سعی کند مگر آنکه تقصیر کننده خواهد بود
استحقاقك بفضلك فاشكر عبادك عاجز
نزد سزاواری تو بفضل تو پس شکر کننده‌ترین بندگان تو عاجز
عن شكرك واعبدهم مقصر عن طاعتك لا
از شکر تو و عبادت کننده‌ترین ایشان تقصیرکارست از طاعت تو
يجب لاحد ان تغفر له باستحقاقه ولا ان ترضى
واجب نیست برای هیچ آنکه بیامرزی او را بسبب استحقاقش و نه آنکه خوشنود شوی
عنه باستحقاقه فمن غفرت له فبطولك ومن رضيت
از او بسبب استحقاقش پس هرکه بیامرزی او را پس بنعمت توست و هرکه خوشنود
عنه فبفضلك تشكر يسير ما شكرته وتثيب على
شوی از او پس بفضل توست جزا میدهی شکر اندک آنچه شکر میدهی و پاداش میدهی
على قليل ما تطاع فيه حتى كان شكر عبادك الذي
بر اندک آنچه فرمان برده شده در آن تا آنکه گویا شکر کردن بندگانت که

اوجبت

اوجبت عليه ثوابهم واعظمت عنه جزاءهم امر
واجب ساختی بر آن ثواب دادن ایشان را و بزرگ کردی از آن جزای ایشان را امریست
ملكوا استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم
که مالک شده‌اند توانایی ایستادن از آن را بدون تو پس مکافات دادی ایشان را
او لم يكن سببه بيدك فجازيتهم بل ملكت يا الهي
یا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا دادی ایشان را بلکه مالک بودی ای خداوند
امرهم قبل ان يملكوا عبادتك واعددت ثوابهم
امر ایشان را پیش از آنکه ایشان مالک شوند پرستش ترا و آماده کرده بودی ثواب ایشان را
قبل ان يفيضوا في طاعتك وذلك ان سنتك
پیش از آنکه شروع کنند در فرمانبرداری تو و این بسبب آنست که طریقه تو
الافضال وعادتك الاحسان وسبيلك العفو
افضالست و عادت تو احسانست و راه تو عفوست
فكل البرية معترفة بانك غير ظالم لمن عاقبت و
پس همه خلایق معترفند بانکه تو ستمکار نیستی کسی را که عقوبت کنی
شاهدة بانك متفضل على من عافيت وكل مقر
و گواهند بانکه تو تفضل کننده بر کسی که او را عافیت دهی و همه اقرار کننده
على نفسه بالتقصير عما استوجبت فلولا ان الشيطان
بنفس خود بتقصیر از آنچه تو سزاواری پس اگر نه این باشد که شیطان
يختدعهم عن طاعتك ما عصاك عاص ولولا انه
میفریبد ایشان را از طاعت تو هرگز نمیکرد عصیان کننده و اگر نه آنکه
صور لهم الباطل في مثال الحق ما ضل عن طريقك
باشد که شیطان مصور ساخته برای ایشان باطل را در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو گمراهی

ضال

ضالٌّ فسبحانك ما أبين كرمك في معاملة من
گمراه شونده پس پاک ذاتی تو چه روشن است کرم تو در معامله کسی که
أطاعك وعصاك تشكر للمطيع ما أنت توليته له و
اطاعت تو کند یا نافرمانی تو کند جزا میدهی برای اطاعت کننده بر آنچه تو متولی آن شده
تملي للعاصي فيما تملك معاجلته فيه أعطيت كلًّا
و مهلت میدهی عصیان کننده را در آنچه تو مالکی که زود بگیری او را در آن داده تو هر یک
منهما ما لم يجب له وتفضّلت على كلٍّ منهما بما يقصر
از مطیع و عاصی را آنچه واجب نیست او را و تفضل کرده بر هر یک از ایشان به آنچه قاصر است
عمله عنه ولو كافأت المطيع على ما أنت توليته لأوشك
که عمل او از آن و اگر مکافات کنی اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی آنی هر آینه نزدیک است
أن يفقد ثوابك وأن تزول عنه نعمتك ولكنك
که نیابد ثواب ترا و آنکه برطرف شود از و نعمت تو ولیکن تو
بكرمك جازيته على المدّة القصيرة الفانية بالمدّة
بکرم خود جزا میدهی او را بر مدت کوتاه فانی شونده به مدت
الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة الزائلة بالغاية
دراز جاوید و جزا میدهی بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده به نهایت
المديدة الباقية ثمّ لم تسمه القصاص فيما أكل
کشیده شده باقی پس لازم نمیسازی بر و عوض در آنچه خورده
من رزقك الذي يقوى به على طاعتك ولم تحمله على
از روزی تو که قوت یافته به آن بر طاعت تو و حمل نمیکنی او را
المناقشات في الآلات التي تسبّب باستعمالها إلى مغفرتك
بر تنگ گیریها در آلتها که او وسیله جسته به کار داشتن آنها بسوی آمرزش تو

ولو

ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع ما كدح له وجملة
و اگر با او چنین میکردی هر آینه برفت همه آنچه رنج کشیده برای آن و همه
ما سعى فيه جزاءً للصغرى من أياديك ومننك ولبقي
آنچه سعی کرده در آن کوچکترین از نعمتها و عطاهای تو و هر آینه باقی
رهينًا بين يديك بسائر نعمك فمتى كان يستحقّ شيئًا
در گرو نزد تو به باقی نعمتهای تو پس کی میباشد سزاوار چیزی
من ثوابك لا متى هذا يا إلهي حال من أطاعك وسبيل
از ثواب تو نمیشود که میشود اینست ای خدای من حال کسی که اطاعت کرده
من تعبّد لك فأمّا العاصي أمرك والمواقع نهيك فلم
کسی که پرستش تو کرد پس اما نافرمانی کننده امر ترا و بجا آورنده نهی ترا پس
تعاجله بنقمتك لكي يستبدل بحاله في معصيتك
شتاب نفرمودی او را به عقوبت تا آنکه شاید بدل کند حال خود را در معصیت
حال الإنابة إلى طاعتك ولقد كان يستحقّ في أوّل
بحال بازگشت بسوی طاعت تو و بتحقیق که بود سزاوار شده بود در اول
ما همّ بعصيانك كلّ ما أعددت لجميع خلقك من
آنچه قصد کرده بعصیان تو تمام آنچه آماده کرده برای همه خلق خود از
عقوبتك فجميع ما أخّرت عنه من العذاب وأبطأت
عقوبت تو پس همه آنچه تاخیر نموده از او از عذاب و درنگ نموده بر
به عليه من سطوات النقمة والعقاب ترك من حقّك
او از سختیهای غضب و عقاب ترک است از حق تو
ورضًى بدون واجبك فمن أكرم منك يا إلهي ومن
و خوشنود است به کم از آنکه بر تو واجب باشد پس کیست گرامی‌تر از تو ای خدای من و کیست

أشقى

أشقى ممن هلك عليك لا من فتباركت أن توصف
بدبخت‌تر از کسی که هلاک شود بر تو پس برتری است ترا از آنکه وصف کرده شوی
إلا بالإحسان وكرمت أن يخاف منك إلا العدل لا
مگر باحسان و برتری از آنکه ترسیده شود از تو مگر انصاف ترسیده
يخشى جورك على من عصاك ولا يخاف إغفالك ثواب
نشود ستم تو بر کسی که نافرمانی تو کرده و ترسیده نشود فرو گذاشتن تو ثواب
من أرضاك فصل على محمد وآله وهب لي أملي وزدني
کسی که ترا خوشنود کرده پس درود ده بر محمد و آلش و ببخش مرا آرزوی مرا و بیفزای
من هداك ما أصل به إلى التوفيق في عملي إنك منان كريم
از هدایت خود آنچه برسم بسبب آن بتوفیق در کردار خود بدرستیکه تو نعمت دهنده

الثامن والثلثون

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتذار من تبعات العباد ومن التقصير في حقوقهم وفي فكاك رقبته من النار

اللهم إني أعتذر إليك من مظلوم ظلم بحضرتي فلم
خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از ستمرسیده که ستم دیده شد در حضور من پس
أنصره ومن معروف أسدي إلي فلم أشكره ومن مسيء
یاری نکردم او را و از نیکی که کرده باشد بسوی من پس شکر آن نکرده باشم و از بدکار
اعتذر إلي فلم أعذره ومن ذي فاقة سألني فلم أوثره
که عذر خواست بسوی من پس عذر او را نپذیرفتم و از درویشی که سوال کرد مرا پس
ومن حق ذي حق لزمني لمؤمن فلم أوفره ومن عيب
و از حق صاحب حقی که لازم شده مرا پس نرسانیدم و از عیب
مؤمن ظهر لي فلم أستره ومن كل إثم عرض لي فلم
مؤمنی که ظاهر شد پس آن را نپوشیدم و از هر گناهی که عارض شد مرا پس

أهجره

أهجره أعتذر إليك يا إلهي منهن ومن نظائرهن
دوری نکردم از آن عذر میخواهم بسوی تو ای خدای من از اینها و از مانند اینها
اعتذار ندامة يكون واعظا لما بين يدي من أشباههن
عذر خواستن پشیمانی که باشد پند دهنده از آنچه پیش منست از مانند
فصل على محمد وآله واجعل ندامتي على ما وقعت فيه
پس درود ده بر محمد و آلش و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام در آن
من الزلات وعزمي على ترك ما يعرض لي من السيئات
از لغزشها و عزم مرا بر ترک آنچه عارض میشود مرا از گناهان
توبة توجب لي محبتك يا محب التوابين
توبه که واجب سازد برای من دوستی ترا ای دوست دارنده توبه کاران

التاسع والثلثون

وكان من دعائه عليه السلام في طلب العفو والرحمة إلى الله تعالى

اللهم صل على محمد وآله واكسر شهوتي عن كل محرم
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بشکن خواهش مرا از حرامی
وازو حرصي عن كل مأثم وامنعني عن أذى كل
و دور دار حرص مرا از هر گناهی و بازدار مرا از ایذای هر مرد
مؤمن ومؤمنة ومسلم ومسلمة اللهم وأيما
مؤمن و زن مؤمنه و مرد مسلمان و زن مسلمانه خداوندا و هر بنده
عبد نال مني ما حظرت عليه وانتهك مني ما
که رسیده باشد او را از من آنچه منع کرده بر او و دریده باشد از من
حجرت عليه فمضى بظلامتي ميتا أو حصلت لي قبله
که حرام کرده بر وی پس مرده باشد حق مرا در مرده یا حاصل شده باشد نزد او حق من

حيا

حَيّاً فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي وَاعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ

او زنده باشد پس بیامرز برای او آنچه فرود آمده باو از من و عفو کن برای او آنچه

عَنِّي وَلَا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْتَكَبَ فِيَّ وَلَا تَكْشِفْهُ عَمَّا

برده است از من و آگاه مساز او را بر آنچه مرتکب شده در باره من و رسوا مکن او را از آنچه کسب

اكْتَسَبَ بِي وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ وَتَبَرَّعْتُ

کرده بمن و بگردان آنچه را که جوانمردی کردم بآن از عفو از ایشان و تبرع کردم

بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ

بآن از صدقه کردن بر ایشان پاکیزه ترین صدقهای صدقه کنندگان

وَأَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ وَعَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ

و بلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا از این عفو خود در

عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ

و از دعای من برای ایشان رحمت خود را تا آنکه رستگار شود هریک

وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَيَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ اللَّهُمَّ

از ما بفضل تو و نجات یابد همه ما بنعمت تو خداوندا

وَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ أَوْ مَسَّهُ

و هر بنده از بندگان تو که دریافته باشد او را از جانب من عقوبتی یا رسیده باو

مِنْ نَاحِيَتِي أَذًى أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ فَفُتُّهُ

از جانب من آزاری یا رسیده باشد او را بمن یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم

بِحَقِّهِ أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلَمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

حق او را یا برده باشم مظلمهٔ او را پس رحمت فرست بر محمد و آلش

وَأَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ وَأَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ

و خوشنود کن او را از من از توانگری خود و برسان باو تمام حقش را از نزد خود

ثمّ

ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ

پس نگاه دار مرا از آنچه واجب میسازد برای او حکم تو و خلاص کن مرا از آنچه حکم میکند

فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ وَإِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ

بسبب آن عدل تو پس بدرستیکه قوت من بر نمیتواند عقوبت ترا و بدرستیکه توانائی من برابر نتواند کرد

بِسُخْطِكَ فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَإِلَّا

غضب تو را پس بدرستیکه تو اگر مکافات دهی مرا بحق هلاک میسازی مرا و اگر

تَغَمَّدْنِي بِرَحْمَتِكَ تُوبِقْنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ

نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میسازی مرا خداوندا بدرستیکه من میطلبم از تو

يَا إِلَهِي مَا لَا يَنْقُصُكَ بَذْلُهُ وَأَسْتَحْمِلُكَ مَا لَا يَبْهَظُكَ

ای خدای من آنچه کم نمیکند ترا بخشیدن آن و طلب برداشتن میکنم از تو آنچه گران نمیکند ترا

حَمْلُهُ أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلَهِي نَفْسِيَ الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ

برداشتن آن درمیخواهم از تو ای خدای من نفس خود را که خلق نکرده او را برای آنکه منع نمائی

بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لِتَطَرَّقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَلَكِنْ أَنْشَأْتَهَا

بسبب آن از بدی یا برای آنکه راه یابی بسبب آن بفایده ولیکن آفریدی او را

إِثْبَاتاً لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا وَاحْتِجَاجاً بِهَا عَلَى شَكْلِهَا

از برای اثبات قدرت خود بر مثل آن و حجت گرفتن با و بر شبه او

وَأَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَأَسْتَعِينُ

و میخواهم که برگیری از گناهان من آنچه بتحقیق که سنگین کرده است مرا برداشتن آن

بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و یاری میخواهم بتو بر آنچه بتحقیق که گران کرده مرا گرانی آن پس درود ده بر محمد و آلش

وَهَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي وَوَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ

و ببخش بر نفس من بر ستم او بر خودش و بگمار رحمت خود را به برداشتن

اِصْرِي نَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ وَكَمْ قَدْ شَمِلَ
گرانی مذهب بسا که لاحق شده رحمت تو به بدکرداران و بسا که فرا گرفته
عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي اُسْوَةَ
عفو تو ستمکاران را پس درود ده بر محمد و آل او و بگردان مرا پیرو
مَنْ قَدْ اَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ
آنکه بتحقیق که برخیزانیده او را به درگذشتن خود از افتادنگاه خطاکاران
وَخَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَاَصْبَحَ
و خلاص کرده او را به توفیق خود از ورطهای گناهکاران پس گردیده
طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ اِسَارِ سُخْطِكَ وَعَتِيقَ صُنْعِكَ
رها کرده عفو تو از بند غضب تو و آزاد کرده شده احسان تو
مِنْ وَثَاقِ عَدْلِكَ اِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ يَا اِلَهِي تَفْعَلْهُ
از بند انصاف تو به درستیکه تو اگر بکنی این را ای خدای من میکنی آن را
بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ وَلَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ
نسبت بکسی که منکر نشود سزاوار بودن عقوبت ترا و بیزار نمیداند نفس خود را
مِنِ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِكَ تَفْعَلُ ذَلِكَ يَا اِلَهِي بِمَنْ خَوْفُهُ
از مستوجب بودن عقوبت تو میکنی آن را ای خدای من بکسی که ترس او
اَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ وَبِمَنْ يَاْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ اَوْكَدُ — مِنْكَ
بیشتر است از طمع او در تو و بکسی که نومیدی او از نجات استوارتر است
مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ لَا اَنْ يَكُونَ يَاْسُهُ قُنُوطاً اَوْ اَنْ
از امید او بخلاص نه آنکه بوده باشد نومیدی او ناامیدی از رحمت یا آنکه
يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَاراً بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ
بوده باشد طمع او از باب غفلت و غرور بلکه از بسیار کمی حسناتش از سیئاتش در میان

وَضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبِعَاتِهِ فَاَمَّا اَنْتَ يَا اِلَهِي فَاَهْلٌ
سستی حجت او در همه گناهان او پس اما تو ای خدای من پس سزاواری
اَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ وَلَا يَيْاَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ
آنکه مغرور نشوند به تو بسیار راستان و نومید نشوند از تو گناهکاران
لِاَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ اَحَداً فَضْلَهُ وَلَا
برای آنکه تویی پروردگار بزرگی که باز نمیدارد از یکی فضل خود را و نه
يَسْتَقْصِي مِنْ اَحَدٍ حَقَّهُ تَعَالَى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ
تمام میکند از یکی حق خود را بلند است ذکر تو از یاد کرده شدگان
وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِينَ وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ
و منزه است نامهای تو از نسبت داده شدگان و پراکنده شده است نعمت تو
فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
در همه آفریدگان پس تراست سپاس بر اینها ای پروردگار عالمیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا نُعِيَ اِلَيْهِ مَيِّتٌ اَوْ ذَكَرَ الْمَوْتَ

[illegible]

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا طُولَ الْاَمَلِ وَقَصِّرْهُ
خدایا درود ده بر محمد و آل او و کفایت کن ما را از درازی آرزو و کوتاه کن
عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ
از ما به راستی کردار تا آنکه امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتی را
بَعْدَ سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ
بعد از ساعتی و نه تمام دریافتن روزی بعد از روزی و نه پیوستن
نَفَسٍ بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ
نفسی بعد از نفسی و نه رسانیدن گامی بگامی و سلامت دار ما را از فریب او

وامنا من شروره وانصب الموت بين ايدينا نصبا
و ایمن ساز ما را از بدیهای او و باز دار مرگ را در برابر ما بازداشتنی
ولا تجعل ذكرنا له غبا واجعل لنا من صالح الاعمال
و مگردان یاد کردن ما مرگ را از روی پس انداختن و بگردان برای ما از کردارهای شایسته
عملا نستبطئ معه المصير اليك ونحرص له على
کرداری که دیر شماریم با آن بازگشت بسوی ترا و حریص باشیم برای آن بر
وشك اللحاق بك حتى يكون الموت مانسنا الذي
زودی رسیدن به تو تا آنکه بوده باشد مرگ محل آرام ما که آرام
نانس به ومالفنا الذي نشتاق اليه وحامتنا التي
گیریم به آن و محل الفت ما که مشتاق باشیم بسوی او و خویش نزدیک که
نحب الدنو منها فاذا اوردته علينا وانزلته بنا
دوست داریم نزدیک شدن باو پس هرگاه وارد سازی او را بر ما و فرود آوری او را با ما
فاسعدنا به زائرا وآنسنا به قادما ولا تشقنا بضيافته
پس رستگار کن ما را باو زیارت کننده و انس ده ما را باو آینده و بدبخت مساز ما را
ولا تخزنا بزيارته واجعله بابا من ابواب مغفرتك
و رسوا مکن ما را به آمدن او و بگردان مرگ را دری از درهای آمرزش تو
ومفتاحا من مفاتيح رحمتك امتنا مهتدين غير
و کلیدی از کلیدهای رحمت تو بمیران ما را راه یافتگان نه
ضالين طائعين غير مستكرهين تائبين غير عاصين
گمراهان فرمانبرداران نه کراهت داران توبه کنندگان نه نافرمانان
ولا مصرين يا ضامن جزاء المحسنين ومستصلح
و نه بر گناه ایستادگان ای ضامن مزد نیکوکاران و بصلاح آورنده کردار

عمل

[illegible]

عمل المفسدين
کردار تباه کاران

وكان من دعائه في طلب الستر والوقاية

اللهم صل على محمد وآله وافرشني مهاد كرامتك
خداوندا درود ده بر محمد و آل او و بگستران برای من فرش کرامت خود
واوردني مشارع رحمتك واحللني بحبوحة جنتك
و وارد ساز مرا با آبشخوار رحمت خود و فرود آر مرا در میان بهشت خود
ولا تسمني بالرد عنك ولا تحرمني بالخيبة منك
و رنج مرسان مرا بر گردان از خود و محروم مکن مرا بنومیدی از تو
ولا تقاصني بما اجترحت ولا تناقشني بما اكتسبت
و کیفر مکن مرا بانچه کرده ام و تنگ گیری مکن با من بانچه کرده ام
ولا تبرز مكتومي ولا تكشف مستوري ولا تحمل على
و ظاهر مساز پوشیده مرا و پدید مکن و پنهان مرا و بار مکن بر ترازوی
ميزان الانصاف عملي ولا تعلن على عيون الملاء
ل العدل
انصاف عمل مرا و آشکار مکن بر چشمهای جماعت
خبري واخف عنهم ما يكون نشره علي عارا واطو
خبر مرا پنهان دار از ایشان آنچه بوده باشد گستردن آن بر من عار و در نورد
عنهم ما يلحقني عندك شنارا شرف درجتي برضوانك
از ایشان آنچه برسد مرا نزد تو عیب مشرف ساز مرتبه مرا بخوشنودی
واكمل كرامتي بغفرانك وانظمني في اصحاب اليمين
خود و کامل ساز کرامت مرا با آمرزش خود و داخل کن مرا در جمله اصحاب دست راست
ووجهني في مسالك الآمنين واجعلني في فوج الفائزين
و روان کن مرا در راه ایمنان و بگردان مرا در گروه رستگاران

واعمر

واعمر بي مجالس الصالحين آمين رب العالمين

و معمور دار بمن مجلسهاى نيكوكاران را اجابت كن اى پروردگار عالميان

وكان من دعائه عليه السلام عند ختم القرآن

الثاني والاربعون

اللهم إنك أعنتني على ختم كتابك الذي أنزلته نوراً

خداوندا بدرستيكه تو يارى دادى مرا بر ختم كتاب تو كه فرستاده آنرا نور

وجعلته مهيمناً على كل كتاب أنزلته وفضلته على

و گردانيده آنرا گواه بر هر كتابى كه فرستاده آنرا بر سخنى كه

كل حديث قصصته وفرقاناً فرقت به بين حلالك

خوانده و جدا كننده كه جدا كنى بسبب آن ميان حلال تو

وحرامك وقرآناً أعربت به عن شرائع أحكامك

و حرام تو و بيانى كه ظاهر ساخته بآن شرايع احكام خود

وكتاباً فصلته لعبادك تفصيلاً ووحياً أنزلته

و كتابى كه تفصيل داده آنرا براى بندگان خود تفصيل دادنى و فرو فرستاده

على نبيك محمد صلواتك عليه وآله تنزيلاً و

آنرا بر پيغمبر خود محمد درود تو بر او و آل او بارى فرستادنى

جعلته نوراً نهتدي به من ظلم الضلالة والجهالة

و گردانيده آنرا نورى كه راه يابيم بآن از تاريكيهاى گمراهى و نادانى

باتباعه وشفاء لمن أنصت بفهم التصديق إلى

به پيروى آن و شفائى براى كسيكه گوش بفهم بر داشتن شنيدن آن

استماعه وميزان قسط لا يحيف عن الحق لسانه

و ترازوى عدلى كه ميل نكنند از راستى زبان او

ونور

ونور هدى لا يطفأ عن الشاهدين برهانه وعلم

و نور هدايتى كه فرو ننشيند از گواهان حجت او و نشان

نجاة لا يضل من أم قصد سنته ولا تنال أيدي

نجاتى كه گمراه نشود كسى كه قصد كند جانب طريقه او و نميرسد دستهاى

الهلكات من تعلق بعروة عصمته اللهم فإذا

هلاكتها بكسى كه چنگ زند بگوشه عصمت او خداوندا پس چون

أفدتنا المعونة على تلاوته وسهلت جواسي ألسنتنا

دادى ما را يارى بر خواندن آن و هموار كردى درشتيهاى زبانهاى ما را

بحسن عبارته فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته و

بخوبى عبارت آن پس بگردان ما را از كسى كه رعايت ميكند او را حق رعايت او

يدين لك باعتقاد التسليم لمحكم آياته ويفزع إلى الإقرار

و بندگى ميكند ترا باعتقاد كردن گردن نهادن مر محكمات آيات او را و پناه ميبرد بسوى اقرار

بمتشابهه وموضحات بيناته اللهم إنك أنزلته

بمتشابه آن و واضح شدهاى روشنهاى آن خدايا بدرستيكه تو فرستادى

على نبيك محمد صلى الله عليه وآله مجملاً وألهمته

بر پيغمبر تو محمد درود خدا بر او و آل او در حالتى كه مجمل بود و الهام كردى

علم عجائبه مكملاً وورثتنا علمه مفسراً وفضلتنا

دانستن عجايب آن بتمام و ميراث دادى ما را دانستن آن تفسير كرده شده و زيادتى دادى

على من جهل علمه وقويتنا عليه لترفعنا فوق

بر كسيكه نادانست علم آن و توانائى دادى ما را بر آن تا بردارى ما را بالاى

من لم يطق حمله اللهم فكما جعلت قلوبنا له حملة

كه طاقت حمل آن ندارد خداوندا پس چنانكه گردانيدى دلهاى ما را

وعرفتنا

وعرّفنا برحمتك شرفه وفضله فصلّ على محمّد
وشناسانيدی مارا برحمت خود شرف آن وفضل آن پس رحمت فرست بر محمّد
الخطيب به وعلى آله الخزّان له واجعلنا ممّن يعترف
که خطبه خوانند بآن وبر آل او که خزینه داران قرآنند وبگردان مارا از آنان
بأنّه من عندك حتّى لا يعارضنا الشكّ في تصديقه
که اعتراف میکنند بآنکه آن از نزد تست تا آنکه معارضه نکند مارا شک در باور داشتن
ولا يختلجنا الزيغ عن قصد طريقه اللّهمّ صلّ
و در خاطر نیاید مارا میلی از قصد راه آن خداوندا درود
على محمّد وآله واجعلنا ممّن يعتصم بحبله ويأوي
بر محمّد و آل او وبگردان مارا از آنان که چنگ در میزنند به پیمان آن و پناه
من المتشابهات الى حرز معقله ويسكن في ظلّ جناحه
از متشابهات قرآن بمحکم آن و ساکن میشوند در سایه بال آن
ويهتدي بضوء صباحه ويهتدي بتبلّج اسفاره ويستصبح يقتدي
و راه می یابند بروشنی صباح آن و پیروی میکنند بدرخشیدن روشنی آن و چراغ
بمصباحه ولا يلتمس الهدى في غيره اللّهمّ وكما نصبت به
برمیافروزند بچراغ آن ونمیطلبند هدایترا در غیر آن خداوندا و همچنانکه برپا داشتی
محمّدا علما للدلالة عليك وأنهجت بآله سبل
محمّدرا نشانه از برای دلالت کردن بر تو و آشکار ساختی بسبب آل او راههای
الرضا اليك فصلّ على محمّد وآله واجعل القرآن
خوشنودی بسوی خود پس درود ده بر محمّد و آلش وبگردان قرآنرا
وسيلة لنا الى اشرف منازل الكرامة وسلّما
وسیله برای ما بسوی بهترین منزلهای کرامت ونردبانی که

نعرج

نعرج فيه الى محلّ السلامة وسببا نجزى به النجاة
که بالا رویم در آن بسوی محل سلامتی و سببی که جزا داده شویم بسبب آن نجات
في عرصة القيامة وذريعة نقدم بها على نعيم
در عرصه قیامت و وسیله که برسیم بسبب آن بنعمتهای
دار المقامة اللّهمّ صلّ على محمّد وآله واحطط بالقرآن
بهشت خداوندا درود ده بر محمّد و آل او و فرو گذار بسبب قرآن
عنّا ثقل الاوزار وهب لنا به حسن شمائل الابرار
از ما گرانی گناهان را و عطا کن مارا نیکوئی خصلتهای نیکان
واقف بنا آثار الذين قاموا لك به آناء الليل واطراف
و پیروی فرما مارا آثار آنانکه ایستادند برای تو بآن در ساعتهای شب و در اطراف
النهار حتّى تطهّرنا من كلّ دنس بتطهيره وتقفو
روز تا آنکه پاک سازی مارا از هر پلیدی بپاکی قرآن و پیروی فرمائی مارا ب
بنا آثار الذين استضاؤا بنوره ولم يلههم الامل
آنان که روشنی جستند بنور قرآن و غافل نساخت ایشانرا آرزو
عن العمل فيقطعهم بخدع غروره اللّهمّ صلّ على
از عمل کردن بقرآن تا باز دارد ایشانرا بفریبهای غرور خود خداوندا درود ده
محمّد وآله واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونسا
بر محمّد و آلش وبگردان قرآنرا برای ما در تاریکیهای شبها مونس
ومن نزغات الشيطان وخطرات الوساوس حارسا
و از فسادهای شیطان و بخاطر در آمدنهای وسوسه ها نگاهبان
ولاقدامنا عن نقلها الى المعاصي حابسا ولألسنتنا
و قدمهای مارا از رفتن آنها بسوی گناهان باز دارنده و زبانهای مارا

عن

عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِسًا وَلِجَوَارِحِنَا
از فرو رفتن در باطل بی آفت گنگ کننده و اعضای ما
عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِرًا وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا
از کسب کردن گناهان منع کننده و برای آنچه درهم پیچیده بیخبری از ما
مِنْ تَصَفُّحِ الْاِعْتِبَارِ نَاشِرًا حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ
از نظر کردن در صفحهای عبرت گشاینده تا آنکه برساند به دلهای ما فهم کردن
عَجَائِبِهِ وَزَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي
عجایب او را و زجر کننده مثلهای او را که سست شده است کوههای محکم
عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
سختی آنها از برداشتن آن خداوندا درود ده بر محمد و آلش
أَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَاحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ
و دایم دار بقرآن صلاح ظاهر ما را و مانع شو بآن بخاطر آمدنهای
الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا
وسوسهها را از درستی اندیشهها و بشوی بآن چرکهای دلهای ما را
وَعَلَائِقَ أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا وَأَرْوِ بِهِ
و آویختهای گناهان ما را و فراهم آر بآن پراکنده کارهای ما را و سیراب کن بآن
فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا وَاكْسُنَا بِهِ حُلَلَ
در جای ایستادن عرض بر تو تشنگی گرمای ما را و بپوشان ما را بآن حلههای
الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
ایمنی در روز فزع بزرگتر در برانگیختن ما خداوندا درود ده
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ
محمد و آلش و تدارک کن بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج

وسق

وَسُقْ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ
و روان کن بسوی ما بآن فراخی عیش را و فراخی فراخی روزیها را
وَجَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ
و دور دار ما را بآن از خصلتهای نکوهیده و خلقهای پست و نگاه دار ما را
وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى
بآن از گودال عمیق کفر و داعیهای نفاق تا آنکه
يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ قَائِدًا
بوده باشد قرآن برای ما در قیامت بسوی خوشنودی تو و بهشتهای تو کشنده
وَلَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سَخَطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا
و برای ما در دنیا از خشم تو و در گذشتن از حدود تو منع کننده
وَلِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَتَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا
و برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلال او و حرام کردن حرام او گواه
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ
خداوندا درود ده بر محمد و آل او و آسان کن بوسیله قرآن در نزد مردن
عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السِّيَاقِ وَجَهْدَ الْأَنِينِ وَتَرَادُفَ
بر نفسهای ما اندوه رفتن روح را و مشقت ناله و پی در پی شدن
الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ
غرغرها وقتی که برسد نفسها بچنبرهای گردن و گفته شود کیست فسون کننده
وَتَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ وَرَمَاهَا
و ظاهر شود ملک الموت برای گرفتن روح از حجابهای غیبها و بیندازد آنرا
عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ الْفِرَاقِ وَدَافَ لَهَا
از کمان مرگها به تیرهای وحشت جدائی و نزدیک شود

من

مِن دُعافِ مَرارَةِ المَوتِ كأساً مَسمومَةَ المَذاقِ ودَنا

از زدوده کننده تلخی مرگ جامی زهرآلوده مذاق و نزدیک گردید

مِنّا إلَى الآخِرَةِ رَحيلٌ وانطِلاقٌ وصارَتِ الأعمالُ

بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن و گردید کردار

قَلائِدَ في الأعناقِ وكانَتِ القُبورُ هِيَ المَأوى إلى

قلادها در گردنها و بودند قبرها جایگاه

ميقاتِ يَومِ التَّلاقِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِهِ وبارِك

وقت روز بهم رسیدن خداوندا درود ده بر محمد و آل او و برکت

لَنا في حُلولِ دارِ البِلى وطولِ المُقامَةِ بَينَ أطباقِ

ده مارا در فرود آمدن بخانه کهنگی و دراز ایستادن میان طبقهای

الثَّرى واجعَلِ القُبورَ بَعدَ فِراقِ الدُّنيا خَيرَ مَنازِلِنا

خاک و بگردان قبرها بعد از جدایی دنیا بهترین منزلهای ما

وافسَح لَنا بِرَحمَتِكَ في ضيقِ مَلاحِدِنا ولا تَفضَحنا

و گشاده گردان برای ما برحمت خود در تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را

في حاضِرِي القِيامَةِ بِموبِقاتِ آثامِنا وارحَم بِالقُرآنِ في

در میان حاضران قیامت بسبب عملهای هلاک کننده گناهان ما و رحم کن بقرآن

مَوقِفِ العَرضِ عَلَيكَ ذُلَّ مَقامِنا وثَبِّت بِهِ

در جای عرض بر تو خواری جای ما را و ثابت دار بقرآن

عِندَ اضطِرابِ جِسرِ جَهَنَّمَ يَومَ المَجازِ عَلَيها زَلَلَ

در وقت اضطراب پل جهنم در روز گذشتن بر آن لغزش

أقدامِنا ونَوِّر بِهِ قَبلَ البَعثِ سُدَفَ قُبورِنا والبِسنا

قدمهای ما را و نجات ده ما را بقرآن قبرهای ما را و بپوشان

سدف

به

بِهِ حُلَلَ الأمانِ يَومَ الفَزَعِ الأكبَرِ في نُشورِنا ونَجِّنا

با و زینتهای امان روز فزع بزرگ در برانگیختن ما و نجات ده ما را

بِهِ مِن كُلِّ كَربِ يَومِ القِيامَةِ وشَدائِدِ أهوالِ يَومِ الطّامَّةِ

بآن از همه مشقتهای روز قیامت و سختیهای هولهای روز

وبَيِّض وُجوهَنا يَومَ تَسوَدُّ وُجوهُ الظَّلَمَةِ في يَومِ الحَسرَةِ

و سفید گردان رویهای ما را روزی که سیاه میشود رویهای ستمکاران در روز حسرت

والنَّدامَةِ واجعَل لَنا في صُدورِ المُؤمِنينَ وُدّاً ولا

و پشیمانی و بگردان برای ما در سینهای مومنان دوستی و

تَجعَلِ الحَياةَ عَلَينا نَكَداً اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبدِكَ

مگردان زندگانی را بر ما ناخوش خداوندا درود ده بر محمد بنده تو

ورَسولِكَ كَما بَلَّغَ رِسالَتَكَ وصَدَعَ بِأمرِكَ ونَصَحَ

و فرستاده شده تو چنانکه رسانید پیغام ترا و آشکار کرد امر ترا و نصیحت کرد

لِعِبادِكَ اللّهُمَّ اجعَل نَبِيَّنا صَلَواتُكَ عَلَيهِ وآلِهِ

بندگان ترا خداوندا بگردان پیغمبر ما را درود تو بر او و آل او در

يَومَ القِيامَةِ أقرَبَ النَّبِيّينَ مِنكَ مَجلِساً وأمكَنَهُم

در روز قیامت نزدیکترین پیغمبران از تو از روی نشستن و جای گیرترین

مِنكَ شَفاعَةً وأجَلَّهُم عِندَكَ قَدراً وأوجَهَهُم عِندَكَ

ایشان از تو از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و نیکوترین

جاهاً اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وشَرِّف بُنيانَهُ

نزد تو از روی منزلت خداوندا درود ده بر محمد و آل محمد و شرف ساز بنیان

وعَظِّم بُرهانَهُ وثَقِّل ميزانَهُ وتَقَبَّل شَفاعَتَهُ و

و بزرگ گردان برهان او را و سنگین کن میزان او را و بپذیر شفاعت او را

قربة
نزدیک

قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ وَاَتِمَّ نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ

ونزدیک کن وسیله او را وسفید کن روی او را وتمام کن نور او را وبلند کن درجه او را

وَاَحْيِنَا عَلَى سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ

وزنده کن ما را بر طریقه او وبمیران ما را بر دین او وبگیر ما را براه او

وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا

وببر ما را بطریق او وبگردان ما را از اهل فرمانبرداری او وبرانگیز ما را

فِي زُمْرَتِهِ وَاَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَاسْقِنَا بِكَاْسِهِ وَصَلِّ

در جماعت او ووارد ساز ما را بر حوض او وبیاشامان ما را بجام او ودرود

اللّٰهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً تُبَلِّغُهُ بِهَا اَفْضَلَ مَا

فرست خداوندا بر محمد وآل او درودی که برسانی او را بآن بهترین آنچه

يَاْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ اِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ

امید دارد از خیر تو وفضل تو وکرامت تو بدرستی که تو صاحب رحمت

وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ كَرِيمٍ اللّٰهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ

وسیع وفضیلت بزرگی خداوندا مزد ده او را بسبب آنچه رسانید از رسالتهای تو

وَاَدَّى مِنْ آيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ

وادا نمود آیات ترا ونصیحت کرد بندگان ترا وجهاد کرد در راه تو

اَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ اَحَدًا مِنْ مَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَاَنْبِيَائِكَ

بهترین آنچه جزا داده یکی را از فرشتگان مقرب تو وپیغمبران

الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ

مرسل تو که برگزیده گانند وسلام بر او باد وبر آل او که پاکانند

الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ اِذَا نَظَرَ اِلَى الْهِلَالِ

پاکیزه گانند ورحمت خدا وبرکتهای او

ايها

الثالث والاربعون

اَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ

ای آفریده شده فرمانبردار شتابنده سرعت کننده حرکت کننده در منزلهای

التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ

تقدیر تصرف کننده در فلک تدبیر گرویدم بآن کسی که روشن

الظُّلَمَ وَاَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ

ساخت بتو تاریکیها را وآشکار ساخت بتو پوشیدها را وگردانید ترا نشانه از نشانهای ملک او

وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ

وعلامتی از علامتهای پادشاهیش وخوار کرد بزیاده شدن

وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ وَالْاُفُولِ وَالْاِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي

وکم شدن وبرآمدن وفرو رفتن وروشنی وتیرگی در همه اینها

كُلِّ ذٰلِكَ اَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَاِلَى اِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ

تو او را فرمانبرداری وباراده او شتابنده منزه است

مَا اَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي اَمْرِكَ وَاَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَاْنِكَ

چه عجیب است آنچه اندیشیده در کار تو وچه لطیف است آنچه کرده درباره تو

جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ لِاَمْرٍ حَادِثٍ فَاَسْئَلُ اللّٰهَ

گردانید ترا کلید ماه نو از برای کار نو پس سؤال میکنم

رَبِّي وَرَبَّكَ وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ

خدائی را که پروردگار منست وتست وآفریدگار منست وتست واندازه کننده منست وتست

وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ اَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْ

ونگارنده منست وتست آنکه درود دهد بر محمد وآلش وآنکه بگرداند ترا

يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا الْاَيَّامُ وَطَهَارَةٍ

ماه برکتی که برطرف نکند آنرا روزگار وپاکی که

لا

لا تدنسها الآثام هلال أمن من الآفات وسلامة من
که پلید نکند او را گناهان ماه ایمنی از آفتها و سلامتی از
السيئات هلال سعد لا نحس فيه ويمن لا نكد معه
گناهان ماه سعدی که نحس در او نباشد و خجستگی که با او رنج نباشد
ويسر لا يمازجه عسر وخير لا يشوبه شر هلال أمن
و آسانی که نیامیزد او را دشواری و خیری که نیامیزد او را بدی ماه ایمنی و ایمان
وإيمان ونعمة وإحسان وسلامة وإسلام اللهم صل
و نعمت و احسان و تندرستی و اسلام خداوندا درود ده
على محمد وآله واجعلنا من أرضى من طلع عليه وأزكى
بر محمد و آل او و بگردان ما را از راضی‌ترین کسی که طلوع کرده این ماه بر او و پاکیزه‌ترین
من نظر إليه وأسعد من تعبد لك فيه ووفقنا
کسی که نظر کرده او را و رستگارترین کسی که بندگی تو کرده در او و توفیق ده ما را
فيه للتوبة واعصمنا فيه من الحوبة واحفظنا فيه
در این ماه برای توبه و نگاه دار ما را در این ماه از گناه و نگاه دار ما را در این
من مباشرة معصيتك وأوزعنا فيه شكر نعمتك
از کردن نافرمانی تو و در دل انداز ما را در این ماه شکر نعمت خود
وألبسنا فيه جنن العافية وأتمم علينا باستكمال
و بپوشان ما را در این ماه زره عافیت و تمام گردان بر ما بسبب کامل ساختن
طاعتك فيه المنة إنك المنان الحميد وصلى
طاعت تو در این ماه نعمت را بدرستی که تو بسیار نعمت دهنده ستوده شده
الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين
خدا بر محمد و آل او که پاکان و پاکیزه گانند

وكان

الرابع والاربعون

وكان من دعائه عليه السلام إذا دخل شهر رمضان

الحمد لله الذي هدانا لحمده وجعلنا من أهله لنكون
سپاس مر خدا را که راه نمود ما را بحمد خودش و گردانید ما را از سزاوار آن تا بوده باشیم
لإحسانه من الشاكرين وليجزينا على ذلك جزاء المحسنين
از احسان او از شکر کنندگان و مزد دهد ما را بر این حمد کردن مزد نیکوکاران
والحمد لله الذي حبانا بدينه واختصنا بملته وسبلنا
و سپاس مر خدا را که عطا کرد ما را دین خودش و مخصوص ساخت ما را بملت خود و در آورد
في سبل إحسانه لنسلكها بمنه إلى رضوانه حمدا يتقبله
در راههای احسان خود تا برسیم بنعمت او ببوی خوشنودی او سپاسی که بپذیرد او
منا ويرضى به عنا والحمد لله الذي جعل من تلك السبل
از ما و خوشنود شود بآن از ما و سپاس مر خدا را که گردانید از جمله این راهها
شهره رمضان شهر الصيام وشهر الإسلام وشهر
شهر
ماه خودش ماه رمضان را ماه روزه و ماه اسلام و ماه
الطهور وشهر التمحيص وشهر القيام الذي أنزل فيه
پاکیزه گی و ماه پاک گردانیدن از گناه و ماه ایستادن بنماز که فرستاده شد
القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان فأبان
قرآن در آن هدایت کننده مردمان و دلیلهای روشن از هدایت و جدا کردن حق از باطل
فضيلته على سائر الشهور بما جعل له من الحرمات
فضیلت این ماه بر باقی ماهها بآنچه قرار داد در آن از حرمتهای
الموفورة والفضائل المشهورة فحرم فيه ما أحل في
بسیار و فضیلتهای مشهور پس حرام گردانید در این ماه آنچه حلال

غيره

غيره اعظاما وحجرت فيه المطاعم والمشارب اكراما و
غیر آن از روی تعظیم و منع کرد در آن خوردنیها و آشامیدنیها را از روی تکریم
جعل له وقتا بينا لا يجيز جل وعز ان يقدم قبله
و مقرر کرد برای آن وقتی روشن روا نمیدارد بزرگ و ارجمند است اینکه پیش داشته شود
ولا يقبل ان يؤخر عنه ثم فضل ليلة واحدة من
و نمی پذیرد اینکه پس انداخته شود از وی پس برتری داد یک شب را از
لياليه على ليالي الف شهر وسماها ليلة القدر
شبهای این ماه بر شبهای هزار ماه و نام نهاد آنرا شب قدر
تنزل الملئكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر
فرود می آیند فرشتگان و روح در آن شب بفرمان پروردگارشان از هر امر
سلم دائم البركة الى طلوع الفجر على من يشاء من عباده
سلامتی است که دایمست برکتش تا طلوع فجر بر هر که میخواهد از بندگان خود
بما احكم من قضائه اللهم صل على محمد واله والهمنا
بآنچه محکم کرده است از قضای خود خداوندا درود ده بر محمد و آل او و در دل ما انداز
معرفة فضله واجلال حرمته والتحفظ مما حظرت
شناختن فضل این ماه را و بزرگ داشتن حرمتش را و حفظ کردن از آنچه منع کرده
فيه واعنا على صيامه بكف الجوارح عن معاصيك
در او و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن بباز داشتن همه اعضا از نافرمانی تو
واستعمالها فيه بما يرضيك لا نصغي باسماعنا
و بکار فرمودن آنها در این ماه بچیزی که موجب خوشنودی تو شود تا نشنویم بگوشهای خود
الى لغو ولا نسرع بابصارنا الى لهو وحتى لا نبسط ايدينا
بسوی بیهوده و نشتابیم بچشمهای خود بسوی بازی و تا اینکه نگشاییم دستهای خود

الى محظور ولا نخطو باقدامنا الى محجور وحتى لا تعي
بسوی حرام و گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و تا اینکه نگاه ندارد
بطوننا الا ما احللت ولا تنطق السنتنا الا بما مثلت
شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و گویا نشود زبانهای ما مگر آنچه تقدیر کرده
ولا نتكلف الا ما يدني من ثوابك ولا نتعاطى الا الذي
و زحمت نکشیم در کاری مگر آنچه نزدیک گرداند بثواب تو و فرا نگیریم مگر آنچه نگاه دارد
يقي من عقابك ثم خلص ذلك كله من رئاء المرائين
از عقاب تو پس خالص گردان آنهمه را از ریای ریاکاران
وسمعة المسمعين لا نشرك فيه احدا دونك ولا
و از سمعه کنندگان شریک نکنیم در آن هیچکس را غیر از تو و
نبتغي به مرادا سواك اللهم صل على محمد واله وقفنا
نطلبیم بآن مرادی را جز تو خداوندا درود ده بر محمد و آل او و توفیق ده ما را
فيه على مواقيت الصلوة الخمس بحدودها التي حددت
در این ماه بر وقتهای نمازهای پنجگانه و بحدهای که تعیین کرده و واجبهای کرده
وفروضها التي فرضت ووظائفها التي وظفت واوقاتها
و شرطهای آن که مقرر فرموده و در وقتهای
التي وقت وانزلنا فيها منزلة المصيبين لمنازلها
که قرار داده و فرود آر ما را در این ماه بمنزلت کسانی که رسیده اند بمنازل آن
الحافظين لاركانها المؤدين لها في اوقاتها على ما
نگاهدارندگانند ارکان آنها را بجا آورنده اند آنها را در وقتهای آن بر آن نحو
سنه محمد عبدك ورسولك صلواتك عليه واله
که قرار داده آنرا محمد بنده تو و فرستاده تو درود تو بر او و آل او باد

فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ
در ركوع آن وسجود آن ودر همه فضلهاى آن بر تمامترين طهارتى
وَأَسْبَغِهِ وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ
وكاملترين آن وروشنترين فروتنى وتمامترين آن وتوفيق ده ما را در اينماه كه
نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا
بپيونديم با خويشان خود به نيكى ودر رسيم همسايگان خود را به
بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ
نيكوئى واحسان وآنكه خالص سازيم مالهاى خود را از حقوق
وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوٰةِ وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا
وآنكه پاك گردانيم آنرا ببيرون كردن زكاتها وآنكه بازگرديم بسوى آنكه از ما دورى گزيده
وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَا
وآنكه ستم نكنيم با كسى كه با ما ستم كرده وآنكه آشتى كنيم با كسى كه با ما دشمنى كرده
مَنْ عُودِيَ فِيكَ وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ
آنكسى كه دشمنى كرده شده باشد در راه تو وبراى تو پس بدرستيكه او دشمنى است كه دوست نداريم او را
وَالْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ وَأَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ
وگروهى است كه صاف نميشويم با او وآنكه نزديكى جوئيم بسوى تو در اينماه
الْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا
از كردارهاى پسنديده بآنچه پاك گردانى ما را در آن از گناهان ونگاه دارى
فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ
در آن از آنچه از سر گيريم در آن از عيبها تا آنكه وارد نشود بر تو يكى
مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ لَكَ
از فرشتگان تو مگر پائين تر از آنچه وارد سازيم از ابواب طاعت براى تو

وأنواع

وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ
وانواع نزديك شدن بسوى تو خداوندا بدرستيكه من سؤال ميكنم از تو بحق
وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ
وبحق هر كه بندگى تو كرده در اينماه از ابتداى اين ماه تا وقت برطرف شدن
مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ
آن از فرشته كه نزديك گردانيده يا پيغمبرى كه فرستاده و يا بنده نيكوكار
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهِّلْنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ
آنكه درود فرستى بر محمد وآل او وشايسته گردان ما را براى آنچه وعده داده
مِنْ كَرَامَتِكَ وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ
دوستان خود را از كرامت خود وواجب ساز از براى اهل مبالغه
فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى
در طاعت تو وبگردان ما را در جمله آنكه سزاوار درجه بلند اعلا
بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ
برحمت خود خداوندا درود ده بر محمد وآل او ودور دار ما را از كردن [illegible]
فِي تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ
در يگانگى تو و از كوتاهى كردن در بزرگ داشتن تو و از شك كردن در دين
وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَالْانْخِدَاعَ
و از كورى از راه تو و غفلت ورزيدن مر حرمت ترا و [illegible]
لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
از دشمن تو شيطان رانده شده خداوندا درود ده بر محمد وآل او
وَإِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ
وهرگاه بوده باشد ترا در هر شبى از شبهاى اين ماه گردنها كه آزاد

يعتقها

يُعتِقها عفوك أو يهبها صفحك فاجعل رقابنا من
که آزاد میسازد آنرا عفو تو یا ببخشد آنرا در گذشتن پس بگردان گردنهای ما را از

تلك الرقاب واجعلنا لشهرنا من خير أهل وأصحاب
جملهٔ آن گردنها و بگردان ما را از برای اینماه بهترین اهل و یاران

اللهم صل على محمد وآله وامحق ذنوبنا مع امحاق
خداوندا درود ده بر محمد و آلش و کاسته کن گناهان ما را با کا

هلاله واسلخ عنا تبعاتنا مع انسلاخ أيامه حتى
این ماه و برکن از ما و بالهای ما را با برکنده شدن روزهای او تا

ينقضي عنا وقد صفيتنا فيه من الخطيئات وأخلصتنا
منقضی شود از ما و بتحقیق که پاک کرده باشی ما را در اینماه از خطاها و خالص

فيه من السيئات اللهم صل على محمد وآله وإن
در اینماه از گناهان خداوندا درود ده بر محمد و آلش و اگر میل

ملنا فيه فعدلنا وإن زغنا فيه فقومنا وإن
کنیم ما در اینماه پس راست گردان ما را و اگر عدول کنیم در آن پس مستقیم ساز ما را

اشتمل علينا عدوك الشيطان فاستنقذنا منه
فرو گیرد ما را دشمن تو که شیطانست پس رهان ما را از او

اللهم اشحنه بعبادتنا إياك وزين أوقاته بطاعتنا
خداوندا پر کن او را از پرستیدن ما مر ترا و زینت ده اوقات او را بطاعت

لك وأعنا في نهاره على صيامه وفي ليله على الصلوة
ما مر ترا و یاری ده ما را در روز اینماه بر روزه اش و در شبش بر نماز گذاردن

والتضرع إليك والخشوع لك والذلة بين يديك
و زاری کردن بسوی تو و فروتنی مر ترا و خواری پیش دست تو

حتى لا يشهد نهاره علينا بغفلة ولا ليله بتفريط
تا آنکه گواهی ندهد روز او بر ما بغافل بودن و نه شب آن بتقصیر

اللهم واجعلنا في سائر الشهور والأيام كذلك
خداوندا و بگردان ما را در باقی ماهها و روزها همچنین

ما عمرتنا واجعلنا من عبادك الصالحين الذين
مادام که زنده داری ما را و بگردان ما را از بندگان نیکوکار خود آنان

يرثون الفردوس هم فيها خالدون والذين يؤتون ما
که میراث میبرند فردوس را و ایشان در آن مخلدند و آنان که میدهند آنچه

آتوا وقلوبهم وجلة أنهم إلى ربهم راجعون ومن الذين
دهند و دلهای ایشان ترسانست که ایشان بسوی پروردگار ایشان بازگردنده

يسارعون في الخيرات وهم لها سابقون اللهم صل
آنان که شتابند در کارهای خوب و ایشان مر آنرا پیشی گیرندگانند خداوندا درود

على محمد وآله في كل وقت وكل أوان وعلى كل حال
بر محمد و آلش در هر وقت و هر زمانی و بر هم حالی

عدد ما صليت على من صليت عليه وأضعاف
بعدد آنچه درود داده بر هر که درود داده او را و چندین برابر

ذلك كله بالأضعاف التي لا يحصيها غيرك إنك
آن همه بزیادتیها که بشمار در نیارد کسی غیر تو بدرستی

فعال لما تريد
کننده هرچه میخواهی

وكان من دعائه عليه السلام في وداع شهر رمضان

الخامس والاربعون

اللهم يا من لا يرغب في الجزاء ولا يندم على العطاء
خداوندا ای آنکه رغبت نمیکند در مزد و پشیمان نمیشود به عطا دادن

يا من لا يكافي عبده على السوآء منتك ابتداء وعفوك
تفضل وعقوبتك عدل وقضاؤك خيرة ان اعطيت
لم تشب عطائك بمن وان منعت لم يكن منعك تعديا
تشكر من شكرك وانت الهمته شكرك وتكافي من
حمدك وانت علمته حمدك تستر على من لو شئت
فضحته وتجود على من لو شئت منعته وكلاهما اهل
منك للفضيحة والمنع غير انك بنيت افعالك على
التفضل واجريت قدرتك على التجاوز وتلقيت من
عصاك بالحلم وامهلت من قصد لنفسه بالظلم تستنظرهم
باناتك الى الانابة وتترك معاجلتهم الى التوبة لكيلا
يهلك عليك هالكهم ولا يشقى بنعمتك شقيهم

الا عن طول الاعذار وبعد ترادف الحجة عليه كرما
من عفوك يا كريم وعائدة من عطفك يا حليم انت الذي
فتحت لعبادك بابا الى عفوك وسميته التوبة وجعلت
على ذلك الباب دليلا من وحيك لئلا يضلوا عنه
فقلت تبارك اسمك توبوا الى الله توبة نصوحا
عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات
تجري من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله النبي والذين
امنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم يقولون
ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك على كل شيء قدير
فما عذر من اغفل دخول ذلك المنزل بعد فتح الباب
واقامة الدليل وانت الذي زدت في السوم على نفسك

لِعِبَادِكَ تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ لَكَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ
برای بندگان خود میخواهی سود ایشانرا در تجارت کردن ایشان و رستگاری ایشانرا
عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةِ مِنْكَ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ
نزد تو و زیادتی یافتن از تو پس گفتهٔ بلند است نام تو
تَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ
و بلندی تو که هر که بیاید به حسنه پس مر او راست ده مانند آن و هر که
جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَقُلْتَ مَثَلُ الَّذِينَ
بیاید به بدی پس پاداش داده نمیشود مگر مانند آن و گفتهٔ که مثل آنان که
يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ
که صرف میکنند مالهای خود را در راه خدا همچو مثل دانه است که برویاند
سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ
هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد و خدا زیاد میکند برای
يَشَاءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ
هر که میخواهد و گفتهٔ که کیست آنکه قرض دهد بخدا قرض حسنه را پس زیاد گرداند
لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً وَمَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ
برای او زیادتی بسیار و آنچه فرو فرستادهٔ از مانندهای اینها در قرآن
مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ
از زیاد شدن نیکیها و تو آن کسی که دلالت کردهٔ بندگان را
غَيْبِكَ وَتَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ
از غیب خود و ترغیب کردن تو که در آنست بهرهٔ ایشان بر آنچه اگر میپوشیدی
عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَلَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَلَمْ
آنرا از ایشان در نمییافت آنرا چشمهای ایشان و نگه نمیداشت آنرا گوشهای ایشان

تلحقه

تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا
نمیرسید بآن فکرهای ایشان پس فرمودهٔ که یاد کنید مرا یاد میکنم شما را و شکر کنید مرا
لِي وَلَا تَكْفُرُونِ وَقُلْتَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ
و ناسپاسی نکنید مرا و گفتهٔ که اگر شکر میکنید هر آینه زیاد میکنم بر شما و اگر ناسپاسی کنید
إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
بدرستی که عذاب من سخت است و گفتهٔ که بخوانید مرا اجابت میکنم شما را بدرستیکه آنانکه
يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ
کبر میکنند از پرستش من زود باشد که در آیند در جهنم خوار شدگان
فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرْكَهُ اسْتِكْبَاراً وَتَوَعَّدْتَ
پس نام نهادی خواندن خود را عبادت و ترک آنرا گردنکشی و وعده دادی
عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ وَ
بر ترک آن داخل شدن دوزخ را خوار شدگان پس یاد کردند ترا به نعمت تو
شَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ وَتَصَدَّقُوا لَكَ
و شکر کردند ترا بفضل تو و خواندند ترا بامر تو و تصدیق نمودند
طَلَباً لِمَزِيدِكَ وَفِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزُهُمْ
بجهة طلب کردن مزید نعمت ترا و در آنست رستگاری ایشان از غضب تو و فوز
بِرِضَاكَ وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقاً مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ
ایشان بخوشنودی تو و اگر راه نماید مخلوقی مخلوقی را از خود بر مانند آنچه
دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ كَانَ مَحْمُوداً فَلَكَ الْحَمْدُ
راه نمودهٔ تو بر آن بندگان خود را از خود هر آینه خواهد بود ستوده شده پس مر تراست
مَا وُجِدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَمَا بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ
سپاس تا یافت شود در سپاس تو طریقی و تا باقی باشد برای سپاس لفظی که سپاس کرده شوی

ومعنى

ومعنى ينصرف إليه يا من تحمّد إلى عباده بالإحسان
ومعنى كه منصرف شود بسوى آن اى آنكه انعام كرده بر بندگان خود بإحسان
والفضل وغمرهم بالمنّ والطول ما أفشى فينا نعمتك
و فضل و فرو گرفت ايشان را بنعمت و عطا چه ظاهرست در ما
وأسبغ علينا منّتك وأخصّنا ببرّك هديتنا لدينك
نعمت تو و تمام است بر ما نعمت تو و چه خاص كرده ما را به نيكوئى خود راه نمودى ما را
الذي اصطفيت وملّتك التي ارتضيت وسبيلك الذي
كه برگزيده و ملت خود كه پسنديده و راه خود كه
سهّلت وبصّرتنا الزلفة لديك والوصول إلى كرامتك
آسان كرده و بينا گردانيدى ما را بنزديكى بسوى خود و رسيدن بكرامت خود
اللهم وأنت جعلت من صفايا تلك الوظائف و
خداوندا و تو گردانيدى از جمله برگزيدهاى اين وظيفها و
خصائص تلك الفروض شهر رمضان الذي اختصصته
خاصيتهاى اين فرضها ماه رمضان را كه مخصوص ساختى
من سائر الشهور وتخيّرته من جميع الأزمنة والدهور
از باقى ماهها و برگزيده او را از ميان همه زمانها و روزگارها
وآثرته على كلّ أوقات السنة بما أنزلت فيه من القرآن
و برگزيدى بر همه وقتهاى سال بآنچه فرستادى در آن ماه از قرآن
والنور وضاعفت فيه من الإيمان وفرضت فيه من الصيام
و روشنى و مضاعف ساختى در آن از ايمان و واجب ساختى در آن از روزه
ورغّبت فيه من القيام وأجللت فيه من ليلة القدر
و ترغيب فرمودى در آن از ايستادن و بزرگ گردانيدى در آن از شب قدر

التي

التي هي خير من ألف شهر ثم آثرتنا به على سائر الأمم
كه آن بهتر است از هزار ماه پس برگزيدى ما را بآن بر باقى امتها
واصطفيتنا بفضله دون أهل الملل فصمنا بأمرك
و برگزيدى ما را بفضيلت او غير اهل ملتها پس روزه داشتيم بفرمان تو
نهاره وقمنا بعونك ليله متعرّضين بصيامه وقيامه
روز او را و برخواستيم بيارى تو شب او را خواهش آينده كانيم بروزه و قيام
لما عرّضتنا له من رحمتك وتسبّبنا إليه من مثوبتك
آن چيزى كه فرا پيش آوردى ما را از رحمت خود و دست جستيم بسوى آن از ثواب
وأنت المليء بما رُغب فيه إليك الجواد بما سُئلت
و تو توانائى بآنچه رغبت كرده شده در و بسوى تو بخشنده بآنچه سؤال كر
من فضلك القريب إلى من حاول قربك وقد أقام
از فضل نزديكى بكسى كه قصد كند نزديكى ترا [illegible] بتحقيق كه اقامت نمود
فينا هذا الشهر مقام حمد وصحبنا صحبة مبرور
در ميان ما اين ماه اقامتى ستوده و مصاحبت كرد با ما مصاحبتى پسنديده
وأربحنا أفضل أرباح العالمين ثم قد فارقنا
و سود داد ما را بهترين سودهاى عالميان پس جدا شد از ما نزد تمام شدن
عند تمام وقته وانقطاع مدّته ووفاء عدده
وقتش و منقطع شدن مدتش و تمام شدن شمارش
فنحن مودّعوه وداع من عزّ فراقه علينا وغمّنا و
پس ما وداع كننده كانيم او را وداع كسى كه سخت است جدائى او بر ما و غمگين نموده
أوحشنا انصرافه عنّا ولزمنا له الذمام المحفوظ
و بوحشت افكنده ما را رفتن او از ما و لازم شد ما را براى او پيمان نگاه داشته شده

والحرمة

وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامُ
و حرمت رعایت کرده شده و حق گذارده شده پس گوینده‌ایم که سلام بر
عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ السَّلَامُ
تو باد ای ماه خدای بزرگتر وای عید دوستان او سلام بر
عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي
تو باد ای عزیزترین مصاحبی از وقتها وای بهترین ماهی در روزها
الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ
و ساعتها سلام بر تو ماهی که نزدیک گشت
فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
در آن آرزوها و پراکنده شده در آن عملها سلام بر تو
مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً
ای همنشینی که بزرگ بود قدر او در وقتی که بود و بدرد آورد نایافت شدن
وَمَرْجُوٍّ آلَمَ فِرَاقُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلاً
و فقدان او نایافت شده و امید داشته شده که الم رسانید جدائیش سلام بر تو ای همنشینی که آرامش داد
فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ
در حالیکه رو آورد پس شادمان گشت و وحشت آورد در حالیکه منقضی گشت و دردناک ساخت سلام بر تو ای همسایه
رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
که نرم بود در او دلها و کم شده بود در او گناهان سلام بر تو
مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ
ای یاری دهنده که یاری داد بر شیطان و مصاحب که آسان کرد راههای
الْإِحْسَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتَقَاءَ اللهِ فِيكَ
احسان را سلام بر تو چه بسیارست آزاد کرده شدگان در تو

وَمَا

وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
و چه رستگار شد کسی که رعایت کرد حرمت تو را بر اسلام سلام بر تو باد
مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ السَّلَامُ
چه بودی محو کننده مر گناهان را و چه پوشنده بودی مر انواع عیبها
عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ فِي
سلام بر تو چه دراز بودی بر گناهکاران و چه هیبت داشتی در
صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ
سینهای مؤمنان سلام بر تو از ماهی که همسری نکنند او را
الْأَيَّامُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ السَّلَامُ
روزها سلام بر تو از ماهی که او در هر کاری سلامتی است سلام
عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ السَّلَامُ
بر تو نه ناخوش است مصاحبت تو و نه نکوهیده است آمیختگی با تو سلام
عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ
بر تو باد چنانکه وارد شدی بر ما با برکتها و شستی از ما چرک
الْخَطِيئَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً وَلَا مَتْرُوكٍ
گناهان را سلام بر تو نه آنکه وداع کرده شده از روی سیری و نه ترک کرده شده
صِيَامُهُ سَأَماً السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ
روزه او از روی ملالت سلام بر تو ای آن طلب کرده شده پیش از وقتش
وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ
و اندوه خورده شده بر او پیش از فوتش سلام بر تو باد چه بدیها که گردانیده
صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا السَّلَامُ
گردیده شد بسبب تو از ما و بسا از خوبیها که ریخته شد بسبب تو بر ما سلام بر تو

عَلَيْكَ

عليك وعلى ليلة القدر التى هى خير من الف شهر
بر تو باد و بر شب قدری که آن بهتر است از هزار
السلام عليك ما كان احرصنا بالامس عليك واشد
سلام بر تو باد چه قدر حریص بودیم دیروز بر تو و چه سخت است
شوقنا غدا اليك السلام عليك وعلى فضلك الذى حرمناه
فردا ببوی تو سلام بر تو و بر فضیلت تو که محروم شدیم از آن
وعلى ماض من بركاتك سلبناه اللهم انا اهل هذا
و بر گذشته از برکتهای تو که محروم بوده‌ایم از آن خداوندا بدرستیکه ما اهل این
الشهر الذى شرفتنا به ووفقتنا بمنك له حين جهل
ماهیم که مشرف گردانیدی ما را بآن و توفیق دادی ما را بنعمت خود برای آن وقتی که ندانستند
الاشقياء وقته وحرموا لشقائهم فضله انت ولى
بدبختان وقت او را و محروم شدند بشقاوت خود از فضیلت او و توئی متولی
ما آثرتنا به من معرفته وهديتنا له من سنته و
آنچه برگزیدی ما را بآن از شناختن آن و راه نمودی ما را بآن از طریقه آن و تحقیق
قد تولينا بتوفيقك صيامه وقيامه على تقصير
که متولی شدیم بتوفیق تو روزه آن را و ایستادن آن را با کوتاهی
وادينا فيه قليلا من كثير اللهم فلك الحمد اقرارا
و بجا آوردیم در آن اندکی از بسیار خداوندا پس مر تراست سپاس از روی
بالاساءة واعترافا بالاضاعة ولك من قلوبنا
اقرار ببدکاری و اعتراف نمودن بضایع ساختن و مر تراست از دلهای ما
عقد الندم ومن السنتنا صدق الاعتذار فاجرنا
عقد پشیمانی و از زبانهای ما راستی عذر خواستن پس مزد ده

على

فاجرنا

على ما اصابنا فيه من التفريط اجرا نستدرك به الفضل
بر آنچه رسید ما را در این ماه از تقصیر چنان مزدی که دریابیم بسبب آن فضیلت
المرغوب فيه ونعتاض به من انواع الذخر المحروص عليه
رغبت کرده در او را و عوض گیریم بآن از انواع ذخیره حرص داشته شده بر او
واوجب لنا عذرك على ما قصرنا فيه من حقك وابلغ
و واجب ساز برای ما عذر خود را بر آنچه تقصیر کردیم بآن از حق تو و برسان
باعمارنا ما بين ايدينا من شهر رمضان المقبل فاذا
زندگانی های ما را بآنچه پیش ماست از ماه رمضان آینده پس چون
بلغتناه فاعنا على تناول ما انت اهله من العبادة
برسانی ما را پس یاری ده ما را بر فرا گرفتن آنچه تو سزاوار آنی از پرستش
وادنا الى القيام بما يستحقه من الطاعة واجر لنا
و برسان ما را بقیام بآنچه سزاوار آنست از طاعت و روان ساز برای ما
من صالح العمل ما يكون دركا لحقك فى الشهرين
از کردار شایسته آنچه بوده باشد سبب دریافتن حق تو در دو ماه
من شهور الدهر اللهم وما الممنا به فى شهرنا هذا
از ماههای روزگار خداوندا و آنچه فرود آمدیم بآن در این ماه
من لمم او اثم او واقعنا فيه من ذنب واكتسبنا فيه
از گناه خورد یا گناهی بزرگ یا افتادیم در آن از گناه یا کردیم در آن
من خطيئة على تعمد منا او على نسيان ظلمنا فيه
از خطائی بر طریق دانستگی از ما یا بر طریق فراموشی ستم کردیم در آن
انفسنا او انتهكنا به حرمة من غيرنا فصل على محمد
بر نفسهای خود یا دریده‌ایم بآن حرمتی را از غیر ما پس درود ده بر محمد

وآله

وَآلِهِ وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا
و آلش و بپوش ما را به پرده خود و درگذر از ما بعفو خود
تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ
و برپای مدار ما را در آن از برای چشمهای شماتت کنندگان و مگستران بر ما در آن
أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَكَفَّارَةً
زبانهای طعن کنندگان را و بکار دار ما را در آنچه بوده باشد فرونهادن و پوشانیدن
لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ
برای آنچه ناخوش داشتی از ما بمهربانی تو که فانی نمیشود و فضل تو
الَّذِي لَا يَنْقُصُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا
که هیچ کم نمیشود خداوندا درود ده بر محمد و آلش و تدارک کن مصیبت
بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ
ما را و برکت ده برای ما در یوم عید ما و فطر ما و بگردان آن را
مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ
از بهترین روزی که گذشته بر ما کشنده ترین برای عفو و محو کننده ترین گناه را و بیامرز
لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ
ما را آنچه پنهان است از گناهان ما و آنچه آشکار است خداوندا بیرون آر ما را
هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا
به بیرون شدن این ماه از خطاهای ما و بیرون بر ما را به بیرون رفتن آن از گناهان
وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْماً فِيهِ وَ
و بگردان ما را از سعادتمندترین اهل او با او و بیشترین ایشان از روی قسمت در او
أَوْفَرِهِمْ حَظّاً مِنْهُ اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى حَقَّ هَذَا الشَّهْرِ
و تمامترین ایشان از روی بهره از او خداوندا و هر که رعایت کرد این ماه را

حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ
حق رعایت آن و نگاهداشت حرمت او را حق حفظش و قیام نمود بحدود آن
حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ
حق قیامش و پرهیز نمود از گناهانش حق پرهیز سزاوار آن یا نزدیکی جست سوی تو
بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ
به نزدیکی که واجب ساخت خوشنودیت را برای او و بخشود رحمت تو بر او پس
فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَأَعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ
ببخش ما را مانند آن از توانگری خود و عطا کن ما را چندین برابر آن
فَضْلِكَ فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا
از فضل خود پس بدرستیکه فضل تو نقصان نمی پذیرد و بدرستیکه خزینه های تو
تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَإِنَّ مَعَادِنَ كَرَمِكَ لَا تَفْنَى
کم نمیشود بلکه زیاد میشود و بدرستی که معدنهای کرم تو فانی نمیشود و بدرستی
وَإِنَّ عَطَاءَكَ لَلْعَطَاءُ الْمُهَنَّا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
که عطای تو هر آینه عطای گوارا است خداوندا درود ده بر محمد
وَآلِهِ وَاكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أُجُورِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ
و آلش و بنویس برای ما مانند مزدهای هر که روزه داشت او را یا بندگی کرد ترا
فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ
در آن تا روز قیامت خداوندا بدرستیکه ما توبه میکنیم بسوی تو در روز
فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيداً وَسُرُوراً وَلِأَهْلِ
فطر ما که گردانیده او را برای مؤمنان عید و خوشحالی و برای اهل
مِلَّتِكَ مَجْمَعاً وَمُحْتَشَداً مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ أَوْ سُوءٍ
دین خود مجمع و گرد آمدن از هر گناهی که کردیم آن را یا از بدی

اسلفناه او خاطر شر اضمرناه توبة من لا ينطوي
که پیش فرستاده ایم آنرا یا اندیشه بدی که در خاطر گرفتیم توبه کسی که در نوردیده نشده
على رجوع الى ذنب ولا يعود بعدها في خطيئة توبة
بر بازگشت بسوی گناهی و بازنگردد بعد از آن در خطایی توبه
نصوحا خلصت من الشك والارتياب فتقبلها منا
خالص که پاک باشد از شک و شبهه پس در پذیر آنرا از ما
وارض عنا وثبتنا عليها اللهم ارزقنا خوف عقاب
و خوشنود شو از ما و ثابت دار ما را بر آن خداوندا روزی کن ما را ترس عقاب
الوعيد وشوق ثواب الموعود حتى نجد لذة ما ندعوك
وعده کرده شده و شوق ثواب وعده شده تا آنکه دریابیم لذت آنچه میخوانیم
به وكآبة ما نستجيرك منه واجعلنا عندك من
بآن و اندوه آنچه زنهار میخواهیم بتو از آن و بگردان ما را نزد خود از
التوابين الذين اوجبت لهم محبتك وقبلت منهم مراجعة
جمع توبه کنندگان که واجب ساختی برایشان دوستی خود را و پذیرفتی ازیشان بازگشتن
طاعتك يا اعدل العادلين اللهم تجاوز عن آبائنا
بطاعت تو ای عادلترین عادلان خداوندا درگذر از پدران
وامهاتنا واهل ديننا جميعا من سلف منهم ومن
و مادران ما و از اهل دین ما همه هر که گذشته از ایشان و هر که
غبر الى يوم القيمة اللهم صل على محمد نبينا وآله
مانده تا روز قیامت خداوندا درود ده بر محمد پیغمبر ما و آل
كما صليت على ملئكتك المقربين وصل على محمد
چنانکه درود دادهٔ بر فرشتگان مقرب خود و درود ده بر محمد

وآله

وآله كما صليت على انبيائك المرسلين وصل عليه و
و آل او چنانکه درود دادهٔ بر پیغمبران فرستاده شده و درود ده بر او و
آله كما صليت على عبادك الصالحين وافضل من
آل او چنانکه درود دادهٔ بر بندگان نیکوکار خود و بهتر از اینها
ذلك يا رب العالمين صلوة تبلغنا بركتها وينالنا
ای پروردگار عالمیان درودی که برسد ما را برکت آن و دریابد
نفعها ويستجاب لها دعاؤنا انك اكرم من رغب اليه
نفع آن و مستجاب شود برای آن دعای ما بدرستیکه تو کریمتر کسی که رغبت کرده شده بسوی او
واكفى من توكل عليه واعطى من سئل من فضله
و کارگذارتر کسی که توکل کرده شده بر او و عطا کننده کسی که طلب کرده شود از فضل او
وانت على كل شيء قدير
و تو بر همه چیز توانایی

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الفطر

يا من يرحم من لا يرحمه العباد ويا من يقبل من لا تقبله
ای آنکه می‌بخشد کسیرا که نمی‌بخشند بر او بندگان و ای آنکه می‌پذیرد کسیرا که نمی‌پذیرد
البلاد ويا من لا يحتقر اهل الحاجة اليه ويا من لا
شهرها و ای آنکه حقیر نمی‌شمرد محتاجان بسوی او را و ای آنکه
يخيب الملحين عليه ويا من لا يجبه بالرد اهل الدالة
بی‌بهره نمی‌سازد و نمی‌زند به ردکردن نازکنندگان
عليه ويا من يجتبي صغير ما يتحف به ويشكر يسير
بر او و ای آنکه برمیگزیند کوچک آنچه تحفه برده شود بآن و جزا میدهد
ما يعمل له ويا من يشكر على القليل ويجازي بالجليل
اندکی آنچه عمل کرده شود برای او و ای آنکه مزد میدهد بر اندک و مکافات میکند ببزرگ

ويا من

[illegible] خلقك سبحانك

لا تحس [illegible] خطيئة توبة

[illegible] سجادي [illegible]

سبحانك سبيلك جدد وأمرك

[illegible] قولك حكم وقضاؤك حتم وإرادتك

منزهی تو گفتار تو حکمت و قضای تو واجب

عزم سبحانك لا راد لمشيئتك ولا مبدل لكلماتك

سبحانك باهر الآيات فاطر السماوات بارئ النسمات

لك الحمد حمدا يدوم بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا

بنعمتك ولك الحمد حمدا يوازي صنعك ولك الحمد

حمدا يزيد على رضاك ولك الحمد حمدا مع حمد كل حامد

وشكرا يقصر عنه شكر كل شاكر حمدا لا ينبغي

و شکری که کوتاه باشد از و شکر هر شکر کننده سپاسی که سزاوار نباشد

أنت الذي لا [illegible]

إله كما صليت على [illegible] أنت المبدع

[illegible] وابدع [illegible] حسن صنع [illegible]

جل شأنك وأسنى في الأماكن مكانك

وصدع بالحق فرقانك سبحانك من لطيف ما ألطفك

ورؤوف ما أرأفك وحكيم ما أعرفك سبحانك من

مليك ما أمنعك وجواد ما أوسعك ورفيع ما

أرفعك ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد سبحانك

بسطت بالخيرات يدك وعرفت الهداية من عندك

فمن التمسك لدين أو دنيا وجدك سبحانك خضع

لك من جرى في علمك وخشع لعظمتك ما دون

عرشك

ويا من يدنو الى من دنا منه ويا من يدعو الى نفسه

وای آنکه نزدیک بود کسی که با و نزدیکی جوید و ای آنکه میخواند بسوی خود کسی را

من ادبر عنه ويا من لا يغير النعمة ولا يبادر بالنقمة

که رو بگرداند ازو و ای آنکه تغییر نمیدهد نعمت را و نمیشتابد بعذاب کردن

ويا من يثمر الحسنة حتى ينميها ويتجاوز عن السيئة حتى

وای آنکه بر و میدهد نیکی را تا بزرگ میکند آنرا و درمیگذرد از گناه تا عفو میکند

يعفيها انصرفت الآمال دون مدى كرمك بالحاجات

عفو میکند آنرا برگردیده اند آرزوها نزد غایت کرم تو بحاجتها

وامتلأت بفيض جودك اوعية الطلبات وتفسخت

و پرشده از ریزش بخشش تو ظرفهای طلبها و از هم گسیخته

دون بلوغ نعتك الصفات فلك العلو الاعلى فوق

نزد رسیدن وصف تو وصفها پس مر تراست بزرگی برتر بالای

كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال كل جليل

بالای هر بلند و تراست بزرگی بلندتر بالای هر بزرگی هر بزرگی

عندك صغير وكل شريف في جنب شرفك حقير خاب

نزد تو کوچک است و هر شریفی در جنب شرف تو حقیر است نومید شدند

الوافدون على غيرك وخسر المتعرضون الا لك وضاع

فرود آیندگان بر غیر تو و زیان کار شدند روآورندگان مگر ترا و ضایع شدند

الملمون الا بك واجدب المنتجعون الا من انتجع فضلك

واردشوندگان مگر بتو و قحط رسیده شدند طلب کنندگان مگر کسیکه طلب نمود فضل ترا

بابك مفتوح للراغبين وجودك مباح للسائلين

درگاه تو گشاده است برای رغبت کنندگان و جود تو حلال شده برای خواهندگان

واغاثتك

واغاثتك قريبة من المستغيثين ولا يخيب منك

و فریاد رسیدن تو نزدیکست از فریاد خواهان نومید نمیشوند از تو

الآملون ولا ييأس من عطائك المتعرضون ولا يشقى

امیدواران و نا امید نمیشوند از عطای تو روآورندگان و بدبخت نمیشوند

بنقمتك المستغفرون رزقك مبسوط لمن عصاك

بعذاب تو استغفار کنندگان روزی تو گسترده است برای کسیکه نافرمانی کند

وحلمك معترض لمن ناواك عادتك الاحسان الى

و حلم تو پیش آینده است برای کسیکه قصد تو کند عادت تو نیکوئی کردن است بسوی

المسيئين وسنتك الابقاء على المعتدين حتى

گناهکاران و طریقه تو رحم کردنست بر از حد درگذشتگان تا آنکه

لقد غرتهم اناتك عن الرجوع وصدهم امهالك

فریفته ایشان را مهلت دادن تو از بازگشت و بازداشت ایشان را مهلت

عن النزوع وانما تانيت بهم ليفيئوا الى امرك وامهلتهم

از باز ایستادن از گناه و بدرستیکه تو مدارا کردی با ایشان تا برگردند بسوی امر تو و مهلت دادی ایشان را

ثقة بدوام ملكك فمن كان من اهل السعادة ختمت

و مهلت دادی ایشان را بجهت اعتماد بر همیشگی پادشاهی تو پس هر که بوده باشد از اهل نیکبختی ختم کردی

له بها ومن كان من اهل الشقاوة خذلته لها كلهم

برای او بآن و هر که بوده باشد از اهل بدبختی خوار کردی او را برای آن همه ایشان

صائرون الى حكمك وامورهم آئلة الى امرك لم

گردنده اند بسوی حکم تو و کارهای ایشان بازگردنده است بسوی امر تو

يهن على طول مدتهم سلطانك ولم يدحض لترك

سست نمیشود بدرازی مدت ایشان پادشاهی تو و باطل نمیشود برای ترک شتاب

معاجلتهم

معاجلتهم برهانك حجتك قائمة وسلطانك
شتاب ایشان دلیل روشن تو حجت تو ایستاده است و پادشاهی تو
ثابت لا یزول فالویل الدائم لمن جنح عنك والخیبة
ثابت است که زایل نمیشود پس عذاب و درد دایم برای کسیست که برگردید از تو و نومیدی
الخاذلة لمن خاب منك والشقاء الاشقی لمن اغتر
یاری کننده برای کسی که نومید شد از تو و بدبختی شدیدتر برای کسی که مغرور شد
بك ما اكثر تصرفه فی عذابك وما اطول تردده فی
به تو چه بسیار است گردیدن او در عذاب تو و چه دراز است گشتن او در
عقابك وما ابعد غایته من الفرج وما اقنطه من
عقاب تو و چه دور است نهایت او از گشایش و چه ناامید است
سهولة المخرج عدلا من قضائك لا تجور فیه و
از آسانی بیرون شدن این عدالتیست از قضای تو که جور نمیکنی در آن
انصافا من حكمك لا تحیف علیه فقد ظاهرت الحجج
و انصاف است از حکم تو که میل نمیکنی بر آن پس بتحقیق که ظاهر ساختی
وابلیت الاعذار وقد تقدمت بالوعید وتلطفت
حجتها و کهنه کرده عذرها را و بتحقیق که پیش فرستادی وعده را و مهربانی کرده
فی الترغیب وضربت الامثال واطلت الامهال و
در رغبت فرمودن و بیان کرده مثلها را و کشیده زمان مهلت را
اخرت وانت مستطیع للمعاجلة وتانیت وانت
و تاخیر کردی در انتقام و تو توانائی بر آن و درنگ نمودی و تو
ملیء بالمبادرة لم تكن اناتك عجزا ولا امهالك
قادری بشتاب کردن نبود مهلت دادن از روی عجز و نبود دادن

وهنا

وهنا ولا امساكك غفلة ولا انتظارك مداراة
از روی سستی و نبود باز داشتن تو از روی غفلت و نبود انتظار تو از روی مدارا
بل لتكون حجتك ابلغ وكرمك اكمل واحسانك
بلکه از برای اینکه بوده باشد حجت تو رساتر و کرم تو تمامتر و احسان تو
اوفی ونعمتك اتم كل ذلك كان ولم تزل وهو كائن
تمامتر و نعمت تو کاملتر همه اینها بود و تو همیشه بودی و اینها است
ولا تزال حجتك اجل من ان توصف بكلها ومجدك
و تو همیشه هستی حجت بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود بتمامش و بزرگی تو
ارفع من ان یحد بكنهه ونعمتك اكثر من ان تحصی
رفیعتر است از اینکه تعریف کرده شود بکنهش و نعمت تو زیاده است که شمرده شود
باسرها واحسانك اكثر من ان یشكر علی اقله وقد
بتمامش و احسان تو بیشتر است که شکر کرده بر کمترش و بتحقیق
قصر بی السكوت عن تحمیدك وفههنی الامساك
که عاجز ساخت مرا خاموشی از ستایش کردن تو و درمانده کرد مرا بازایستادن
عن تمجیدك وقصاری الاقرار بالحسور لا رغبة یا الهی
از بزرگ داشتن تو و نهایت کار من اقرار بدرماندگی است نه از روی
بل عجزا فها انا ذا اؤمك بالوفادة واسالك حسن
بلکه از روی عجز پس اینک من قصد کردم ترا با آمدن نزد تو و درخواست میکنم از تو
الرفادة فصل علی محمد واله واسمع نجوای واستجب
عطا را پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بشنو راز مرا و اجابت کن
دعائی ولا تختم یومی بخیبتی ولا تجبهنی بالرد فی
دعای مرا و ختم مکن روز مرا بنومیدی من و برمگردان مرا از رد

مسئلتي واكرم من عندك منصرفي واليك منقلبي انت
درسئوال من وگرامی دار از نزد خود باز گردیدن مرا و بسوی تو باز گشت مرا
غير ضائق بما تريد ولا عاجز عما تسئل وانت على كل
تنگ گرفته هستی آنچه خواهی و عاجز نیستی از آنچه سئوال کرده شوی و تو
شيء قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
بر همه چیز توانائی و نیست نقل و نیست توانائی مگر بخدای بلند مرتبه

وكان من دعائه عليه السلام في يوم عرفة

[illegible]

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد بديع السموات
سپاس مرخدای را که پروردگار عالمیان است خدایا مر ترا است سپاس ای نو آفریننده
والارض ذا الجلال رب الارباب واله كل مألوه وخالق
آسمانها و زمین صاحب بزرگی و عزت پروردگار پروردگاران و معبود هر پرستیده
كل مخلوق ووارث كل شيء ليس كمثله شيء ولا يعزب
و آفریدگار هر آفریده و وارث هر چیز نیست مانند او چیزی و پوشیده
عنه علم شيء وهو بكل شيء محيط وهو على كل
از و دانستن چیزی و او بهمه چیز احاطه کننده است و بر همه
شيء رقيب انت الله الذي لا اله الا انت الاحد المتوحد
چیز نگهبانست توئی خدائی که نیست معبودی جز تو یکتای تنهای
الفرد المتفرد وانت الله لا اله الا انت الكريم المتكرم
یگانه بی جفتی و توئی خدائی که نیست معبودی جز تو بزرگوار گرامی
العظيم المتعظم الكبير المتكبر وانت الله لا اله الا انت
بزرگ با عظمت بزرگ با کبریایی و توئی خدائی که نیست معبودی

العلي

العلي المتعال الشديد المحال وانت الله لا اله الا
بلند مرتبه بزرگوار سخت عقوبت و توئی خدائی که نیست معبودی
انت الرحمن الرحيم العليم الحكيم وانت الله لا اله الا انت
جز تو بخشنده مهربان دانای علیم و توئی خدائی که نیست معبودی
السميع البصير القديم الخبير وانت الله لا اله الا
جز تو شنوای بینای قدیم خبردار و توئی خدائی که نیست معبودی
انت الكريم الاكرم الدائم الادوم وانت الله لا اله
جز تو کریم کریمتر همیشه پاینده و توئی خدائی که نیست
الا انت الاول قبل كل احد والآخر بعد كل عدد و
معبودی جز تو اول پیش از هر یکی و آخری بعد از هر عددی و
انت الله لا اله الا انت الداني في علوه والعالي في
توئی خدائی که نیست معبودی جز تو نزدیکی در بلندی و بلندی در
دنوه وانت الله لا اله الا انت ذو البهاء والمجد
نزدیکی و توئی معبودی جز تو صاحب جمال و بزرگی
والكبرياء والحمد وانت الله لا اله الا انت الذي انشأت
و عظمت و سپاس و توئی خدائی که نیست معبودی جز تو آن
الاشياء من غير سنخ وصورت ما صورت من غير مثال
که آفریدی چیزها را بی مایه و شکل دادی آنچه شکل دادی بی نمونه
وابتدعت المبتدعات بلا احتذاء انت الذي قدرت
و از نو پدید آوردی نو پدید آوردها را بی آنکه از روی چیزی [illegible] توئی آنکه
كل شيء تقديرا ويسرت كل شيء تيسيرا ودبرت ما دونك
همه چیز را اندازه کردنی و آسان کردی همه چیز را آسان کردنی و تدبیر کردی

دونك

دونك تدبيرا انت الذي لم يعنك على خلقك شريك
نزد تست تدبیر کردنی توئی آنکه یاری نداده ترا بر آفریدن چیزها شریکی
ولم يوازرك في امرك وزير ولم يكن لك مشاهد
و مددکاری نکرده ترا در کار تو مددکاری و نبوده برای تو بیننده
ولا نظير انت الذي اردت فكان حتما ما اردت وقضيت
و نه مانندی توئی آنکه اراده کردی پس واجب شد آنچه اراده کردی
فكان عدلا ما قضيت وحكمت فكان نصفا ما حكمت
پس عدل بود آنچه فرمان دادی و حکم کردی پس انصاف بود آنچه حکم کردی
انت الذي لا يحويك مكان ولم يقم لسلطانك سلطان
توئی آنکه فرا نگرفته ترا جائی و برابری نکرده با پادشاهی تو پادشاهی
ولم يعيك برهان ولا بيان انت الذي احصيت كل
و عاجز نکرد ترا دلیلی و نه حجتی توئی آنکه شمرده همه
شيء عددا وجعلت لكل شيء امدا وقدرت
چیز را از روی شمار و گردانیدی برای هر چیز مدتی و اندازه
لكل شيء تقديرا انت الذي قصرت الاوهام عن ذاتيتك
کردی هر چیز را اندازه کردنی توئی آنکه قاصرست وهمها از کنه ذات تو
وعجزت الافهام عن كيفيتك ولم تدرك الابصار
و عاجزست فهمها از چگونگی تو و درنیابد دیدها
موضع اينيتك انت الذي لا تحد فتكون محدودا
جای کجائی ترا توئی آنکه حد اندازه کرده نشدی تا بوده باشی
ولم تمثل فتكون موجودا ولم تلد فتكون مولودا
و نگاشته نشده در خاطر بصورتی دریافته شده و نزاده کسی از بطنی باز آئید شده

انت الذی

انت الذي لا ضد معك فيعاندك ولا عدل معك
توئی آنکه نیست ترا ضدی تا با تو عناد کند و نیست مر ترا همتائی
فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك انت الذي ابتدأ و
تا بر تو غلبه کند و نیست مر ترا مانندی تا با تو برابری کند توئی آنکه آغاز کرد
اخترع واستحدث وابدع واحسن صنع ما صنع
و از تو پدید آورد و تازه بدید آورد و نیکو کردن آنچه کرد
سبحانك ما اجل شانك واسنى في الاماكن مكانك
منزهی تو چه بزرگ است شان تو و چه بلندست در جاها جای تو
واصدع بالحق فرقانك سبحانك من لطيف ما الطفك
و چه ظاهر ساخت حق را فرقان تو منزهی تو از آن لطف کننده چه لطف
ورؤف ما ارأفك وحكيم ما اعرفك سبحانك من
و مهربان چه مهربانی تو و از آن حکیم چه دانائی تو منزهی تو از
مليك ما امنعك وجواد ما اوسعك ورفيع ما
پادشاهی چه غالبی و قوی و از آن بخشنده چه توانگری تو و بلند مرتبه
ارفعك ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد سبحانك
چه بلندی تو خداوند جمال و بزرگی و بزرگواری و سپاس منزهی
بسطت بالخيرات يدك وعرفت الهداية من عندك
گسترده به نیکوئیها دست خود را و شناخته شده هدایت از نزد تو
فمن التمسك لدين او دنيا وجدك سبحانك خضع
پس هر که طلب کند ترا از برای دین یا دنیا یابد ترا منزهی تو فروتنی
لك من جرى في علمك وخشع لعظمتك ما دون
برای تو هر که روان شده در علم تو و پستی نموده برای بزرگواری تو هر چه جز تو

عرشك

عَرْشِكَ وَانْقادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحانَكَ
عرش تست و گردن نهاده برای فرمانبرداری تو همه خلق تو منزهی تو
لا تُحَسُّ وَلا تُجَسُّ وَلا تُمَسُّ وَلا تُكادُ وَلا تُماطُ وَلا
محسوس نمیشوی ملموس نمیشوی مس کرده نمیشوی کید کرده نمیشوی و دور کرده
تُنازَعُ وَلا تُجارىٰ وَلا تُمارىٰ وَلا تُخادَعُ وَلا تُماكَرُ
و نزاع کرده نمیشوی و جور کرده نمیشوی و جدال کرده نمیشوی و فریب داده نمیشوی و مکر کرده
سُبْحانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ وَأَمْرُكَ رَشَدٌ وَأَنْتَ حَيٌّ
منزهی راه تو راست است و امر تو صواب است و تو زنده
صَمَدٌ سُبْحانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضاؤُكَ حَتْمٌ وَإِرادَتُكَ
بی نیازی منزهی تو گفتار تو حکمت است و قضای تو واجب است و اراده
عَزْمٌ سُبْحانَكَ لا رادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِكَ
جزمست منزهی تو بازگرداننده نیست خواهش ترا و تغییر دهنده نیست مر
سُبْحانَكَ باهِرَ الْآياتِ فاطِرَ السَّمٰواتِ بارِئَ النَّسَماتِ
منزهی تو ای هویدا کننده نشانهای روشن آفریننده زمینها آفریننده آدمیان
لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يَدُومُ بِدَوامِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً
مر تراست سپاسی که همیشه باشد به همیشگی تو و مر تراست سپاس سپاسی پاینده
بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً يُوازِي صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ
پاینده بنعمت تو و مر تراست سپاس سپاسی که برابر باشد صنع ترا و مر تراست سپاس
حَمْداً يَزِيدُ عَلىٰ رِضاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ حَمْدِ كُلِّ حامِدٍ
سپاسی که بیفزاید بر خوشنودی تو و مر تراست سپاسی با سپاس هر سپاس کننده
وَشُكْراً يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شاكِرٍ حَمْداً لا يَنْبَغِي
و شکری که کوتاه باشد از او شکر هر شکر کننده سپاسی که سزاوار نباشد

إلا لك

إِلَّا لَكَ وَلا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ حَمْداً يُسْتَدامُ بِهِ
مگر ترا و نزدیک نتوان شد بآن مگر بسوی تو سپاسی که طلب همیشگی کنند
الْأَوَّلُ وَيُسْتَدْعىٰ بِهِ دَوامُ الْآخِرِ حَمْداً يَتَضاعَفُ عَلىٰ
اول را و درخواست شود بآن پاینده گی آخر را سپاسی که بیفزاید
كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ وَيَتَزايَدُ أَضْعافاً مُتَرادِفَةً حَمْداً يَعْجَزُ
گردش زمانها و زیاد شود زیاد شدنی پی درپی سپاسی که عاجز
عَنْ إِحْصائِهِ الْحَفَظَةُ وَيَزِيدُ عَلىٰ ما أَحْصَتْهُ فِي كِتابِكَ
آیند از شمردن آن نگاه دارندگان و بیفزاید بر آنچه شمرده اند آنرا در کتاب تو
الْكَتَبَةُ حَمْداً يُوازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَيُعادِلُ كُرْسِيَّكَ
نویسندگان سپاسی که هم وزنی کند عرش مجید ترا و برابری کند کرسی
الرَّفِيعَ حَمْداً يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوابُهُ وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزاءٍ
بلند ترا سپاسی که تمام باشد نزد تو ثواب آن و فرو گیرد هر پاداشی را
جَزاؤُهُ حَمْداً ظاهِرُهُ وَفْقٌ لِباطِنِهِ وَباطِنُهُ وَفْقٌ
پاداش او سپاسی که ظاهر آن موافق باشد باطنش را و باطن او موافق
لِصِدْقِ النِّيَّةِ فِيهِ حَمْداً لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلا
باشد مر راستی نیت در او سپاسی که سپاس نکرده باشد ترا آفریده
يَعْرِفُ أَحَدٌ سِواكَ فَضْلَهُ حَمْداً يُعانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِي
و نشناسد کسی جز تو فضل آنرا سپاسی که یاری داده شود کسی
تَعْدِيدِهِ وَيُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِي تَوْفِيَتِهِ حَمْداً يَجْمَعُ
در شمردن آن و قوت داده شود کسی که تمام کوشید در تمام بجا آوردن
ما خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ ما أَنْتَ خالِقُهُ مِنْ بَعْدُ حَمْداً
جمع نماید آنچه را آفریده از سپاس و فرا گیرد آنچه را تو خلق خواهی کرد بعد از این سپاسی

لا حمد

لا حمد اقرب الى قولك منه ولا احمد ممن يحمدك

که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو از آن و نباشد سپاس گزارتر از کسی که سپاس گوید ترا

به حمدا يوجب بكرمك المزيد بوفوره وتصله بمزيد

آن سپاسی که واجب گرداند بکرم تو زیادتی را ببسیاری آن و پیوندی آنرا

بعد مزيد طولا منك حمدا يجب لكرم وجهك ويقابل

بزیادتی بعد از زیادتی از روی تفضل تو سپاسی که واجب باشد بزرگی ذات ترا و برابری

عز جلالك رب صل على محمد وال محمد المنتجب المصطفى

عزت بزرگی تو ای پروردگار من درود ده بر محمد و آل او برگزیده پسندیده

المكرم المقرب افضل صلواتك وبارك عليه اتم بركاتك

گرامی داشته نزدیک شده به بهترین درودهای خود و برکت فرست برو بتمامترین برکتها

وترحم عليه امتع رحماتك رب صل على محمد واله

و رحم کن برو به بهره مندترین رحمتهای خود ای پروردگار من درود ده بر محمد و آلش درودی

زاكية لا تكون صلوة ازكى منها وصل عليه صلوة

پاکیزه که نباشد درودی پاکیزه‌تر از آن و درود ده بر محمد و آلش درودی

نامية لا تكون صلوة انمى منها وصل عليه صلوة

افزاینده که نباشد درودی افزاینده‌تر از آن و درود ده برو درودی

راضية لا تكون صلوة فوقها رب صل على محمد واله

پسندیده که نباشد درودی بالاتر از آن ای پروردگار من درود ده

صلوة ترضيه وتزيد على رضاه وصل عليه صلوة

درودی که پسندیده آید او را و بیفزاید بر خوشنودی او و درود ده برو درودی

ترضيك وتزيد على رضاك له وصل عليه صلوة

که خوشنود سازد ترا و بیفزاید بر خوشنودی تو برای او و درود ده برو درودی

لا ترضى

لا ترضى له الا بها ولا ترى غيره لها اهلا رب صل

که خوشنود نشوی برای او مگر بآن و ندانی غیر او را سزاوار آن ای پروردگار من

على محمد واله صلوة تجاوز رضوانك ويتصل اتصالها

درود ده بر محمد و آلش درودی که بگذرد از خوشنودی تو و پیوند د پیوندی آن

ببقائك ولا ينفد كما لا تنفد كلماتك رب صل على

ببقای تو و بر طرف نشود چنانکه بر طرف نشود کلمات تو ای پروردگار من

محمد واله صلوة تنتظم صلوات ملئكتك وانبيائك

درود ده بر محمد و آلش درودی که فرا گیرد درودهای فرشتگان ترا و پیغمبران ترا

ورسلك واهل طاعتك وتشتمل على صلوات

و فرستادگان ترا و فرمانبرداران ترا و مشتمل باشد بر درودهای

عبادك من جنك وانسك واهل اجابتك وتجتمع

بندگان تو از جن تو و انس تو و اهل اجابت تو و مجتمع شود

على صلوة كل من ذرات وبرات من اصناف خلقك رب

بر درود هر که خلق کرده و آفریده از انواع آفریدگان تو ای پروردگار من

صل على محمد واله صلوة تحيط بكل صلوة سالفة

درود ده بر محمد و آلش درودی که فرا گیرد همه درودهای گذشته

ومستانفة وصل عليه وعلى اله صلوة مرضية

و آینده و درود ده برو و بر آل او درودی که پسندیده باشد

لك ولمن دونك وتنشئ مع ذلك صلوات تضاعف

ترا و برای کسی که غیر تست و خلق کنی با این درودها که بیفزاید

معها تلك الصلوة عندها وتزيدها على كرور الايام

با آن این درودها را نزد آن و بیفزاید آنها را بر گردش روزها

زيادة

زِيادَةً في تَضاعيفَ لا يُحْصيها وَلا يَعُدُّها غَيْرُكَ
زیادتی در بابها که نتواند شمرد و امزا جز تو
رَبِّ صَلِّ عَلى أَطائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ
ای پروردگار من درود ده بر پاکان اهل بیت او آنانکه برگزیدی ایشانرا برای
وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دينِكَ وَخُلَفاءَكَ
کار خود و گردانیدی ایشانرا خزینه دار علم خود و نگاهداران دین خود و خلیفهای خود
في أَرْضِكَ وَحُجَجَكَ عَلى عِبادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ
در زمین خود و حجتهای تو بر بندگان تو و پاکیزه ساختی ایشانرا از پلیدی
وَالدَّنَسِ تَطْهيراً بِإِرادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسيلَةَ إِلَيْكَ
و چرکینی پاک ساختنی بارادهٔ خود و گردانیدی ایشان وسیله بسوی خود
وَالْمَسْلَكَ إِلى جَنَّتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلاةً
و راه نما بسوی بهشت ای پروردگار من درود ده بر محمد و آل او درودی
تُجْزِلُ لَهُمْ بِها مِنْ نِحَلِكَ وَكَرامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْياءَ
که بسیار کنی برای ایشان از نعمتهای خود و کرامت خود و تمام کنی برای ایشان
مِنْ عَطاياكَ وَنَوافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوائِدِكَ
چیزها از عطاهای خود و بخششهای خود و تمام کنی برای ایشان بهره را از عطاها
رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلاةً لا أَمَدَ في أَوَّلِها وَلا   وَفَوائِدِكَ
ای پروردگار من درود ده براو و بر ایشان درودی که زمانی نباشد در اول آن   و فایدهای خود
غايَةَ لِأَمَدِها وَلا نِهايَةَ لِآخِرِها رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ
و نهایت نباشد مدت آنرا و تمامی نباشد آخر آنرا ای پروردگار من درود ده
زِنَةَ عَرْشِكَ وَما دُونَهُ وَمِلْءَ سَماواتِكَ وَما فَوْقَهُنَّ
بوزن عرش تو و آنچه غیر اوست و پری آسمانهای تو و آنچه بالای آنها

وَعَدَدَ

وَعَدَدَ أَرَضيكَ وَما تَحْتَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ صَلاةً تُقَرِّبُهُمْ
و بعدد زمینهای تو و آنچه زیر آنها و آنچه میان آنهاست درودی
مِنْكَ زُلْفى وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًى وَمُتَّصِلَةً بِنَظائِرِهِنَّ
که نزدیک سازد مرتبه ایشانرا از نزد تو و بوده باشد رضا و ایشانرا پسندیده و پیوسته
أَبَداً اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دينَكَ في كُلِّ أَوانٍ بِإِمامٍ أَقَمْتَهُ
باشند همیشه خداوندا بدرستیکه تو قوت دادی دین خود را در هر زمانی به امامی
عَلَماً لِعِبادِكَ وَمَناراً في بِلادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ
که بر پا داشتی او را نشانه برای بندگان خود و علامتی در شهرهای خود بعد از آن
حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّريعَةَ إِلى رِضْوانِكَ وَ
پیوستی ریسمان او را به پیمان خود و گردانیدی او را وسیله بسوی خوشنودی خود
افْتَرَضْتَ طاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثالِ
و فرض کردی طاعت او را و ترسانیدی از نافرمانی او و امر کردی بفرمانبرداری
أَوامِرِهِ وَالْانْتِهاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَنْ لا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ
امر او و ایستادن نزد نهی او و آنکه پیشی نگیرد او را پیشی گیرنده
وَلا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللّائِذينَ وَكَهْفُ
و پس نماند از او واپس رونده پس اوست نگهدار پناه گیرندگان و پناه
الْمُؤْمِنينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكينَ وَبَهاءُ الْعالَمينَ اللّٰهُمَّ
مؤمنان و دستاویز چنگ زنندگان و نیکوئی عالمیان خداوندا
فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنا
پس در دل افکن برای حجت خود شکر آنچه انعام کرده بآن بر او و در دل
مِثْلَهُ فيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً وَافْتَحْ لَهُ
ما افکن شکر آن درباره او و بده او را از جانب خود پادشاهی یاری دهنده و گشا

فَتْحاً

فَتْحًا يَسِيرًا وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَ
گشادنی آسان و یاری ده او را بجانب قوی خود و سخت کن پشت او را
قَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ
و قوت ده بازوی او را و رعایت کن او را بدیده خود و حمایت کن بنگهداشت خود و یاری ده او را
بِمَلَائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ
بفرشتگان خود و مدد ده او را بلشکر غالبتر خود و راست گردان بسبب او کتاب
وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ
و حدود خود را و شریعتهای خود را و طریقها پیغمبر خود را درود تو
اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ
خداوندا بر او و آل او باد و زنده گردان باو آنچه میرانیده اند ظالمان از معالم
دِينِكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَأَبِنْ
دین تو و روشن ساز باو زنگ ستم را از راه خود و دور کن
بِهِ الضَّرَّاءَ عَنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ
باو سختی را از راه خود و برطرف کن باو گردندگان از راه خود را
وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ
و نیست کن باو خواهندگان راه ترا کج و نرم گردان جانب او را برای دوستان
وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ
خود و بگشای دست او را بر دشمنانت و عطا کن ما را مهربانی او و رحمت او
وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ
و بخشش او و شفقت او و بگردان ما را برای او شنوندگان فرمانبرداران
وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ
و در خوشنودی او شتابندگان و بیاری او و دفع کردن دشمن از او

مُكْنِفِينَ

مُكْنِفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ
یاری کنندگان و بسوی تو و بسوی پیغمبر تو رحمت تو خداوندا بر او
وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ
و آل او باد باین نزدیکی جویندگان خداوندا درود ده بر دوستان ایشان
الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ
که معترفند بمرتبه ایشان پیروانند راه ایشان را تابعانند نشانهای ایشان را
الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ
چنگ زنندگانند بحلقه ایشان چسبندگانند بدوستی ایشان اقتدا
بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ
کنندگانند بامامت ایشان گردن نهندگانند امر ایشان را سعی کنندگانند در طاعت ایشان
الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمُ الصَّلَوَاتِ
انتظار برندگانند روزهای ایشان را دراز کنندگانند بسوی ایشان چشمهای خود را درودهای
الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ
با برکات پاکیزها تمام تر عود کننده
وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ
و سلام ده بر ایشان و بر روانهای ایشان و جمع کن بر پرهیزکاری کار ایشان را
وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
و بصلاح آر برای ایشان کارهای ایشان را و قبول کن توبه ایشان را بدرستیکه تو
وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ
قبول توبه کننده و بخشاینده و بهترین آمرزندگانی و بگردان ما را با ایشان در دار السلام برحمت خود
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَ
ای بخشنده‌ترین بخشندگان خداوندا این روز عرفه است روزی که شرف دادی

وكرمته

كَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ وَنَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ
وگرامی داشتی اورا و بزرگ ساختی اورا و پهن کردی در آن رحمت خود را و انعام

بِعَفْوِكَ وَاَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى
بعفو خود و بزرگ ساختی در و عطای خود را و تفضل نمودی بآن بر

عِبَادِكَ اَللّٰهُمَّ وَاَنَا عَبْدُكَ الَّذِي اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ
بندگان خود خداوندا و منم بنده تو ام که انعام کرده بر وی پیش

خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ اِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ
از آفریدن تو او را و بعد از آفرینش پس گردانیدی او را از آنان که راه نمودی

لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَ
او را بدین خود و توفیق داده او را برای حق خود و نگه داشتی او را به پیمان خود

اَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَاَرْشَدْتَهُ لِمُوَالاَةِ اَوْلِيَائِكَ
و داخل کردی او را در رحمت خود و راه نمودی او را بدوستی دوستان خود

وَمُعَادَاةِ اَعْدَائِكَ ثُمَّ اَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ
و دشمنی دشمنان تو پس امر کردی او را پس فرمان نبرد و منع کردی او را

يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ اَمْرَكَ اِلَى
پس منع پذیر نشد و نهی کردی او را از نافرمانی خود پس مخالفت کرد امر ترا

نَهْيِكَ لاَ مُعَانَدَةً لَكَ وَلاَ اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ بَلْ
بسوی نهی تو نه از روی عناد با تو و نه از راه سرکشی بر تو بلکه

دَعَاهُ هَوَاهُ اِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَاِلَى مَا حَذَّرْتَهُ وَاَعَانَهُ
خواند او را هوای او بانچه زینت داده و بسوی آنچه ترسانیده او را

عَلَى ذٰلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَاَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً
بر این دشمن تو و دشمن او پس اقدام نمود بر آن در حالی که عارف

بِوَعِيدِكَ رَاجِياً لِعَفْوِكَ وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ
بوعید تو و امید وار است بعفو تو و اعتماد کننده است بدرگذشتن تو

اَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ اَلاَّ يَفْعَلَ وَهَا اَنَا
سزاوارترین بندگان تو با آنچه نعمت داده بر او اینکه نکند و اینک

ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِراً ذَلِيلاً خَاضِعاً خَاشِعاً خَائِفاً
پیش دست تو ام بی اعتبار خوار شده فروتنی کننده خوف کننده

مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا
اعتراف کننده بگناهان بزرگی که کرده ام و خطاهای بزرگی که مرتکب

اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ لاَئِذاً بِرَحْمَتِكَ مُوقِناً
شده ام زنهار خواهنده ام بعفو تو پناه برنده ام برحمت تو یقین دارنده

اَنَّهُ لاَ يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَلاَ يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ
که نمیرهاند مرا از تو رها کننده و باز نمیدارد مرا از تو بازدارنده پس کرم

عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ
بر من بانچه کرم میکنی بان بر کسی که کسب گناه کرده از پوشیدن تو و بخشش کن بر من

بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ اَلْقَى بِيَدِهِ اِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ
بانچه بخشش میکنی بآن باکسی که بیفکند خود را بدست خود بسوی تو از عفو تو

عَلَيَّ بِمَا لاَ يَتَعَاظَمُكَ اَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ اَمَّلَكَ مِنْ
و انعام کن بر من بانچه دشوار نیست ترا که انعام کنی بآن بر کسی که امید دارد از

غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هٰذَا الْيَوْمِ نَصِيباً اَنَالُ بِهِ
آمرزش تو و بگردان برای من درین روز نصیبی که بیابم بآن

حَظّاً مِنْ رِضْوَانِكَ وَلاَ تَرُدَّنِي صِفْراً مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ
بهره از خوشنودی تو و باز مگردان مرا تهی دست از آنچه برمیگردند بآن

الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ فَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ
پرستندگان تو از بندگان تو پس من و اگرچه پیش نفرستاده ام آنچه را آنان
مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ
پیش فرستاده اند از کردارهای نیکو پس بتحقیق که پیش فرستاده یگانگی ترا و برطرف داشتن
وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي
ضدها و مانندها را از تو و آمده ام ترا از درهائی که
أَمَرْتَ أَنْ يُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ
امر نموده که از آن درها بیایند و نزدیکی جستم بسوی تو با چیزی نزدیک نمیشود
أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ
کسی بتو مگر بنزدیکی جستن بآن پس بعقب در آوردم آنرا بانابه بتو و
إِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالْاسْتِكَانَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ
بسوی تو و خواری و زاری برای تو و خوبی گمان
بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي الذي
بتو و اعتماد بآنچه نزد تو است و جفت ساختم آنرا با امید تو که کمتر
قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ
که نومید شود بر آن امیدوار تو و سؤال کردم ترا سؤال کردن
الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَمَعَ
حقیر خوار حاجتمند درویش ترسنده پناه خواهنده و با
ذَلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً لَا مُسْتَطِيلاً
اینحال میخوانم ترا از روی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن نه از روی گردنکشی
بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا مُتَعَالِياً بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا
بتکبر تکبر کنندگان و نه بلندی کننده بناز فرمانبرندگان و

مُسْتَطِيلاً گردنکش

مُسْتَطِيلاً بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ
و نه گردنکش کننده بشفاعت شفاعت کنندگان و من پس از این کمترین کمترانم
وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا فَيَا مَنْ لَمْ
و خوارترین خوارترانم و مانند مورچه ام یا کمتر از آن پس ای آنکه تعجیل نکرد
يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ
بگیر و بد کرداران و منع نمیکند اسراف کنندگان را و ای آنکه منت مینهد
الْعَاثِرِينَ وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ أَنَا الْمُسِيءُ
بدر گذشتن از لغزندگان و تفضل میکند بمهلت دادن خطاکاران منم کننده بد کار
الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً أَنَا
اعتراف کننده خطاکار لغزنده منم آنکه آمده است بر تو جرأت کننده منم
الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّداً أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ
آنکه نافرمانی تو کرده دانسته منم آنکه پنهان کرده از بندگان تو و آشکارا نموده
أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمِنَكَ أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ
بتو منم آنکه ترسیده از بندگان تو و از تو ایمن شده منم آنکه نترسیده از
وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ
و نترسیده از غضب تو منم گناه کننده بر نفس خود منم گرو کرده شده
بِبَلِيَّتِهِ أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ بِحَقِّ
ببلای خود منم اندک شرم منم بسیار رنج بحق
مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ
آنکه برگزیده از خلق خود و بحق آنکه پسندیده او را برای خود
بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ
بحق آنکه اختیار نموده از آفریدگان خود و آنکه برگزیده او را برای کار خود بحق

من

مَن وَصَلتَ طاعَتَهُ بِطاعَتِكَ وَمَن جَعَلتَ مَعصِيَتَهُ
آن کسی که پیوستی طاعت او را بطاعت خودت و آنکه گردانیدی نافرمانی او را
كَمَعصِيَتِكَ بِحَقِّ مَن قَرَنتَ مُوالاتَهُ بِمُوالاتِكَ وَمَن
مثل نافرمانی خودت بحق آنکه نزدیک ساختی دوستی او را بدوستی خود و آنکه
نُطتَ مُعاداتَهُ بِمُعاداتِكَ تَغَمَّدني في يَومي هذا بِما
بستی دشمنی او را بدشمنی خودت بپوشش مرا در این روز عرفه بآنچه
تَتَغَمَّدُ بِهِ مَن جارَ إلَيكَ مُتَنَصِّلاً وَعاذَ بِاستِغفارِكَ
میپوشی بآن کسی را که زاری کرد بسوی تو بیزاری جوئید و پناه برد بآمرزش
تائِباً وَتَوَلَّني بِما تَتَوَلّى بِهِ أهلَ طاعَتِكَ وَالزُّلفى
خواستن از تو توبه کننده و خود گیر مرا بآنچه با خود گرفتی بآن اهل طاعت خود را
لَدَيكَ وَالمَكانَةِ مِنكَ وَتَوَحَّدني بِما تَتَوَحَّدُ بِهِ مَن
بسوی خود را و اهل منزلت از خود را و یگانه کن مرا بآنچه یگانه میکنی
وَفى بِعَهدِكَ وَأتعَبَ نَفسَهُ في ذاتِكَ وَأجهَدَها
کسی را که وفا کرده بعهد تو و بتعب افکنده خود را در ذات تو و کوشش نمود
في مَرضاتِكَ وَلا تُؤاخِذني بِتَفريطي في جَنبِكَ وَ
آن را در خوشنودی تو و مگیر مرا بسبب تقصیر من در جنب تو و
تَعَدّي طَوري في حُدودِكَ وَمُجاوَزَةِ أحكامِكَ وَلا
در گذشتن من از حد خودم در حدهای تو و گذشتن از حکمهای تو و
تَستَدرِجني بِإملائِكَ لي استِدراجَ مَن مَنَعَني خَيرَ
استدراج مکن باین سبب مهلت دادن تو مرا مانند استدراج کسی که باز داشت از من خیر
ما عِندَهُ وَلَم يَشرَككَ في حُلولِ نِعمَتِهِ بي وَنَبِّهني
آنچه نزد اوست و شریک نیست ترا در فرود نعمت او بمن و آگاه کن مرا

مِن رَقدَةِ
از خواب

مِن رَقدَةِ الغافِلينَ وَسِنَةِ المُسرِفينَ وَنَعسَةِ المَخذولينَ
از خواب بیخبران و سنهٔ اسراف کنندگان و چرت خوار شدگان
وَخُذ بِقَلبي إلى ما استَعمَلتَ بِهِ القانِتينَ وَاستَعبَدتَ
و بگیر دل مرا بسوی آنچه کار فرمودی بآن فرمانبرداران را و به بندگی
بِهِ المُتَعَبِّدينَ وَاستَنقَذتَ بِهِ المُتَهاوِنينَ وَأعِذني
گرفتی آن پرستندگان را و رهانیدی بآن خوار شدگان را و پناه ده مرا
مِمّا يُباعِدُني مِنكَ وَيَحولُ بَيني وَبَينَ حَظّي مِنكَ
از آنچه دور میگرداند مرا از تو و مانع میشود میان من و میان بهرهٔ من از تو
وَيَصُدُّني عَمّا اُحاوِلُ لَدَيكَ وَسَهِّل لي مَسلَكَ
و باز میدارد مرا از آنچه قصد میکنم از نزد تو و آسان گردان برای من راه
الخَيراتِ إلَيكَ وَالمُسابَقَةَ إلَيها مِن حَيثُ أمَرتَ
نیکوئیها را بسوی تو و پیشی گرفتن بسوی آنها از راهی که فرموده
وَالمُشاحَّةَ فيها عَلى ما أرَدتَ وَلا تَمحَقني فيمَن تَمحَقُ
و مشاحت در آن بنحویکه اراده نموده و نیست مکن مرا در میان آنانکه
مِنَ المُستَخِفّينَ بِما أوعَدتَ وَلا تُهلِكني مَعَ مَن تُهلِكُ
نیست میکنی از سبکی کنندگان بآنچه وعده داده و هلاک مکن مرا با آنان که
مِنَ المُتَعَرِّضينَ لِمَقتِكَ وَلا تُتَبِّرني فيمَن تُتَبِّرُ مِنَ
هلاک میکنی از پیش آیندگان مر دشمنی ترا و هلاک مساز مرا در جملهٔ آنان که هلاک
المُنحَرِفينَ عَن سُبُلِكَ وَنَجِّني مِن غَمَراتِ الفِتنَةِ
میکنی از گردندگان از راههای تو و نجات ده مرا از سختیهای آشوب و خلاص
وَخَلِّصني مِن لَهَواتِ البَلوى وَأجِرني مِن أخذِ الإملاءِ
مرا از کامهای بلا و زنهار ده مرا از گرفتن باستدراج

دعا

وحل بيني وبين عدو يضلني وهوى يوبقني و
و مانع شو میان من و میان دشمنی که گمراه میکند مرا و هوایی که هلاک کند
منقصة ترهقني ولا تعرض عني إعراض من لا ترضى
و عیبی که فرا میگیرد مرا و رو مگردان از من رو گردانیدن کسی که خوشنود
عنه بعد غضبك ولا تؤيسني من الأمل فيك
نشوی از و بعد از غضب تو و نومید مکن مرا از طمع کردن در تو
فيغلب علي القنوط من رحمتك ولا تمنحني بما لا
پس غالب شود بر من نومیدی از رحمت تو و مده مرا آنچه
طاقة لي به فتبهظني مما تحملنيه من فضل محبتك
طاقت نیست مرا آن پس گران بار کنی مرا از آنچه بار میکنی مرا آن از زیادتی
ولا ترسلني من يدك إرسال من لا خير فيه ولا
و سر مده مرا از دست خود سر دادن کسی که خیر نیست در و و
حاجة بك إليه ولا إنابة له ولا ترم بي رمي من
حاجت نیست ترا بسوی او و بازگشت نیست او را و میفکن مرا افکندن
سقط من عين رعايتك ومن اشتمل عليه الخزي
افتاده از چشم رعایت تو و کسی که فرا گرفته بر او رسوایی
من عندك بل خذ بيدي من سقطة المتردين ووهلة
از نزد تو بلکه بگیر دست مرا از افتادن افتادگان و از خوف
المتعسفين وزلة المغرورين وورطة الهالكين
بی ره روندگان و لغزش فریفته شدگان و هلاک شدن هلاک شدگان
وعافني مما ابتليت به طبقات عبيدك وإمائك
و عافیت ده مرا از آنچه مبتلا کرده بآن طبقات بندگان خود و کنیزان خود را

وبلغني

وبلغني مبالغ من عنيت به وأنعمت عليه ورضيت
و برسان مرا برسیدن کامهای کسی که عنایت بود و انعام کرده بر او و خوشنود شده
عنه فأعشته حميدا وتوفيته سعيدا وطوقني
از وی پس زنده داری او را ستوده و میرانیده او را رستگار شده و در
طوق الإقلاع عما يحبط الحسنات ويذهب بالبركات
افکن طوق باز ایستادن از آنچه بر طرف میکند نیکیها را و میبرد برکتها را
وأشعر قلبي الازدجار عن قبائح السيئات وفواضح
و در پوشان دل مرا باز ایستادن از زشتیهای بدیها و رسوائیهای
الحوبات ولا تشغلني بما لا أدركه إلا بك عما لا
گناهان و مشغول مکن مرا بآنچه در نمی یابم آنرا مگر بتو از آنچه خوشنود
يرضيك عني غيره وانزع من قلبي حب دنيا دنية
نمیکند ترا از من غیر آن و برکن از دل من دوستی دنیای پستی که باز
تنهى عما عندك وتصد عن ابتغاء الوسيلة إليك
میدارد از آنچه نزد تست و باز میدارد از طلب کردن وسیله بسوی تو
وتذهل عن التقرب منك وزين لي التفرد بمناجاتك
و غافل میسازد از نزدیک شدن بتو و زینت ده برای من یگانه بودن بمناجات
بالليل والنهار وهب لي عصمة تدنيني من خشيتك
در شب و روز و ببخش مرا نگهداشتنی که نزدیک سازد مرا از ترس تو
وتقطعني عن ركوب محارمك وتفكني من أسر العظائم
و باز دارد مرا از ارتکاب حرامهای تو و جدا سازد مرا از بندهای گناهان بزرگ
وهب لي التطهير من دنس العصيان وأذهب عني درن
و عطا کن مرا پاکی از پلیدی گناه و ببر از من چرک خطاها را

الخطايا

الخطايا وسربلني بسربال عافيتك وردّني رداء
خطاها را و بپوشان مرا پیراهن عافیت خود و بر دوش من ردای
معافاتك وجلّلني سوابغ نعمائك وظاهر لديّ
عافیت خود را و فرو پوشان مرا بنعمتهای بزرگ خود و ظاهر کن نزد من
فضلك وطولك وأيّدني بتوفيقك وتسديدك
فضل خود را و نعمت خود را و قوت ده مرا بتوفیق خود و تأیید خود
وأعنّي على صالح النيّة ومرضيّ القول ومستحسن
و یاری ده مرا بر نیت پسندیده و گفتار پسندیده و کردار پسندیده
العمل ولا تكلني إلى حولي وقوّتي دون حولك وقوّتك
و وا مگذار مرا بحول و قوت خودم غیر حول و قوت تو
ولا تخزني يوم تبعثني للقائك ولا تفضحني بين يدي
و رسوا مکن مرا روزی که برمی انگیزی مرا برای لقای خود و رسوا مکن مرا میان
أوليائك ولا تنسني ذكرك ولا تذهب عنّي شكرك
دوستان خود و فراموش مگردان مرا یاد خود و مبر از من شکر خود را
بل ألزمنيه في أحوال السهو عند غفلات الجاهلين
بلکه آن را لازم گردان در حالهای فراموشی نزد غفلتهای نادانان
لآلائك وأوزعني أن أثني بما أوليتنيه وأعترف
از نعمتهای تو و در دل من افکن که ثنا گویم بآنچه بمن داده و اعتراف
بما أسديته إليّ واجعل رغبتي إليك فوق رغبة
نمایم بآنچه بمن عطا فرموده و بگردان رغبت مرا بسوی تو بالای رغبت
الراغبين وحمدي إيّاك فوق حمد الحامدين ولا
رغبت کنندگان و سپاس من ترا بالای سپاس سپاس کنندگان

تخذلني

تخذلني عند فاقتي إليك ولا تهلكني بما أسديته
و خوار مکن مرا نزد احتیاج بسوی تو و هلاک مساز مرا بآنچه فرستاده ام
إليك ولا تجبهني بما جبهت به المعاندين لك فإنّي
بسوی تو و برمیافکن مرا بآنچه میزنی بآن بر پیشانی عناد کنندگان ترا زیرا
لك مسلّم أعلم أنّ الحجّة لك وأنّك أولى بالفضل
که من گردن نهنده ام میدانم که حجت مر تراست و تو سزاوارتری بتفضل
وأعود بالإحسان وأهل التقوى وأهل المغفرة وأنّك
و نفع رساننده تری باحسان و تو سزاواری در تقوی و سزاوار آمرزشی و بدرستیکه تو
بأن تعفو أولى منك بأن تعاقب وأنّك بأن تستر
عفو کنی سزاوارتری باینکه عذاب کنی و اینکه تو باینکه بپوشانی
أقرب منك إلى أن تشهر فأحيني حيوة طيّبة تنتظم
نزدیکتری باینکه رسوا کنی پس زنده کن مرا زندگانی پاکیزه که انتظام یابد
بما أريد وتبلغ ما أحبّ من حيث لا آتي ما تكره ولا
بآنچه میخواهم و برسد بآنچه دوست دارم از آنجا که اتیان نکنم آنچه تو نخواهی
أرتكب ما نهيت عنه وأمتني ميتة من يسعى نوره
مرتکب نشوم آنچه تو نهی کرده ای از آن و بمیران مرا مردن کسی که میشتابد نور او
بين يديه وعن يمينه وذلّلني بين يديك وأعزّني
پیش روی او و از طرف راست او و ذلیل دار مرا پیش روی خود و عزیز دار مرا
عند خلقك وضعني إذا خلوت بك وارفعني بين
نزد خلق خود و پست کن مرا وقتی که خلوت کنم با تو و بردار مرا میان
عبادك وأغنني عمّن هو غنيّ عنّي وزدني إليك
بندگان خود و بی نیاز کن مرا از کسی که او از من بی نیاز است و زیاد کن بسوی خود مرا

فاقة

فَاقَةً وَفَقْراً وَاَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ
فقر و حسب حاج و پناه ده مرا از خوشحالی دشمنان و از فرود آمدن
الْبَلاۤءِ وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاۤءِ وَتَغَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ
بلا و از خواری و رنج بپوشان مرا در آنچه مطلع
عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ
شده بر آن از من بآنچه میپوشد بآن توانا بر گرفتن اگر نباشد حلم
وَالْاٰخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا اَنَاتُهُ وَاِذَا اَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً
و گیرنده بر گناه اگر نباشد آهستگی و هرگاه اراده کنی بقومی آزمایش
اَوْ سُوۤءاً فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذاً بِكَ وَاِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ
یا بدی را پس نجات ده مرا از آن بجهت پناه گرفتن من بتو و چون باز نداشتی من را
فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي اٰخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي اَوَائِلَ
در جای رسوائی در دنیای من پس باز مدار مرا مانند آن در آخرت و جفت ساز برای من
مِنَنِكَ بِاَوَاخِرِهَا وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ
اوائل نعمتهای خود را با فرجام آن و فایدهای قدیم را بنوهای آن و مکش برای
لِي مَدّاً يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ
من کشیدنی که سخت شود با آن دل من و مکوب مرا کوبیدنی که برود برای
لَهَا بَهَاۤئِي وَلَا تَسُمْنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي
آن آبروی من و وادار و مساز بر من پستی که کوچک شود برای آن مرتبه
وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ اَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرُعْنِي
و نه عیبی که دانسته نشود بسبب آن جای من و مترسان مرا
رَوْعَةً اُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً اُوجِسُ دُونَهَا اِجْعَلْ
ترسانیدنی که ناامید شوم با آن و نه خوفی که ترس در دل من آید نزد آن

هَيْبَتِي

هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ اِعْذَارِكَ وَاِنْذَارِكَ
ترس مرا در وعید تو و حذر مرا در عذر خواستن تو و بیم کردن تو
وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ اٰيَاتِكَ وَاعْمُرْ لَيْلِي بِاِيقَاظِي فِيهِ
و ترس مرا نزد خواندن آیات تو و معمور ساز شب مرا به بیدار کردن
لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي
برای عبادت تو و یگانه شدن مرا به تهجد برای تو و تجرد مرا با سکون من
اِلَيْكَ وَاِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَمُنَازَلَتِي اِيَّاكَ فِي فَكَاكِ
بسوی تو و فرود آوردن حاجتهای من بتو و مکرر سؤال مرا ترا در آزاد کردن
رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ وَاِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ اَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ
گردن من از آتش تو و زنهار دادن من از آنچه در آنند اهل آن از عذاب تو
وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهاً وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِياً
و مگذار مرا در طغیان خود سرگردان و نه در حیرانی من بی خبر
حَتّٰى حِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالاً لِمَنِ
تا روز کاری و مگردان مرا پند برای کسی که پند گیرد و نه عقوبت برای کسی
اعْتَبَرَ وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ وَلَا
که عبرت گیرد و نه آزمایش برای کسی که نظر کند و مکر مکن با من در میان کسی که مکر میکنی
تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا تُغَيِّرْ لِي اِسْماً وَلَا تُبَدِّلْ لِي
و بدل مکن بمن غیر مرا و تغییر مده نام مرا و بدل مکن جسم مرا
جِسْماً وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُواً لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيّاً لَكَ
و دستاویز مرا مسخره برای خلق تو و نه مسخره برای تو
وَلَا تَبَعاً اِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَناً اِلَّا بِالْاِنْتِقَامِ
و نه پیرو مگردان مگر خوشنودی ترا و نه خدمت فرموده شده مگر با انتقام کشیدن

لَكَ

لك واوجدني برد عفوك وروحك وريحانك
برای تو و فرود آر مرا بخنکی عفو تو و در روح تو و ریحان تو
وجنة نعيمك واذقني طعم الفراغ لما تحب بسعة
و بهشت پر نعمت و بچشان مرا مزه فارغ برای آنچه دوست میداری
من سعتك والاجتهاد فيما يزلف لديك وعندك
بتوانگری از توانگری تو و کوشش در آنچه نزدیک میسازد پیش تو و نزد تو
واتحفني بتحفة من تحفاتك واجعل تجارتي رابحة
و تحفه ده مرا تحفه از تحفهای تو و بگردان سودای مرا سودمند
وكرتي غير خاسرة واخفني مقامك وشوقني لقائك
و بازگشت مرا غیر زیانکار و بترسان مرا از جای خود و آرزومند کن
وتب علي توبة نصوحا لا تبق معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة
و بپذیر توبه مرا توبه خالصی که باقی نگذاری با آن گناه کوچکی را و نه بزرگی را
ولا تذر معها علانية ولا سريرة وانزع الغل من
و نگذاری با آن آشکارا و نه پنهانی را و بکن کینه را از سینه
صدري للمؤمنين واعطف بقلبي على الخاشعين
سینه من برای مومنان و مهربان کن دل مرا بر ترسندگان
وكن لي كما تكون للصالحين وحلني حلية المتقين
و باش برای من چنانکه میباشی برای نیکوکاران و بیارای مرا بزینت پرهیزکاران
واجعل لي لسان صدق في الغابرين وذكرا ناميا
و بگردان برای من زبان راستی در آیندگان و یاد کردن خوبی
في الآخرين ووافِ بي عرصة الاولين وتمم سبوغ
در آخرین و برسان بعرصه اولین و تمام کن تمامی

نعمتك

نعمتك علي وظاهر كراماتها لدي املأ من فوائدك
نعمت خود را بر من و پی در پی کن کرامتهای خود را نزد من و پر کن از فایدهای خود
يدي وسق كرائم مواهبك الي وجاور بي الاطيبين
دستهای مرا و بران بسوی من بخششهای گرامی خود را و همسایه کن مرا با نیکان
من اوليائك في الجنان التي زينتها لاصفيائك
از دوستان خود در بهشتهائی که آراسته آنرا برای برگزیدگان خود
وجللني شرائف نحلك في المقامات المعدة لاحبائك
و بپوشان مرا عطاهای بزرگ خود در جاهای آماده برای دوستانت
واجعل لي عندك مقيلا آوي اليه مطمئنا و
و بگردان بهشت را برای من خوابگاهی که جای گیرم با آن آرام گیرنده
مثابة اتبوؤها واقر عينا ولا تقايسني بعظيمات
و مهمانسرای که جای کنم آنرا و روشن کنم با آن چشم را و مقایسه نفرما مرا با گناهان
الجرائر ولا تهلكني يوم تبلى السرائر وازل عني
بزرگ بهلاک مکن مرا روزی که آشکار میشود پوشیدها و بردار از من
كل شك وشبهة واجعل لي في الحق طريقا من كل
هر شکی و شبهه را و بگردان برای من در حق راهی از هر
رحمة واجزل لي قسم المواهب من نوالك ووفر علي
رحمتی و بزرگ کن برای من قسمتهای بخششها را از عطای تو و افزون کن بر من
حظوظ الاحسان من افضالك واجعل قلبي واثقا
بهرهای احسان را از افضال تو و بگردان دل مرا اعتماد کننده
بما عندك وهمي مستفرغا لما هو لك واستعملني
با آنچه نزد تست و اندیشه مرا کار فرموده شده برای آنچه برای تست و وادار

بما

بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ
بانچه بکار میداری آن خاصان خود را و آشامیده ساز دل من نزد بیخبری
الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِيَ الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالدَّعَةَ
عقلها طاعت خود را و جمع گردان برای من توانگری و پاکدامنی و فراغت
وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ
و بی‌نیازی از خلق و تندرستی و فراخی روزی و آرام تن و عافیت را
وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا
و باطل مساز حسنات مرا بسبب آنچه آمیخته شود بآن از نافرمانی تو و نه
خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ وَصُنْ وَجْهِي
خلوتهای مرا بانچه عارض میشود مرا از فسادهای آزمایش تو و نگهدار روی مرا
عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَذُبَّنِي عَنِ الْتِمَاسِ
از طلب کردن بسوی یکی از عالمیان و منع کن مرا از خواستن
مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا
آنچه نزد بدکارانست و مگردان مرا برای ستمکاران پشتیبان
وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا
و نه ایشانرا بر محو کتاب تو دستی و یاری دهنده و نگهبانی کن مرا از جائی که
أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ
نمیدانم نگهبانی که نگهداری مرا بآن و بگشای برای من درهای توبه
وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ
و رحمت خود و مهربانی خود را و روزی فراخ خود را بدرستیکه من بسوی تو
الرَّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ
از جمله رغبت کنندگانم و تمام کن برای من انعام خود را بدرستیکه تو بهترین نعمت دهندگانی و بگردان

باقی

بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
باقی زندگانی مرا در حج و عمره برای طلب خوشنودی ذات تو ای پروردگار عالمیان
وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ
و رحمت فرستد خدا بر محمد و آل او که پاکیزگان پاکانند و سلام
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْآبِدِينَ
بر او و بر ایشان دایم همیشه

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى وَيَوْمِ الْجُمُعَةِ

الثاني والاربعون

اللّٰهُمَّ هٰذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ
خداوندا این روزیست با برکت خجسته و مسلمانان در آن مجتمعند در اطراف
أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاغِبُ وَالرَّاهِبُ
زمین حاضر میشوند سؤال کننده از ایشان و طلب کننده و رغبت کننده و ترسنده
وَأَنْتَ النَّاظِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ
و تو نظر کننده در حاجتهای ایشان پس سؤال میکنم ترا بجود و کرم تو
وَهَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و آسانی آنچه سؤال کردم ترا بر تو آنکه درود فرستی بر محمد و آل او
وَأَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَلَكَ الْحَمْدُ
و سؤال میکنم ترا خداوندا ای پروردگار ما بآنکه تراست پادشاهی و تراست سپاس
لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو
نیست معبودی جز تو بردبار کریم مهربان نعمت دهنده صاحب
الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ
بزرگی و اکرام نو پدید آورنده آسمانها و زمینها هر آنچه قسمت کرده

بين

بين عبادك المؤمنين من خير او عافية او بركة او
میان بندگان مؤمن خود از خیری یا عافیتی یا برکتی یا
هدى او عمل بطاعتك او خير تمن به عليهم تهديهم
هدایتی یا عملی بطاعت تو یا نیکی که انعام کنی آن بر ایشان راه نمایی
به اليك او ترفع لهم عندك درجة او تعطيهم
ایشان را بسوی خود یا بلند گردانی برای ایشان نزد خود درجه را یا بدهی ایشان را
به خيرا من خير الدنيا والآخرة اسألك اللهم بأن
آن نیکی از نیکی دنیا و آخرت سؤال میکنم ترا خداوندا بآنکه
لك الملك ولك الحمد لا اله الا انت ان تصلي
تراست پادشاهی و تراست سپاس و نیست معبودی جز تو اینکه درود
على محمد وآل محمد عبدك ورسولك وحبيبك
فرستی بر محمد و آل محمد بنده تو و فرستاده تو و حبیب تو
وصفوتك وخيرتك من خلقك وعلى آل محمد الابرار
و پسندیده تو و برگزیده تو از آفریدگان تو و بر آل محمد که نیکان
الطاهرين الاخيار صلوة لا يقوى على احصائها
پاکان برگزیدگانند درودی که توانایی نداشته باشد بر
الا انت وان تشركنا في صالح من دعاك في هذا
شمردن آن مگر تو و اینکه شریک سازی ما را در نیکان آنان که خواندند ترا در این
اليوم من عبادك المؤمنين يا رب العالمين وان
روز از بندگان مؤمن خود ای پروردگار عالمیان و آنکه
تغفر لنا ولهم انك على كل شيء قدير اللهم اليك
بیامرزی ما را و ایشان را بدرستیکه تو بر همه چیز توانایی خداوندا بسوی تو

تعمدت

تعمدت بحاجتي وبك انزلت اليوم فقري وفاقتي و
قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم امروز فقر خود و احتیاج خود و
مسكنتي واني بمغفرتك ورحمتك اوثق مني بعملي
درویشی خود را و بدرستی که من بمغفرت تو و رحمت تو اعتماد بیشتر دارم از عمل خود
ولمغفرتك ورحمتك اوسع من ذنوبي فصل على محمد
و هر آینه آمرزش تو و رحمت تو بیشتر است از گناهان من پس درود ده بر محمد
وآل محمد وتول قضاء كل حاجة هي لي بقدرتك
و آل محمد و متولی شو بر آوردن هر حاجتی که مراست بقدرت تو
عليها وتيسير ذلك عليك وبفقري اليك وغناك
بر آن و آسانی این بر تو و باحتیاج من بسوی تو و بی نیازی تو
عني فاني لم اصب خيرا قط الا منك ولم يصرف عني
از من پس بدرستیکه من نرسیدم بنیکی هرگز مگر از تو و برنگردانید از من
سوء قط احد غيرك ولا ارجو لامر آخرتي ودنياي
بدی را هرگز یکی غیر تو و امید نمیدارم برای آخرت و دنیای خود
سواك اللهم من تهيأ وتعبأ واعد واستعد لوفادة
غیر ترا خداوندا هر که آماده شد و مهیا شده و تهیه کرده و مستعد شده برای رفتن
الى مخلوق رجاء رفده ونوافله وطلب نيله وجائزته
بسوی آفریده بامید صله او و عطای او و طلب رسیدن بان و عطای او پس
فاليك يا مولاي كانت اليوم تهيئتي وتعبئتي و
بسوی تو ای آقای من بود امروز آماده شدن من و مهیا شدن من و
اعدادي واستعدادي رجاء عفوك ورفدك وطلب
و تهیه من و مستعد شدن من بامید عفو تو و صله تو و طلب

نيلك

نيلك وجائزتك اللهم فصل على محمد وآل محمد ولا
یافتن تو وعطای تو خداوندا پس درود ده بر محمد وآل محمد
تخيب اليوم ذلك من رجائي يا من لا يحفيه سائل
و نومید مکن امروز این امید مرا ای آنکه منع نکند او را خواهنده
ولا ينقصه نائل فإني لم آتك ثقة مني بعمل صالح
و کم نمیکند او را عطائی پس من نیامده ام ترا که اعتماد داشته باشم
قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته إلا شفاعة محمد وأهل بيته
که پیش فرستاده باشم و نه شفاعت آفریده امید داشتم مگر شفاعت محمد و اهل بیت او
عليه وعليهم سلامك أتيتك مقراً بالجرم و
بر او و بر ایشان سلام تو آمده ام ترا اقرار کننده بگناه
الإساءة إلى نفسي أتيتك أرجو عظيم عفوك الذي
و بدکاری بنفس خود آمده ام ترا امید دارم عفو بزرگ ترا که عفو میکنی
عفوت به عن الخاطئين ثم لم يمنعك طول عكوفهم
بآن از خطاکاران پس باز نداشت ترا دراز ایستادن
على عظيم الجرم أن عدت عليهم بالرحمة والمغفرة
ایشان بر گناه بزرگ از آنکه مهربانی کردی بر ایشان برحمت و آمرزش
فيا من رحمته واسعة وعفوه عظيم يا عظيم يا عظيم
پس ای آنکه رحمت او فراخ است و عفو او بزرگ است ای بزرگ ای بزرگ
يا كريم صل على محمد وآل محمد وعد علي برحمتك و
ای کریم رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مهربانی کن بر من برحمت خود
توسع علي بفضلك وتعطف علي بمغفرتك اللهم
و شفقت کن بر من بفضل خود و گشایش ده بر من بآمرزش خود خداوندا

ان هذا

إن هذا المقام لخلفائك وأصفيائك ومواضع
بدرستیکه این مقام از خلفای تست و برگزیدگان تو و جاهای
أمنائك في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم بها
امینان تست در پایه بلند که مخصوص ساخته ای ایشان را بآن
قد ابتزوها وأنت المقدر لذلك لا يغالب أمرك ولا
که ربوده اند آنرا و توئی تقدیر کننده آنرا مغلوب نمیشود امر تو و
يجاوز المحتوم من تدبيرك كيف شئت وأنى شئت لما
درگذشته نمیشود آنچه واجب شده از تدبیر تو هر گونه خواسته و
أنت أعلم به غير متهم على خلقك ولا لإرادتك حتى
و برای آنچه تو داناتری بآن متهم نیستی بر خلق تو و نه بر اراده تو تا آنکه
عاد صفوتك وخلفاؤك مغلوبين مقهورين مبتزين
برگشتند برگزیدگان تو خلیفهای تو غلبه کرده شده و قهر کرده شده ربوده شده
يرون حكمك مبدلاً وكتابك منبوذاً وفرائضك
میبینند حکم ترا تبدیل داده شده و کتاب ترا افکنده شده و واجبات
محرفة عن جهات أشراعك وسنن نبيك متروكة
تغییر داده شده از جهتهای شریعتهای تو و طریقهای پیغمبر تو ترک کرده شده
اللهم العن أعداءهم من الأولين والآخرين ومن
خداوندا لعنت کن دشمنان ایشان را از اولین و آخرین و هر که
رضي بفعالهم وأشياعهم اللهم صل على محمد وآل
راضی باشد بکردار ایشان و دوستان ایشان را خداوندا درود ده بر محمد و آل
محمد إنك حميد مجيد كصلواتك وبركاتك وتحياتك
محمد بدرستیکه تو ستوده شده بزرگواری مثل رحمتهای تو و برکتهای تو و درودهای تو

على

عَلىٰ أَصْفِيائِكَ إِبْرٰهِيمَ وَآلِ إِبْرٰهِيمَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ
بر برگزیدگان تو ابراهیم و آل ابراهیم درود بده و فرج و راحت
وَالنُّصْرَةَ وَالتَّمْكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ اللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ
و یاری و دست دادن و قوت کردن ایشان را خداوندا و بگردان مرا از
أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْإِيمانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ
اهل یگانه دانستن تو و گرویدن بتو و باور داشتن پیغمبر تو و
وَالْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذٰلِكَ بِهِ وَ
امامانی که واجب ساخته فرمانبرداری ایشان را از آنکه جاری میشود این
عَلىٰ يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ اللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ
بر دستهای او اجابت کن ای پروردگار عالمیان خداوندا بر نمیگرداند
إِلَّا حِلْمُكَ وَلا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَلا يُجِيرُ مِنْ
مگر حلم تو و بر نمیگرداند خشم ترا مگر عفو تو و زنهار نمیدهد
مِنْ عِقابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلا يُنْجِينِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ
ز عقاب تو مگر رحمت تو و نمیرهاند مرا از تو مگر زاری بسوی
إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنا
تو و پیش دست تو پس درود ده بر محمد و آل محمد و عطا کن ما را
يا إِلٰهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجاً بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِها أَمْواتَ
ای خداوند من از جانب خود گشادی بقدرتی که بآن زنده میسازی مردهای
الْعِبادِ وَبِها تَنْشُرُ مَيْتَ الْبِلادِ وَلا تُهْلِكْنِي يا إِلٰهِي غَمّاً
بندگان را و بآن برمیانگیزی مرده شهرها را و هلاک مساز مرا ای خداوند من غم
حَتّىٰ تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي الْإِجابَةَ فِي دُعائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ
تا آنکه اجابت کنی برای من و بشناسانی مرا اجابت در دعای مرا و بچشان مرا مزه

العافية

الْعافِيَةِ إِلىٰ مُنْتَهىٰ أَجَلِي وَلا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلا تُمَكِّنْهُ
عافیت تا آخر عمر من و شاد مکن بمن دشمن مرا و دست مده او را
مِنْ عُنُقِي وَلا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ إِلٰهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
گردن من و مسلط مساز او را بر من ای خدای من اگر تو بر داری مرا پس کیست
يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَإِنْ أَكْرَمْتَنِي
آنکه میفکند مرا و اگر بیفکنی تو مرا پس کیست آنکه بر دارد مرا و اگر تو مرا گرامی داری
فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي وَإِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي
پس کیست آنکه مرا خوار سازد و اگر تو خوار سازی پس کیست آنکه مرا گرامی
وَإِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا
و اگر عذاب کنی مرا پس کیست آنکه بخشاید بر من و اگر تو مرا هلاک سازی پس
الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ
کیست که فرا پیش آید مر ترا درباره بنده تو یا بپرسد ترا از کار او و بتحقیق
عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَ
که میدانم این را که نیست در حکم تو ستمی و نیست در عذاب تو شتابی
إِنَّما يَعْجَلُ مَنْ يَخافُ الْفَوْتَ وَإِنَّما يَحْتاجُ إِلَى الظُّلْمِ
و شتاب نمیکند مگر آن کسی که میترسد از فوت شدن و محتاج نیست
الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعالَيْتَ يا إِلٰهِي عَنْ ذٰلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً اللّٰهُمَّ
مگر ناتوان و بتحقیق که بلندی تو ای خدای من از اینها بلندی بزرگی خداوندا
صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلا تَجْعَلْنِي لِلْبَلاءِ غَرَضاً وَلا
رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مگردان مرا از برای بلا هدف و نه
لِنَقِمَتِكَ نَصَباً وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلا تَبْتَلِيَنِّي
از برای عقوبت خود نشانه و مهلت ده مرا و بیاسا ده مرا و درگذر از لغزش من و مبتلا مساز

ببلاء

ببلاءٍ على إثر بلاءٍ فقد ترى ضعفي وقلّة حيلتي وتضرّعي
به بلائی بر عقب بلائی پس بتحقیق که می بینی ناتوانی مرا و کمی چاره مرا
إليك وأعوذ بك اللّهمّ اليوم من غضبك فصلّ على
و زاری مرا بسوی تو و پناه میبرم بتو خداوندا امروز از غضب تو پس درود
محمّد وآله وأعذني وأستجير بك اليوم من سخطك فصلّ
بر محمد و آل او و پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو امروز از غضب تو پس درود
على محمّد وآله وأجرني وأسألك أمناً من عذابك اللّهمّ
بر محمد و آلش و زنهار ده مرا و میخواهم از تو ایمنی از عذاب تو پس خداوندا
فصلّ على محمّد وآله وآمنّي وأستهديك فصلّ على
درود ده بر محمد و آلش و ایمن ساز مرا و طلب راه میکنم از تو پس درود
محمّد وآله واهدني وأستنصرك فصلّ على محمّد وآله
بر محمد و آلش و راه نما مرا و طلب نصرت میکنم از تو پس درود ده
وانصرني وأسترحمك فصلّ على محمّد وآله وارحمني
و نصرت ده مرا و طلب بخشایش میکنم از تو پس درود ده بر محمد و آلش و ببخش مرا
وأستكفيك فصلّ على محمّد وآله واكفني وأسترزقك
و طلب کارگذاری میکنم پس درود ده بر محمد و آل او و کارگذاری کن مرا
فصلّ على محمّد وآله وارزقني وأستعينك فصلّ
ترا پس درود ده بر محمد و آلش و روزی ده مرا و طلب یاری میکنم از تو پس درود ده
على محمّد وآله وأعنّي وأستغفرك لما سلف من ذنوبي
بر محمد و آل او و یاری ده مرا و طلب آمرزش میکنم ترا برای آنچه گذشته از گناهانم
فصلّ على محمّد وآله واغفر لي وأستعصمك فصلّ
پس درود ده بر محمد و آلش و بیامرز مرا و طلب نگهداشت میکنم از تو پس درود

على محمّد وآله واعصمني فإنّي لن أعود لشيءٍ كرهته
ده بر محمد و آل او و نگاه دار مرا پس بدرستیکه من هرگز بر نمیگردم بچیزی که ناخوش
منّي إن شئت ذلك يا ربّ يا ربّ يا حنّان يا منّان
داری آن را از من اگر خواسته باشی این را ای پروردگار من ای مهربان ای نعمت دهنده
يا ذا الجلال والإكرام صلّ على محمّد وآله واستجب لي
ای صاحب بزرگی و عظمت درود ده بر محمد و آل او و اجابت کن برای من
جميع ما سألتك وطلبت إليك ورغبت فيه إليك
همه آنچه خواستم از تو و طلب نمودم بسوی تو و رغبت کردم در آن بسوی تو
وأرده وقدّره واقضه وامضه وخر لي فيما تقضي
و اراده کن آن را و تقدیر کن آن را و حکم کن بآن و روان کن آن را و برگزین برای من در آنچه
منه وبارك لي في ذلك وتفضّل عليّ به وأسعدني
از آن و برکت ده برای من در این و تفضل کن بر من به آن و نیکبخت کن مرا
بما تعطيني منه وزدني من فضلك وسعة ما عندك
بآنچه عطا میکنی مرا از آن و زیاده کن مرا از فضل خود و فراخی آنچه نزد تست
فإنّك واسعٌ كريمٌ وصل ذلك بخير الآخرة ونعيمها
بدرستیکه تو واسع کریمی و پیوند ده آن را به نیکی آخرت و نعمتهای آن
يا أرحم الرّاحمين ثمّ تدعو بما بدا لك وتصلّي ركعتين
ای مهربان ترین مهربانان بعد از آن دعا میکنی بآنچه ظاهر شود مر ترا و دو رکعت نماز میگزاری
وتصلّي على محمّد وآله ألف مرّةٍ وهكذا كان يفعل
و صلوات میفرستی بر محمد و آل محمد هزار مرتبه اینچنین بود که میکرد امام زین العابدین
عليه السّلام

وكان من دعائه عليه السّلام في الأضحى والجمعة

في دعاء

التاسع والاربعون

إلهي هديتني فلهوت ووعظتني فقسوت وأبليت الجميل
ای خدای من راه نمودی مرا پس بیخبر بودم و پند دادی پس سخت دل بودم و عطا کردی
فعصيت ثم عرفت ما أصدرت إذ عرفتنيه فاستغفرت
نیکویی را پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه برگردانیدی چون شناسانیدی بمن آنرا پس استغفار
فأقلت فعدت فسترت فلك إلهي الحمد تقحمت أودية الهلاك
کردم پس درگذشتی پس بازگشتم پس پوشانیدی پس مر تراست ای خدای من سپاس افکندم خود را
وحللت شعاب تلف تعرضت لسطواتك وبحلولها عقوباتك
هلاک و فرود آمدم در شکافهای تلف فراپیش آمدم خشمهای ترا و بفرود آمدن آنها عقوبتهای ترا
ووسيلتي إليك التوحيد وذريعتي أني لم أشرك بك
و دستاویز من بسوی تو توحید است و وسیله من آنست که شریک نساختم بتو
شيئا ولم أتخذ معك إلها وقد فررت إليك بنفسي
چیزی را و فرا نگرفتم با تو معبودی را و بتحقیق گریختم بسوی تو بخودم
وإليك مفر المسيء ومفزع المضيع لحظ نفسه الملتجئ
و بسوی تست گریزگاه گناهکار و پناه ضایع کرده بهره خود را اگر پناه آورد
فكم من عدو انتضى علي سيف عداوته وشحذ لي ظبة
پس بسا دشمنی که کشیده بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد
مديته وأرهف لي شبا حده وداف لي قواتل سمومه
بزرگ خود را و تنک کرد برای من کناره تیزی آنرا و خیسانید برای من زهرهای کشنده
وسدد نحوي صوائب سهامه ولم تنم عني عين حراسته
و راست کرد بجانب من تیرهای راست رونده خود را و نخوابید از من چشم نگهبانیش
وأضمر أن يسومني المكروه ويجرعني زعاق مرارته
و در خاطر گرفت آنکه برساند بمن ناخوشی و بچشاند مرا آب تلخ تلخی خود پس نظر

فنظرت

فيها

عني

فنظرت يا إلهي إلى ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزي
پس نظر کردی تو ای خدای من بناتوانی من از برداشتن چیزهای گران و عجز مرا
عن الانتصار ممن قصدني بمحاربته ووحدتي في كثير عدد
از انتقام کشیدن از آن کسی که قصد من کرده بجنگ کردن با او و تنهایی مرا
من ناواني وأرصد لي بالبلاء فيما لم أعمل فيه فكري
آنکه دشمنی نموده و کمین کرده برای من ببلا در آنچه کار نفرمودم در آن فکر خود
فابتدأتني بنصرك وشددت أزري بقوتك ثم فللت
پس ابتدا کردی مرا بیاری خود و قوی کردی پشت مرا بقوت خود پس شکستی
لي حده وصيرته من بعد جمع عديد وحده وأعليت كعبي
برای من تیزی او را و گردانیدی او را از میان جمع بسیار تنها و بلند ساختی
عليه وجعلت ما سدده مردودا عليه فرددته ولم
بر او و گردانیدی آنچه را که راست کرده بود برگردانیده شده بر او پس برگردانیدی
يشف غيظه ولم يسكن غليله قد عض على شواه و
نداده شفا خشم خود را و ساکن نساخته کینه خود را بتحقیق گزیده انگشتان
أدبر موليا قد أخلفت سراياه وكم من باغ بغاني بمكائده
خود را و پشت برگردانید بتحقیق که خلاف کردند لشکرهای او و بسا ستم کننده که ستم کرد
ونصب لي شرك مصائده ووكل بي تفقد رعايته و
بمکرهای خود و برپا داشت برای من دامهای صید خود را و گماشت بمن جستجوی رعایتش
أضبأ إلي إضباء السبع لطريدته انتظارا لانتهاز
و در کمین نشست بسوی من مانند کمین نشستن شیر برای شکارش از برای انتظار
الفرصة لفريسته وهو يظهر لي بشاشة الملق و
فرصت برای شکار او و ظاهر میکند برای من شکفتگی چاپلوسی

ينبسط الي

نسخه بدل
واغلبت

نظر الي على شدة الحنق فلما رايت يا الهي تباركت و
نگاه میکند مرا بسختی کینه پس چون دیدم ای خدای من بزرگ هستی و

تعاليت دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه اركسته
برتری فساد پنهانی او را و زشتی آنچه در نوردیده آن را نگونسار کردی

لام راسه في زبيته ورددته في مهوى حفرته فانقمع
او را بمغز سرش در زبیه او و باز گردانیدی او را بمحل افتادن گو او پس برگشت

بعد استطالته ذليلا في ربق حبالته التي كان يقدر
بعد از سرکشی او خوار شده در ریسمان دام خودش که بود اندازه

ان يراني فيها وقد كاد ان يحل بي لولا رحمتك ما حل
میکرد که ببیند مرا در آن و بتحقیق که نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نبود رحمت تو

بساحته وكم من حاسد قد شرق بي بغصته وشجي — شرقني
بود آنچه فرود آمد بمیان سرای او و بسا حسد برنده که در گلو گره ساخت برای

مني بغيظه وسلقني بحد لسانه ووحرني بقرف عيوبه
واند و همین شد از من بخشم خود و آزار کرد مرا از تیزی زبان خود و طعنه زد مرا

وجعل عرضي غرضا لمراميه وقلدني خلالا لم تزل
و گردانید ناموس مرا نشانه تیرهای خود و در گردن انداخت صفتهائی که همیشه

فيه ووحرني بكيده وقصدني بمكيدته فناديتك
در وی است و طعن زد مرا بکینه خود و قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا

يا الهي مستغيثا بك واثقا بسرعة اجابتك عالما
ای خدا از من فریاد خواهنده بتو اعتماد دارنده بزود اجابت کردن تو دانا

انه لا يضطهد من اوى الى ظل كنفك ولا يفزع
بانکه ستم دیده نمیشود کسی که جا گرفت در سایه حمایت تو و نمیترسد

من لجا

من لجا الى معقل انتصارك فحصنتني من باسه بقدرتك
کسی که پناه برد بسوی پناه محکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا از شدت آن

وكم من سحائب مكروه جليتها عني وسحائب نعم امطرتها
و بسا از ابرهای ناخوش که کنار دور گردانیدی آنرا از من و ابرهای نعمتها که بارانیدی

علي وجداول رحمة نشرتها وعافية البستها واعين احداث
بر من و جدولهای رحمتی که پهن کردی آنرا و عافیتی که پوشانیدی آنرا و چشمهای

طمستها وغواشي كربات كشفتها وكم من ظن حسن حققت
حادثها که برکندی آنرا و پردهای اندوهها که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکی

وعدم جبرت وصرعة انعشت ومسكنة حولت كل
[illegible] کردی و نیستی که تدارک نمودی و افتادنی که برداشتی و درویشی که گردانیدی

ذلك انعاما وتطولا منك وفي جميعه انهماكا مني
اینها از روی انعام و تفضل است از تو و در همه اینها کوشش کردنست از من

على معاصيك لم تمنعك اسائتي عن اتمام احسانك
بر نافرمانیهای تو باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن نیکوئی تو

ولا حجرني ذلك عن ارتكاب مساخطك لا تسئل
و باز نداشت مرا این تفضل از مرتکب شدن خبرهائی که سبب غضب تست

عما تفعل ولقد سئلت فاعطيت ولم تسئل فابتدأت
پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و بتحقیق که سؤال کرده شدی پس عطا کردی و سؤال کرده نشدی پس ابتدا کردی

واستميح فضلك فما اكديت ابيت يا مولاي الا احسانا
و طلب کرده شد فضل تو پس بخل نکردی ابا کردی ای مولای من مگر نیکوئی

وامتنانا وتطولا وانعاما وابيت الا تقحما لحرماتك
و منت نهادن و تفضل و انعام و سر باز زدم مگر از انداختن خود در محرمات تو

و تعدیا

وَتَعَدِّياً لِحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ
و در گذشتن از حدود تو و بیخبری از وعید تو پس مر تراست سپاس

إِلٰهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَذِي أَنَاةٍ لَا يُعْجَلُ هٰذَا مَقَامُ
خدای من از آن توانایی که مغلوب نشود و خداوند آهستگی که شتاب نکند

مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى
کسی که اعتراف کرده بتمامی نعمتها و برابر کرده آنها را بتقصیر و گواهی داده بر

نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اللّٰهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ
نفس خود بضایع کردن خداوندا پس بدرستیکه من تقرب میجویم بسوی تو بملت

الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ
که بلند است و ملت علویه روشن است و توجه میکنم بسوی تو بآن دو که

تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ
در پناه گیری مرا از شر چنین و چنین پس بدرستی که این تنگ نیست بر تو

فِي وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
در جنب توانگری تو و گران نمیآید ترا در جنب قدرت تو و تو بر همه

فَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا
توانائی پس عطا کن مرا ای خدای من از رحمت خود و همیشگی توفیق خود آنچه

أَتَّخِذُهُ سُلَّماً أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَآمَنُ بِهِ مِنْ
فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم بآن بسوی خوشنودی تو و ایمن گردم بآن از

عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ
عقاب تو ای بخشاینده ترین بخشندگان

اللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيّاً وَرَبَّيْتَنِي صَغِيراً وَرَزَقْتَنِي
خداوندا بدرستیکه تو آفریدی مرا راست اندام و پروردی مرا در کوچکی و روزی دادی

مكفيا

مَكْفِيّاً اللّٰهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَ
کفایت کرده شده خداوندا بدرستیکه من یافتم در آنچه فرو فرستاده از کتاب تو

بَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى
و مژده داده بآن بندگان خود را آنکه گفته ای بندگان که اسراف کرده اند

أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
بر نفسهای خود نومید نشوید از رحمت خدا بدرستی خدا می آمرزد گناهان

جَمِيعاً وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي
همه و بتحقیق که پیش رفته از من آنچه بتحقیق که میدانی و آنچه تو داناتری بآن از من

فَيَا سَوْأَتَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي
پس ای رسوایی من از آنچه شمرده اند بر من نویسندگان تو پس اگر نه جاها بودی که

أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي
امید دارم از عفو تو چنان عفوی که فرا گرفته هر چیز را هر آینه میافکندم خود را

وَلَوْ أَنَّ أَحَداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ
و اگر یکی تواند گریختن از پروردگار خود هر آینه من سزاوارترم بگریختن

بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ
از تو و تو پوشیده نیست بر تو پنهانی در زمین و

وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ جَازِياً وَكَفَى
در آسمان مگر آنکه میآوری آنرا و بسنده است تو جزا دهنده و

بِكَ حَسِيباً اللّٰهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي
بتو حساب کننده خداوندا بدرستیکه تو طلب کننده مرا اگر من بگریزم

إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ
و دریابنده مرا اگر فرار نمایم پس اینک منم در پیش دست تو ام فروتنی کننده خوار شده

إن

ان تعذبني فانّي لذلك اهل وهو يا ربّ منك عدل
اگر عذاب کنی مرا پس من این را سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدلست
وان تعف عنّي فقديماً شملني عفوك والبستني عافيتك
و اگر عفو کنی از من پس از قدیم باز فرا گرفته مرا عفو تو و پوشانیده مرا نعمت عافیت
فاسئلك اللهمّ بالمخزون من اسمائك وبما وارته
پس سؤال میکنم ترا خداوندا بانچه در خزانه است از نامهای تو و بانچه پوشانیده
الحجب من بهائك الّا رحمت هذه النفس الجزوعة و
پردها از جمالهای تو مگر آنکه رحم کنی این نفس جزع کننده را
هذه الرمّة الهلوعة التي لا تستطيع حرّ شمسك
و این استخوانهای پوسیده را که استطاعت ندارد گرمای آفتاب را
فكيف تستطيع حرّ نارك والتي لا تستطيع صوت رعدك
پس چگونه طاقت آرد گرمی آتش ترا و آن که طاقت ندارد آواز رعد را
فكيف تستطيع صوت غضبك فارحمني اللهمّ فانّي
پس چگونه طاقت آرد غضب ترا پس رحم کن مرا خداوندا پس من
امرؤ حقير وخطري يسير وليس عذابي ممّا يزيد في
مردی حقیرم و قدر من سهلست و نیست عذاب من از آن چیزی که بیفزاید
ملكك مثقال ذرّة ولو انّ عذابي ممّا يزيد في ملكك
در پادشاهی تو برابر موری و اگر آنکه عذاب من چنان باشد که بیفزاید
لسئلتك الصبر عليه واحببت ان يكون ذلك
هر آینه سؤال میکنم ترا صبر بر آن و دوست میداشتم آنکه بوده باشد این
لك ولكن سلطانك اللهمّ اعظم وملكك ادوم
مر ترا ولیکن پادشاهی تو خداوندا عظیم‌تر و ملک تو پاینده‌تر

مثقال ذرّة
وزن یک مورچه

من

من ان تزيد فيه طاعة المطيعين او تنقص منه معصية
از آنکه بیفزاید در آن طاعت مطیعان یا آنکه کم کند از او معصیت
المذنبين فارحمني يا ارحم الراحمين وتجاوز عنّي يا ذا
گناهکاران پس رحم کن مرا ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان و درگذر از من
الجلال والاكرام وتب عليّ انّك انت التوّاب الرحيم
ای خداوند بزرگی و اکرام و قبول توبه مرا بدرستیکه تو قبول توبه کننده بخشاینده

وكان من دعائه عليه السلام في التضرّع والاستكانة

الهي احمدك وانت للحمد اهل على حسن صنيعك اليّ
الهی من سپاس میکنم ترا و تو سپاس را سزاواری بر نیکی کردار تو بسوی من
وسبوغ نعمائك عليّ وجزيل عطائك عندي وعلى
و تمامی نعمتهای تو بر من و بزرگی عطای تو نزد من و بر آنچه
ما فضّلتني به من رحمتك واسبغت عليّ من نعمتك
فضیلت دادی مرا از رحمت خود و تمام کردی بر من از نعمت خود
فقد اصطنعت عندي ما يعجز عنه شكري ولولا احسانك
بتحقیق که احسان کردی نزد من آنچه عاجز است از آن شکر من و اگر احسان
اليّ وسبوغ نعمائك عليّ ما بلغت احراز حظّي ولا اصلاح
بسوی و تمامی نعمتهای تو بر من نمیرسیدم بجمع کردن بهره خود و نه بصلاح
نفسي ولكنّك ابتدأتني بالاحسان ورزقتني في اموري
نفس خود و لیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان و روزی کردی مرا در کارهای
كلّها الكفاية وصرفت عنّي جهد البلاء ومنعت منّي
همه آنها را در کارگزاری و گردانیدی از من مشقت بلا را و باز داشتی از من حذر

محذور

مَحْذُورَ الْقَضَاءِ إِلٰهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي
حذر کرده شده قضا را الهی پس بسا بلای سختی که بتحقیق گردانیدی
وَكَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ
از من و بسا از نعمت تمامی که روشن کردی بآن چشم مرا و بسا از احسان
كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي إِلٰهِي أَجَبْتَ عِنْدَ الْاِضْطِرَارِ دَعْوَتِي
بزرگ مر ترا نزد من توئی آن خداوندی که اجابت کردی نزد اضطرار
وَأَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَأَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْدَاءِ
و در گذشتی نزد بر در آمدن لغزش مرا و گرفتی برای من از دشمنان
بِظُلَامَتِي إِلٰهِي مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلًا حِينَ سَأَلْتُكَ وَلَا
حق مرا الهی نیافتم ترا بخیل ورزنده وقتی که سؤال کردم و
مُنْقَبِضًا حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعًا
نگرفته وقتی که اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا برای دعای خود شنونده
وَلِمَطَالِبِي مُعْطِيًا وَوَجَدْتُ نُعْمَاكَ عَلَيَّ سَابِغَةً فِي كُلِّ
و برای مطلبهای خود عطا کننده و یافتم نعمتهای ترا بر خودم تمام شده در هر
شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ
کاری از کار خودم و هر زمانی از زمان خودم پس تو نزد ستوده شده
وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي وَعَقْلِي
و احسان تو نزد من بزرگست سپاس میکند ترا نفس من و زبان من و عقلم
حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْدًا يَكُونُ مَبْلَغَ
سپاسی که برسد وفا را و حقیقت شکر را سپاسی که بوده باشد
رِضَاكَ عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ سَخَطِكَ يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ
خوشنودی تو از من پس برهان مرا از خشم خود ای پناه من وقتی که عاجز کند مرا راهها

يا مقيلي

يَا مُقِيلِي عَثْرَتِي فَلَوْلَا سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ
ای در گذرنده از لغزش من پس اگر نبود پوشیدن تو عیب مرا هرآینه میبودم از رسوایان
وَيَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ
ای قوت دهنده من بیاری پس اگر نمیبود یاری تو مرا هرآینه میبودم از غلبه شدگان
وَيَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَىٰ أَعْنَاقِهَا
و ای آنکه گذاشته اند برای او پادشاهان طوق خواری را بر گردنهای خود
فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ التَّقْوَىٰ وَيَا مَنْ
پس ایشان از قهرهای او ترسندگانند و ای سزاوار ترسیده شدن و ای
لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّي وَتَغْفِرَ لِي
آنکه او راست نامهای نیکو سؤال میکنم ترا آنکه عفو کنی از من و بیامرزی مرا
فَلَسْتُ بَرِيئًا فَأَعْتَذِرَ وَلَا بِذِي قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرَ وَلَا مَفَرَّ
پس نیستم من بی بزه تا عذر گویم و نه خداوند توانائی تا دادستانم و گریزگاهی
لِي فَأَفِرَّ وَأَسْتَقِيلُكَ عَثَرَاتِي وَأَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي
مرا نیست تا بگریزم و طلب در گذشتن میکنم ترا از لغزشهای خود و عذر میگویم بسوی تو از گناهانم
الَّتِي قَدْ أَوْبَقَتْنِي وَأَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكَتْنِي مِنْهَا فَرَرْتُ
که بتحقیق هلاک کرده مرا و فرا گرفته اند مرا پس هلاک کرده اند مرا از آنها گریختم
إِلَيْكَ رَبِّ تَائِبًا فَتُبْ عَلَيَّ مُتَعَوِّذًا فَأَعِذْنِي مُسْتَجِيرًا فَلَا
بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس قبول کن پناه گیرنده ام پس پناه ده پناه جوینده ام پس خوار
تَخْذُلْنِي سَائِلًا فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا تُسْلِمْنِي دَاعِيًا
مکن مرا سؤال کننده ام پس محروم مساز مرا چنگ درزننده ام پس مگذار مرا
فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مِسْكِينًا مُسْتَكِينًا
خواننده ام پس برمگردان مرا نا امید خواندم ترا ای پروردگار درویش فروتن

مشفقا

مشفقاً خائفاً وجلاً فقيراً مضطراً اليك اشكو اليك
زاری کنندهٔ ترسنده و هراسانم محتاجم درمانده ام بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو
يا الهى ضعف نفسى عن المسارعة فيما وعدته اولياءك
ای خدای من از سستی نفس خودم از شتاب نمودن در آنچه وعده داده دوستان خود
والمجانبة عما حذرته اعداءك وكثرة همومى ووسوسة
و دوری نمودن از آنچه ترسانیده آن دشمنان خود را و بسیاری اندیشهای من و وسوسهٔ
نفسى الهى لم تفضحنى بسريرتى ولم تهلكنى بجريرتى ادعوك
نفس من ای خدای من رسوا نکن مرا به پنهانی من و هلاک مساز مرا بگناه من میخوانم ترا
فتجيبنى وان كنت بطيئاً حين تدعونى واسئلك كل
پس اجابت میکنی مرا اگرچه من درنگ نماینده ام وقتی که میخوانی تو مرا و درمیخواهم
ما شئت من حوائجى وحيث ما كنت وضعت عندك
هرچه میخواهم از حاجتهای خودم و هرجا که هستم میگذارم نزد تو سر خود را
سرى فلا ادعو سواك ولا ارجو غيرك لبيك لبيك
پس نمیخوانم غیر ترا و امید ندارم جز ترا اجابت میکنم ترا
تسمع من شكى اليك وتلقى من توكل عليك وتخلص
میشنوی کسیراکه شکایت کند بسوی تو و برمیخوری کسیراکه توکل کند بر تو و خلاص میکنی
من اعتصم بك وتفرج عمن لاذ بك الهى فلا تحرمنى
کسیراکه چنگ درزند بتو و برطرف میکنی ملال از کسیکه پناه
خير الاخرة والاولى لقلة شكرى واغفر لى ما تعلم
محروم مساز مرا از نیکی آخرت و دنیا برای کمی شکر من و بیامرز مرا آنچه میدانی از
من ذنوبى ان تعذب فانا الظالم المفرط المضيع الاثم
گناهان اگر عذاب کنی پس منم ستمکار تقصیرکار ضایع کنندهٔ گناهکار

المقصر

المقصر المضجع المغفل حظ نفسى وان تغفر فانت ارحم الراحمين
کوتاهی کننده تقصیر دارنده واگذارندهٔ بهرهٔ نفس خود و اگر بیامرزی پس تو بخشاینده‌ترین
وكان من دعائه عليه السلام فى الالحاح على الله تعالى
يا الله يا الله يا الله الذى لا يخفى عليه شىء فى الارض
ای آنمعبودی که پوشیده نیست بر او چیزی در زمین
ولا فى السماء وكيف يخفى عليك يا الهى ما انت خلقته
و نه در آسمان و چگونه پوشیده باشد بر تو ای خدای من چیزیکه تو آفریده
وكيف لا تحصى ما انت تدبره او كيف تستطيع ان يهرب
و چگونه نداند آنچه که تو تدبیر کرده از آنها چگونه تواند که بگریزد
منك من لا حيوة له الا برزقك او كيف ينجو منك من لا مذهب
از تو کسیکه نیست زندگی او را مگر بروزی تو یا چگونه رهایی یابد از تو کسیکه راه رفتن
له فى غير ملكك سبحانك اخشى خلقك لك اعلمهم
در غیر مملکت تو پاک و منزهی تو ترسنده‌ترین خلق تو مر ترا داناترین
بك واخضعهم لك اعملهم بطاعتك واهونهم عليك
بتو و فروتن‌ترین ایشان مر ترا عمل کننده‌ترین ایشانست بطاعت تو و خوارترین
من انت ترزقه وهو يعبد غيرك سبحانك لا ينقص
کسی است که تو روزی میدهی او را و او پرستش میکند غیر ترا منزهی کم نمیشود
سلطانك من اشرك بك وكذب رسلك ولا يستطيع
پادشاهی ترا کسیکه شرک آورد بتو و بدروغ داشت پیغمبران ترا و نمیتواند
من كره قضاءك ان يرد امرك ولا يمتنع منك من
آن کسیکه ناخوش دارد قضای ترا اینکه برگرداند امر ترا و باز نمیتواند از تو

صنعته او كيف يغيب عنك

كذب

كذّب بقدرتك ولا يفوتك من عبد غيرك ولا
تكذيب نمود بقدرت تو و فوت نميشود از تو كسى كه پرستيد غير ترا و زندگى
يعمّر في الدنيا من كره لقائك سبحانك ما اعظم
نميابد هميشه در دنيا كسى كه ناخوش دارد لقاى ترا منزهى تو چه عظيم است
شانك واقهر سلطانك واشدّ قوتك وانفذ
شان تو و چه قاهر است پادشاهى تو و چه سخت است قوت تو و چه روا
امرك سبحانك قضيت على جميع خلقك الموت من
امر تو منزهى تو حكم فرموده بر همه آفريدگان خود مرگ را آنكه
وحّدك ومن كفر بك وكلّ ذائق الموت وكلّ
يگانه دانسته ترا و آنكه كافر شده بتو و همه چشنده مرگند و همه
صائر اليك فتباركت وتعاليت لا اله الا انت
بازگردنده اند بسوى تو پس منزهى و برترى تو نيست معبودى جز تو
وحدك لا شريك لك آمنت بك وصدّقت رسلك
تنهائى نيست شريكى مر ترا گرويده ام بتو و باور داشته ام پيغمبران ترا
وقبلت كتابك وكفرت بكل معبود غيرك وبرئت
و پذيرفته ام كتاب ترا و كافر شدم بهر پرستيده شده غير تو و بيزارم
ممن عبد سواك اللهم انّي اصبح وامسي مستقلّا
از هر كه پرستد غير ترا خداوندا بدرستيكه من صباح ميكنم و رواح ميكنم در حالتيكه كم ميدانم
لعملي معترفا بذنبي مقرّا بالخطايا انا باسرافي على نفسي
عمل خود را اعتراف كننده ام بگناه خود اقرار كننده ام بخطاهاى خود من بسبب اسراف
ذليل عملي اهلكني وهواي ارداني وشهواتي حرمتني
خوارم كردار من مرا هلاك ساخته و خواهش من بهلاكت افكنده مرا و شهوتهاى من محروم ساخته

فاسئلك

فاسئلك يا مولاي سؤال من نفسه لاهية لطول
پس سؤال ميكنم ترا اى مولاى من مانند سؤال كسى كه نفس او غافل است از درازى
امله وبدنه غافل لسكون عروقه وقلبه مفتون بكثرة
آرزوى او و بدنش بيخبر است بجهة آرام رگهاى او و دلش فريفته شده به بسيارى
النعم عليه وفكره قليل لما هو صائر اليه سؤال
نعمتها بر او و فكرش كم است براى آنچه بازگردنده است بسوى آن سؤال
من قد غلب عليه الامل وفتنه الهوى واستمكنت
كسى كه غالب شده بر او آرزو و فريفته است او را خواهش و دست يافته
منه الدنيا واظلّه الاجل سؤال من استكثر ذنوبه
بر او دنيا و سايه بر سر او افكنده است مرگ سؤال كسى كه بسيار شمارد گناهان خود را
واعترف بخطيئته سؤال من لا ربّ له غيرك ولا
و اعتراف نموده بخطاهاى خود سؤال كسى كه پروردگارى نيست او را غير تو و نيست
وليّ له دونك ولا منقذ له من عقابك منك ولا
دوستى او را جز تو و رهاننده نيست او را از عذاب تو و نيست
ملجا له منك الا اليك الهي اسالك بحقّك الواجب
پناهى او را از تو مگر بسوى تو سؤال ميكنم ترا بحق تو كه واجب است
على جميع خلقك وباسمك العظيم الذي امرت رسولك
بر همه خلق تو و بنام بزرگ تو كه امر كردى پيغمبر خود را كه
ان يسبّحك به وبجلال وجهك الكريم الذي لا يبلى
تسبيح كند ترا بان نام و به بزرگى ذات كريم تو كه كهنه نميشود و متغير نميشود
ولا يتغيّر ولا يتحوّل ولا يفنى ان تصلّي على محمّد وآل
و از حالت خود بر نميگردد و فانى نميشود آنكه درود فرستى بر محمد و آل

محمّد

محمد وأن تغنيني عن كل شيء بعبادتك وأن تسلي
محمد و آنکه بی نیاز کنی مرا از هر چیزی بعبادت خودت و آنکه تسلی دهی
نفسي عن الدنيا بمخافتك وأن تثنيني بالكثير من كرامتك
نفس مرا از دنیا بترس خودت و آنکه بگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامت خود
برحمتك فإليك أفر ومنك أخاف وبك أستغيث
برحمت خود پس بسوی تو میگریزم و از تو میترسم و بتو طلب فریاد رسی میکنم
وإياك أرجو ولك أدعو وإليك ألجأ وبك أثق
و از تو امید دارم و ترا میخوانم و بسوی تو پناه میبرم و بتو اعتماد دارم
وإياك أستعين وبك أومن وعليك أتوكل وعلى
و از تو یاری میجویم و بتو ایمان دارم و بر تو توکل میکنم و بر
جودك و كرمك أتكل
جود تو و کرم تو اعتماد دارم

المناجاة الثالث

وكان من دعائه عليه السلام في التذلل لله عز وجل

رب أفحمتني ذنوبي وانقطعت مقالتي فلا حجة لي فأنا
ای پروردگار من خاموش کرده مرا گناهان من و بریده شد گفتگوی من پس حجتی نیست مرا پس منم
الأسير ببليتي المرتهن بعملي المتردد في خطيئتي المتحير
اسیر ببلای خود در گرو مانده بکردار خود تردد کننده در خطای خود حیران
عن قصدي المنقطع بي قد أوقفت نفسي موقف الأذلاء
از قصد خود مانده شده در راه خود بتحقیق که باز داشته ام نفس خود را در جای خواری
المذنبين موقف الأشقياء المتجرئين عليك المستخفين
گناهکاران در جای بدبختان جرأت کنندگان بر تو سبک کنندگان
بوعدك سبحانك أي جرأة اجترأت عليك وأي
بوعده تو منزهی تو این چه جرأت است که جرأت کردم بر تو و چه فریب

تغرير

تغرير غررت بنفسي مولاي ارحم كبوتي لحر وجهي وزلة
که فریب دادم نفس خود را ای آقای من ببخش بر افتادن مرا بر روی من و لغزش
قدمي وعد بحلمك على جهلي وبإحسانك على إساءتي
قدم مرا و مهربانی کن ببردباری خود بر نادانی من و باحسان خودت بر بدکرداری من
فأنا المقر بذنبي المعترف بخطيئتي وهذه يدي وناصيتي
پس منم اقرار کننده بگناه خود اعتراف نماینده بخطای خود و اینک دست من و پیشانی من
أستكين بالقود من نفسي ارحم شيبتي ونفاد أيامي
ذلیلم از برای قصاص از نفس خود رحم کن پیری مرا و بر آمدن روزهای مرا
واقتراب أجلي وضعفي ومسكنتي وقلة حيلتي مولاي
و نزدیکی اجل مرا و ناتوانی مرا و درویشی مرا و کمی چاره مرا ای مولای من
وارحمني إذا انقطع من الدنيا أثري وامحى من المخلوقين
و رحم کن مرا وقتی که بریده شود از دنیا نشان من و محو شود از میان مخلوقین
ذكري وكنت في المنسيين كمن قد نسي مولاي وارحمني
یاد من و بودم من در فراموش شدگان مثل کسی که فراموش شده ای مولای من و رحم کن
عند تغير صورتي وحالي إذا بلي جسمي وتفرقت أعضائي
نزد متغیر شدن صورت من و حال من وقتی که کهنه شود جسم من و از هم بپاشد اعضای من
وتقطعت أوصالي يا غفلتي عما يراد بي مولاي وارحمني
و جدا شود پیوندهای من ای بیخبری من از آنچه خواسته شده از من ای مولای من و رحم کن
في حشري ونشري واجعل في ذلك اليوم مع
مرا در حشر من و نشر من و بگردان در آن روز با دوستان
أوليائك موقفي وفي أحبائك مصدري وفي جوارك
خود جای ایستادن مرا و در میان دوستان خود جای برگردیدن مرا و در همسایگی خود

مسکنی یا رب العالمین وکان من دعائه علیه السلام فی استکشاف الهموم
جای من ای پروردگار عالمیان
یا فارج الهم ویا کاشف الغم یا رحمن الدنیا والآخرة
ای برطرف کننده اندوه و ای برطرف کننده غم در دنیا و آخرت
ورحیمهما صل علی محمد وآل محمد وافرج همی واکشف
وای بخشنده آن هر دو درود فرست بر محمد و آل محمد و برطرف کن اندوه و بردار غم مرا
غمی یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد
ای یکتا ای یگانه ای بزرگ ای آنکه نزاده و زاده نشده
ولم یکن له کفوا احد اعصمنی وطهرنی واذهب ببلیتی
و نبود او را مانند یکی نگهدار مرا و پاک گردان مرا و برطرف کن بلای مرا
واقرأ آیة الکرسی والمعوذتین وقل هو الله وقل اللهم
و بخوان آیة الکرسی را و قل اعوذ دو تا را و قل هو الله احد را و بگو خداوندا
انی اسألك سؤال من اشتدت فاقته وضعفت قوته
بدرستیکه من سؤال میکنم ترا مانند سؤال کسی که سخت شد احتیاج او
وکثرت ذنوبه سؤال من لا یجد لفاقته مغیثا ولا
قوت او و بسیار شد گناهان او سؤال کسی که نمی یابد برای احتیاج فریادرسی
لضعفه مقویا ولا لذنبه غافرا غیرك یا ذا الجلال
و نه از برای ضعفش قوت دهنده و نه از برای گناهش آمرزنده غیر ترا ای صاحب
والاکرام اسألك عملا تحب به من عمل به ویقینا
جلال و اکرام سؤال میکنم ترا کرداری که دوست داری بسبب آن کسی که عمل کند
ینفع به من استیقن به حق الیقین فی نفاذ امرك
و یقینی که نفع یابد بآن کسی که یقین کند بآن بحق یقینیت در روان شدن امر تو

اللهم

اللهم صل علی محمد وآل محمد واقبض علی الصدق
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و قبض کن براستی
نفسی واقطع من الدنیا حاجتی واجعل فیما عندك
نفس مرا و قطع کن از دنیا حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست
رغبتی شوقا الی لقائك وهب لی صدق التوکل علیك
رغبت مرا از برای شوق بسوی لقای تو و عطا کن راستی توکل بر تو
اسألك من خیر کتاب قد خلا واعوذ بك من شر کتاب
سؤال میکنم از خیر کتابی که گذشته و پناه میبرم بتو از بدی کتابی
قد خلا اسألك خوف العابدین لك وعبادة الخاشعین
که گذشته سؤال میکنم ترا ترس عبادت کنندگان مر ترا و فروتنان
لك ویقین المتوکلین علیك وتوکل المؤمنین علیك
مر ترا و یقین توکل کنندگان بر ترا و توکل مؤمنان بر تو
اللهم اجعل رغبتی فی مسألتی مثل رغبة اولیائك
خداوندا بگردان رغبت در سؤال من مثل رغبت دوستان تو
فی مسائلهم ورهبتی مثل رهبة اولیائك واستعملنی
در سؤال های ایشان و ترس مرا مانند ترس دوستان تو و بکار وادار مرا
فی مرضاتك عملا لا اترك معه شیئا من دینك
در چیزهایی که سبب خوشنودی تو کاری که ترک نکنم با آن چیزی را از دین تو
مخافة احد من خلقك اللهم هذه حاجتی فاعظم
از ترس یکی از آفریدگان تو خداوندا اینست حاجت من پس بزرگ کن
فیها رغبتی واظهر فیها عذری ولقنی فیها حجتی
در آن رغبت مرا و ظاهر ساز در آن عذر مرا و بزبان من در آن حجت مرا

فان

عافِ فيها جَسَدي اَللّهُمَّ مَن اَصبَحَ لَهُ ثِقَةٌ اَو رَجاءٌ
و عافيت ده در آن جسد مرا خداوندا هر كه صباح كرده و او را اعتمادی یا امیدی
غَيرُكَ فَقَد اَصبَحتُ وَاَنتَ ثِقَتي وَرَجائي فِي الاُمورِ
غير تو است بتحقيق كه من صباح كرده ام و تويی اعتماد و اميد من در كارها
كُلِّها فَاقضِ لي بِخَيرِها عاقِبَةً وَنَجِّني مِن مُضِلّاتِ الفِتَنِ
همه پس حكم كن برای من بآنچه عاقبت آن دو است و نجات ده مرا از فتنهای گمراه
بِرَحمَتِكَ يا اَرحَمَ الرّاحِمينَ وَصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرينَ
كننده برحمت تو ای بخشاينده ترين بخشايندگان و رحمت فرستد خدا بر محمد و آل

وَكانَ مِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ فِي يَومِ الاَحَدِ

دعای روز يكشنبه

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ
بنام خدای بخشاينده مهربان

بِسمِ اللّهِ الَّذي لا اَرجو اِلّا فَضلَهُ وَلا اَخشى اِلّا عَدلَهُ
بنام خدايی كه اميد ندارم مگر فضل او را و نمی ترسم مگر عدل او را
وَلا اَعتَمِدُ اِلّا قَولَهُ وَلا اُمسِكُ اِلّا بِحَبلِهِ بِكَ
و نه اعتماد می كنم مگر گفتار او را و در نمی چسبم مگر بريسمان او به تو
اَستَجيرُ يا ذَا العَفوِ وَالرِّضوانِ مِنَ الظُّلمِ وَالعُدوانِ
و پناه جوينده ام ای صاحب عفو و خوشنودی از تاريكی ستم و جور
وَمِن غِيَرِ الزَّمانِ وَتَواتُرِ الاَحزانِ وَمِنِ انقِضاءِ المُدَّةِ
و از حادثات زمانه و پی در پی شدن اندوهها و از گذشتن مدت
قَبلَ التَّأَهُّبِ وَالعُدَّةِ وَاِيّاكَ اَستَرشِدُ لِما فيهِ
پيش از تهيه كردن و ساز راه و ترا از تو راه می شدم هر آنچه در او

الصلاح

الصَّلاحُ وَالاِصلاحُ وَبِكَ اَستَعينُ فيما يَقتَرِنُ
صلاح و اصلاح و بتو ياری می جويم در آنچه نزديك است
بِهِ النَّجاحُ وَالاِنجاحُ وَاِيّاكَ اَرغَبُ في لِباسِ العافِيَةِ
بآن فيروزی و فيروزی دادن و ترا رغبت دارم در لباس عافيت
وَتَمامِها وَشُمولِ السَّلامَةِ وَدَوامِها وَاَعوذُ بِكَ يا رَبِّ
و تمام آن و فرا گرفتن سلامتی و دوام آن و پناه می برم بتو ای پروردگار
مِن هَمَزاتِ الشَّياطينِ وَاَحتَرِزُ بِسُلطانِكَ مِن جَورِ
از وساوس شيطانها و پرهيز ميكنم به پادشاهی تو از جور
السَّلاطينِ فَتَقَبَّل ما كانَ مِن صَلاتي وَصَومي وَاجعَل
پادشاهان پس بپذير آنچه بود از نماز من و روزه من و بگردان
غَدي وَما بَعدَهُ اَفضَلَ مِن ساعَتي وَيَومي وَاَعِزَّني في
فردای من و آنچه بعد از آنست بهتر از ساعت من و روز من و عزيز كن در
عَشيرَتي وَقَومي وَاحفَظني في يَقظَتي وَنَومي فَاَنتَ اللّهُ
خويشان من و قوم من و نگاهدار مرا در بيداری من و خواب من پس تويی خدا
خَيرٌ حافِظًا وَاَنتَ اَرحَمُ الرّاحِمينَ اَللّهُمَّ اِنّي اَبرَأُ اِلَيكَ
بهتر نگاهدارنده و تو بخشنده ترين بخشندگانی خداوندا بدرستيكه من بيزاری می جويم
فِي يَومي هذا وَما بَعدَهُ مِنَ الآحادِ مِنَ الشِّركِ وَالاِلحادِ
در روز من اين روز و آنچه بعد از او از يكشنبها از شرك و الحاد
وَاُخلِصُ لَكَ دُعائي تَعَرُّضًا لِلاِجابَةِ وَاُقيمُ عَلى طاعَتِكَ
و خالص كنم برای تو دعای خود را از پس در پی و مستقيم برطاعت تو
رَجاءً لِلاِثابَةِ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ خَيرِ خَلقِكَ الدّاعي اِلى
اميد مر انابه را پس رحمت فرست بر محمد بهترين خلق خود خواننده بسوی

الحق

الحق واعزني بعزك الذي لا يضام واحفظني بعينك
حق و عزیز کن مرا بعزت خود که ستم کرده نشود و نگاه دار مرا بچشم خود
التي لا تنام واختم بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة
که خواب نمیرود و ختم کن به بریدن بسوی تو کار مرا و بآمرزش
عمري انك انت الغفور الرحيم
عمر مرا بدرستیکه تو آمرزنده و مهربانی

دعاء يوم الاثنين
دعای روز دوشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان

الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين فطر السموات و
سپاس مر خدای را که حاضر نساخت هیچ احدی را هنگامیکه آفرید آسمانها
الارض ولا اتخذ معينا حين برء النسمات لم يشارك
و زمین را و نگرفته مددکاری را هنگام خلق شریک نشده ترا
في الالهية ولم يظاهر في الوحدانية كلت الالسن
در خدائی و آشکار نشد در یگانگی که کند شده زبانها
عن غاية صفته والعقول عن كنه معرفته وتواضعت
از نهایت صفت او و عقلها از کنه معرفت او و فروتنی کرد
الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقادت
جباران و هیبت او و رو ها مر ترس او را و گردن نهاد
كل عظيم لعظمته فله الحمد متواترا متسقا ومتواليا
هر بزرگی مر بزرگی او را پس مر او راست سپاس پی در پی پیوسته و پی در پی
مستوثقا وصلواته على رسوله ابدا وسلامه دائما
مستحکم و درود او بر فرستاده او همیشه و سلام او دایم

سرمدا

سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا واوسطه
جاوید خداوندا بگردان اول روز مرا این روز صلاح و میان روز
فلاحا واخره نجاحا واعوذ بك من يوم اوله فزع
رستگاری و آخر او را فیروزی پناه میبرم بتو از روزیکه اول او ترس
واوسطه جزع واخره وجع اللهم اني استغفرك
و میانه او بی تابی و آخر او درد خداوندا بدرستیکه من آمرزش میخواهم
لكل نذر نذرته ولكل وعد وعدته ولكل عهد
مر هر نذریکه نذر کردم او را و هر وعده که وعده کردم او را و هر پیمانی
عاهدته ثم لم اف به واسئلك في مظالم عبادك
که بسته‌ام او را پس وفا نکرده‌ام بآن و میخواهم در حقهای بندگان
عندي فايما عبد من عبيدك او امة من امائك كانت
نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا امتی از کنیزان تو که بوده باشد
له قبلي مظلمة ظلمتها اياه في نفسه او في عرضه او في
مر او را در پیش من که ستم کردم او را در نفس او یا در ناموس او یا در
ماله او في اهله وولده او غيبة اغتبته بها او
مال او یا در اهل او و فرزند او یا غیبتی که غیبت کردم او را بآن یا
تحامل عليه بميل او هوى او انفة او حمية او رياء
بار کشیدم بر او بسبب میلی یا خواهشی یا تکبری یا رشکی یا ریائی
او عصبية غائبا كان او شاهدا وحيا كان او
یا تعصبی غایب باشد یا حاضر یا زنده باشد یا
ميتا فقصرت يدي وضاق وسعي عن ردها اليه و
مرده پس کوتاه باشد دست من و تنگ باشد طاقتم از رد آن بسوی او و

التحلل

التحمل منه فاسألك يا من يملك الحاجات وهي
وحمل لی از و پس میخواهم ترا ای آنکه مالک شده حاجتها و آن
مستجيبة لمشيته ومسرعة إلى إرادته أن تصلي
اجابت کنند بر خواسته او و شتابندگان بسوی اراده او اینکه رحمت فرستی
على محمد وآل محمد وأن ترضيه عني بما شئت وتهب لي
بر محمد و آل او محمد و اینکه خوشنود کنی او را از من بآنچه خواسته و بخشی مرا
من عندك رحمة إنه لا ينقصك المغفرة ولا تضرك
از نزد خود رحمتی بدرستیکه او کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نرساند ترا
الموهبة يا أرحم الراحمين اللهم أولني في كل يوم اثنين
بخشش ای بخشنده ترین بخشندگان خداوندا عطا کن مرا در هر روز دوشنبه
نعمتين منك ثنتين سعادة في أوله بطاعتك و
دو نعمت از تو دو نیکبختی در اول او بطاعت تو
نعمة في آخره بمغفرتك يا من هو الإله ولا يغفر الذنوب سواه
و نعمتی در آخر او بآمرزش خود ای آنکه او خداست و نیامرزد گناهان را غیر او

دعاء روز سه شنبه

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الثلثاء

دعای روز سه شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشاینده مهربان

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا وأعوذ
سپاس مر خدا را سپاس سزاوار او و چنانکه سزاوار است سپاس بسیار و پناه میبرم
به من شر نفسي إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم
باو از شر نفس خود بدرستیکه نفس هر آینه امر کننده است ببدی مگر آنکه رحم کند

ربي وأعوذ به من شر الشيطان الذي يزيدني ذنبا
پروردگارم و پناه میبرم باو از شر شیطان که بیفزاید مرا گناه
إلى ذنبي وأحترز به من كل جبار فاجر وسلطان جائر
بسوی گناهم و پرهیز میکنم باو از هر جبار گناهکار و پادشاه ستمکننده
وعدو قاهر اللهم اجعلني من جندك فإن جندك
و دشمن غلبه کننده خداوندا بگردان مرا از لشکر خود بدرستیکه لشکر ترا
هم الغالبون واجعلني من حزبك فإن حزبك هم
غلبه کنندگانند و بگردان مرا از گروه خود پس بدرستیکه گروه تو ایشان
المفلحون واجعلني من أوليائك فإن أولياءك لا
رستگارانند و بگردان مرا از دوستان تو پس بدرستیکه دوستان تو نیست
خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم أصلح لي ديني فإنه
ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند خداوندا باصلاح آور دین مرا
عصمة أمري وأصلح لي آخرتي فإنها دار مقري وإليها
او نگاهدارنده کار منست و بسامان آور آخرت مرا پس بدرستیکه آن خانه قرار منست و بسوی آنست
من مجاورة اللئام مفري واجعل الحيوة زيادة لي
از همسایگی لئیمان گریز من و بگردان زندگی مرا زیادتی برای من
في كل خير والوفاة راحة لي من كل شر اللهم صل على
در هر نیکی و وفات را راحتی برای من از هر بدی خداوندا رحمت فرست بر
محمد خاتم النبيين وتمام عدة المرسلين وعلى آله
محمد ختم پیغمبران و تمام شمار فرستادگان و بر آل او
الطيبين الطاهرين وأصحابه المنتجبين وهب لي
که پاکان و پاکیزگانند و یاران او که برگزیدگانند و ببخش مرا

فِي الثُّلَاثَاءِ ثَلَاثاً لَا تَدَعْ لِي ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا غَمّاً إِلَّا
در روز سه شنبه سه چیز را مگذار برای من گناهی را مگر آنکه بیامرزی آنرا و اندوهی
أَذْهَبْتَهُ وَلَا عَدُوّاً إِلَّا دَفَعْتَهُ بِبِسْمِ اللهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ
مگر ببری آنرا و نه دشمنی مگر آنکه دفع کنی او را بنام خدا بهترین نامها
بِسْمِ اللهِ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ
بنام خدا پروردگار زمین و آسمان دفع میکنم هر ناخوشی که
أَوَّلُهُ سَخَطُهُ وَأَسْتَجْلِبُ كُلَّ مَحْبُوبٍ أَوَّلُهُ رِضَاهُ.
اول آن خشم باشد و میکشم هر پسندیده که اول او خوشنودی
فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِيَّ الْإِحْسَانِ
پس ختم کن برمن از نزد خود بآمرزش ای ولی نیکوان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَرْبِعَاءِ
و بود از دعای او بر او باد سلام در روز چهارشنبه

دعا در روز چهارشنبه

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاساً وَالنَّوْمَ سُبَاتاً
سپاس مر خدای را که گردانید شب را پوشش و خواب را آسایش
وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُوراً لَكَ الْحَمْدُ أَنْ بَعَثْتَنِي مِنْ مَرْقَدِي
و گردانید روز را زنده کننده مر ترا است ستایش در آنکه برانگیخت مرا از خوابگاه
وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ سَرْمَداً حَمْداً دَائِماً لَا يَنْقَطِعُ أَبَداً
و اگر خواستی گردانیدی او را جاوید سپاس همیشه که منقطع نشود پیوسته
وَلَا يُحْصِي لَهُ الْخَلَائِقُ عَدَداً اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْ
و شمرده نشود مر او را خلایق را شمردنی خداوندا مر ترا است ستایش که
خَلَقْتَ فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ وَأَمَتَّ وَأَحْيَيْتَ
آفریدی پس درست کردی و اندازه کردی و میرانیدی و زنده کردی

وامرضت

وَأَمْرَضْتَ وَشَفَيْتَ وَعَافَيْتَ وَأَبْلَيْتَ وَعَلَى الْعَرْشِ
و بیمار کردی و شفا دادی و عافیت دادی و ... بر عرش
اسْتَوَيْتَ وَعَلَى الْمُلْكِ احْتَوَيْتَ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ ضَعُفَتْ
یکسان گشتی و بر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا خواندن آنکه سست شده
وَسِيلَتُهُ وَانْقَطَعَتْ حِيلَتُهُ وَاقْتَرَبَ أَجَلُهُ وَتَدَانَى
وسیله او و بریده شده چاره او و نزدیک شده مدت او و نزدیک شده
فِي الدُّنْيَا أَمَلُهُ وَاشْتَدَّتْ إِلَى رَحْمَتِكَ فَاقَتُهُ وَعَظُمَتْ
در دنیا آرزوی او و سخت شده برحمت تو احتیاج او و بزرگ شده
لِتَفْرِيطِهِ حَسْرَتُهُ وَكَثُرَتْ زَلَّتُهُ وَعَثْرَتُهُ وَخَلَصَتْ لِوَجْهِكَ
مر تقصیر او را اندوه او و بسیار است لغزش او و بر در آمده او را خالص مر ذات
تَوْبَتُهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ
بازگشت او پس رحمت فرست بر محمد آخر الزمان و بر اهل بیت او
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَارْزُقْنِي شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ
پاکان پاکیزگان و روزی کن مرا شفاعت محمد رحمت خدا
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَتَهُ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
بر او و آل او و محروم مکن مرا از صحبت او بدرستیکه تو ای رحم کننده
اللّٰهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْأَرْبِعَاءِ أَرْبَعاً اجْعَلْ قُوَّتِي فِي طَاعَتِكَ
خداوندا بر آور برای من در این چهارشنبه چهار چیز را بگردان توانائی مرا
وَنَشَاطِي فِي عِبَادَتِكَ وَرَغْبَتِي فِي ثَوَابِكَ وَزُهْدِي فِيمَا
و نشاط مرا در عبادت تو و خواهش مرا در ثواب و بی رغبتی مرا در آنچه
يُوجِبُ لِي أَلِيمَ عِقَابِكَ إِنَّكَ لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ
واجب میگرداند مرا دردناکی عقاب تو بدرستیکه تو توانائی بر آنچه خواهی

دعائی

دعای روز پنجشنبه

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الخميس
دعای او در روز پنجشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان

الحمد لله الذي اذهب الليل مظلما بقدرته وجاء بالنهار
سپاس مر خدای را که برد شب را تاریک بقدرت خود و آورد روز را
مبصرا برحمته وكساني ضياءه وآتاني نعمته اللهم فكما
روشن برحمت خود و پوشانید مرا روشنی او و داد مرا نعمت او خداوندا پس چنانکه
ابقيتني له فابقني لامثاله وصل على النبي محمد وآله
باقی داشتی مرا او را پس باقی دار مرا در امثال او و رحمت فرست بر پیغمبر محمد و آل او
ولا تفجعني فيه وفي غيره من الليالي والايام بارتكاب
و دردناک مکن مرا در او و در غیر او از شبها و روزها بمرتکب شدن
المحارم واكتساب المآثم وارزقني خيره وخير ما فيه وخير
محارم و کسب کردن معصیت و روزی کن مرا خیر او و خیر آنچه در اوست و خیر
ما بعده واصرف عني شره وشر ما فيه وشر ما بعده
آنچه بعد اوست و بگردان از من شر او را و شر آنچه در اوست و شر آنچه بعد اوست
اللهم اني بذمة الاسلام اتوسل اليك وبحرمة
خداوندا بدرستیکه من به پیمان اسلام توسل جویم بسوی تو و بحرمت قرآن
القرآن اعتمد اقسم عليك وبمحمد المصطفى استشفع
قرآن اعتماد میجویم و بمحمد برگزیده شفاعت
لديك فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت بها قضاء حاجتي
جویم بسوی تو پس بشناس مرا خداوندا پیمان مرا که امید داشته بآن برآوردن حاجت

یا ارحم

يا ارحم الراحمين اللهم اقض لي في الخميس خمسا لا
ای بخشنده ترین بخشندگان خداوندا برآور در پنجشنبه پنج چیز را
يتسع لها الا كرمك ولا يطيقها الا نعمك سلامة
که طاقت ندارد آنها را مگر کرم تو و توانائی ندارد آنها را مگر نعمت تو سلامتی
اقوى بها على طاعتك وعبادة استحق بها جزيل
که قوت یابم بآن با طاعت تو و عبادتیکه سزاوار باشم بآن بسیار
مثوبتك وسعة في الحال من الرزق الحلال وان
ثواب تو و وسعتی در حال از روزی حلال و آنکه ایمن کردانی مرا
تؤمنني في مواقف الخوف بامنك وتجعلني من طوارق
در خوابگاه ترس با امن خود و بگردانی مرا از رسنده های
الهموم والغموم في حصنك صل على محمد وآل محمد
غمها در پناه خود رحمت فرست بر محمد و آل محمد
واجعل توسلي به شافعا يوم القيمة نافعا انك انت
و بگردان وسیله جستن مرا بآن شفاعت کننده در روز رستخیز نفع دهنده بدرستیکه توئی
ارحم الراحمين
بخشنده ترین بخشندگان

دعای روز جمعه

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الجمعة
دعای روز جمعه

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان

الحمد لله الاول قبل الانشاء والاحياء والآخر بعد
سپاس مر خدای را اول پیش از انشاء و زنده کردن و آخر بعد از
فناء الاشياء العليم الذي لا ينسى من ذكره ولا ينقص
فنای چیزها دانائی که فراموش نمیکند از ذکر او و نقص نمیکند

من

مَن شكرهُ ولا يخيّبُ من دعاهُ ولا يقطعُ رجاءَ من رجاهُ
کسی را که شکر کرد او را و نومید نمیکند آنکه خواند او را و نبرد امید آنکه امید دارد او را

اللّهمّ انّي اُشهدُكَ وكفى بكَ شهيداً واُشهدُ جميعَ
خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا و کافیست ترا گواهی و گواه میگیرم همه

ملائكتكَ وسكّانَ سمواتكَ وحملةَ عرشكَ ومن
فرشتگان و ساکنان آسمان ترا و بردارنده عرش ترا و آنکه

بعثتَ من انبيائكَ ورسلكَ وانشأتَ من اصنافِ
برانگیخت از پیغمبران تو و فرستادگان تو و آفرید از اقسام خلق تو که

خلقكَ انّي اشهدُ انّكَ انتَ اللهُ لا الهَ الّا انتَ وحدكَ
گواهی میدهم اینکه توئی خدائی که نیست خدائی مگر تو یگانه

لا شريكَ لكَ ولا عديلَ ولا خلفَ لقولكَ ولا
که نیست شریکی مر ترا و نه مانندی و نه خلافی مر گفتار ترا و نه

تبديلَ وانّ محمّداً صلّى اللهُ عليهِ وآلهِ عبدُكَ و
تغییری و اینکه محمد رحمت خدا بر او و آل او بنده تو و

رسولُكَ ادّى ما حمّلتهُ الى العبادِ وجاهدَ في اللهِ
فرستاده تو رسانید آنچه حمل کردم او را بسوی بندگان و کارزار کرد در راه

عزّ وجلّ حقّ الجهادِ وانّهُ بشّرَ بما هو حقٌّ من الثّوابِ
خدا عز و جل حق کارزار او را و اینکه مژده داد بآنچه او سزاوار است از ثواب

وانذرَ بما هو صدقٌ من العقابِ اللّهمّ ثبّتني على
و بیم داد بآنچه او درست است از عقاب بار خدایا ثابت دار مرا بر

دينكَ ما احييتني ولا تزغ قلبي بعدَ اذ هديتني وهب
دین خود تا که زنده داری مرا و مگردان دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا و ببخش

لي

لي من لدنكَ رحمةً انّكَ انتَ الوهّابُ صلّ على
مرا از نزد خود رحمت بدرستیکه توئی بخشنده رحمت فرست بر

محمّدٍ وآلِ محمّدٍ واجعلني من اتباعهِ وشيعتهِ واحشرني
محمد و آل محمد و بگردان مرا از تابعان او و پیروان او و حشر کن

في زمرتهِ ووفّقني لاداءِ فرضِ الجمعاتِ وما اوجبتَ عليّ
در زمره او و توفیق ده مرا برای ادای فرض جمعها و آنچه واجب کردی بر

فيها من الطّاعاتِ وقسمتَ لاهلها من العطاءِ في يومِ
در آن از طاعات و قسمت کرده مر اهل آن از عطا در روز

الجزاءِ انّكَ انتَ العزيزُ الحكيمُ
پاداش بدرستیکه توئی غالب درست کردار

دعای روز شنبه

وكان من دعائهِ عليهِ السّلام في يومِ السّبتِ
دعای روز شنبه

بسمِ اللهِ الرّحمنِ الرّحيمِ
بنام خداوند بخشنده مهربان

بسمِ اللهِ كلمةُ المعتصمينَ ومقالةُ المتحرّزينَ واعوذُ
بنام خدا کلمه چنگ درزدگان و گفتگوی بپرهیزندگان و پناه میبرم

باللهِ تعالى من جورِ الجائرينَ وكيدِ الحاسدينَ وبغيِ
بخدای بلندمرتبه از ستم جورکنندگان و مکر حاسدان و ...

الظّالمينَ واحمدهُ فوقَ حمدِ الحامدينَ اللّهمّ انتَ
ستمکاران و حمد میکنم او را بالای سپاس گذاران خداوندا تو

الواحدُ بلا شريكٍ والملكُ بلا تمليكٍ لا تضادُّ
یگانه بی شریک و پادشاه بی آنکه پادشاه گردد عناد

در

فِي حُكْمِكَ وَلَا اُنَازِعُ فِي مُلْكِكَ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ
در حکم تو ونزاع نکنم در پادشاهی تو میخواهم ز تو اگر رحمت

عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَاَنْ تُوْزِعَنِيْ مِنْ شُكْرِ
فرستی بر محمد بندهٔ تو و فرستادهٔ تو و آنکه اندازی مرا از بهر شکر تو

نَعْمَائِكَ مَا تَبْلُغُ بِيْ غَايَةَ رِضَاكَ وَاَنْ تُعِيْنَنِيْ عَلٰى
نعمتهای تو آنچه رساند در نهایت خوشنودی تو و آنکه یاری دهی مرا

طَاعَتِكَ وَلُزُوْمِ عِبَادَتِكَ وَاسْتِحْقَاقِ مَثُوْبَتِكَ
بر طاعت خود و لزوم عبادت خود و استحقاق ثواب تو

بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ وَتَرْحَمَنِيْ بِصَدِّكَ عَنْ مَعَاصِيْكَ مَا
بلطف عنایت تو ورحم کن مرا باز دور مرا از نافرمانی خود آنچه

اَحْيَيْتَنِيْ وَتُوَفِّقَنِيْ لِمَا يَنْفَعُنِيْ مَا اَبْقَيْتَنِيْ وَاَنْ تَشْرَحَ
زنده کردی مرا و توفیق دادی مرا هر آنچه سود دهد مرا آنچه باقی دارد و

بِكِتَابِكَ صَدْرِيْ وَتَحُطَّ بِتِلَاوَتِهٖ وِزْرِيْ وَتَمْنَحَنِيْ
بکتاب خود سینه خود و فرو نهی بخواندن آن بار مرا و عطا بمن

السَّلَامَةَ فِيْ دِيْنِيْ وَنَفْسِيْ وَلَا تُوْحِشَ بِيْ اَهْلَ اُنْسِيْ وَتُتِمَّ
سلامتی را در دین من و نفس من و وحشت ندهی مرا اهل انس مرا و تمام کن

اِحْسَانَكَ فِيْمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِيْ كَمَا اَحْسَنْتَ فِيْمَا مَضٰى
احسان خود را در آنچه باقی است از عمر من چنانکه احسان کردی در آنچه

مِنْهُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
گذشت از وی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

فهرست صحیفهٔ کامله

فهرست مناجات خمسة عشر

فهرست ادعية ايام هفته

تمت بعون الله تعالى

مناجات خمسه عشر که مشتملست بمطالب دنیا
و آخرت از کلام سید الساجدین علیه السلم

المناجات الاولى مناجات التائبين

١٤

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشنده مهربان
اِلٰهِي اَلْبَسَتْنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي وَجَلَّلَنِي التَّبَاعُدُ
ای خدای من پوشانید مرا خطاها جامه خواری من و فرا گرفته است مرا دوری
مِنْكَ لِبَاسَ مَسْكَنَتِي وَاَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي فَاَحْيِهِ
از تو جامه بیچارگی من و میرانیده است دل مرا بزرگی گناه من پس زنده گردان آنرا
بِتَوْبَةٍ مِنْكَ يَا اَمَلِي وَبُغْيَتِي وَيَا سُؤْلِي وَمُنْيَتِي فَوَعِزَّتِكَ
بتوبه از خود ای امید من و حاجت من و ای خواسته شده من و آرزوی من پس قسم بعزت تو
مَا اَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا وَلَا اَرَى لِكَسْرِي غَيْرَكَ
که نمی یابم از برای گناهان خود غیر تو بخشنده و نمی بینم از برای شکستگی خود غیر تو
جَابِرًا وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْاِنَابَةِ اِلَيْكَ وَعَنَوْتُ بِالْاِسْتِكَانَةِ
جبر کننده و بتحقیق که فروتنی کردم ببازگشت بسوی تو و تضرع کرده ام
لَدَيْكَ فَاِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ اَلُوذُ وَاِنْ رَدَدْتَنِي
نزد تو پس اگر برانی مرا از در خود پس بکه پناه برم و اگر برگردانی مرا
عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ اَعُوذُ فَوَا اَسَفَا مِنْ خَجْلَتِي وَافْتِضَاحِي
از جناب تو پس بکه پناه برم پس وای تاسف از خجلت من و رسوائی من
وَوَا لَهْفَا مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي اَسْئَلُكَ يَا غَافِرَ
و وای حسرت از بدی کردار من و کسب من سوال میکنم از تو ای بخشنده

الذنب

الذَّنْبِ الْكَبِيرِ وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ اَنْ تَهَبَ لِي مُوبِقَاتِ
گناه بزرگ و ای اصلاح کننده استخوان شکسته اینکه ببخشی بمن هلاک کننده
الْجَرَائِرِ وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ وَلَا تُخْلِنِي فِي مَشْهَدِ
گناهان را و بپوشانی بر من رسوا کننده های پوشیده ها را و خالی مگذاری مرا در محضر
الْقِيٰمَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَلَا تُعْرِنِي مِنْ
قیامت از سرد عفو خود و آمرزش خود و برهنه مگذاری مرا از
جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسَتْرِكَ اِلٰهِي ظَلِّلْ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ
نیکو درگذشت خود و پوشیدن خود ای خدای من سایه انداز بر گناهان من ابر
رَحْمَتِكَ وَاَرْسِلْ عَلَى عُيُوبِي سَحَابَ رَاْفَتِكَ اِلٰهِي هَلْ
رحمت خود و بفرست بر عیبهای من سحاب مهربانی خود را خدای من آیا
يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْاٰبِقُ اِلَّا اِلَى مَوْلَاهُ اَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ
بر میگردد بنده گریخته مگر بجانب مولای خود یا آیا پناه میدهد او را از
سَخَطِهِ اَحَدٌ سِوَاهُ اِلٰهِي اِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً
غضب مولای دیگری غیر از مولای او خدای من اگر بوده باشد پشیمانی بر گناه توبه
فَاِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ وَاِنْ كَانَ الْاِسْتِغْفَارُ
پس بدرستیکه من قسم بعزت تو از جمله پشیمانانم و اگر بوده باشد استغفار
مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَاِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَكَ
از خطا سبب فرو ریختن آن پس بدرستیکه من از برای تو از جمله استغفار کنندگانم از برای تو
الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى اِلٰهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تُبْ عَلَيَّ وَبِحِلْمِكَ
رضا تا آنکه راضی شوی خدای من بقدرتی که داری بر من توفیق توبه ده مرا و بحلم خود
عَنِّي اعْفُ عَنِّي وَبِعِلْمِكَ بِي اُرْفُقْ بِي اِلٰهِي اَنْتَ الَّذِي
نزد من در گذر از من و بعلمی که داری بمن مدارا کن با من خدای من تویی آنکه

فتحت

فتحت لعبادك باباً الى عفوك سميته التوبة
باز کردهٔ برای بندگان خود دری بسوی عفو خود که نام نهادهٔ آنرا توبه
فقلت توبوا الى الله توبة نصوحاً فما عذر من اغفل
پس گفتهٔ که توبه کنید بسوی خدای تعالی توبهٔ خالصی پس چیست عذر کسی که ترک نموده
دخول الباب بعد فتحه الهي ان كان قبح الذنب
داخل شدن در باب را بعد از گشادن آن خدای من اگر بد باشد قبح گناه
من عبدك فليحسن العفو من عندك الهي ما انا
از بندهٔ تو پس مرا بنده نیکوست عفو از نزد تو خدای من نیستم من
باول من عصاك فتبت عليه وتعرض لمعروفك
اول کسیکه عصیان کرده باشد ترا پس توفیق توبه داده باشی او را و یا آنکه قصد کرده باشد مر احسان ترا
فجدت عليه يا مجيب المضطرين يا كاشف الضر يا عظيم
پس جود کرده باشی تو بر او ای اجابت کنندهٔ مضطر ای برطرف کنندهٔ ضرر ای بزرگ
البر يا عليماً بما في السر يا جميل الستر استشفعت
احسان ای دانا بآنچه در نهان است ای نیکو پرده شفاعت جسته ام
اليك بجودك وكرمك اليك وتوسلت بجنابك
بسوی تو بجود تو و کرم تو بسوی تو و متوسل شده ام بجناب تو
وترحمك لديك فاستجب دعائي ولا تخيب فيك
و ترحم تو نزد تو پس اجابت کن دعای مرا و نا امید مگردان در بارهٔ تو
رجائي وتقبل توبتي وكفر خطيئتي بمنك ورحمتك
امید مرا و قبول کن توبهٔ مرا و ساقط کن گناه مرا بحق خود و رحمت خود
يا ارحم الراحمين
ای رحیم ترین رحم کنندگان

المناجاة الثانية مناجاة الشاكين

مناجات الشاکین

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان
الهي اليك اشكو نفساً بالسوء امارة والى الخطيئة مبادرة
ای خدای من بسوی تو شکوه میکنم از نفسی که ببدی بسیار امر کننده است و بسوی گناه پیشی گیرنده
وبمعاصيك مولعة وبسخطك متعرضة تسلك
و بمعاصی تو حریص و بغضب تو متعرض می برد
بي مسالك المهالك وتجعلني عندك اهون هالك
مرا راههائی که محل هلاکت است و میگرداند مرا نزد تو خوارترین هلاک شده
كثيرة العلل طويلة الامل ان مسه الشر تجزع وان
بسیار علت است و دراز امید اگر برسد او را شر جزع میکند و اگر
مسه الخير تمنع ميالة الى اللعب واللهو مملوة
برسد او را خیر منع میکند بسیار میل کننده است بسوی بازی و لهو لبالب است
بالغفلة والسهو تسرع بي الى الحوبة وتسوفني
از غفلت و سهو شتاب میکند مرا بسوی هلاک و تاخیر میکند مرا
بالتوبة الهي اشكو اليك عدواً يضلني وشيطاناً
از توبه خدای من شکایت میکنم بسوی تو از دشمنی که گمراه میکند مرا و از شیطانی
يغويني قد ملأ بالوسواس صدري واحاطت هواجسه
که گمراه میکند مرا بتحقیق که پر کرده است بوسوسه سینهٔ مرا و فرو گرفته است اندیشه‌هایش
بقلبي يعاضد لي الهوى ويزين لي حب الدنيا
دل مرا قوت میدهد برای من خواهشها را و زینت میدهد برای من دوستی دنیا را
ويحول بيني وبين الطاعة والزلفى الهي اليك
و مانع میشود میان من و میان طاعت و قرب و منزلت خدای من بسوی تو

اشكوا

اشكو قلبا قاسيا مع الوسواس متقلبا بالرين
شکایت میکنم من از دل سختی که با وسواس منقلب است به چرک
والطبع منقلبا و متلبسا وعينا عن البكاء من
و زنگ منقلب است و متلبس است و از چشمی که از گریه
خوفك جامدة والى ما يسرها طامحة الهي لا حول لي
از ترس تو خشک است و بسوی آنچه خوشحال کند آنرا بلند خدای من نیست حولی
ولا قوة الا بقدرتك ولا نجاة لي من مكاره الدنيا
و نه قوتی مگر بقدرت تو و نیست نجات مرا از ناخوشیهای دنیا
الا بعصمتك فاسألك ببلاغ حكمتك ونفاذ
مگر بنگاه داری تو پس سوال میکنم ترا بکمال دانائی تو و روانی
مشيتك ان لا تجعلني لغير جودك متعرضا ولا
اراده تو اینکه نگردانی مرا از برای غیر بخشش تو قصد کننده و نه
تصيرني للفتن غرضا وكن لي على الاعداء ناصرا
گردانی مرا از برای فتنه ها نشانه و باش از برای من بر دشمنان یاری کننده
وعلى المخازي والعيوب ساترا ومن البلايا واقيا
و بر رسوائیها و عیبها پوشنده و از بلاها نگاه دارنده
وعن المعاصي عاصما برأفتك ورحمتك يا ارحم الراحمين
و از معاصی باز دارنده بمهربانی تو و رحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

المناجاة الثالثة مناجاة الخائفين
راز گفتن ترسندگان

مناجات الخائفين

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان

الهي

الهي اتراك بعد الايمان بك تعذبني ام بعد حبي
ای خدای من آیا گمان میشوی بعد از ایمان بتو عذاب کنی مرا یا بعد از دوستی من
اياك تبعدني ام مع رجائي لرحمتك وصفحك تحرمني
ترا دور گردانی مرا یا با امید من برحمت ترا و در گذشتن تو محروم گردانی
ام مع استجارتي بعفوك تسلمني حاشا لوجهك
یا با پناه آوردن من بعفو تو خوار کنی مرا حاشا مر ذات
الكريم ان تخيبني ليت شعري اللشقاء ولدتني
کریم ترا اینکه نومید گردانی مرا کاش میدانستم من که آیا از برای بدبختی زائید مرا
امي ام للعناء ربتني فليتها لم تلدني ولم تربني و
مادر من یا از برای رنج پرورده است پس کاش او نمی زائید مرا و نمی پرورد مرا
ليتني علمت امن اهل السعادة جعلتني وبقربك
و کاش میدانستم که آیا از اهل سعادت گردانیده مرا و بنزدیکی خود
وجوارك خصصتني فتقر بذلك عيني وتطمئن له
و همسایگی خود اختصاص داده مرا پس روشن شود باین چشم من و آرام میگرفت باین
نفسي الهي هل تسود وجوها خرت ساجدة لعظمتك
نفس من ای خدای من آیا سیاه میکنی روهائی را که بزمین افتاده باشند سجده کننده برای بزرگی تو
او تخرس السنة نطقت بالثناء على مجدك وجلالتك
یا گنگ میکنی زبانهائی را که گویا باشند بستایش بر شرف تو و بزرگی تو
او تطبع على قلوب انطوت على محبتك او تصم اسماعا
یا مهر میکنی بر دلهائی که پیچیده شده باشند بر محبت تو یا کر میکنی گوشهائی را
تلذذت بسماع ذكرك في ارادتك او تغل اكفا
که لذت یافته باشند از شنیدن ذکر تو در خواهش تو یا بغل میکنی دستهائی را

رفعتها

رفعتها الآمال إليك رجاء رأفتك أو تعاقب أبداناً
بلند کرده است آنها را امیدها بسوی تو بآرزوی رحمت تو یا عقاب میکنی بدنهایی را
عملت بطاعتك حتى نحلت في مجاهدتك أو تعذب
که عمل کرده اند بطاعت تو تا آنکه لاغر شده در مجاهده تو یا عذاب میکنی
أرجلاً سعت في عبادتك إلهي لا تغلق على موحديك
پاهایی را که شتافته اند در عبادت تو ای خدای من مبند بر موحدان خود
أبواب رحمتك ولا تحجب مشتاقيك عن النظر إلى جميل
درهای رحمت خود را و منع مکن مشتاقان خود را از نظر بسوی نیکوی
رؤيتك إلهي نفس أعززتها بتوحيدك كيف تذلها
دیدن خود ای خدای من نفسی که عزیز کرده بیگانگی خود چگونه خوار میکنی
بمهانة هجرانك وضمير انعقد على مودتك كيف
بخواری دوری خود و خاطری که بسته شده بر دوستی تو چگونه
تحرقه بحرارة نيرانك إلهي أجرني من أليم غضبك
می سوزانی او را بگرمی آتش خود ای خدای من پناه ده مرا از سوزش غضب خود
وعظيم سخطك يا حنان يا منان يا رحيم يا رحمن
و بزرگی خشم خود ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده ای رحم کننده ای بخشاینده
يا جبار يا قهار يا غفار يا ستار نجني برحمتك من
ای بسیار جبر کننده ای بسیار غلبه کننده ای بسیار آمرزنده ای بسیار پوشنده خلاصی ده مرا برحمت خود از
عذاب النار وفضيحة العار إذا امتاز الأخيار من
عذاب آتش و رسوائی عار هنگامی که جدا شوند نیکوکاران از
الأشرار وحالت الأحوال وهالت الأهوال
بدکاران و متغیر شوند حالها و هولناک گردند هولها

وقرب

وقرب المحسنون وبعد المسيئون ووفيت كل نفس ما
و نزدیک گردند نیکوکاران و دور کرده شوند بدکاران و جزا داده شود هر نفسی بآنچه
كسبت وهم لا يظلمون
کسب کرده است و ایشان ظلم کرده نمیشوند

الرابع مناجاة الراجين

١٩

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان

يا من إذا سأله عبد أعطاه وإذا أمل ما عنده بلّغه
ای کسیکه هرگاه سوال کند او را بنده بخشش میکند او را و هرگاه امید داشته باشد بآنچه نزد اوست برساند او را
مناه وإذا أقبل عليه قربه وأدناه وإذا جاهره بالعصيان
بآرزوهای او و هرگاه رو آورد بجانب او نزدیک گرداند او را و هرگاه آشکارا کند با او عصیان
ستر على ذنبه وغطاه وإذا توكل عليه أحسبه و
می پوشاند گناه او را و پنهان میکند او را و هرگاه توکل کند براو کافی
كفاه إلهي من الذي نزل بك ملتمساً قراك فما قريته
بس او را ای خدای من کیست آنکه فرود آمد بتو التماس کننده مهمانی تو را پس مهمانی نکردی
ومن الذي أناخ ببابك مرتجياً نداك فما أوليته
و کیست آنکه خوابانید شتر را بدرگاه تو امیدوار به بخشش تو پس عطا نکردی او را
أيحسن أن أرجع عن بابك بالخيبة مصروفاً ولست
آیا خوب است اینکه برگردم از درگاه تو بنا امیدی برگشته و حال آنکه
أعرف سواك مولى بالإحسان موصوفاً كيف أرجو
نمیشناسم غیر از تو صاحبی که باحسان موصوف باشد چگونه امید داشته باشم
غيرك والخير كله بيدك وكيف أؤمل سواك والخلق
غیر تو را و حال آنکه خیر تمام بدست توست و چگونه طمع داشته باشم غیر تو را و حال آنکه خلق

والأمر

والامر لك أأقطع رجائي منك وقد اوليتني ما لم اسأله
و امر مر تراست آیا ببرم امید خود را از تو و حال آنکه بتحقیق احسان کرده بمن آنچه خواهش نکرده بودم

من فضلك أم تفقرني الى مثلي وانا اعتصم بحبلك يا
از فضل خود آیا محتاج میگردانی مرا بسوی مثل من و حال آنکه من دست زنم بریسمان تو ای

من سعد برحمته القاصدون ولم يشق بنقمته المستغفرون
کسیکه نیکبخت شده برحمت او قصد کنندها و محروم نشده اند بدبخت بسبب انتقام او استغفار کنندها

كيف انساك ولم تزل ذاكري وكيف الهو عنك وانت
چگونه فراموش کنم ترا و حال آنکه همیشه یاد کننده مرا و چگونه غافل شوم از تو و حال آنکه تو

مراقبي الهي بذيل كرمك اعلقت يدي ولنيل عطاياك
حفظ کننده مرا ای خدای من بدامن کرم تو آویخته ام دست خود را و از برای رسیدن بخششهای تو

بسطت املي فاخلصني بخالصة توحيدك واجعلني
پهن کرده ام امید خود را پس خالص گردان مرا بخالصه توحید خود و بگردان مرا

من صفوة عبيدك يا من كل هارب اليه يلتجي وكل
از برگزیده های بندگان خود ای کسیکه هر گریخته بسوی او پناه میبرد و هر

طالب اياه يرتجي يا خير مرجو ويا اكرم مدعو ويا من لا
طلب کننده او را امید دارد ای بهترین امید داشته شده و ای گرامی ترین خوانده شده و ای کسیکه بر

يرد سائله ولا يخيب امله يا من بابه مفتوح لداعيه
گردانده نشود سؤال کننده خود را و نا امید نمیکند امید دارنده را ای کسیکه درگاه او گشوده است برای خواننده او

وحجابه مرفوع لراجيه اسألك بكرمك ان تمن علي
و پرده او برداشته شده است برای امیدوار او سؤال میکنم ترا بکرم تو اینکه منت گذاری بر من

من عطائك بما تقر به عيني ومن رجائك بما تطمئن
از بخشش خود بآنچه سرد شود باو چشم من و از امیدواری تو بآنچه آرام بگیرد

به

به نفسي ومن اليقين بما تهون به علي مصيبات الدنيا
باو نفس من و از یقین بآنچه آسان گردد باو بر من مصیبتهای دنیا

وتجلو به عن بصيرتي غشوات العمى برحمتك يا ارحم الراحمين
و بردارد بسبب آن از چشم دل من پردهای کوری را برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

الثامنة مناجاة الراغبين

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان

الهي ان كان قل زادي في المسير اليك فلقد حسن ظني
ای خدای من اگر بود کم توشه من در آمدن بسوی تو پس هر آینه خوب است گمان من

بالتوكل عليك وان كان جرمي قد اخافني من عقوبتك
بتوکل بر تو و اگر بود گناه من بتحقیق ترسانیده مرا از عقوبت تو

فان رجائي قد اشعرني بالامن من نقمتك وان كان ذنبي
پس بدرستی امید من بتحقیق اعلام کرده است مرا بایمنی از عقاب تو و اگر بود گناه من

قد عرضني لعقابك فقد اذنني حسن ثقتي بثوابك
بتحقیق در آورده است مرا در معرض عقاب تو پس بتحقیق آگاه کرده است مرا نیکوئی اعتماد من بثواب تو

وان انامتني الغفلة عن الاستعداد للقائك فقد
و اگر بخواب کرده است مرا غفلت از مهیا گرفتن برای ملاقات تو پس بتحقیق

كان نبهتني المعرفة بكرمك والائك وان اوحش ما
بیدار کرده است مرا معرفت بکرم تو و نعمتهای تو و اگر وحشت انداخته است

بيني وبينك فرط العصيان والطغيان فقد انسني بشرى
میان من و میان تو بسیار عصیان و طغیان پس بتحقیق انس داده است مرا بشارت

الغفران والرضوان اسألك بسبحات وجهك وبانوار
آمرزش و خوشنودی سؤال میکنم ترا بحق بزرگی ذات تو و بنورهای

قدسك

قدسك وأستهل إليك بعواطف رأفتك ورحمتك

پاكی تو وزاری ميكنم بسوی تو بحق شفقتهای رحمت تو

ولطائف برك أن تحقق ظني بما أؤمله من جزيل

ولطفهای احسان تو اینكه راست گردانی گمان مرا بآنچه امیدوارم آنرا از اكرام

إكرامك وجميل إنعامك في القربى منك والزلفى

عظیم تو ونیكوی انعام تو در نزدیكی از تو ومنزلت

لديك والتمتع بالنظر إليك وها أنا متعرض لنفحات

نزد تو وبهره یافتن بنگاه بسوی تو واینك من قصد كننده‌ام مر بوهای

روحك وعطفك ومنتجع غيث جودك ولطفك

راحت ترا وشفقت ترا وطلب كننده‌ام باران كرم ترا ولطف ترا

فار من سخطك إلى رضاك هارب منك إليك راج

گریزنده‌ام از غضب تو بسوی رضای تو گریزنده‌ام از تو بسوی تو امیدوارم

أحسن ما لديك معول على مواهبك مفتقر إلى رعايتك

بهتر آنچه را نزد تست اعتماد دارنده‌ام بر بخششهای تو احتیاج دارنده‌ام بنگاهداشت تو

إلهي ما بدأت به من فضلك فتممه وما وهبت لي من كرمك

ای خدای من آنچه ابتدا كرده بآن از فضل خود پس تمام گردان آنرا وآنچه بخشیده بمن از كرم خود

فلا تسلبه وما سترته علي بحلمك فلا تهتكه وما

پس باز مگیر آنرا وآنچه پوشیده بر من بحلم خود پس پرده بر مدار وآنچه

علمته من قبيح فعلي فاغفره إلهي استشفعت بك إليك

دانسته آنرا از كردار بدم پس بیامرز آنرا ای خدای من شفاعت خواستم بتو بسوی تو

واستجرت بك منك أتيتك طامعا في إحسانك

وپناه آورده‌ام بتو از تو آمده‌ام ترا طمع كننده در احسان تو

مستسقيا وابل طولك مستمطرا غمام فضلك طالبا

آب جوینده از باران نعمت تو باران خواسته از ابر فضل تو طلب كننده

مرضاتك قاصدا إلى جنابك واردا شريعة رفدك

رضای ترا قصد كننده جناب ترا وارد شده شریعت عطای ترا

ملتمسا سني الخيرات من عندك وافدا إلى حضرة جمالك

التماس كننده بلند خیرات از نزد تو آمده بسوی نزدیكی جمال تو

مريدا وجهك طارقا بابك مستكينا لعظمتك و

اراده كننده ذات تو كوبنده در تو فروتنی كننده مر عظمت ترا

جلالك فافعل بي ما أنت أهله من المغفرة والرحمة

وبزرگی تو پس بكن بمن آنچه را تو سزاوار آنی از مغفرة ورحمت

ولا تفعل بي ما أنا أهله من العذاب والنقمة برحمتك

ومكن بمن آنچه من سزاوار آنم از عذاب وانتقام برحمتت

يا أرحم الراحمين

ای رحم كننده ترین رحم كنندگان

السادس مناجاة الشاكرين

٢١

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

إلهي أذهلني عن إقامة شكرك تتابع طولك وأعجزني

ای خدای من غافل گردانید مرا از بجا آوردن شكر تو پیاپی آمدن نعمت تو وعاجز كرد

عن إحصاء ثنائك فيض فضلك وشغلني عن ذكر

از شمردن ستایش تو سیلان فضل تو ومشغول كرده مرا از ذكر

محامدك ترادف عوائدك وأعياني عن نشر عوارفك

وادار ستایشهای تو ترادف صلهای تو وعاجز كرده مرا از پراكنده كردن عطاهای تو

توالي اياديك وهذا مقام من اعترف بسبوغ النعماء

در پیدرپی رسیدن نعمتهای تو واینمقام کسیست که اعتراف کرده باشد بکمال نعمت

وقابلها بالتقصير وشهد على نفسه بالاهمال والتضييع

وبرابر انداخته باشد اینها را بتقصیر وشاهد باشد بر نفس خود باهمال وتضییع

وانت الرؤوف الرحيم البر الكريم الذي لا يخيب قاصديه

وتو مهربان رحم کننده بسیار احسان کننده کریمی آنچنانی که ناامید نمیکند قصد کنندگان خود را

ولا يطرد عن فنائه امليه بساحتك تحط رحال

ونمیرانند از درگاه خود امیدواران خود را بفضای تو فرود آورده میشود بارهای

الراجين وبعرصتك تقف امال المسترفدين فلا

امیدواران ودر عرصه تو میایستند امیدهای نعمت خواهان پس

تقابل امالنا بالتخييب والاياس ولا تلبسنا سربال

برابر مینداز امیدهای ما را بنا امید کردن ومحروم شدن ومپوشان ما را جامه

القنوط والالباس الهي تصاغر عند تعاظم الائك

نومیدی وحیرانی ای خدای من کوچک است نزد بزرگی نعمتهای تو

شكري وتضال في جنب اكرامك اياي ثنائي ونشري

شکر من وحقیر است در پهلوی اکرام تو مرا ستایش من ونشر وپراکنده کردن من

وجللتني نعمك من انوار الايمان حللا وضربت على

وپوشانیده است مرا نعمتهای تو از نورهای ایمان جامها وزده است بر من

لطائف برك من العز كللا وقلدتني منتك قلائد لا

لطایف احسان تو از عزت پردهها وبرگردن من انداخته است نعمتهای تو گردن بندها که

تحل وطوقتني اطواقا لا تفل فالائك جمة ضعف

وا نمیشود وطوق کرده است طوقها که شکسته نمیشود پس نعمتهای تو بسیار است ناتوان شده است

والابلاس
وحیرانی

وتضاءل

لساني عن احصائها ونعماؤك كثيرة قصر فهمي عن

زبان من از شمردن آنها ونعمتهای تو بسیار است کوتاه است فهم من از

ادراكها فضلا عن استقصائها فكيف لي بتحصيل

دریافتن آنها چه جای بنهایت رسیدن آنها پس چگونه از برای من تحصیل

الشكر وشكري اياك يفتقر الى شكر فكلما قلت لك

شکر وحال آنکه شکر من ترا محتاج میشود بسوی شکری پس هرقدر بگویم از برای تو

الحمد وجب علي لذلك ان اقول لك الحمد الهي فكما غذيتنا

حمد واجب است بر من از برای آن اینکه بگویم من از برای تو حمد ای خدای من پس چنانکه غذا دادی ما را

بلطفك وربيتنا بصنعك فتمم علينا سوابغ النعم

بلطف خود وپرورده ما را باحسان خود پس تمام کن بر ما کاملهای نعمتها را

وادفع عنا مكاره النقم واتنا من حظوظ الدارين

ودفع کن از ما ناخوشیهای عقابها را وبده ما را از بهرهای دنیا وآخرت

ارفعها واجلها عاجلا واجلا ولك الحمد على حسن

بلندتر آنها را وبزرگتر آنها را در دنیا وآخرت واز برای تو است حمد بر نیکوئی

بلائك وسبوغ نعمائك حمدا يوافق رضاك و

بلای تو وکمال نعمتهای تو حمدیکه موافق باشد رضای تو را

يمتري العظيم من برك ونداك يا عظيم يا كريم

وبکشد بزرگ از احسان تو وجود ترا ای بزرگ ای کریم

برحمتك يا ارحم الراحمين

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

السابع مناجات المطيعين

٣٣

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

اللهم الهمنا طاعتك وجنبنا معاصيك الهي و

ای خدای من در دل انداز ما را طاعت خود را و بر کردان ما را از نافرمانیهای خود ای خدای من

يسر لنا بلوغ ما نتمنى من ابتغاء رضوانك واحللنا

و آسان گردان از برای ما رسیدن به آنچه آرزو داریم از طلب خشنودی تو و فرود آور ما را

بحبوحة جنانك واقشع عن بصائرنا سحاب الارتياب واكشف

در میان بهشتهای خود و برطرف کن از دیدهای ما ابر شک را و بردار

عن قلوبنا اغشية المرية والحجاب وازهق الباطل عن

از دلهای ما پردههای تردد و پوشیدگی را و زایل کن باطل را از

ضمائرنا واثبت الحق في سرائرنا فان الشكوك والظنون

خاطرهای ما و ثابت کن حق را در نهانهای ما پس بدرستیکه شکها و گمانها

لواقح الفتن ومكدرة لصفو المنائح والمنن اللهم احملنا

آبستنند بفتنها و آلوده کننده از صاف عطاها و نعمتها خداوندا سوار کن ما را

في سفن نجاتك ومتعنا بلذيذ مناجاتك واوردنا

در کشتیهای خلاص خود و بهرهمند گردان ما را بلذیذ راز گفتن خود و وارد گردان ما را

حياض حبك واذقنا حلاوة ودك وقربك واجعل

بر حوضهای دوستی خود و بچشان ما را شیرینی محبت خود و نزدیکی خود و قرار بده

جهادنا فيك وهمنا في طاعتك واخلص نياتنا في

جهد ما را در راه خود و قصد ما را در طاعت خود و خالص گردان نیتهای ما را در

معاملتك فانا بك ولك ولا وسيلة لنا اليك الا

معامله با تو پس بدرستیکه ما بتو و برای تو عبادت میکنیم و نیست وسیله از برای ما بسوی تو مگر

انت الهي اجعلني من المصطفين الاخيار والحقني

تو خداوندا بگردان مرا از برگزیدهای خوبان و ملحق کن مرا

بالصالحين

بالصالحين الابرار السابقين الى المكرمات المسارعين

به نیکوکاران نیکوکاران پیشی گیرندگان بسوی کرامتها شتابندگان

الى الخيرات العاملين للباقيات الصالحات الساعين

بسوی خیرها بجا آورندگان عملهای باقی صالح سعی کنندگان

الى رفيع الدرجات انك على كل شيء قدير وبالاجابة جدير

بسوی بلند رتبها بدرستیکه تو بر هر چیز توانائی و باجابت کردن سزاواری

الثامن مناجاة المريدين

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

سبحانك ما اضيق الطرق على من لم تكن دليله وما

تسبیح میکنیم ترا چه تنگست راهها بر کسی که نباشی تو رهنمای او و چه

اوضح الحق عند من هديته سبيله الهي فاسلك

ظاهر است حق نزد کسی که برسانی او را براه او ای خدای من پس ببر ما را

بنا سبل الوصول اليك وسيرنا في اقرب الطرق للوفود

براههای وصول بسوی تو و سیر فرما ما را در نزدیکترین راهها از برای آمدن

عليك قرب علينا البعيد وسهل علينا العسير الشديد

بر تو نزدیک گردان بر ما دور را و آسان گردان بر ما دشوار سخت را

والحقنا بعبادك الذين هم بالبدار اليك يسارعون

و ملحق گردان ما را به بندگان خود که ایشان به پیشی گرفتن بسوی تو شتاب میکنند

وبابك على الدوام يطرقون واياك في الليل يعبدون

و در ترا همیشه میکوبند و ترا در شب عبادت میکنند

وهم

وهم من هيبتك مشفقون الذين صفيت لهم المشارب
وایشان از هیبت تو خوف کننده اند آنانی که صاف نموده برای ایشان آبها را
وبلغتهم الرغائب وانجحت لهم المطالب وقضيت لهم من
ورسانیده ایشان را بچیزهایی که رغبت میشود آن وبرآورده برای ایشان مطلبها را وبجا آورده برای ایشان از
فضلك المآرب وملأت لهم ضمائرهم من حبك ورويتهم وصلك
فضل خود آرزوها را وپر کرده برای ایشان نهانهای ایشان را از دوستی خود وسیراب کردی ایشان را
من صافي شربك فبك الى لذيذ مناجاتك وصلوا ومنك
از صاف آب خود پس بسبب تو بسوی لذیذ راز گفتن تو رسیده اند واز تو
اقصى مقاصدهم حصلوا فيا من هو على المقبلين عليه
نهایت مقصدهای تحصیل کرده اند پس ای کسیکه او بر روآورندگان براو
مقبل وبالعطف عليهم عائد مفضل وبالغافلين عن متفضل
روآورنده است وبشفقت برایشان احسان کننده تفضل کننده است وبغافلان از
ذكره رحيم رؤف وبجذبهم الى بابه ودود عطوف
ذکر او بخشنده مهربان است وبکشیدن ایشان بسوی درگاه دوست دارنده شفقت
اسألك ان تجعلني من اوفرهم منك حظا واعلاهم
سؤال میکنم ترا اینکه بگردانی مرا از بیشترین ایشان از جانب تو در نصیب وبلندترین ایشان
عندك منزلا واجزلهم من ودك قسما وافضلهم
نزد تو در جایگاه وعطیه دهنده ترین ایشان از دوستی تو در قسمت وفضل ایشان
في معرفتك نصيبا فقد انقطعت اليك همتي وانصرفت
در شناختن تو در نصیب پس بتحقیق که منقطع شده است بسوی تو همت من وبرگشته
نحوك رغبتي فانت لا غيرك مرادي ولك لا لسواك
بجانب تو رغبت من پس تویی نه غیر تو مراد من واز برای تست نه از برای غیر تو

سهری

سهري وسهادي ولقاؤك قرة عيني ووصلك منى
بیخوابی وبیداری من ودیدار تو روشنی چشم من ووصل تو آرزوهای
نفسي واليك شوقي وفي محبتك ولهي والى هواك صبابتي
نفس من وبسوی تست شوق من ودر محبت تست حیرانی من وبسوی عشق تست گرویدن من
ورضاك بغيتي ورؤيتك حاجتي وجوارك طلبي وقربك طلبتي
ورضای تست خواهش من ودیدن تست حاجت من وهمسایگی تست طلب من ونزدیکی تست
غاية سؤلي وفي مناجاتك روحي وراحتي وعندك انسي
نهایت خواست من ودر راز گفتن تست راحتی من ونزد تست انس من
دواء علتي وشفاء غلتي وبرد لوعتي وكشف كربتي فكن
دوای علت من وشفای تشنگی من وبرودت سوزش جگر من وبرطرف شدن اندوه من پس باش
انيسي في وحشتي ومقيل عثرتي وغافر زلتي وقابل توبتي
انیس من در وحشت من ودرگذرنده از بر درآمدن من وبخشنده لغزش من وقبول کننده توبه
ومجيب دعوتي وولي عصمتي ومغني فاقتي ولا تقطعني
واجابت کننده دعای من ومتولی نگاه داری من وتوانگر کننده فقر من ومبر مرا
عنك ولا تبعدني منك يا نعيمي وجنتي ويا دنياي وآخرتي
از خود ودور مگردان مرا از خود ای نعمت من وبهشت من ودنیای من وآخرت من

التاسع مناجاة المحبين

٢٤

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان
الهي من ذا الذي ذاق حلاوة محبتك فرام منك بدلا
ای خدای من کیست آنکه چشیده باشد شیرینی دوستی ترا پس قصد کرده باشد از تو بدلی

ومن

ومن ذا الذی انس بقربک فابتغی عنک حولاً الهی
وکیست آنکه که انس گرفته باشد بنزدیکی تو پس طلب کرده باشد از تو گردیدن را ای خداوند من
فاجعلنا ممن اصطفیته لقربک وولایتک واخلصته
پس بگردان ما را از آنکه برگزیده او را از برای نزدیکی خود و یاری خود و خالص کرده او را
لودک ومحبتک وشوقته الی لقائک ورضیته
از برای دوستی و محبت خود و مشتاق گردانیده او را بسوی ملاقات خود و راضی کرده او را
بقضائک ومنحته بالنظر الی وجهک وحبوته برضاک
بقضای خود و عطا کرده او را بنگاه کردن بسوی ذات تو و بخشش کرده او را برضای خود
واعذته من هجرک وقلاک وبوأته مقعد الصدق
و پناه داده او را از فراق خود و هجر خود و فرود آورده او را در منزل پسندیده
فی جوارک وخصصته بمعرفتک واهلته لعبادتک
در همسایگی تو و مخصوص گردانیده او را بشناختن خود و اهل گردانیده او را از برای عبادت خود
وهیمت قلبه لارادتک واجتبیته لمشاهدتک
و تشنه کرده قلب او را از برای اراده خود و برگزیده او را از برای مشاهده خود
واخلیت وجهه لک وفرغت فؤاده لحبک ورغبته
و خالی کرده روی او را از برای خود و فارغ کرده دل او را برای دوستی خود و رغبت فرموده او را
فیما عندک والهمته ذکرک واوزعته شکرک وشغلته
در آنچه نزد تست و در دل او انداخته ذکر خود را و الهام فرموده او را شکر خود و مشغول کرده او را
بطاعتک وصیرته من صالحی بریتک واخترته لمناجاتک
بطاعت خود و گردانیده او را از صالحان آفریدهای خود و اختیار کرده او را برای مناجات خود
وقطعت عنه کل شیء یقطعه عنک اللهم اجعلنا
و بریده از او هر چیز را که ببرد او را از تو خداوندا بگردان ما را

رحمن علیه

ممن دأبهم الارتیاح الیک والحنین ودهرهم الزفرة
از آنهائیکه دأب ایشان نشاط بسوی تست و شوق و عادت ایشان زفره
والانین جباههم ساجدة لعظمتک وعیونهم ساهرة
و ناله است پیشانیهای ایشان سجده کننده است برای عظمت تو و دیدهای ایشان بیدار است
فی خدمتک ودموعهم سائلة من خشیتک وقلوبهم
در خدمت تو و اشکهای ایشان روان است از ترس تو و دلهای ایشان
معلقة بمحبتک وافئدتهم منخلعة من مهابتک
(ل: متعلقة)
آویخته است بدوستی تو و دلهای ایشان کنده شده است از خوف تو
یا من انوار قدسه لابصار محبیه رائقة وسبحات
ای کسیکه نورهای پاکیزگی او از برای دیدهای دوستان او درخشنده است و بزرگی
وجهه لقلوب عارفیه شائقة یا منی قلوب المشتاقین
ذات او برای دلهای شناسندگان او بشوق آورنده است ای آرزوهای دلهای مشتاقان
ویا غایة آمال المحبین اسألک حبک وحب من یحبک
و ای نهایت امیدهای دوستان سؤال میکنم دوستی تو و دوستی کسی که دوست میدارد ترا
وحب کل عمل یوصلنی الی قربک وان تجعلک احب
و دوستی هر کاری را که برساند مرا بسوی نزدیکی تو و اینکه بگردانی خود ترا دوست‌تر
الی مما سواک وان تجعل حبی ایاک قائداً الی رضوانک
بسوی من از غیر تو و اینکه بگردانی دوستی مرا ترا کشنده بسوی خوشنودی خود
وشوقی الیک ذائداً عن عصیانک وامنن بالنظر
و شوق مرا بسوی تو راننده از نافرمانی تو و منت گذار بنظر کردن
الیک علی وانظر بعین الود والعطف الی ولا تصرف
بسوی تو برمن و نگاه کن بدیده دوستی و شفقت بسوی من و بر مگردان

مع

عنی وجهک واجعلنی من اهل الاسعاد والحظوة عندک

از من روی خود را وبگردان مرا از اهل نیکبختی ومنزلت نزد تو

یا مجیب یا ارحم الراحمین

ای اجابت کننده ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

العاشرة مناجاة المتوسلین

٢٥

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشنده مهربان

الهی لیس لی وسیلة الیک الا عواطف رأفتک ولا لی

ای خدای من نیست از برای من وسیله بسوی تو مگر شفقتهای مهربانی تو ونیست از برای من

ذریعة الیک الا عوارف رحمتک وشفاعة نبیک

ذریعه بسوی تو مگر عطاهای رحمت تو وشفاعت پیغمبر تو

لدیک
نزد تو

نبی الرحمة ومنقذ الامة من الغمة فاجعلهما لی سببا

پیغمبر رحمت وخلاص کننده امت از اندوه پس بگردان هر دو را از برای من سبب

الی نیل غفرانک وصیرهما لی وصلة الی الفوز برضوانک

بسوی رسیدن بآمرزش تو وبگردان هر دو را برای من وسیله بسوی فیروزی برضای تو

وقد حل رجائی بحرم کرمک وحط طمعی بفناء جودک

وبتحقیق فرود آمده است امید من بحرم کرم تو وفرود آمده است طمع من بدرگاه جود تو

فحقق فیک املی واختم بالخیر عملی واجعلنی من صفوتک

پس راست گردان در تو امید مرا وختم کن بخیر عمل مرا وبگردان مرا از برگزیدگان خود

الذین احللتهم بحبوحة جنتک وبوأتهم دار کرامتک

آنانی که فرود آورده ایشان را در میان جنت خود وجا داده ایشان را خانه کرامت خود

واقررت اعینهم بالنظر الیک یوم لقائک واورثتهم

وروشن کرده چشمهای ایشان را بنگریستن بسوی تو روز ملاقات تو ومیراث داده ایشان را

منازل

منازل الصدق فی جوارک یا من لا یفد الوافدون

منازل پسندیده در جوار تو ای آنکه وارد نمی شوند واردشوندگان

علی اکرم منه ولا یجد القاصدون ارحم

بر کریمتر از او ونمی یابند قصد کنندگان رحیمتر

منه یا خیر من خلا به وحید ویا اعطف من اوی

از او ای بهترین کسی که خلوت گزیند با او تنهائی وای مهربانتر کسیکه پناه برد

الیه طرید الی سعة عفوک مددت یدی وبذیل

بسوی او رانده بسوی فراخی عفو تو کشیده ام دست خود را وبدامان

کرمک اعلقت کفی فلا تولنی الحرمان ولا تبتلنی

کرم تو آویخته ام چنگ خود را پس مگردان مرا محرومی ومبتلا مساز مرا

بالخیبة والخسران یا سمیع الدعاء

بنا امیدی وزیان کاری ای شنونده دعا

٢٦

الحادی عشر مناجاة المفتقرین

مناجات یازدهم مناجات محتاجان است

بسم الله الرحمن الرحیم

ابتدا میکنم بنام خدائی که ارزنده ومهربانست

الهی کسری لا یجبره الا لطفک وحنانک وفقری

ای خدای من شکستگی من جبر نمیکند او را مگر لطف تو ومهربانی تو ودرویشی من

لا یغنیه الا عطفک واحسانک وروعتی لا یسکنها

توانگر نمیکند او را مگر شفقت تو واحسان تو وترس من ساکن نمی کند او را

الا امانک وذلتی لا یعزها الا سلطانک وامنیتی

مگر امان دادن تو وخواری من عزیز نمیگرداند او را مگر پادشاهی تو وآرزوی من

لا يُبَلِّغُنيها إِلاّ فَضْلُكَ وَخَلَّتي لا يَسُدُّها إِلاّ طَوْلُكَ

نمی رساند مرا بآن مگر فضل تو وحاجت من نمی بندد آنرا مگر عطای تو

وَحاجَتي لا يَقْضيها غَيْرُكَ وَكَرْبي لا يُفَرِّجُهُ سِوى

وحاجتی من بسوی تو بر نمیآورد آنرا غیر تو واندوه من زایل میکند آنرا بجز

رَحْمَتِكَ وَضُرّي لا يَكْشِفُهُ غَيْرُ رَأْفَتِكَ وَغُلَّتي لا

رحمت تو وبدی حال من برطرف نمیکند آنرا غیر مهربانی تو وگرمی تشنگی من

يُبَرِّدُها إِلاّ وَصْلُكَ وَلَوْعَتي لا يُطْفيها إِلاّ لِقاؤُكَ

سرد نمیکند آنرا مگر رسیدن بتو وسوزش دل من فرو نشاند آنرا مگر ملاقات تو

وَشَوْقي إِلَيْكَ لا يَبُلُّهُ إِلاَّ النَّظَرُ إِلى وَجْهِكَ وَقَراري

وشوق من بسوی تو تر نمیکند آنرا مگر نگاه کردن بروی تو وقرار من

لا يَقِرُّ دُونَ دُنُوّي مِنْكَ وَلَهْفَتي لا يَرُدُّها إِلاّ رَوْحُكَ

آرام نمیگیرد با من تر از نزدیکی تو واندوه من بر نمیگرداند آنرا مگر رحمت تو

وَسُقْمي لا يَشْفيهِ إِلاّ طِبُّكَ وَغَمّي لا يُزيلُهُ إِلاّ قُرْبُكَ

وبیماری من شفا نمیدهد آنرا مگر معالجه تو وغم من برطرف نمیکند آنرا مگر نزدیکی تو

وَجُرْحي لا يُبْرِئُهُ إِلاّ صَفْحُكَ وَرَيْنُ قَلْبي لا يَجْلُوهُ

وجراحت من به نمیکند آنرا درگذشتن تو وزنگ دل من جلا نمیدهد آنرا

إِلاّ عَفْوُكَ وَوَسْواسُ صَدْري لا يُزيحُهُ إِلاّ أَمْرُكَ

مگر عفو تو ووسواس سینه من زایل نمیکند آنرا مگر فرمان تو

فَيا مُنْتَهى أَمَلِ الآمِلينَ وَيا غايَةَ سُؤْلِ السّائِلينَ

پس ای منتهای امید امیدواران وای نهایت خواسته شده سوال کنندگان

وَيا أَقْصى طَلِبَةِ الطّالِبينَ وَيا أَعْلى رَغْبَةِ الرّاغِبينَ

وای اقصای طلب طلب کنندگان وای بالاترین رغبت رغبت کنندگان

ویا ولی

وَيا وَلِيَّ الصّالِحينَ وَيا أَمانَ الْخائِفينَ وَيا مُجيبَ

وای دوست صالحان وای امان ترسندگان وای اجابت

الْمُضْطَرّينَ وَيا ذُخْرَ الْمُعْدِمينَ وَيا كَنْزَ الْبائِسينَ

کننده بیچارگان وای ذخیره بیچیزان وای گنج محتاجان

وَيا غِياثَ الْمُسْتَغيثينَ وَيا قاضِيَ حَوائِجِ الْفُقَراءِ

وای فریادرس فریادرس طالبان وای برآورنده حاجتهای فقیران

وَالْمَساكينِ وَيا أَكْرَمَ الأَكْرَمينَ وَيا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ

ومسکینان وای گرامی ترین گرامی تران وای رحم کنندگان

لَكَ تَخَضُّعي وَسُؤالي وَإِلَيْكَ تَضَرُّعي وَابْتِهالي

برای تست فروتنی من وسوال من بسوی تست تضرع من وزاری من

أَسْأَلُكَ أَنْ تُنيلَني مِنْ رَوْحِ رِضْوانِكَ وَتُديمَ

وسوال میکنم اینکه برسانی بمن بعضی از نسیم رضای خود را وهمیشه دارای

عَلَيَّ نِعَمَ امْتِنانِكَ وَها أَنَا بِبابِ كَرَمِكَ واقِفٌ

بمن نعمتهای خود منت خود را اینک من بر در کرم تو ایستاده ام

وَلِنَفَحاتِ بِرِّكَ مُتَعَرِّضٌ وَبِحَبْلِكَ الشَّديدِ مُعْتَصِمٌ

ومر بوهای احسان ترا قصد کننده ام وبریسمان محکم تو آویخته ام

وَبِعُرْوَتِكَ الْوُثْقى مُتَمَسِّكٌ إِلهي ارْحَمْ عَبْدَكَ

وبعروه محکم تو دست زده ام خدایا رحم کن بنده خود را

الذَّليلَ ذَا اللِّسانِ الْكَليلِ وَالْعَمَلِ الْقَليلِ وَ

که خوار است صاحب زبان گنگ وعمل اندک

امْنُنْ عَلَيْهِ بِطَوْلِكَ الْجَزيلِ وَاكْنُفْهُ تَحْتَ ظِلِّكَ

ومنت گذار برو بنعمت خود که عظیم است وپناه ده او را در زیر سایه

الظلیل

ظِلِّكَ الظَّلِيلِ يَا كَرِيمُ يَا جَمِيلُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
سایه خود که سایه دار است ای کریم ای نیکوکار ای رحمترین رحمت کنندگان

الثَّانِي عَشَرَ مُنَاجَاةُ الْعَارِفِينَ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
ابتدا میکنم بنام خدائی که قابل پرستش است و رحمن است در دنیا و رحیم در آخرت

إِلٰهِي قَصُرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيقُ
خدایا کوتاه است زبانها از رسیدن ثنای تو چنانچه لایق است

بِجَلَالِكَ وَعَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ
به بزرگی تو و عاجزند عقلها از دریافتن کنه جمال تو

وَانْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَىٰ سُبُحَاتِ وَجْهِكَ
و در پرده شده است دیدها پائین تر از نظر کردن به بزرگی ذات تو

وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقًا إِلَىٰ مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ
و نگردانیدی از برای خلق راهی بسوی شناخت تو مگر بعجز

عَنْ مَعْرِفَتِكَ إِلٰهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَوَشَّحَتْ
از شناخت تو خدایا پس بگردان ما را از جمله کسانی

(خ ل: تشجّت — که زیب شده است)

أَشْجَارُ الشَّوْقِ إِلَيْكَ فِي حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ وَأَخَذَتْ
درختان شوق بسوی تو در باغهای سینه های ایشان و فرو گرفت

لَوْعَةُ مَحَبَّتِكَ بِمَجَامِعِ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ إِلَىٰ أَوْكَارِ
سوزش محبت تو مجمعهای دلهای ایشان پس ایشان به آشیانهای

الْأَفْكَارِ يَأْوُونَ وَفِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَالْمُكَاشَفَةِ
فکرها جا میگیرند و در روضه های نزدیک و مکاشفت

يَرْتَعُونَ وَمِنْ حِيَاضِ الْمَحَبَّةِ بِكَأْسِ الْمُلَاطَفَةِ يَكْرَعُونَ
میچرند و از حوضهای دوستی به جام ملاطفت می آشامند

وَشَرَائِعَ الْمُصَافَاتِ يَرِدُونَ قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنْ
و شریعتهای مصافات را وارد می شوند تحقیق که برداشته شده پرده ها از

أَبْصَارِهِمْ وَانْجَلَتْ ظُلْمَةُ الرَّيْبِ عَنْ عَقَائِدِهِمْ
دیده های ایشان و دور شده است تاریکی ریب از اعتقادهای ایشان

فِي ضَمَائِرِهِمْ وَانْتَفَتْ مُخَالَجَةُ الشَّكِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ
در پوشیده های ایشان و نفی شده است و ... کردن شک از دلهای ایشان

(خ ل: وضمائرهم)

وَسَرَائِرِهِمْ وَانْشَرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ
در پوشیده های ایشان و گشاده شده است بتحقیق معرفت سینه های ایشان

وَعَلَتْ لِسَبْقِ السَّعَادَةِ فِي الزَّهَادَةِ هِمَمُهُمْ وَعَذُبَ
و بلند شده است برای پیش گرفتن سعادت در زهادت همتهای ایشان و گوارا

فِي مَعِينِ الْمُعَامَلَةِ شِرْبُهُمْ وَطَابَ فِي مَجْلِسِ الْأُنْسِ
در معین معامله بهره آب ایشان و نیکوست در مجلس انس

سِرُّهُمْ وَأَمِنَ فِي مَوَاطِنِ الْمَخَافَةِ سِرْبُهُمْ وَاطْمَأَنَّتْ
راز ایشان و ایمن است در محل ترس راه ایشان و آرام گرفته است

(خ ل: موطن)

بِالرُّجُوعِ إِلَىٰ رَبِّ الْأَرْبَابِ أَنْفُسُهُمْ وَتَيَقَّنَتْ بِا
به بازگشت بسوی پروردگار همه پروردگارها نفسهای ایشان و یقین کرده اند

لْفَوْزِ وَالْفَلَاحِ أَرْوَاحُهُمْ وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَىٰ
به فیروزی و رستگاری روحهای ایشان و روشن شده است بسبب نظر کردن بسوی

مَحْبُوبِهِمْ أَعْيُنُهُمْ وَاسْتَقَرَّ بِإِدْرَاكِ السُّؤْلِ وَنَيْلِ
دوست خود چشمهای ایشان و قرار گرفته است به یافتن خواسته شده و رسیدن

المأمول قرارهم وربحت في بيع الدنيا بالآخرة
بامید رسیده شد قرار ایشان و سود کرده است بفروختن دنیا بآخرت

تجارتهم الهي ما ألذ خواطر الإلهام بذكرك على
تجارت ایشان خدایا چه لذید است خاطرهای الهام بیاد آوری تو بر

القلوب وما أحلى المسير إليك بالأوهام في مسالك
دلها و چه شیرین است رفتن بسوی تو با وهمها در راههای

الغيوب وما أطيب طعم حبك وما أعذب شرب
غیبها و چه خوشبوی است مزه دوستی تو و چه گوارنده است آب

قربك فأعذنا من طردك وإبعادك واجعلنا
نزدیکی تو پس پناه ده ما را از راندن تو و دور گردانیدن تو و بگردان ما را

من أخص عارفيك وأصلح عبادك وأصدق
از خاص ترین دانایان تو و صالح ترین بندگان تو و راست گوترین

طائعيك وأخلص عبادك يا عظيم يا جليل
اطاعت کنندگان تو و مخلص ترین عبادت کنندگان تو ای عظیم و ای بزرگ

يا كريم يا منيل برحمتك ومنك يا أرحم الراحمين
ای کریم ای رساننده برحمت تو و منت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

الثالث عشر مناجاة الذاكرين

٢٨

بسم الله الرحمن الرحيم
ابتدا میکنم بنام خدایی که لایق پرستش است رحمن است در دنیا و رحیم در آخرت

الهي لولا الواجب من قبول أمرك لنزهتك من
ای خدای من اگر نمی بود آنچه واجب است از قبول کردن فرمان تو هر آینه پاک میکردانیدم از

ذكري

ذكري إياك على أن ذكري لك بقدري
ذکر کردن من ترا بر آنکه ذکر من ترا بمقدار من است

لا بقدرك وما عسى أن يبلغ مقداري حتى
نه باندازه تو و چیست نزدیک که برسد قدر من بمرتبه که

أجعل محلا لتقديسك ومن أعظم النعم
گردم من محل تقدیس تو و از بزرگترین نعمتها

علينا جريان ذكرك على ألسنتنا وإذنك لنا
بر ما جاری شدن ذکر تو بر زبانهای ما و رخصت دادن تو ما را

بدعائك وتنزيهك وتسبيحك الهي فألهمنا
بخواندن تو و پاک داشتن تو و منزه کردن تو خدای من در دل انداز ما را

ذكرك في الخلاء والملاء والليل والنهار و
ذکر خود در خلوت و جمعیت و شب و روز و

الإعلان والإسرار وفي السراء والضراء و
در آشکارا و نهان و در آسانی و در دشواری

آنسنا بالذكر الخفي واستعملنا بالعمل الزكي و
و انس ده ما را بذکر آهسته و کار فرما ما را بکار پاکیزه

السعي المرضي وجازنا بالميزان الوفي الهي بك
و سعی پسندیدگی و جزا ده ما را بترازوی وفاکننده خدا بتو

هامت القلوب الوالهة وعلى معرفتك جمعت
عاشق شده اند دلهای حیران و بر شناخت تو جمع کرده شده

العقول المتباينة فلا تطمئن القلوب إلا
عقلهای مختلف پس آرام نمیگیرند دلهای مگر

بذكرك

بِذِكْرِكَ وَلا تَسْكُنُ النُّفُوسُ اِلّا عِنْدَ رُؤْياكَ
به ذکر تو و ساکن نمی شوند نفسها مگر نزد دیدن تو
اَنْتَ الْمُسَبَّحُ فِي كُلِّ مَكانٍ وَالْمَعْبُودُ فِي كُلِّ زَمانٍ
توئی تسبیح کرده شده در هر مکانی و عبادت کرده شده در هر زمانی
وَالْمَوْجُودُ فِي كُلِّ اَوانٍ وَالْمَدْعُوُّ بِكُلِّ لِسانٍ وَ
و موجود دریافت شده در هر وقتی و خوانده شده بهر زبانی
الْمُعَظَّمُ فِي كُلِّ جَنانٍ وَاَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ
و تعظیم کرده شده در هر دلی و طلب آمرزش میکنم تو از هر لذتی
بِغَيْرِ ذِكْرِكَ وَمِنْ كُلِّ راحَةٍ بِغَيْرِ اُنْسِكَ وَمِنْ
بغیر از یاد آوری تو و از هر راحتی بغیر از انس تو و از
كُلِّ سُرُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِكَ وَمِنْ كُلِّ شُغْلٍ بِغَيْرِ طاعَتِكَ
هر خوشحالی بغیر از نزدیک بتو و از هر شغلی بغیر از اطاعت تو
اِلٰهِي اَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ يا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای خدای من تو گفته و گفتار تو حق است ای جماعتی که ایمان آورده اید
اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْراً كَثِيراً وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَاَصِيلاً
ذکر کنید خدا تعالی را ذکر بسیار و تسبیح کنید او را در صبح و شام
وَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ فَاَمَرْتَنا
و گفته و گفتن تو حق است پس یاد کنید مرا یاد میکنم شما را پس امر کردی
بِذِكْرِكَ وَوَعَدْتَنا عَلَيْهِ اَنْ تَذْكُرَنا تَشْرِيفاً
ما را بیاد آوری تو و وعده کرده ما را برآن اینکه یاد کنی ما را از جهت شرف
لَنا وَتَفْخِيماً وَاِعْظاماً وَها نَحْنُ ذاكِرُوكَ كَما
و کرامی دادن ما را و بزرگ گردانیدن ما را و تعظیم کردن و اینک ما یاد می کنیم ترا چنانچه

امرتنا

اَمَرْتَنا فَاَنْجِزْ لَنا ما وَعَدْتَنا يا ذاكِرَ الذّاكِرِينَ
امر کرده ما را پس وفا کن برای ما آنچه وعده داده ما را ای یاد آورنده گان ای مهربان ترین
وَيا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ
رحیمان

الرابع عشر مناجات المعتصمين

٢٩

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
ابتدا میکنم بنام خدایی که پرستش کننده گان است در رحمت در دنیا و آخرت
اَللّٰهُمَّ يا مَلاذَ اللّائِذِينَ وَيا مَعاذَ الْعائِذِينَ
خداوندا ای پناه پناه گیرنده گان و ای ملجاء التجا کننده گان
وَيا مُنْجِيَ الْهالِكِينَ وَيا عاصِمَ الْبائِسِ الْمُسْتَكِينِ
و ای نجات هلاک شده گان و ای نگاه دارنده محتاجان و ای رحم

غلط: البائسين

وَيا راحِمَ الْمَساكِينِ وَيا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَيا كَنْزَ
و ای رحم کننده مسکینان و ای اجابت کننده بیچارگان و ای گنج
الْمُفْتَقِرِينَ وَيا جابِرَ الْمُتَكَسِّرِينَ وَيا مَأْوَى الْمُنْقَطِعِينَ
فقیران و ای اصلاح کننده شکستگان و ای منزل هر بریده گان
وَيا ناصِرَ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَيا مُجِيرَ الْخائِفِينَ وَ
و ای یاری کننده ضعیفان و ای پناه و امید ترسنده گان
يا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ وَيا حِصْنَ اللّاجِينَ اِنْ لَمْ
و ای فریاد رس اندوهناکان و ای حصار پناه آورنده گان اگر
اَعُذْ بِعِزَّتِكَ فَبِمَنْ اَعُوذُ وَاِنْ لَمْ اَلُذْ بِقُدْرَتِكَ
پناه نیاورم بعزت تو پس بکه پناه آورم و اگر التجا نیاورم بقدرت تو
فَبِمَنْ اَلُوذُ وَقَدْ اَلْجَأَتْنِي الذُّنُوبُ اِلَى التَّشَبُّثِ
پس بکه التجا برم و بتحقیق که مضطر ساخته مرا گناهان بسوی دست زدن

باذيال

بأذيال عفوك وأحوجتني الخطايا إلى استفتاح
أبواب صفحك ودعتني الإساءة إلى الإناخة
بفناء عزك وحملتني المخافة من نقمتك على
التمسك بعروة عطفك وما حق من اعتصم
بحبلك أن يخذل ولا يليق بمن استجار بعزك
أن يسلم أو يهمل إلهي فلا تخلنا من حمايتك ولا
تعرنا من رعايتك وذدنا عن موارد الهلكة فإنا
بعينك وفي كنفك ولك أسألك بأهل خاصتك
من ملائكتك والصالحين من بريتك أن تجعل
علينا واقية تنجينا من الهلكات وتجنبنا من
الآفات وتكننا من دواهي المصيبات وأن تنزل

تنجينا

علينا من سكينتك وأن تغشي وجوهنا بأنوار
محبتك وأن تؤوينا إلى شديد ركنك وأن
تحوينا في أكناف عصمتك برأفتك ورحمتك
يا أرحم الراحمين

الخامس عشر مناجاة الزاهدين

بسم الله الرحمن الرحيم

إلهي أسكنتنا دارا حفرت لنا حفر مكرها وعلقتنا
بأيدي المنايا في حبائل غدرها فإليك نلتجئ
من مكائد خدعها وبك نعتصم من الاغترار
بزخارف زينتها فإنها المهلكة طلابها المتلفة
حلالها المحشوة بالآفات المشحونة بالنكبات إلهي
فزهدنا فيها وسلمنا منها بتوفيقك وعصمتك

وَانْزِعْ عَنَّا جَلابِيبَ مُخالَفَتِكَ وَتَوَلَّ اُمُورَنا
وبکن ازما بردای مخالفت خودرا ومتولی شو کارهای مارا

بِحُسْنِ كِفايَتِكَ وَاَوْفِرْ مَزيدَنا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ
بخوبی کارگذاری خود وبسیار گردان زیادتی مارا از توسعه رحمت خود

وَاَجْمِلْ صِلاتِنا مِنْ فَيْضِ مَواهِبِكَ وَاغْرِسْ في
ونیکو گردان صله‌های مارا از فیض بخششهای خود وبکار در

اَفْئِدَتِنا اَشْجارَ مَحَبَّتِكَ وَاَتْمِمْ لَنا اَنْوارَ مَعْرِفَتِكَ
دلهای ما درختان دوستی خود وتمام گردان برای ما انوار شناختن خود

وَاَذِقْنا حَلاوَةَ عَفْوِكَ وَلَذَّةَ مَغْفِرَتِكَ وَاَقْرِرْ
بچشان مارا شیرینی عفو خود ولذه آمرزش خود وروشن گردان

اَعْيُنَنا يَوْمَ لِقائِكَ بِرُؤْيَتِكَ وَاَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيا
دیده‌های مارا روز ملاقات خود بدیدن خود وبیرون کن دوستی دنیارا

مِنْ قُلُوبِنا كَما فَعَلْتَ بِالصّالِحينَ مِنْ صَفْوَتِكَ
از دلهای ما چنانکه کردهٔ بر صالحان از برگزیدگان خود

وَالاَبْرارِ مِنْ خاصَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ
ونیکوکاران از خاصان خود ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

وَيا اَكْرَمَ الاَكْرَمينَ
وای گرامی‌ترین کریمان

اتفق تجدید طبع کتاب کلید الجنان [illegible] محمد حسین ابن [illegible] کتابخانهٔ [illegible] حسب الفرمایش عالیجناب آخوند ملا محمد [illegible]

الحيّ القيّوم لا تأخذه سنة ولا نوم العلم
العزيز الجبّار المتكبّر العليّ العظيم المقتدر القاهر
المؤمن المهيمن البارئ المنشئ البديع الرفيع
الرزّاق المحيي المميت الباعث الوارث

بدر بدا في عمود الصبح مستطر تحت الثريا
لقرب الشمس فاعترفا
نو طرق الباب حتى كل صتى
فلما كلمتني كلمتها
فقلت لها اي اسماعيل صبري
فقالت لي اسماعيل صبرا
قالت لترب معها جالسة
اخيتي هذا الذي تراه من
قالت فتى به هوى
قالت عمن قالت عمن قالت عمن
كفر ايمان قرين كلا مزيد
هر كرا كفر نيست ايمان نيست

بسم الله الرحمن الرحيم

يا عماد من لا عماد له ويا ذخر من لا ذخر له ويا سند من لا
سند له ويا حرز من لا حرز له ويا غياث من لا غياث له
ويا كريم العفو ويا حسن البلاء ويا عظيم الرجاء ويا
عون الضعفاء ويا منقذ الغرقى ويا منجي الهلكى •
يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل انت الذى سجد
لك سواد الليل ونور النهار وضوء القمر و
شعاع الشمس ودوي الماء وحفيف الشجر
يا الله يا الله يا الله انت وحدك لا شريك لك

رشت حمام حاجی آقای بزرگ
دکان مشهدی مهدی مسگر

[illegible]

[illegible]
[illegible] قران رایج



